هزار نخت و هزار مهر و هزار روپیه لغیبه نذر و یک زنجیر فیل کوه شکوه
بنظر انور گذرانید و بمنصب پنجهزاری و چهار هزار سوار
و نقاره اختصاص یافت —

تمام شد

بخط بدخط عاصی پر معاصی احقر العباد بنده جانکی پرشاد متوطن لکهنو ملک اوده
حسب الحکم جناب خداوند نعمت قدردان قدرشناس جناب کپ راجه [illegible]
سری شاکر سانول داس جی بضرورت کتبخانه خود نقل گرفته شد....
مرقوم ۲۱ - اگست ۱۸۵۸ عیسوی روز چهارشنبه
مطابق دوج سدی ماه ساون سمبت ۱۹۱۵
صورت اختتام یافت

جانکی

موزون‌ست و شبهای بزرگ سال و کمال عظمت و برکت اعتبار دارد و مطابق افتاد و

بنابر آنکه منظور اجابت دعاست و بعقیده بعضی استان قدر و محاسبان قصاص قسمت مقدار

عمر و مبلغ رزق سایر خلایق در آنست لعمل می ماند نیز و صلحا و اتقیا در

و منزلت لیلة القدر دارد و سحر چراغ بر سر کار و خورشید خواران شب زنده دار

این شب همت افروز را بعبادت و احیا بروز می آورند مبلغی گرانمند بمستحقان

مرحمت فرمودند و حسب امر اقدس آن شمع شبستان روزگار و چراغ دودمان

پس زینهار صحن خاص و عام تمام در و بام قلعه دار الخلافه چراغان شد چنانچه در

برابر فروغ ان چراغان گیتی افروز نور ماه انور مانند شمع روز افسرده بود

و در نسبت ضیاء آن پرتو انوار رخشان چرخ اخضر چون چراغ مفلس

مرده مینمود چندانکه از فرط روشنی آن لحظه لوح ماه تابان گل کرد

از پرتو اشعه ان شعلهای نور افشان بچشم نیز مرئی جبله الشعاع

مهر جهان افروز بر روی روز افتاد و چهاردهم اردی بهشت ماه قاسم

خان دوره جبینگه افوجی تابان از بندهای بادشاهی تعاقب باده

سران ماهی دنغامات الحدود امر گشتند دوم هیئت زور بجهار سنگه

نر وطن آمد بشرف زمین بوس آستان آسمان نشان رفعت

یکی از اکابر این طبقه پیدا شده بود و درباره خواجه مذکور که از سلسله خواجگان بزرگوار
جویبار است و نسبش بچند واسطه بامام جعفر صادق معروف بعلی عریض میرسید
و جمیع ذوی شان که نسب عالی و حسب والا دارند دقایق اعتبار ایشان در
ولایت ما وراءالنهر بدرجه ایست که سایر خواجگان سلسله های دیگر به پیشوایی
ایشان اقرار دارند مجملا درین وقت بمقتضای عطوفتی که لازمه شیمه کریمه آنحضرت
است حسب الالتماس خواجه مذکور محبانش جریمه عبدالله خان فیروز جنگ که
از دیرباز در زندان پادشاهی گیر دار پای بند قید مکافات اعمال ضمیمه بود بمورد
مراحم پادشاهانه گشت و یاقوت خان حبشی از اعیان نظام الملک در پایه
اعتبار ملا عنبر که نظام الملک دست نشان او بود یکدرجه در رشته بالا و دم برابری
و همسری بتردد چندین پیشتر ازین داخل بندگی درگاه شده بود بعنایت خلعت
و اسپ و علم و نقاره و بدرجه والا پایگی رسید راسنگه ولد راجه بهیم مخاطب بمهاراجه
که بالا برین خطابهای عمده راجپوتانست از وطن آمده ملازمت نموده بنابر شوائق مهربانی
بپرسش از صغر سن او قطع نظر نموده بخطاب راجگی و منصب دو هزاری هزار سوار
و عنایت خلعت و سرپیچ مرصع و اسپ و فیل و پانزده هزار روپیه نقد رتبش فرمودند
سی و یکم فروردی ماه الهی چهاردهم سپهر عظمت خلعت شهر شعبان که جشن بلبله آرا

نوربور بیگم صاحب و پنج لک روپیه جواهر بخشیدند شاهزادهای والاگهر را الطاف نمودند
مجموعه آنچه از روز جلوس فرخنده تا روز شرف اشرف عنایت شد از جواهر
و مرصع آلات و خلعت و خنجر و شمشیر مرصع و فیل و اسپ و نقد از اشرفی و روپیه
بیک کرور و شصت لک روپیه کشید چنانچه از جمله سی لک روپیه بامرا و سایر
بندهای باقی بموجب سپهر علیا و پیشتر شاهزاده ها انعام شد نوزدهم فروردی ماه
که روز شرف آفتاب بود از ارکان دولت و اعیان حضرت سایر امرا و ارباب
مناصب عالی بدرجات متعالی رسیده از انواع احسان و انعام سرفراز گردیدند
از جمله هزاری هزار سوار و دو اسپه سه اسپه بمنصب اصفهانی که سابق هشت
هزاری و بیست هزار دو اسپه سه اسپه بود افزایش پذیرفت خواجه والاقدر
عبدالرحیم که برسم رسالت از جانب امام قلیخان والی توران بخدمت حضرت
جنت مکانی آمده بود و علت مکانی آمده بود و علت مکانی ممانعت در
خدمت آنحضرت بجای رسیده که بسعادت رخصت جلوس در مجلس اقدس
رهنما رخصت از دارالسلطنت لاهور آمده بشرف ملازمت اشرف سعادت
اندوز گردیده بخلعت و چارقب زردوزی و انعام پنجاه هزار روپیه نقد
جن یاقیمت و انواع اکرام و تکریم و اعزاز و تعظیم که درین سلسلهٔ العالیه نسبت بهیچ

با یراق زر و ماده فیل با پوشش مخمل زربفت مرحمت نموده لشکر خان را باصالت صوبگی

کابل و مرحمت خلعت خاصه سرفراز فرموده و فوجی آراسته از سادات باربه و مغل و

افغان و راجپوت از بندهای بادشاهی که بدوشان بتعینات کابل به پانزده هزار

سوار رسد تعین سرحدی او تعین گشتند و چون از جمله ده لک روپیه که در ایام

بادشاهزادگی از حویلی خانه مذکور بتصرف در آمد صرف مصارف شده دو لک روپیه

روز جلوس مرحمت گشته بود هشت لک باقی درین روز عنایت نمودند و همدرین

روز ریسا و رضا خان روهیله بجاگیرداری کابلی و مخلص خان قلعه داری و فوجداری

بهرور و رزرچه بهارت بود زیله بفوجداری اتاوه و معز لخان بنگاهبانی کابل و احمد بیگ خان

بجاگیرداری سیوستان امتیاز پذیرفتند میر فاضل بمنصب هزاری دو صد سوار و ملا

مرشد سه هزاری بخطاب مکرمتخانی و خدمت دیوانی صوبجات منصب هزاری دو صد

سوار اختصاص یافتند دیوانی سرکار مهد علیا بحکیم جلال و منصبش از اصل و اضافه

هشتصدی ذات و دو صد سوار قرار یافت از جمله عطاهای بیکران که درین روز

لب دآمور در محل مقدس لب بر مسند گزینان حرم سرای خلافت از جواهر و

مرصع آلات و زیور بظهور آمد سوای آنچه در روز جلوس مبارک مرحمت شده بود

مفصل مذکور میگردد سوای پنجاه لک روپیه بنواب مهد علیا و هشت لک روپیه بابرهم

فضای باغ و بستان و تزیین صفحه زمین و زمان را بسرکاری فراش بادیه تفویض نموده بحسب الامر
قرة العین امیر اعظم چشم و چراغ دودمان صاحب قرانی معظم مخدوم خاص و عام دار الخلافه
اکبرآباد را درین جشن نوروزی سرمایه آرایش روزگار و پیرایه تزیین لیل و نهار ابد
بارگاه دلپذیر که همانا نسخه فلک اطلس است و بسعی دلاویز شش هزار فراش چالاک
رفیع آن با صد هزار گونه جلال و شکوه بمنصه جلال درست هم پیوسته برپای شده و در سایه
آن خرگاههای عالی که ستونهای آن بجای چوب نگار زده نقره بود ایستاده کرده از زر
پیشخانه‌های مخمل زربفت و زردوزی آراستند و کاخهای مرصع بجواهر گرانمایه و زرین
سلسله‌های لالی آبدار و علاقه‌های در شاهوار برافراخته رد کشش فلک ثوابت و در سلسله
حجره نشینهای عقد ثریا درهم ساختند و چندین جا تختهای مرصع و سریرهای
زرین گذاشته زمین بارگاه فلک اشتباه را ببساطهای معمور زرنگار رنگ رنگ
روپوش نموده غیرت نگارخانه چین گردانیدند و در و دیوار انجمن همایون را
بانواع اقمشه پرده‌های پیراسته نمودار بارگاه بوقلمون بروی کار آوردند و عید نو
عالم درین روز سعادت افروز که عید امید روزگار بود مانند خورشید جهان
از روزن مشرق چهره والا طلوع نموده زبان بحمد و سپاس یگانه داور دادار گشت
نه ته : و بخالش برگشودند اول بجان معظم الشان اصفهان خلعت گرانمایه و فیل خاصه

و خلعت سرافرازی یافتند ذکر ثانی سوانح این ایام جانسپار خان ترکمان از دکن آمده

بدریافت ملازمت اشرف سعادت دوجهانی اندوخت و بمنصب چهارهزاری ذات

و سه هزار سوار و مرحمت خلعت و خنجر مرصع و اسپ و فیل و علم و نقاره و صوبه داری

اله آباد لوای اقبال افراخت راو رتن آمده با پسران و خویشان از وطن خود

رسیده جبهه اخلاص را بغبار سجده آستان آسمان نشان صندل اندود گردانیده

و بمنصب عالی پنجهزاری ذات و سوار و عنایت خنجر مرصع و اسپ و فیل و علم و نقاره

آوازه عزت و رایت رفعتش به بلندی گرائید و درین روز ارادتخان میر بخشی

بسلسله جنبانی اقبال آسمانی بوالای کل که عبارت از وزارت کل ممالک محروسه

است و عنایت خلعت و قلم دوات مرصع امتیاز نمایان پذیرفت و صادق

خان از تغییر مشارالیه بخدمت میر بخشیگری و مرحمت خلعت مفتخر است..

سرمایه ده انوار ذرات کائنات و پیرایه بخش حیات موجودات عالم نبات

یکپهر و سی و شش دقیقه از روز دوشنبه ۱۳ رجب سنه ۱۰۳۷ سپری گشته

تشریف تحویل اشرف ارزانی داشته چون نظر بخانه حمل مبذول داشته کهنه ادای

مژده شادی و بهار بکام دل سال اول جلوس اقدس حضرت نقش نفیس همت بر انجام آیین

جشن نوروزی گماشت و بام و در هفت کشور را در هر بند رنگ باقیات نور گرفته آراستن

پنجاه سوار و تفویض منصب جلیل القدر صدارت برقرار معهود رفیع عرب بغوران
از نسبت اصفهان بمنصب دو هزاری ذات دو سوار و مرحمت خلعت و خنجر مرصع و اسپ
و فیل و علم امتیاز پذیرفت الله وردی خان ترکمان مخاطب بمعتقد خان بمنصب دو هزاری
ذات دو سوار و خلعت و خنجر مرصع و اسپ و فیل سعادت پذیر شد چون سرکلی از
قدیم خدمت و صفای عقیدت در نیولا بخطاب معتقد خان سرافراز گشته بود الهداد ابن الله
خطاب او در دیوانی یافت آتش خان حبشی بمنصب دو هزاری هزار سوار و مرحمت
خلعت سربلندی یافت حکیم ابوالقاسم گیلانی بمنصب دو هزاری ذات پنجاه
سوار و خلعت و خطاب حکیم الملک و پنجاه هزار روپیه نقد برسم انعام اکرام پذیرفت
بهارپور پسر کچواهه بمنصب هزار و پانصدی ذات دو هزار سوار پانصدی و خلعت راجه
روز افزون هزار و پانصدی و ششصد سوار و خلعت حکیم خوشحال ولد حکیم همام بمنصب هزار
و پانصدی ششصد سوار و خلعت راجه گردهر بمنصب هزاری و پانصد سوار و خلعت میر
فخرالدین برادر میر میران هزاری چهارصد سوار و خلعت و سه هزار روپیه نقد میرزا اسمعیل
ولد میرزا شاهرخ هزاری چهارصد سوار و خلعت پسر ملتفت خان هزاری دو صد سوار و خلعت
فخرالدین احمد ششصدی ششصد سوار و خلعت و خطاب میر خان مردم خان ترکمان
هفتصدی ذات و دو صد سوار و خلعت اصفهان ولد ارادتخان ششصدی و صد سوار

دلخن

استیلای شدت شوق جوشش داری را در میانه راه نداده بنحوی دانه از جا در آمده

یک یک را بیک یک در آغوش کشیده مدتی بدیدار معانقه آن تازه گلهای گلشن امید آرزو که

مزید حیات جاوید مشام آرزو میرسانیدند بعد از آن دستور اعظم ارسطوی عهد

آصف وقت اصفهان مراسم بندگی و لوازم پرستاری زیاده از وظایف معهوده

بجا آورده هزار مهر هزار روپیه بعنوان نذر و هواداری این لقمه تصدق و حوالی بالا

مال از اقسام نوادر جواهر برسم نثار از نظر انور گذرانیدند شاهنشاه مهربان

قدردان از راه جوهر شناسی گوهر یکتای وفا و جواهر گران قدر حقیقت آن دوست

ارادت صادق عقیدت را بالای جهرکه والا که معراج ترقی بخت بلندان و

اوج رفعت سعادتمندان است طلب فرموده بغایت رفعت قدم بوس اقدس

اختصاص و از روی کمال عنایت و نهایت اعلام اجلال سران سپاه سالار

را که شرمسار آن هواداری بود بهر دو دست اشرف بر داشته بسر بلندی صوری

و معنوی بخشیدند و بمقتضای افراط شفقت و رحمت قطع نظر از رعایت آداب

ظاهر و حفظ مرتبه صورت فرموده آن شایسته مراحم بی پایان را بآغوش نوازش

و عاطفت درآوردند و انواع دلجوئی و تفقد گوناگون بجا آورده در باب آن

خان والاجناب مراعات جانبین بجائی رسید که باعث حیرت نظارگیان شد پس از آن

ملازمت دررکاب دولت روز به درگاه گیتی پناه شدند و شاهزاده‌های کامگار و سپه سالار
نامدار تابین شایان و توزک نمایان و زحل دولتخانه دار الخلافه گشته خواستند
که سعادت استیلام عتبه کرسی مرتبه اندوز خدایگان عالم و خداوند روزگار نمایند
زآفتاب جهانتاب بدستور هر روز از مشرق جهروکه عام و خاص دار الطلوع فرخنده فرموده
نثارکی عالم آرا و جهان افروز گشتند بحسب تحسین گوهر سحاب علامت گرانبها
نوباوه حدیقه سلطنت عظمی پادشاهزاده بلند اختر والا شکوه آداب معهوده بجا
آورده یکهزار مهر و یکهزار روپیه بعنوان نذر و موازی اینمبلغ بطریق تصدق از نظر
انور گذرانیدند بعد از آن شاهزاده والاقدر عالی مقدار شاه شجاع مراسم کورنش
و تسلیم و لوازم تعظیم و تکریم بشده خلافت بتقدیم رسانیده هشتصد و پنجاه مهر و هشتصد
و پنجاه روپیه برسم نذر و مساوی مبلغ مذکور بصیغه تصدق آنگاه شاهزاده والا
جاه سراپا خرد بالغ فرهنگ کامل نصاب بالنصیب ادراک رسا رای
کمال ادب اندیشی و سعادت منشی وظایف احترام و اکرام آن عالی مقام جامع تبعی
بجا آورده هفتصد مهر و هفت صد روپیه بعنوان نذر و موافق آن مبلغ باسم
تصدق بنظر اشرف درآوردند چون نذر از آن منظور الانظار بحسابات اثر کار
... شاهزاده‌های والامقدار نور افروز گشت بحکم علیه افزای محبت و اختصاصی
المعنی

به مرحمت خلعت و خنجر مرصع و علم و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سربلند گردید

حسب الالتماس نواب ممتاز الزمانی از سر نو رقم عفو بر صفحه جنایت و جریده جرم

سیف خان کشیده بمنصب او که چهار هزاری ذات و سوار بود برقرار و مبلغ

چهار هزار روپیه سالیانه به حکیم رکنای کاشی متخلص به مسیح منظور گشت استعداد [illegible]

شاهزادهی جوان بخت به سعادت ملازمت اشرف و کامکاریهای [illegible]

عهد دار الخلافه اصفهان بدین موهبت عظمی در رکاب سعادت آن شهریار [illegible]

ای خوش آن روز که بعد صد سالها از محنت انتظار بر آمده دیده امید بر روی شاهد

مقصود باز کنند و چند طالع بلند چشم برای که بعد از روزگاران سرنمای خاطر

فرو گشته به دولت و بخواه رسد مصداق این سیاق انجاح مراد شاهزادهی

بلند اختر والا نژاد و کامروای خان آصف صفات اصفهان است که عمرها

نقد عمر گرامی صرف بر آید استیلای اعلی و تحصیل این کام نامی نموده بود و قرنهای

بدعای شام و سحر این مراد خداخواه از خدا درخواسته اتفاقا در آخر کار دعای

خاطر خواهش بر زنق استجابت بر آمده سه تیم السعادت و کوشش بر هدف اجابت کارگر

آمد چنانچه همین ولادت دار السلطنه لاهور آوازه توجه قبله سعادت و کعبه سعادت

یعنی موکب اقبال حضرت ظل اللهی بقرارگاه سریر پادشاهی که آذین کوشش ما همه [illegible]

خلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل و قلمدان و دوات و خطاب اسلام خانی
از سر نو مفتخر و مامور شد و چون بعرض مقدس رسید که رانا کرن انجهانی شد و جگت سنگه
پسرش از مدتها در دکن و کشمیر ملازم رکاب ظفر انتساب بود و در فروغ اطاعت و
ارادت از ناصیه اخلاص و اعتقادش پرتو ظهور پیدا و بنابرین عنایات انحضرت
از سر نو جبهه بخشش بدرج عبودیت ملی (؟) بلکه که هیچ زبان عبارت از فرشته رانائی
است رتبت پذیرفت و بخوبی (؟) زرف (؟) برب دعا نشینی بدرگاهش بانده (؟) منصب
پنجهزاری پنجهزار سوار و اسپ و فیل و الا بالی (؟) که در تصرف پدرش بود بردستگیر (؟) گشت و بعنایت
سروپا و کهپوه مرصع و شمشیر مرصع و اسپ و فیل که ضمیمه مراحم عمیمه شده بود
مصحوب راجه بهراتی (؟) ارسال یافته سرفرازی یافت و بدریافت چهارده هم (؟) الصدور
از افضل خان که از فضل پروران مقیت گده (؟) شیراز است و در هوش و کم بیشی (؟)
و فنون علوم رسمی از اساتیذ اهل روزگار امتیاز تمام دارد و وارد دار السلطنه رسیده
بمنصب چهار هزاری ذات و دو هزار سوار و خلعت گرانمایه و خنجر مرصع و اسپ و فیل
سر افتخار برافراخت و ارباب (؟) تفویض میر سامانی بر قرار معهود چهره امتیاز بر
افراخت و در همین روزها و دودا که از وطن بدرگاه (؟) شتافته بود بدربار عالم مدار
رسیده چراغ دودمان خویش از پرتو نظر عنایت اشرف مبارکی برافروخت و

یافتند چون معزبخان مشرف بر انجام عمر بود از عنایات صوری خدیو عالم رحمت

خلعت مشرف و مخلع وزارت معاف گشت و بمنصب شش از آن سه هزاری

ذات و پانصد سوار فرق یافت چون ابراهیم عادلخان فرمانروای بیجاپور

صورت حسن حال این جلوه برای شاهد سلطنت را در آئینه پیش بینی معاینه کرده

از خط سماهای این بر تعلیم خرد آیات بهروزی خوانده بود برهنمونی هدایت این شده

والا را که کعبه سلاطین روزگار است مقام ابراهیم دانسته احرام توجه می بست

و همواره به تفسیر سوره اخلاص پرداخته آیات عقیدتمندی را بظهور می آورد

که بعالم بقا شتافت و خبر انتقال او بمسامع علیه در حین رسید لاجرم

بنابر ادای حقوق ارادت و اخلاص او و اظهار کمال عنایت نسبت بمحمد

عادل خان پسرش معز سادات عظام میر عبدالسلام انتعقد و بجهت ارسال

دستور بودند عادل خان در برابر این پایه عنایت گری نیابت تکریم و تعظیم آن رسول

تعظیم آنقدر بجا آورده پیشکشی ارجمند از انواع نفائس جواهر و غیره سامان نموده بپایه

سریر آسمان نظیر ارسال داشت و آن سید جلیل النسب بر سبیل تعجیل معاودت

نموده در بیست روز از ملازمت سعادت اندوز گشت و پیشکش مذکور از نظر اشرف

گذرانیده بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و خدمت بخشیگری دویم و عرض مکرر و رخصت

سانح گردد بجای خود بر وفق توفیق پذیرد و منشور انور مذکور خواهد شد سوانح این اجمال بست و
هشتم بهمن ماه الهی که چهارمین نوروز جلوس اقدس شهنشاه دین پناه بود خانزادخان
امین خلف مهابتخان خانخانان از دار السلطنه لاهور خود را باستلام رکن و مقام
پادشاه اسلام که قبله حاجات امامت رسانیده از همه بیشتر احراز این سعادت
عظمی نمود و درین تاریخ بصوبه داری مالوه و منصب پنجهزاری پنجهزار سوار اعتبار یافت
و بخلعت خاصه و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و انعام یک لک روپیه و مرحمت علم و نقاره
سربلندی و بلند آوازگی یافته روانه الصوب شد پنجم اسفندارمذ راجه گج سنگه که بنسبت
ارجمند خانوزادگی آبروی آبای علوی و امهات سفلی او و اولادش در میان راجها
و رایان این سرزمین بل روی زمین تا دوروایان قیامت سربلند خواهد بود از
جودهپور وطن خود رسیده جبین بخت بزمین سای عتبه سدره مرتبه رسانیده و منصب
پنجهزاری ذات و سوار و عنایت خلعت خاصه و کمر خنجر مرصع با پهول کتاره و شمشیر مرصع
و علم و نقاره و اسپ و فیل سرمایه مزید کامکاری اندوخت و همدرین روز ارادتخان
از لاهور رسیده بملازمت سعادت اندوز گشت و بعنایت خلعت گرانمایه و خنجر
مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل و بتفویض منصب پنجهزاری ذات و خدمت
میر بخشیگری بر کام خاطر فیروز گشت و همچنین مقربخان و شیخ الزمان خان بملازمت استسعاد

یافتند

وسیلی از تغیر مختار خان بقلیچ خان بازگشت اما باقی صوبه‌های باین تفصیل برآرای

عظام بدستور معهود قرار گرفت صوبه پنجاب و ملتان بدستور گماشتگان وزیر

اعظم یمین الدوله یمین الملک اصفهان مقرر گشت و صوبه‌داری کابل برسم انعام بالخان

عالیمقام مرحمت شد صوبه دکن بنجابتخان لودی صوبه مالوا بمظفر خان معمور

صوبه کشمیر باعتقاد خان صوبه اودیسه بباقر خان صوبه الهآباد بجهانگیر قلیخان ولد

خان اعظم برقرار ماند و چون صوبه تته بشهریار تعلق داشت و بعد از سانحه او چنانچه

در آخر وقایع ایام پادشاهزادگی حضرت مذکور گشت میرزا عیسی ترخان را از گجرات

بالمطلوب رخصت فرموده بودند بهمان قرار بر او مقرر شد و همچنین صوبه گجرات که

در وقت توجه از جمیر دارالخلافه از تغییر سیف خان بشیر خان تفویض یافته بود

همچنان بحال ماند اما فوجداری سنگار با میرزا خان نبیره خانخانان عبدالرحیم

بتقدیم فوجداری قنوج اختصاص یافت و الله‌داد خان به فوجداری سرکار میوات

صفدر خان بفوجداری سرکار سرونج سید محمود بسرکار بیان در داب مختار خان

همو تگر خان نثار خان بمندسور نامزد شدند اما تفویض خدمات باقی صوبجات

همین خواجه جهان را خدمت دیوانی صوبه احمدآباد فرموده باقی صوبجات و سرکارها

چنانچه مذکور شد بهمان منوال به مرضیداران سابق مقرر گشت و آنچه بعد از این در میان

سنج و معیار عیار شناسان در دست گرفته پایه مقدار هر کرا القدر و سنگ سنگ می سنجید

مرتبه بمرتبه تا سره از یکدیگر باز میدانستند هم در زمان جلوس که در حقیقت خورشید وار

پرتو ظل الهی بر روی زمین گستردند بحکم مقتضای وقت و حال نظر بر آنکه پایه قدر

بعضی ولاة در ولایاتی که انولا در عهده پاسبانی داشتند والا تر بود با آنکه سر

کردن الخدمت کماینبغی از دست ایشان بر نمی آید با نظر جزئیات امور که منظور

ارباب باشد که اصحاب عقل کلید سیاست و معقول صحیفه بنا بر اعاد الناس مکنه

بلدان نمیرسد رقم عزل بر صحیفه احوال برخی از صوبه داران کشیده باقی را

بحال گذاشتند و همچنین بعضی از حکام و فوجداران سرکار نگاهبانی سرکارها

فرموده باقی را با جمیع منصبداران خدمات صوبجات مثل دیوان و بخشی و سایر عمال

اعمال در برابر تکفلم بدستور سابق مقرر داشتند تا آنگاه که فرصت اقتضا کند

از حساب همه حساب شمار بپردازند در بیرون یافچه اطوار و اوضاع فرو گذاشته

استیفای اعمال کلی و جزئی را یک نمایند صوبه بهار از تغییر میرزا رستم بخانعالم

و صوبه بنگاله از تغییر خدا بنجان القاسم خان که در آن آوان بحراست اکبرآباد قیام

داشت مرحمت شد و صوبه کابل و بنگش از تغییر ظفرخان که به نیابت خواجه

ابوالحسن پدر خود پاسبانی آنحدود مقرر بود بلشکرخان رجوع یافت و دار الملک

دلی

ریحان خان خلعت و منصب هزاری پانصد سوار اکرام خان ولد اسلام خان شهزاده

خلعت و منصب هزاری پانصد سوار کرم الله ولد علیمردان بهادر خلعت و منصب

هزاری پانصد سوار جیت سنگه خلعت و منصب هزاری ذات سرافراز خان ولد

لشکر خان خلعت و منصب هزاری پانصد سوار شادیخان ازبک خلعت و منصب

هزاری چهارصد سوار خنجر خان جوره آقاسی خلعت و منصب هزاری و چهارصد سوار

رستم خان خلعت و منصب هزاری دو صد و پنجاه سوار چهار هزار روپیه شیخ فرید

خلعت و منصب هزاری چارصد سوار شمشیر زر دلخوش عالم خلعت و منصب هزاری

و چهارصد سوار نرکنار خان خلعت و منصب هزاری دو صد سوار و چهار هزار روپیه نقد

رسید خان خواجه سرا خلعت و منصب هزاری دو صد سوار و چهار هزار روپیه بالجمله

عنایات آنحضرت که در روز جلوس مبارک نسبت امرای صدور وقوع یافت

بدستور تفصیل مذکور است و انواع عواطف که با امرای مامور بسایر بندهای و نشانها

بعد ازین تاریخ سمت آورد ظهور یافته و خواهد یافت در مقام خود مذکور خواهد شد

بیان عزل و نصب بعضی وزرای عظام که بهنگام جلوس مبارک بایالت صوبجات

و فوجداریها بشکار اشتغال داشتند و بر خود داشتن پای ایشان

جهان داور عدل پرور که از مهر رای عالم پیرای و بصیرت ضمیر گیتی پیرای نیز از پله

ششصد سوار اعتماد خان خواجه سرا خلعت و منصب دو هزاری پانصد سوار شد

یعقوب بخاری خلعت و منصب هزار و پانصد ذات هزار سوار کچواهه خلعت و علم و نقاره

منصب هزار و پانصدی هزار سوار جگیال راتهور خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات

هفتصد سوار سید عالم بارهه خلعت و منصب هزار و پانصدی و ششصد سوار زبردست خان

خلعت و منصب هزار و پانصدی ششصد سوار و بیست هزار روپیه حیات خان ولد

علیخان ترین از بندهای رستانش خلعت و منصب هزار و پانصدی و پانصد سوار

شش هزار روپیه جهانخان کاکر خلعت و منصب هزار و پانصدی و پانصد سوار

و پنجهزار روپیه نورخان خلعت و منصب هزار و پانصدی چهار صد سوار و پنج هزار روپیه

یکه تاز خان خلعت و منصب هزار و پانصدی چهار صد سوار پنجهزار روپیه منور الملک خلعت

و منصب هزار و پانصدی ششصد سوار میر ویرام کچواهه خلعت و منصب هزار و دوصدی

و ششصد و پنجاه سوار ابراهیم حسین مخاطب بمرحمت خان خلعت و منصب هزار

و دوصدی و پانصد سوار میرزا خان ولد نیکخان کوکه خلعت و منصب هزار و دوصدی

و پانصد سوار عثمانخان خلعت و منصب هزار و دوصدی سه صد سوار زرابه دوارکا

داس کچواهه خلعت و منصب هزاری ششصد سوار بهکوانداس خلعت و منصب هزاری

سوار راجه رامداس خلعت منصب هزاری پانصد سوار مغلخان ولد

اتکا

٥

رہیجان خلعت و منصب ہزاری پانصد سوار اکرام خان ولد اسلام خان شہزادہ

خلعت و منصب ہزاری پانصد سوار کرم اللہ ولد علیمردان بہادر خلعت و منصب

ہزاری پانصد سوار جیت سنگہ خلعت و منصب ہزاری ذات سرفراز خان ولد

لشکر خان خلعت و منصب ہزاری پانصد سوار رشید خان از زیادتی خلعت و منصب

ہزاری چہارصد سوار صفشکن خان بہادر آقاسی خلعت و منصب ہزاری و چہارصد سوار

رستم خان خلعت و منصب ہزاری دوصد و پنجاہ سوار چہار ہزار روپیہ شیخ فرید

خلعت و منصب ہزاری چارصد سوار شمشیر و اسپ جالعالم خلعت و منصب ہزاری

و چہارصد سوار نرکتار خان خلعت و منصب ہزاری دوصد سوار و چہار ہزار روپیہ نقد

رشید خان خواجہ سرا خلعت و منصب ہزاری و دوصد سوار و چہار ہزار روپیہ بالجملہ

عنایات آنحضرت کہ در روز جلوس مبارک نسبت امرای صدر وقوع یافت

بدستور تفصیل مذکور است و انواع عواطف کہ بامرای نامور و سایر بندہای ونشناسی

بعد ازین تاریخ سمت آورد ظہور یافتہ و خواہد یافت در مقام خود مذکور خواہد

بیان عزل و نصب بعضی از وزرای حکام کہ ہنگام جلوس مبارک بانتظامی صوبجات

و فوجداری سرکارہا اشتغال داشتند و بر خود داشتن باقی انتساب

جہان داور عدل پرور کہ از رای عالم آرای و بصیرت ضمیر گیتی آرای میزان بلہ

شش صد سوار اعتماد خان خواجه سرا خلعت و منصب دو هزاری پانصد سوار شد
یعقوب بخاری خلعت و منصب هزار و پانصد ذات هزار سوار سال کچواهه خلعت و علم و نقاره
منصب هزار و پانصدی هزار سوار جگمال راتهور خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات
هفتصد سوار سید عالم بارهه خلعت و منصب هزار و پانصدی و ششصد سوار زبردست خان
خلعت و منصب هزار و پانصدی ششصد سوار و بست هزار روپیه حیات خان ولد
علیخان نرین از بندهای روشنائی خلعت و منصب هزار و پانصدی و پانصد سوار
شش هزار روپیه جهانگیر خان کاکر خلعت و منصب هزار و پانصدی و پانصد سوار
و پنجهزار روپیه نورخان خلعت و منصب هزار و پانصدی چهار صد سوار و پنج هزار روپیه
یکه تاز خان خلعت و منصب هزار و پانصدی چهارصد سوار پنجهزار روپیه منور الملک خلعت
و منصب هزار و پانصدی ششصد سوار بیرام کچواهه خلعت و منصب هزار و دوصدی
و ششصد و پنجاه سوار ابراهیم حسین مخاطب به حسن خان خلعت و منصب هزار
و دوصدی و پانصد سوار میرزا خان ولد [illegible] خان کوکه خلعت و منصب هزار و دوصدی
و پانصد سوار عثمان خان خلعت و منصب هزار و دوصدی سه صد سوار راجه دوارکا
داس کچواهه خلعت و منصب هزاری ششصد سوار سکه داس خلعت و منصب هزاری
ششصد سوار راجه رام داس خلعت و منصب هزاری پانصد سوار منگلخان ولد

ریحان خان خلعت و منصب هزاری پانصد سوار اکرام خان ولد اسلام خان شیخزاده
خلعت و منصب هزاری پانصد سوار کرم الله ولد علیمردان بهادر خلعت و منصب
هزاری پانصد سوار جیت سنگه خلعت و منصب هزاری ذات سزاوار خان ولد
لشکر خان خلعت و منصب هزاری پانصد سوار شادیخان اوزبک خلعت و منصب
هزاری چهار صد سوار ضیغم خان چوره آقاسی خلعت و منصب هزاری و چهار صد سوار
اهتمام خان خلعت و منصب هزاری دو صد و پنجاه سوار چهار هزار روپیه شیخ فرید
خلعت و منصب هزاری چهار صد سوار شیرزاد خوشحال عالم خلعت و منصب هزاری
و چهار صد سوار ترکتاز خان خلعت و منصب هزاری و دو صد سوار و چهار هزار روپیه نقد
رشید خان خواجه سرا خلعت و منصب هزاری و دو صد سوار و چهار هزار روپیه بالجمله
عنایات آنحضرت که در روز جلوس مبارک نسبت امرای صدر وقوع یافت
بدستور تفصیل مذکور است و انواع عواطف که بامرای نامور و سایر بندهای حق شناس
بعد ازین تاریخ سمت آورد ظهور یافته و خواهد یافت در مقام خود مذکور خواهد شد
بیان عزل و نصب بعضی وزرای عظام که هنگام جلوس مبارک جهانبانی جلوه نمای
و خود عهده‌داری بکار اشتغال داشتند و بر قرار داشتن باقی آنان
جهان داور عدل پرور که از مهر رای عالم پیرای و بصیرت ضمیر گیتی پیرای میزان ابله

ششصد سوار اعتماد خان خواجه سرا خلعت و منصب دو هزاری پانصد سوار شد
یعقوب بخاری خلعت و منصب هزار و پانصد ذات هزار سوار سال کچواهه خلعت و علم و نقاره
منصب هزار و پانصدی هزار سوار رگهنات راتهور خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات
هفتصد سوار سید عالم باره خلعت و منصب هزار و پانصدی و ششصد سوار زبردست خان
خلعت و منصب هزار و پانصدی ششصد سوار و بیست هزار روپیه حیات خان ولد
علیخان ترین از بندهای روشناس خلعت و منصب هزار و پانصدی و پانصد سوار
شش هزار روپیه جهانخان کاکر خلعت و منصب هزار و پانصدی و پانصد سوار
و پنجهزار روپیه نوبخان خلعت و منصب هزار و پانصدی چهارصد سوار و پنجهزار روپیه
یکه تاز خان خلعت و منصب هزار و پانصدی چهارصد سوار پنجهزار روپیه معز الملک خلعت
و منصب هزار و پانصدی ششصد سوار بیرودیرام کچواهه خلعت و منصب هزار و دو صدی
و ششصد و پنجاه سوار ابراهیم حسین مخاطب به رحمت خان خلعت و منصب هزار
و دو صدی و پانصد سوار میرزا خان ولد زین خان کوکه خلعت و منصب هزار و دو صدی
و پانصد سوار عثمان خان خلعت و منصب هزار و دو صدی سه صد سوار راجه دوارکا
داس کچواهه خلعت و منصب هزاری ششصد سوار رگهوداس خلعت و منصب هزاری
ششصد سوار راجه رامداس خلعت و منصب هزاری پانصد سوار علیخان ولد

از جمله بنده‌های معتبر جان‌سپار خلعت و خنجر مرصع و علم و اسب و فیل و منصب شش هزاری

هزار و پانصد سوار و سی هزار روپیه نقد صفدرخان خلعت و خنجر مرصع و علم و اسب و فیل و

فیل و منصب شش هزاری هزار و پانصد سوار اسپ و پنجهزار روپیه نقد قلیچ خان خلعت

و خنجر مرصع و علم و اسب و فیل و منصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و

اسب و پنجهزار روپیه نقد سید بهوه مخاطب به بیدار خان خلعت و خنجر مرصع

و علم و اسب و منصب دو هزاری هزار و پانصد سوار احمد بیگ خان خلعت و خنجر

و منصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مختار خان خلعت و منصب دو هزاری ذات

هزار و دویست سوار و خدمت والای میر توزکی و مرحمت عصای مرصع انگشت نما

گشت علیقلی درین بخلعت و علم و منصب دو هزاری و دویست سوار یوسف

محمد خان خلعت و خنجر مرصع و علم و اسب و فیل یازده هزار روپیه و منصب

دو هزاری هزار سوار جان نثار خان خلعت و خنجر مرصع و علم و اسب و فیل

و دوازده هزار روپیه نقد منصب دو هزاری و یکهزار سوار احداد خان

مهمند خلعت و خنجر مرصع و علم و فیل و اسب و ده هزار روپیه نقد و منصب

دو هزاری هشتصد سوار نورالدین قلی خلعت و منصب دو هزاری و هفتصد

سوار ملا خواجه جوالی مخاطب به خواجه جهان خلعت و اسب و منصب دو هزاری

ذات و سه هزار سوار و هشتاد هزار روپیه نقد مدعا در کنار و بر مدعا یافت و میرزا رستم

زر روپیه جیبت سنگه و میرزا جان بن شاه نواز خان ولد خانخانان عبدالرحیم بمنصب چهار

هزاری و سه هزار سوار و خلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل بلند پایگی اندوختند

و بابو خان بریج لعابات خلعت و خنجر مرصع و علم و اسپ و فیل و منصب چهار هزاری

دو هزار و پانصد سوار و پنجاه هزار روپیه نقد کامروایی یافت راو سور بهورتیه زمیندار

بیکانیر خلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل و منصب چهار هزاری دو

هزار و پانصد سوار و دلیر خان بارهه خلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره بهادر خان ازبک

خلعت و خنجر مرصع و علم و اسپ و فیل و منصب چهار هزاری ذات و دو هزار سوار

و پنجاه هزار روپیه نقد میرزا مظفر کرمانی خلعت و خنجر مرصع و علم و اسپ و فیل و منصب

چهار هزاری ذات و یک هزار و پانصد سوار و سی هزار روپیه نقد راجه بهارت بندیله

خلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و منصب سه هزاری و دو هزار و پانصد سوار مصطفی خان

ترکمان مخاطب به ترکمان خان خلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و منصب سه

هزاری دو هزار سوار سردار خان خلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل و

منصب سه هزاری دو هزار سوار سی هزار روپیه نقد بهار سنگه بندیله خلعت و

مرصع و منصب سه هزاری دو هزار سوار راجه بیتهلداس ولد گوپال داس گور

ازان

دست نمیدهد و طرف تحریر و تقریر از قرار واقع تحمل آن نمیتواند شد و مراحم بی پایان که

نسبت بامجاد سپاه و اکثر خدم و حشم و ارباب استعداد و استحقاق از انعام نقد

و اضعاف مراتب بظهور رسیده از حد و اندازه بیرون و از احتمال دایره امکان

لاجرم در تفصیل عنایاتی که نسبت بامرای عظام با امرای منصب واقع شده تقیید تحریر

در آورده باقی را ناچار از قلم می اندازد مهابتخان از مرحمت خطاب والای خانخانانی

و سپه سالاری و خلعت خاص با چارقب طلادوزی و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و

علم و نقاره و تومان و طوغ و اسپ خاصه مع زین طلا و فیل خاصگی با یراق

سیمین و تنپوش مخمل زربفت و ماده فیل و چهار لک روپیه نقد و منصب هفت هزاری

هفت هزار سوار دو اسپه و سه اسپه سرافراز معزز و مغنی گشت خانعالم بخلعت

و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل و منصب شش هزاری ذات و پنجهزار سوار از آن

افتخار برافراخت قاسم خان بخلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل و منصب

پنجهزاری ذات و سوار از آنجمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه و تسلیم صوبداری بنگاله

بنامی اعتبار یافت لشکر خان بخلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل

و منصب پنجهزاری ذات و سوار و انعام یک لک روپیه مرحمت پذیر شد سید

مظفر خان بخلعت و خنجر و شمشیر مرصع و نقاره و اسپ و فیل و منصب چهار هزاری

درشاهوار از حمیدی ابد و اعتبار سرمد اند درین سرا فهرست برخی از عنایات

صوری پادشاه عالم صورت و معنی که در عنفوان جلوس اقدس بسبب باری

حضور لاهور آمده سوای صوبه در اوراق و امثال ایشان که در روز بار عنایات فاخر شده اند

خدیو مالک رقاب اعظم سایه پاینده آفریدگار عالم علم سلطانه که بنابر اقتضای

عنایات ازلی والطاف جبلی به صفات آراسته خاصه لفیض وجود مفیض الجود

امید که از لطف کامل آنحضرت متصف بدوام و خلود ذکر گردند پیوسته بمقتضای وفور

کامل صفات در افاضه فتوحات بسبب فقیر و غنی و سایل و مستغنی با وسایل ولی

وسایل بر یک نسبت و یک حال اند درین احیان که جلوس اقدس روداده

سایل بخشش و بخشایش مهیا و آماده شد دست از پیرواد و دهش بدست آمد

کف جود مانند دریای خزاین عامره بل ابواب مخازن عدن و معدن گشاده

مخزونات و مکنونات دریا را بنیر بعموم عوام و خواص عنایت فرمودند از جمله امرای

عظام را بامدارت مناصب و افزایش درجات ان خطاب های مناسب و خلعت

فاخره و سلاح گرانمایه و خنجر مرصع و امثال ان علم و نقاره و تومان و طوغ و اسپ با

ساخت زرین و فیل با یراق سیمین و انعام و نقد و نقادیر اینها تفاوت مراتب

...... بکیفیت فراخور حال بر یک نوازش بخشند بنابرآنکه تفصیل اینها چون بانی

دلو

یوسف خان راجه بیربر کچواهه میرزا مظفر کرمانی شهبش رضا بهادرخان تتارخان

جانباز خان یکه تاز خان اخلاص خان خواجه جهان خراقی اعتماد خان خواجه سرا

اعتماد خان مهمند زبردست خان ترکتاز خان توپخان رسید خان خواجه سرا

شهزاده خان یکه لخان خواجه سرا الحق این حقیقت شناسان سپاس گذار و بسیاران

وفا آئین جانسپار استحقاق اینگونه عنایات گوناگون که از حق ایشان بظهور رسیده

دارند و این پایه مرحمت نمایان و این مایه عاطفت بی پایان که درباره این گروه

پای هر جای ثابت قدم که در عرصه جانفشانی و سربازی هیچ جا سر موی پای کم نیاورده اند

بسیار بجا و بغایت موقع واقع شده و چگونه چنین نباشد که شاهنشاه حقایق

آگاه وفا طلب حقیقت خواه بمقتضای مرتبه طلبیت الهیه مراتب داده و هوش را

بجای رسانیده که بخشش آنحضرت را سبب موجبی در کار نیست چه جای آنکه در مقام

اینگونه بهانه است و دست بهی که عبارت از ادای حقوق ثابت قدمان عرصه

وفا و حقیقت و حق شناسان نمک حق عنایت در دست بود و سرکار دل اخلاص

از هون نفس و خالص بر آید اگر از پرتو عنایت نمایان چون ارباب چهره

امید بفرخ روی و روشنائی جاوید برافروزد بجا و قدر و مقدار اعتماد و اعتبار

و وفاداری بمیزان امتحان و اختیار سنجیده آمد اگر از فیض عاطفت سرشار نمانند

بر سریر خلافت همه جا حاضر بودند چون از بهار اختراق سعادت تا بحکم بهبود جوی
است و در اهتمام کار طلبی عقل اندیش در رکاب سعادت همه جا همراهی بودند و فایق
جانفشانی و سربازی با قصی درجات امکان رسانیده تا همه جا همراه خاصه اما که
بکار فرمای طالع ارجمند و راهنمای بخت بلند از نقطه اول شاهزادگی تا انجام کار گرد محیط
چرخ دوار بکام اولیای دولت گردیده از جلوس ابد پیوند حق بمرکز خود قرار گرفت
بر کار روز های امر ساخته در مقام کام ثبات و استقرار بر جا داشتند چنانچه از گردش
های ناملایم روزگار و تقلبات لیل و نهار ملول نگشته کسل بیان دون راه
ساختند و از بلندی و پستی مسالک طلب فتور و سستی بخود راه نداده رخنه در بنیان
رسوخ عزم متین بیندختند لاجرم امروز بمطلب خویش فیروز گشته و کار بکام و
گردش روزگار بر وفق مرام ایشان شده بمناصب و مراتب والا رسیده اند و
صاحب صوبه و ولایات گردیده در فایق علو مرتبه و منزلت و درجات رفعت شان
و شوکت بعالم بالا رسانیده اند بالجمله اسامی جمعی از اعیان این وفاکیشان نام که
سرمایه مباهات و افتخار جاودان اولاد ایشان باشد درین فهرست خردنامه
ادراب ثبت می نماید بر موجب سید مظفر خان اسلام خان وزیر خان قلیج خان
وسیله معتقد خان صفدر خان دلاور خان مریح دار خان راجه بهلوان گور

الوفان.

سلطنت و کشورکشایی فیض عالم ابهت و تجباری آب گوهر حقیقت و جهانبانی

طراز آستین ابهت و اجلال گوهر سریر دولت و اقبال مقدمة الجیش معارک جهانبانی

سنانی مقدمة العیش کامبخشی و کامرانی مونس وحدت سرای حضور محرم خاص

الخاص سریر سروری ذوی الخصایل المرضیه والشمایل المرضیه صاحب الکمالات

الصوریه والمعنویه مستجمع دولت خاقانی مونس بارگاه سلطانی انجمن آرای

محفل دانش صدرنشین بساط تقدس قدم دلگشای مجلس خاص محرم خلوت وفا و

اخلاص وثیقه باب سراسر پادشاهی رمزشناس عالم مزاجدانی و آگاهی مورد

الطاف شاهنشاهی مرجع عواطف ظل الهی جوهر مرات حقیقت و وفا فروغ

یکرنگی و صفا شعله افروز بصیرت اشراقیان و دانش آموز طبیعت بینایان

قدوه خوانین بلند مکان مبارز الملک یمین الدوله آصف خان و چون آن

عضد الدوله در عهد حضرت جنت مکانی هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسپه

سه اسپه منصب داشت غایبانه باضافه هزاری ذات و هزار سوار دو اسپه سه اسپه

اختصاص بخشیدند فهرست اسامی جمعی اکثر سعادتمندان ارادت کیش که بنابر سلسله

جنبانی دولت جاودانی در رکاب ظفر انتساب این برگزیده عنایت

حضرت ذوالجلال از مبادی ایام قرب تا هنگام جلوس

هشتم جمادی الثانیه ۱۲۳۰ شنبه بمبارکی و فیروزی در قرار الخلافه اکبرآباد جلوس
میمنت مانوس بر تخت سلطنت و سریر خلافت وقوع شد و بدستوری که مسطور
در نسخه بودند لقب را شهاب الدین قرار دادم چنانچه نام مبارک ما العبد ان
شهاب الدین محمد صاحب قران ثانی شاه جهان بادشاه غازی در خطبه
که در تن زر بلند آوازه گردانیدند درج نمودند و سکه بهمین نام مبارک شد
لله الحمد کران النقش که خاطر میخواست - از آخر بس پرده تقدیر پدید
امید دارم که بادشاهی کل هندوستان که بمحض کرم خود عنایت نموده بر بادشاه
شما و شما که شریک غالب این دولت مبارک گردانند و روز بروز فتوحات
تازه و نصرتهای بی اندازه نصیب ما شود و شما هم بسعی طبعی رسیده از دولتها
و دولتهای عظیم یابند آنگاه از راه دقیقه سخنهای قدرشناسی و مرتبه دانی
القاب هریک از عمدهای دولت و اعیان حضرت را خود بعبارات خاص
مقرر فرمودند که منشیان بلاغت کتابی در فرامین مطالعه و امثال ان بکتبی
نوشته باشند تا حق مرتبه هریک از بندهای خاص بموقع شود ادا شده
باشد و در باب ان القاب زیاده از قدر و کمتر از پایه همگنان ننویسند از
جمله القاب یمین الدوله عبارت مقرر شد اعتضاد سلطنت و فرمانروای اعتماد
سلطنت

وقمری و پیش دارد ز تمام عیاری آن زر و سیم مسکوک در حیرت افتاده بر شام
صبح زر و سیم ماه و مهر را در کیسه خود پنهان مبسازد و شرقی زر نام اشرف چندین
ماه بشرف گرد آوری در روپیه از انقاب اقدس مهر از آن سعادت زر و سیماش
گردید درست مغربی آفتاب چون از شرف سکه محمد دست بر شب مانند زر
پشیمان خاک بر سر میکنید و زر تمام عیار ماه عوض زر نام ادبار اوس است با وجود
تمامی هر ماه گرد رخش میکرد بالجمله اول فرمانی که صدور یافت منشور افتخار ابدی
و اعتبار سرمدی یمین الدوله عضد الخلافه اصفهان بود که از روی عاطفت و
عنایت بدستخط خاص که خط آفتاب از رشک آن یافته گردد نگاشته آثار
مهربانی را بر روی روز افگندند و هر سطری از آن فرخنده منشور که نسخه سوره
نور بود سرمه سای چشم اقبال گشته از سپهر پرواز مفاخرت آن همای اوج
سعادت شاهنشاهی گردید نقل فرمان مذکور دانای رموز سلطنت عظمی واقف
اسرار خلافت گیری سرخیل کمر بستگان وفادار سلاله نیکبختان حق گذار کار
فرمای سیف قلم مدبر امور عالم زبده خوانین عالیشان قدوه امرای بلند
مکان عضد الخلافه یمین الدوله آصف خان در امان حضرت ملک
منان بوده بدانند که چهارم روز مبارک دوشنبه بست و پنجم بهمن ماه موافق

درین ایام که از نام نامی حضرت سلیمان مقامی که بعنایت الهی از روی آثار عظیمه

وسعد حقیقی آن نگین سعادت قرین شبیه خاتم جم گشته با نتظام این اسم گرامی در سلک

اسامی آبای والاگهر مظهر معقول عشره و معنی از ده وهی صورت پذیرفت و

حقایق عشره مبشره ثابت و در متنی اقبال در ره سپهر جلوه گر گردید که تا نام آبای

که ابای علویند روشن کرده است و در سلسله مقولات عشره جوهر که مطلب بالذات

است پدید آمد و حکم کرده که هر باب روی او به و بهر کلمه طیبه که از آن شش حاشیه

خاتم کامل عیار است نگارش نمایند و در حاشیه نام نامی خلفای راشدین که

اربعه متناسبه جناب خلافت اند گزارش دهند و در روی دیگر اسامی

دوازده نامی پادشاه نامدار آرایش بخشند زهی فرخنده نامی که آسمان بوزن

میسکرد و در ارشادی چون نقش سکه بر خود می بالد در سبب معلی آفتاب چو

مه تمام عیار بود که مه و ماه در رشته برج حرفان تصادقه از آن است از زنگ

یکی قلب و دیگری عیار ل برابد سخن در وصف او در است گفته می آید و معنی در شایان

او تمام عیار گفته می شود گر سخنور را چون نام نامی او خویش برابر کشد میسزد و

الحمدلله که زر در عهد مبارکش عیار یاری گردید که در قلب سره ارباب قلوب

از کلمه طیبه و اسامی خلفا می پردازد و کیمیا ساز سپهر صنعت اندیشش که بپوسته عمل تسخیر

دوی

در صوبجات و ولایات دور دست بوده بنور سعادت حضور در نیافته بودند عز ورود

یافت و عنوان انها بطغرای ابوالمظفر شهاب الدین محمد صاحب قران ثانی شاهجهان

بادشاه غازی موشح و مزین شده بمهر اورنگ و اشرف مختوم و مشرف گردید آن

خاتمیست معظم که سجده گذاران دولت و اقبال را مهر نماز است و سپهر فیروزی و فرخندگی

را آفتاب فروغ بردار که داب دریای حشمت و اجلال است و عکس دیده

دولت و اقبال و خاتم سلیمان زیر دست اوست و نگین آفتاب مهر پرست

او هم صاحب دستگاه و هم صاحب بسیار رهبر آبادی و سفرش تمام دارد امروز

دستی که اگر دارد به بازار دستی انگشت نماست و چون خورشید بامور و نور پیرا

چراغ دست از پنجه آفتاب بر بر که نام همایون پادشاهی جهانبین از گشته و اسم

فرخنده شاهنشاهی سرنوشت او گردیده چشم بد دور که نقش اقبال را بمثابه

چشم است و شاید منشور را چشم شرمناک همانا نقش آن انجاب

است که در سیاهی جا میکند با لعبه که تن لبیاهی در میبندد با نور دیده لیباهی

در می آید نقش او با فرح فالی درست گشته و عکس او بر فرمان مرحمت

عنوان هیکل آیات رحمت گشته نا بنام جنت مکانی و اسامی آسمانگانه اجداد

پاک نژاد نسبت داشت نه سپهر در آفاق اوج گرای شهرت بود و

نیابت خویشتن داری میفرمایند چه جای امور منهیه افتی باهمعنی گشته عموم مردم را از آن

ممنوع فرمودند و بستان هند را از سر نو بر نو چراغ شریعت محمدی نورآگین ساخته

بجای سجده زمین بوس بجای تسلیم حکم فرمودند تا یک گوهران دودمان سیادت و

شمعخوان انجم اهل نسبت دیوان رسالت را و سند آرایان محفل علم و مرحله پیمایان

جاده فضل و پیوند گسلان علایق و درویشان کامل که بپایه حقیقت شتافته اند از

آنکه سر از تیس تعلیم و شایستگی تکریم دارند ازین دست تواضع که باعث شکسته رنگین

شان این طبقه است معاف فرموده نمودند که در وقت ملازمت بسلام مبادرت

ادب را تمام نموده هنگام وداع مصحف اخلاص بر فاتحه ختم نمایند زهی عنایت ایزدی سبحانی

که با هستی و سحوش حوادث دهر پایدار و مفتون اخراران را در عهد جهانبانی

اسلام پرور و بیدار داد گر و پادشاهی کامل سنجای تمام جود و رعیت پرور در عرصه وجود

جلوه گر نموده که ورع و پرهیزگاری آنحضرت در مرتبه و سایر مکارم اخلاق در

مرتبه که اگر مشتمل تا روز شمار بل با نقضای اجرا اندم از ب کیف و کم آن لشمار در آید

عفو گنهکاران از عفران بنرسایه و درجات اعداد و نامتناهی از فرد تعداد و پایان

برسد هنوز هیچ از همه مراتب آن کتاب در مانده باشد محمد الله ثم حمد الله و امر خلیل

القدر از موقف خلافت در باب ارسال احکام جهانمطاع با عیان دولت از اولا

روزگار باین نوع ابداع شده المنة لله تعالی و تقدس که اعلی حضرت ظل سبحانی

صاحب قران ثانی از مبادی احوال فرخنده فال بالمآل پیوسته بر وفق احکام

کتاب و سنت اطاعت و طاعت واجب الاطاعت پیشه کرده اند و ملتزم متابعت

پیروی حضرت رسول صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم پیش گرفته در نهایت بمثابه

اهتمام دارند که هم درین روز سعادت افروز که سریر شاهنشاهی از جلوس فرخنده

آن سرور زیور و بهایی گرفت نخستین امری که از موقف خلافت پیرایه صدور

پذیرفته حلیه نفاذ یافت نهی سجده تعظیم است که از عهده حضرت عرش آشیانی

منور و معهود شده بود چنانچه هرگاه بندهای درگاه از ادراک سعادت ملازمت

امتیاز می یافتند یا بانواعی از انواع عنایات سرفراز می گشتند از روی تعظیم

براه تکریم در آمده سجده بجا می آوردند این نوع تواضع در ملل سابقه بمنزله

اسلام بود و هدایت و دستبوس و سجده قدسیان آدم علیه السلام را و سجده

حضرت یعقوب و اولاد و امجاد بطریق تعظیم و تکریم حضرت یوسف صدیق ازین

دست بود و چون فروغ ناصیه رسالت جبهه افروز ظهور گردید و آیین های سابق

صورت نسخ پذیرفت درین وقت که حضرت شاهنشاهی سایه اقبال بر تخت

و تاج و تخت اندر خشند بنابر آنکه از راه کمال التقوی و پرهیزگاری و اکثر امور مباحه نیز

نگارش ده دوساله احوال جداگانه نشده از آغاز جلوس مبارک تا انجام روزگار فیض آثار

و خاتمه عهد سعادت مهد آنحضرت یکجا باندازه دسترس پذیرای تحریر ساخت و بدستور

آثار نامهای باستان و تواریخ پیشینیان در معرض بیان خصایص آنحضرت بظهور رسانید

بیان تحسین امری که از آن قدوه سلاطین اولی الامر صدور یافت و ذکر

قوانین و احکام قضا نفاذ به اعیان دولت و حکام و ولاة هر ولایت

سزاوار مرتبه ظل الهی سرفرازی بود که چون پایه سلطنت رسیده پایه برمدارج رفعت

و دولت نامتناهی پیوند بر آینه پاس حدود و احکام نوامیس الهی کماهی ضبط و مدار و حفظ

شریعت حضرت رسالت پناهی صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه ابدا

که شاید و باید بجای آورد چنانچه در این طریقه بنحوی از راه نصب و انداز و طرق تعظیم و احترام

درآید که هیچ وجه امری از امور که مشتمل بر مفهوم دلیری و گستاخ روی باشد از او

سر بزند و ارتکاب شیوه که شبیه یا مشتبه به بیروی و بیطرفی باشد هیچ باب تجویز

نماید خصوص قوانین ناپسندیده که از ظاهر لغو و بادی رای ناشناسان باختراع

و اطوار مبتدعه نوهیده آئین گشته تا عموم مردم که در سلوک طریق شریعت و طریقه

حقیقت مذهب سلوک میدارند بدستوری که سابق مذکور شده بهانه بیرون

رفتن رفته رفته بیرایه انحراف پیش نگیرند چنانچه اکثر انواع بدع در بابان

ازان

همه شب بفر عدد عزیز گردهای الهی و هرگزیدهای عواطف نامتناهی نبوی سلسله دولت و دین که

سر حلقه آن حضرت صاحبقران تحسین و رهمین حضرت صاحب قران دو دست چنانچه

بوجود کامل آنحضرت مصداق تلک عشره کامله و هم عدد عشر مبشره اصحاب حضرت خیر البشر

شده اول جمادی الثانی سنه ۱۰۳۷ هجری را ابتدای این تاریخ بی انتها اعتبار نمودند

و قرار دادند که هر ده ساله احوال سعادت مال در اقبالنامه که حسب الحکم اشرف

نگاشته قلم سخن سبحان بلند قدر مثل وزیر اعظم سعدالله خان و وحید الدوران

شیخ حمید گشته خامه تقدیر ارقام نامی آن به بادشاهنامه تعبیر نموده در دفتری جداگانه

ایراد نمایند چنانچه بدستور مذکور زیور بیان پذیرفته وقایع هر سال را که از سوانح

سال دیگر جدا شده بیکجا ثبت ذکر پذیرد و آغاز جمادی الثانی آن سال ابتدا نهاده

باین عنوان مثلا معنون و معین گردید که آغاز سال اول از دور اول آغاز سال

دوم از دور اول و همچنین تا آخر دور که سال دهم است و برین قیاس دور دوم

و ادوار دیگر که نهایت آن اجزای ابد و منتهای عدد باد و چون این ضعیف را نظر بر

نگارش حقایق احوال آن ملک الملوک ملک فضایل بود و مقصود اصلی جز تحریر خصوصیات

مآثر و مکارم خصوص کارنامهای بیرکار آنخدیو کامکار که شیخ حمید و عزیزان دیگر بتمهید بیان

نموداری ازان شده اند لاجرم خامه وقایع نگار زرین خردنامه ادب آئین را ضمن

بنداد دانشوران عهد بتوسل علامه میر امیر فتح الله شیرازی و خدامی شیخ ابوالفضل
دیگر خرد پروران بیدار جلوس آنحضرت تاریخ گزیده بتاریخ الهی موسوم
ساختند و بنای او دارا بر اخروس برکت و البحور بنای دوازده دوازده
گذشته هر سالی را بنام یکی شهور دوازده گانه شمسی که پارسیان بر آن
وری باشند خواند موسوم نمودند چنانچه بشرح تمام در اکبرنامه مشروح است در نزول
که جلوس اقدس این کرمنشی بر سریر عرش کرسی روی نمود و آب دریکی تازه
بر روی کار عالم باز آمده تا سر فرموده رسمهای بستانی از میان بر افشاندان گرد
عالم دین ورد دل که بمقتضای اطاعت طبع عالی و نزاکت بینش ارجمند همه چیز را
دلاویز خاطر پسند میخواهند بران کهن وضع گانه که با مایل ابتدال دوست رسوم و
ز انتحال است پسندیده نموده چون از راه دینداری قسمیه سبق با سامی بگانه شهور پارسیان
ومنی خاطر عاطر اسلام بر در سبز الحرم بنا رکی رقم نسخ بران آیین کشنده بنابر
ادوار این تاریخ را بر وفق عدد کامل عشر که مفرد اول است از عقود اعداد
نهادند چه شرافت این عدد بسیار است و اگر عظام امور عالم امکان آنحضرت
وجب از وجوه بسزاوتی این عدد کامل النصاب و بعد شرافت انتساب از بروه
مثال عقول عشره معقولات عشره حواس ده گانه الثانی و امثال اینها واز

همه شب بعدد عنبر پیکرهای الهی و عبر آرندهای عواطف نامتناهی نوعی سلسلهٔ دولت و دین که
سرحلقه آن حضرت صاحبقران نخستین و دهمین حضرت صاحبقران ثانی دولت و دین است چنانچه
بوجود کامل آنحضرت مصداق ثمانی عشره کامله و بهم عدد عشره مبشره اصحاب حضرت خیر البشر
شده اول جمادی الثانی سنه ۱۰۳۷ هجری را مبدای این تاریخ بی منتها اعتبار نمودند
و قرار دادند که هر ده ساله احوال سعادت مآل در اقبالنامه که حسب الحکم اشرف
نگاشته قلم سخن سحبان بلند قدر مثل وزیر اعظم سعدالله خان و وحید الدوران
شیخ حمید گشته خامه تقدیر ارقام نامی آن به پادشاهنامه تعبیر نموده در دفتری جداگانه
ایراد نمایند چنانچه بدستور مذکور زیور بیان پذیرفته و وقایع هر سال را که از سوانح
سال دیگر جدا شده بیکجا ثبت ذکر پذیرد و آغاز جمادی الثانی آن سال ابتدا یافته
باین عنوان مثلاً معنون و معین گردید که آغاز سال اول از دور اول آغاز سال
دوم از دور اول و همچنین تا آخر دور که سال ختم دهم است و برین قیاس دور دوم
و ادوار دیگر که نهایت آن اجزای ابد و منتهای عدد باد و چون این ضعیف را نظر بر
نگارش حقایق احوال آن ملک الملوک ملک خصایل بود و مقصد اصلی جز تحریر خصوصیات
مآثر و مکارم خصوص کارنامهای بیکرانه خدیو کامکار که شیخ حمید و غیر آن دیگر بهتر بیان
نموداری از آن شده اند لاجرم خامه وقایع نگار زرین خبر نامه را دیباچه این راضی

بنیاد دانشوران عهد بینش علامه میر امیر فتح الله شیرازی و فلاطی شیخ ابوالفضل و
دیگر خرد پروران سیدار جلوس آنحضرت تاریخ گرفته بتاریخ الهی موسوم
ساختند و بنای او وارا برروس برگ والعور بنای روزه دوازده دوازده
گذشته هر سالی را بنام یکی شهور دوازده گانه شمسی که پارسیان بر آن
وری نامند خوانده موسوم نمودند چنانچه ببسط تمام در اکبر نامه مشروح است در مولد
که جلوس اقدس این سکندر منشی بر سریر عرش کرسی روی نمود و ارباب ورنگی تازه
بر روی کار عالم باز آمده سرتاسر فرموده رسمهای بستانی از میان بر افتاد و ان مجدد
عالم دین و دول که بمقتضای الاقت طبع عالی و نزاکت بینش از چند بند چیزرا
دلاویز خاطر پسند نمیخواهند بران کهن وضع کاری که با کمال ابتدال دست فرسود
رنجال است پسند نموده چون از راه دینداری تقسیمه سنین با سامی بیگانه شهور سال بان
مرضی خاطر عاطر اسلام پرور نبود لاجرم تبارکی رقم نسخ بران آیین کشیده مدار
ادوار این تاریخ را بر وفق عدد کامل عشره که عقد اول است از عقود اعداد
نهادند چه شرافت این عدد بسیار است و اگر علمای امور عالم امکان از جهت
وجب از وجوه موافق این عدد کامل الغضاب و عقد شرافت انتساب از نه وجه
مثال اعمال عشره معمولات عشره حواس ده گانه الثانی و امثال انتهای و از

دراقوا

نوح علیهما السلام و غرق فرعون و بنای حضرت سلیمان علیه السلام هیکل اورشلیم

بیت المقدس و تخریب بخت‌نصر آنرا و عرب در ایام جاهلیت قدیم از وقایع مشهوره

و حروب عظیمه که در میان ایشان واقع شدی ابتدای می‌نمودند و چون

حبشیان برین استیلا یافته در سالی که بعام الفیل معروفست قصد کعبه

معظمه نمودند مبدا ازان امر اعظم تاریخ شده تا هنگام ابداع تاریخ هجرت آن

تاریخ معمول بود و مشهور بنا بر قول ابوریحان در کتاب تفهیم تواریخ مختلفه دارند

مشهورترین تاریخ سکاکالست یعنی زمان ساک که ظالمی بود برین کشور

مستولی و از مبدای زمان قتل او این تاریخ معتبر را اعتبار نمودند و اهل

بنگاله بتاریخ لچهمی سین می‌نمایند و گجراتیان و دکهنیان بتاریخ سالباهن ۱۶۱۱ و در

اوجین و دهلی تاریخ بکرماجیت معتبر است مطلب از تطویل این مقدمه آنست

که چون در عهد اکبر پادشاه بنا بر آنکه درین کشور تواریخ مختلفه معمول بود و تاریخ

هجرت از مدت امتداد و مدت طول الذیل شده و ضبط آن مشهور اشکالی

داشت لاجرم آنحضرت بجهت آسانی ضبط ایشان خویش وضع تاریخی

فرمودند و چون اینمعنی منافی با تاریخ هجری نداشت چه آن تاریخ باید

درین قوم آنحضرت صلی الله علیه و سلم تا قیام قیامت پایدار و مستدام خواهد بود

تاریخ زمانیست معدود از مبداء معهود تا بوقت مفروض بجهت تعیین ازمنه و آوان تا بین سابق
ولاحق آن چنانچه مبداء آن موقع سنوح امری عظیم الشان مشهور الذکر مثل ظهور ملتی
یا حدوث دولتی یا حرابی عظیم طوفان عمیم شده باشد و طرق وضع آن در میان
اکثر ارباب دول و ملل مختلف اتفاق افتاده چنانچه اکثری ابتدای آن از هنگام جلوس صاحب
دولتی نموده انجام آن از انجام روزگار او ساخته اند و علی هذا القیاس از جلوس
و دیگری تا وفات او مثل پارسیان که تا خاتمه یزدجرد ابن شهریار بدین شیوه
عمل مینموده اند و در انوقت بار تاریخ یزدجردی از هلاک او دستور است
و نزد اهل کتاب تاریخ یونانیان معتبر است که به سکندر منسوب است با آنکه از جلوس
سکندر و فوت او نیز ابتدا آن شده چه بعد از سکندر چهار تن از غلامان او ممالکت
مفتوحه را قسمت نموده و در مبادی سال سیزدهم از رحلت سکندر از جمله آنها سیلوقس
وسلوقس بطلموس و ارداوس چهارم سلوقس بعنوان تفرد و غلبت بلاد مشترکه
را بدست آورد و فتح و استحکام سلطنت او عرض عریض یافته بر اکثر ملوک
عهد غالب آمد چنانچه بنقاطور یعنی قاهر یونانی زبان ملقب شده بنابر آنکه استیلای
او از امور عظیمه بود ابتدای تفوق اورا تاریخ گرفتند و به تاریخ سکندری از اشتهار
یافت و تواریخ دیگر نیز در میان جمعی منقول است مثل تاریخ آدم و طوفان

را

مناقب معالی تواند شد لاجرم مجملی ازان به بیان آمد امید که قوایم اورنگ سلطنت

بنیادش مانند قواعد عدل و قوانین داد محیط ثبات و مرکز اورنگ سود روزگار

دولت باستقرارش بفتح زور کشور پیوند باید — طرح اساس و وضع بنای

تاریخ سعادت بنیاد و شمار مبارکی که مبدا ان از مبدای بهیمن جلوس

همایون صاحب قران ثانی است امید که تاهی بنای آن تا قرون روزگار معمور باد

خرد وران مانع لطف نگار فرمای فطرت ازل آورد و رهنمای خاطر الهام پرور در

تسهیل کارها و تحصیل آسانی اعمال که بهمه حساب ناگزیر جهان مجاز و ضرورت

عالم صورت است بدانگونه استنباط غرایب و ابداع بدایع نموده اند که هیچ طرق

بی سررشتی در رهنجاری نتوان برد که بی سپهر نظران پیش قدمان و طی راه

اندیشه ان پیش آهنگان نشده باشد ازانجمله وضع بنای تواریخ است که تشخیص

زمان و مقیاس تقدیر و تعیین مقدار انست چنانچه ضبط مقادیر اعمار و تشخیص

و توابع همه در خصوص اوقات و همچنین سرانجام جزئیات انتظام کل خاصه

معاملات و مبایعات و امثال ان بدون انتهی دست بهم نمیدهد و چون وجه

حاجت بدان ازان ظاهرتر است که بهره سنگری تبیین تحقیق محتاج باشد

لاجرم بان نمی پردازد و مجملی مبنی تاریخ نکته اقرار کردن و ثبت در حد رسم

سزای عمل ناهنجار خویش می بیند و اگر در صورتیکه مقتضای عمل با معورت کسی موجب
سیاست گرده تا بعرض مقدس نرسد احدی از متصدیان انجام این گونه امور مبادرت
ننوزند نموده و ازین معنی اولیس خدا شناسی و خدا آگاهی است تا جرم اندک عقوبت
بسیار بحال هیچکس عاید نگرده و کسی که مستحق سیاست نباشد از رهگذر عدم غوررسی جرم
مقدر نشود و اگر احیاناً از شقاوت فطرت یا باکی سلاطین برآنکه واتراک در خمل عدالت
سرشت مذکور میشود از انجاکه معدلت و انصاف در طینت مقدس مضمر است طبیعت
اشرف از اصغای آن منقبض میگردد و مکرر بر زبان فیض ترجمان گذشته که پادشاه
علی الاطلاق کرده قدسی شکوه سلاطین را بر سایر طبقات انسانی ارزانی فرموده
و عنان اقتدار جهان در کف اختیار ایشان سپرده که جمیع خلایق کرده و بیکس
عاجز اندوز در مهد امن و امان مرفه الحال باشند بدون نصفت و معدلت از اینها
بوجود آمدن سزاوار این مرتبه والا منیت و پسندیده درگاه ایزد تعالی اگر جمیع صفات
پسندیده و فضایل برگزیده آن خداوند علی الاطلاق و خلاصه انفس و آفاق یقید تحریر آید
سلاطین روزگار و فرمانروایان ربع مسکون را در قوانین ملک داری و آئین
فرمان گذاری دستور العمل باشد هدایت طراز که از ان بجا رسوی فیض ایزدی و
عنایت سبحانی راه یابند لیکن قلم را چه یارا که متکفل تسطیر صفات همایون و محامد

و امثال اینطایفه که دستور العمل کلی و قانون شافی کردار و گفتار ارباب عزت است

و باعث عزت و حضرت اصحاب بصیرت و بصارت میشود بسمع شریف القبله بینی

مقبلان میرسانند با زرکی طبعیت تشرف بمرتبه ایست که از عنایت الهی عزیز

و لطافت طبعی اساس شیمی بموسم بحر را بکرده میدارند و ناملکن دست همایون ابران

نمیرسانند و اگر احیانا با اساس وارد شود اگر همه جواهر که لطیف ترین اشیاست

فی الحال دست می شوید و سبیل جام همایون بعطریات روح بخش بمیانه ایست که شمه

ازان در خیر بیان نگنجد و در مجلس خلد طراز پیوسته اقسام عطریات و انواع بخور بهیا

موجود می باشد و در تخت همایون آن خدیو زمان الحیان عطر آگین است

که اگر احیانا برای اتفاق عبور و الا انقدار شارع رشک افزای عرصه

چین میگردد و بعد کاری نسیم مشام جهانیان معطر میشود و توجه خاطر اشرف

درباره استحکام بنیان معدلت بمثابه ایست که با وجود وسعت مملکت

هندوستان که سه طرف ان بدریای شور پیوسته و در کل ممالک محروسه احدی

آزاده ظلم بحدود منصرم ممنور ساخت و مهمات رازداران جلومات مقتضای ابتدائی

همایون سر موی بخلاف عدل نتوانند پرداخت و اگر احیانا بی سعادتی بعملی از امور زدیه

ارتکاب نماید و صاحب تادیب مرتکب سنتی گردد بمجرد عرض رسیدن فحقیقت

تا آسمان تفاوت دارد و هم چنین رامشگران این دو کشور چه این طایفه در صنع

تحت ریخت انواع و اصول و پری نغمه و ترانه با پیچاک مرغول و ابداع ترکیب

خاطرفریب و اندازهای رسای عجیب و قصدهای دل پسند خوشنما و الفاظ

زبان بیجا ایشان کمال امتیاز دارند خصوص در فرود و آمدن از اوج نغمت

صوت و شدت شد که عرب آن را رفع عقیر خوانند تخصیص بلاغت و [illegible]

مد و برین دستور موافق تناسب اصوات چنین قوال هم آواز که بهما صوتها یک

نغمه‌پرداز است و این دو امر غریب از خصایص جادو فنان هندی نژاد است

و باعتبار معانی خاطرخواه دلربا ادای نازک رسا که از زبان معشوق عاشق‌نما

در لباس انگیزه نغمه که هزار رنگ حرف توصیفش در مقام ادا نشده جلوه پدید باد عالی.

دانستن که از اهل آن لعب اند و جز ایشان ارباب و دقایق خصایص هر لعب لطف

زنان دیگری در بزمی باید هوش ربا نمی‌شود و چون ازین انجمن هم فراغ خاطر رو میدهم

تمازعت بجماعت ار اسوده بمحل تشریف می برند و بهنگام آسایش خواه خواه

روز مجلسیان فصیح بیان خوش تقریر شیرین زبان در پس پرده خوابگاه

داستان‌های لشنیان و احوال گذشتگان از روی کتب معتبر و تواریخ معتبر

مشتمل قصص انبیا و مقامات اولیا و اطوار ملوک و وزرا و اخلاق حکما و علما

وافسا

بالجمله آنحضرت بعد از نماز عصر بار بغسلخانه تشریف آورده اهل چوکی را بتسلیم حضور
سرفراز نمایند و دران خجسته انجمن که بعد از نماز شام مرتبه فوقانیش از پرتو انوار
شمعهای مرصع لگن کافوری فروغ بخش طارم چارم است و مرتبه تحتانی از اشعه
مشعل زرین و سیمین روی زمین را چون چهره شب زنده داران نورانی
دارد تا چهار گهری بعد از انقضای رفت و حال اوقات اشرف بکار دین
و دنیا صرف مینمایند و در عرض این جلوس فرخنده گاهی از راه تحصیل انبساط
طبع اقدس و بر طبق دماغ مقدس باستماع نغمات طبقه مطربان هندی و
رامشگران عراقی طرب اندوز و سامعه افروز گشته تحت البدار این طایفه سرافرازن
اورا نمایند و بنابر خواهش طبع مبارک نازک بینش باستماع الحان نغمه پردازان
و سرود سرایان این کشور که در واقع نشاط افزا و ترویح ساحه لطیف
مراحل گوارا است بیشتر متوجه شوند در راستی سخن و حق مقام آنست
که موسیقای بیهوش ربای اینطایفه از راه لطافت طرز و نزاکت روش
و وسعت دستگاه نغمه و برشکلی طرف دشتاق و راستی آهنگ و درستی الحان
بسبب موسیقای یونانیان و ایرانیان که در عهد باستان صفاهان درین
باب مورد ضرب المثل و در زبان خراسان بلند آوازه است ازین

بالجمله آنحضرت بعد از نماز عصر باز بغسلخانه تشریف آورده اهل جوکی را التسلیم قرور

سیفرمایند و دران خجسته انجمن که بعد از نماز شام مرتبه فوقانیش از پرتو انوار

شمعهای مرصع لگن کافوری فروغ بخش طارم چهارم است و مرتبه تحتانی از اشعه شعاع

مشاعل زرین و سیمین روی زمین را چون چهره شب زنده داران نورانی

دارد تا چهار گهری بعد از انقضای رتبت و حال اوقات اشرف بکار دین

و دنیا صرف مینمایند و در عرض این جلوس فرخنده گاهی از راه تحصیل انبساط

طبع اقدس و بهر طبیعت و باغ مقدس باستماع نغمات مطربه نوطربان هندی و

رامشگران عراقی طرب اندوز و سامعه افروز گشته تحی البدا این طایفه سرایندگان

اوره مینمایند و بنابر خورسندی طبع مبارک نازک منش باستماع الحان نغمه سروداران

و سرود سرایان این کشور که در واقع لشه افزا تر و بر سامعه لطیف

مراجان گوارا است بیشتر متوجه میشوند و در راستی سخن و برتحقیق مقام آنست

که موسیقای هندوستان نسبت بای انطایفه از راه لطافت طرز و نزاکت روش

و وسعت دستگاه نغمه و برشتگی طرز و تلاش در راستی آهنگ و درستی الحان

بسبب موسیقای یونانیان و ایرانیان که در عهد باستان صفاهان درین

باب مورد ضرب المثل و در زبان خراسان بلند آوازه است از زمینها

و والا اختر دیگری جاندار و ملک بدوی از مقربان حضرت که بجهت عرض مهمات کلی

بطریق ندرت و تعجیل نشوند لمحه بقدر ضرورت در یک میایند در این اوقات نادر

از علم اخبار منظور نگنون ضمیر انور که اعلان آن در محافل منافی مصلحت دولت است

با آن وزیر عطارد و دبیر شیر خرد بیمنظر مانند و آن کامل خرد را بر خفایای خاطر اشرف

اطلاع و اشراف میدهند آنگاه در نزدیکی دو پهر معلی از سعادت حضور اعلی بجلیه نور

ظهور محلی میگردد و بعد از تناول ستیلان خاصه و قیلوله تا ادای سنن و فرایض ظهر

پرداخته بوسیله جبهه نورانی مهد علیا زبان بی نوی و محتاجین کوی بانعام نقد و جنس

و اعطای اراضی مزروعه و قری از وظیفه و روزیانه کام روا میگردند چنانچه هیچ ازنی

نیست که در خشیرگان دارالسلطنه که از پرشان روزگاری کسی بجوار اسکناری ایشان

رغبت نمیکنند خواه از کرایم دودمان کرام و خواه از عقایف احاد عوام بآن

وسیله ارزاق محتاجان متوسل نشوند و آن ایه رحمت پرورد و کار همچنین جمیع ایشان

نه پروارد و ایشان را از انواع حلی و حلل یعنی زیور زر و گوهر و پیرایه از اکالیه نوابه

تمنا برسانند چنانچه مبلغهای گران صد هزار روزه باین رهگذر که بهیچ طریق خزانه و

مجاری میرزاسب صرف میشود و اکثر اوقات متصدیان انجوبیت ایشان

را بانشاء احوال ایشان حسب الامر اشرف در سلک ازدواج کشیده و منظم میگردانند

بانجم

بالجمله آنحضرت بعد از نماز عصر باز بغسلخانه تشریف آورده اهل چوکی را تسلیم فرمو
دند و دران خجسته انجمن که بعد از نماز شام مرتبه فوقانیش از پرتو انوار
شمعهای مرصع لگن کافوری فروغ بخش طارم چهارم است و مرتبه تحتانی از انوار مشعلهای
مشاعل زرین و سیمین روی زمین را چون چهره شب زنده داران نورانی ساختی
در دو سه چهار گهری بعد از انقضای زینت و جمال اوقات اشرف بکار دین
و دنیا صرف مینمایند و در عرض این جلوس فرخنده گاهی از راه تحصیل انبساط
طبع اقدس و بر طبق و باغ مقدس باستماع نغمات طیبه مطربان هندی و
رامشگران عراقی طرب اندوز و سامعه افروز گشته حق التعداد این طایفه شریفه
ادا مینمایند و بنا بر خواهش طبع مبارک نازک منشش باستماع الحان دلکش نغمه سرودآرا
و سرود سرایان این کشور که در واقع نشاط افزای تیز هر سامعه لطیف
مزاجان گوارا است بیشتر متوجه شوند در درستی سخن و بر حق مقام آنست
که موسیقای هوشش ربای این طایفه از راه لطافت طرز و نزاکت روش
و وسعت دستگاه نغمه و برجستگی طرز دستان و درستی آهنگ و درشتی الحان
بسبب موسیقای یونانیان و ایرانیان که در عهد باستان صفاهان درین
باب مورد ضرب المثل و در زبان خراسان بلند آوازه است از زمین

و الا از حضور دیگری جا ندارد و مگر بگذری از مقربان حضرت که بجهت عرض مهمات کلی

به طریق ندرت و خصل نشوند لمحه بقدر ضرورت در یک میآیند در بین اوقات یا در بیر

اعلام اظهار مضمر و یکنون ضمیر انور که اعلان آن در محافل منافی مصلحت و لیث است

بان وزیر عطارد دبیر شمشیر خرد پیر سیقر یا بیند و آن کامل خرد را بر خفایای خاطر اشرف

اطلاع و اشراف میدهند اتکاه در نزدیکی اهای دو بهر معلی از سعادت حضور اعلی بحلیه نور

علیه محلی میگردد و لیوزارشا و ل شبیلان قاعده فیشکوله تا داوای سنن و فرایض طهر

پرداخته بوسیله جمیله نواب مهد علیا زمانی بانوی ممالک کری با نعام لقدوس عینی

و اعطای اراضی مزروعه و قری از دلیقه و روز و زیانه کامروا میگردند چنانچه هیچ از زنی

نیست که دو دشمنگان در اراس کر از بستان روزگاری کسی نخواسته است از ایشان

رخصت نمیکنند عواره از کرایم دو دمان کرام وجزاء از عقایف احاد عوام بان

وسیله از راه محتاجان متوسل نشوند و آن ابتیه رحمت پرور در و کار نجنبی حصه بیان ایشان

نه پردار و ایشان را از انواع حلی و حلل چنین زیور از زر و گوهر و پیرایه از انامه نوابه

تمنا برسانند چنانچه مبلغهای کرامند هر روزه بابن رهگذر که بهین طریق خزاین و

مجاری مبرات سب صرف میشود و اکثر اوقات مقصود بان انجمن ایشان

را باستدعای اخراج از قات ایشان حسب الامر اشرف در سلک از دواج کشیده تعلیم می گردانند

بالجمله

دل و بانی تعمیر عالم آب و گل بعمارت بسیار مایل است اکثر احیان امر توضیع اساس

مبانیهای غریب و اختراع اندیشه عنبر و ابداع بقاع رهبری بجا می‌آید و در اندک مدتی

با زیب و زینت تمام با تمام می‌رسانند چنانچه بمشاهده شاهد است و معاینه تعیین

چنین بنا رسیده نیست که تا غایت در هیچ قرنی از قرون شبیه این عمارات بنظر

دره هیچ بیننده در زیر چرخ برین ندیده بنابر آنکه این پایه توجه و این پایه

دست و دل در صرف زر بهر ربع از دیگران کمتر دست بهم دهد خصوص این مرتبه

وثبت نظر و این درجه تصرف طبیعت بر آنم که نظر این عمارات بعد از آنحضرت دیگر

بنظر روزگار در نیاید و ازین گذشته ساعتی را الصیان عالی‌جناب سوار جیب الدم

جهانبانی در ساخت این بارگاه سلیمانی بر باد پایان صرصر تک صبا رفتار بر

می‌آیند و آن پریزاد چهرگان دیو نژاد که با براق برق نسبت خویشی دارند و

برابرش برق رفتار ابر و بادهای تیز تک صرصر نژاد پایه سبقت و پیشی می‌جویند

بیری دارا به پرواز در آورده در نظر الوالسلیمان زمان تعلیم جلوه گری می‌نمایند بعد

از فراغ این مجلس بخلوتکده اقدس شاه برج مقدس که مخصوص شاهجهان‌آباد و

ولاهور و اکبرآباد است تحویل مستقر می‌نمایند و ازانجا که برج خبرجای مهر انور پایگاه کوکب

سعادت اثر می‌باشد درین خلوت کده که بغایت دلکشا است تخت‌نشان زاده‌های

کثرت مشاغل منصب مطالعه در آورده بی توقف بدستخط خاص جواب می نویسند

تا زرین منشور سعادت و شیرازه اقبال که بدان مخلصان ارسال می یابد اولاد

و احفاد ایشان را تا روز نشور سجل اعتبار و افتخار و بارنامه تفاخر و مباهات در

دست باشد چون مقاصد خواص و عام درین محفل همایون با نجاح مقرون میگردد و

جلوس اقدس درین محفل به بهگتری نیک شد تشریف اشرف به نشیمن خاص که مشرف

غسلخانه است نیز باید سبب اشتهار این محفل والا باین نام آنست که حضرت

عرش آشیانی اکبر پادشاه در خلوت گاهی نزدیک بحرم حریم خلافت عقبه غسل می

آوردند و در نشیمن حرم برخی از مقربان حضرت دیگری را بار نبود و گاه گاهی دیوانیان

و بخشی نیز برای عرض مطالب راهی می یافتند و رفته رفته اکثر اعیان دولت

درین محفل مشرف شدند و بحروف این نسبت این خلوتخانه از آن وقت باز باین نام مشهور شد

اوقات عالی درین معبد انوار سعادت بر مخلصه میگذارد که دیوانیان عظام

خلاصه معاملات اعمال محال خالصه و نخواه طلب جاگیرداران را بعرض اشرف

میرسانند و همگی بجواب مرسد و برخی از معتمدان که خدمت مطالعه عرایض

متصدیان خدمات صوبه جات و سرکارها با ایشان مفوض است زبده

مضامین آنها را معروض داشته و جوابهای مطالعه برلب سرفرازان پایه

بخشیان احدیان و تیراندازان و اصحاب اشراف منصوبان خود را از نظر اشرف

گذرانیده، باضافه مرسوم و مشاهره بمنتهای مطلب فائز میگردانیدند بر این دستور منصبداری

خدمت عرض مکرر یاد و داغ منصب جاگیرها و سررشته نقدی و سایر مهمات

دیوان المال و ارباب التحاویل و جمیع احکام مطاعه و امثال اینها را بگزارش

عرض اقدس می‌نمایند مشرف ارباب وظایف و روزینه حقیقت استحقاق

این طبقه را بعرض میدارد و احداث وظایف و روزیانه و افزایش مرتبه ثبوت

و سپهری زن‌ها و از زرعه‌ها و شترخان و اصطبل و فیلخانه طویله اسپان و قلعه‌های فیلان

را برسم معهود هر روزه طویله طویله و حلقه حلقه بترتیب فیات در بیرون کنگره نقره

کنگره سنج بنظر انور در می‌آورند و آنحضرت بدقت از دو کیفیت فربهی و لاغری

اینها را ملاحظه فرموده مطابق سالیانه بازخواستی در میان می‌آرند و از این باب

منصبداران و داغ و تصحیحه است و سواران تابینان امرا که تازه بداغ و تصحیحه رسانیده باشند

منظور نظر اشرف می‌نمایند و در عرض این احوال عرایض صوبه‌داران و دیوان

و بخشی و سایر اصحاب تصدی مهمات هر صوبه و سرکار با پیشکشهای ایشان بمعرض

عرض در می‌آید و بیشتر عرایض اعیان سلطنت را که اهتمام تمام شان از آن

مامور کلی بحضور بمضامین عرایض مذکوره باشد خود بدولت با وجود اینهمه بودم

از

انجم سان معروض نظر انور گشته به شمار درمی آید و اکثر فیلان مست عربده آیین کرار

بدمستی انها جدا نموده بصحن خاص و عام حاضر میسازند درین فسحت گاه از نظر

اقدس میگذرانند و بیشتر اوقات جنگ فیل که از نظرهای بدیع و غریب تماشایی

دل پسند خاطر قریب است درین میدان گاه اتفاق می افتد و درین روز بنابر چندین

دبدبه علامت قیام اشکار گشته اشوب عرصه محشر و شور رستخیز بوقوع می پیوندد و نخست

هجوم مردم بنحوه چنانچه کسی بحال کسی نمی پردازد و از فرط غریو و غلغله و نفیر و لوله

همانا صوت نفخ صور بعرصه ظهور می آید و همدرین محشر عام اکثر احیان فیلان نامور

تنومند را از دنبال اسپان تیز رفتار رسیده اند تا در جایی که فرع شهر گسترده اند

دستبرد نمایند و خصم را ببازی بازی پیل پامال میسازند و چون این انجمن بانجام تمام

میرسد وارد مطلع چهره که دارای خاص و عام طلوع فرموده پرتو حضور پرنور بآن

فرخنده انجمن می اندازند و آن بارگاهی است در کمال تمرد و شکوه و عظمت از

رفعت اساس سر با ایوان سپهر کشیده و بر حسب مربان آن اوج گیر و بنا بر ادای

پذیرای تعمیر گردیده تبارک الله ازان انجمن آسمان نشان دل نشین که بهشتی

محفلی است در نهایت بوره و کوکب و ادب و انتظام و اجلال عظمت چنانچه

از فر شکوه و هیبت و فورشان و شوکت که از دور و نزدیک آن پرتو ظهور میدهد

ورودی توجه مسجدی که در خلوت خانهٔ اکبرآباد تعمیر پذیرفته آورده بنماز رسیدن و نیت
نماز رو بقبله بر سجاده طاعت می‌نشینند و باهزاران گونه نیاز الوهی ادب نزد
ایزد فیاض برزده هنگام نماز نخست بر سنت قدسی نژادان ادای سنت نموده
بگذارش فرض که بر ذمه همت طاعتیان واجبست می‌پردازد و بعد از فراغ تمام
جمیع ارکان او را کامل می‌چینند و با مردی نیاز بگلگشت مصلای پر و خجسته
بندی کلمهای ادعیه می‌نشینند و از سبحه سر رشته مدعا بدست آورده سجاده پای
در جادهٔ مقصود میگذارد و آنگاه ازان تقدس نژاد بحرم سرای تنویه شده آن جلوه
گاه قدس را رنگ بیت المقدس میسازد و چون خسرو انجم سر از غرفه
خاور بر می‌آرد و پیشگاه آفاق از پرتو فروغ صبح فروغ اندوز میگردد از
دریچه محاذی دریچه مشرف بر آب چون سر بر آورده بر آفاق اقبال
منی و دو آفتاب و دو مشرق روشن تر از روز میگردد و جهانیان در آن
عرصه که چون پیشگاه اقبال پیش آن دریچه منظر دولت واقع است از استعجال
کورنش شرف بجا آورده در یافته جبهه سجود بر زمین ادب میگذارند و ستم
دیدگان بر شرف احوال بجا جمیع بی مرحمت امری داد خواهی نموده درد دل
بعرض میرسانند و بعد از این قضای عرایض نوبت طلب عارضان لشکر طراز سپاه ستاره شمار

تواند بود بانجام میرسد و در خواب دغور د که سپهر نشینان خطه امکان را از آن

گریز نیست آن سپهر چشم خوابان و آشوری و بیدار مغز ملک خرد وری حد اعتدال

را رعایت نمیفرماید روشن است که والا نظری که مشاهده شاهدان جلوه گاه

صنع ایزدی تواند نمود چگونه خواب را در چشم خود جا دهد و اگر بقدر یک چشم زدن مژگان

با خواب آرایش کند چشم دلش همان بیدار است پس نظر باین معنی خواب آن

بیدار بخت حکم بیداری دارد و پیداست که دانش گستری که ذاتش بتعلیم جاودانی

تواند گشت چه سان اندیشه خورش را با دانش نسبت آشنا سازد و اگر باندازه نمکسر

دندان بخورش مایل گردد لب و دهان فطرتش همان ناشتا است پس باعتبار

اینمعنی خورش آن حاسبی که مائده فیض بخوانش است بالجمله اوقات سعادت

سمات آن قدسی صفات از آلایش غفلت منزه است و ساعات فرخی آیات

از لوث غفلت مبرا است و اوقات شبانروزی بدین نمط پذیرای قسمت گردیده

که آن سرور بیباک اخضر چون اختر شب زنده دار قریب بدو ساعت نجومی از

طلوع فجر از خواب برمیخیزد و در سحر خیزی بر آفتاب روشن ضمیر سبقت میجوید و

همدران وقت که خلاصه از منه شبانروزی و منتخب مجموعه ایام و لیالی است

و هنگام فیض لا یزالی و صورانی بر روی کار آورده آماده پرستش معبود حقیقی میگردد

گزیده به بیان این نکته و ایراد همین دقیقه یعنی خواص حال مشکین و شامه
عنبرین که فی الحقیقت نقطه های تم الکتاب صنع بر کف پای مبارک آنحضرت افتاده
واقع است بر طبق حناهای پشت صحن سخن نموده سر رشته بیان علیه مقدس بپایان
می آرد همیانچه بوی نسیم علو و شنیده از رقم پاک اعتقادی بپای مقدس افتاده
و بحال مشکین از شهنها ریافته چون بر پای چپ واقع شده دلالت بر بسیار میکند
و روی سر بر سروری البته از پای فرقد سای صاحب این حال رو کش رفعت
چرخ چنبری گردد آنچه زین نمودارهای شگرف حیرت افزای والا نظران دقیقه
سنانش است و دانشوران سواد اعظم هند که در فن قیافه بصورتی لی نمونی برده
اند که هیچ گروهی را از اصناف ایشان دست نداده قرار گرفته اند پذیرای
نگارش گردد در حوصله ما سه کوتاهی کند چند سال پیش از اورنگ طرازی این
حضرت و شیر گرد نخچیرگاه که مقام عیش و نشاط و محل عشرت و انبساط شیر افکنان
الهیست یکی از نخجیر و نشان روشن ضمیر که فروغ ایزد شناسی از ناصیه انجمن
می تافت و نور تجلی از جبین مبینش می درخشید بدست آویز آشنای بیدار
این بادشاه بلند اختر رسیده جبهه افروز سعادت گردید از آنجا که سواد حیران
صحیفه غیب بود و اسرار ازلی را از بر کرده بود از مطالعه خطوط دست و پای بخت بیدار

کرفته ای بی منظم از صورت برانگشت و خال الف وصفر جلوه ظهور گرفته و این همه را
که دستگاه این بادشاه بمقتضای دولت روزافزون از یکی ده خوانده شد با مسرت است
زان که این دست در آیین سعادت از جمع کمال بذل چار دانگ دنیا را معمور نموده
چار ناچار دامان آمال را گوهر امانی خوانده ساخت و برکف دست فیض سرشت از قلم
صنع خطی افتاده که اگر دستخط ایزد پاکش خوانند بجاست همانا طغرای منشور سعادت
است دستخط سوره کرامت یا عنوان نامه اقبال است و حرز بازوی مراد و آن
برات عمر جاوید است و نقش بقای ابد پایه جهان پیما در نهایت نوسعت و خطوط آن
که خط مبانی اقبال آتش و سطر کارنامه اجلال نشان بلندی پایه است از بس که پایه
فرخنده که از سر سروران پای کم نمی آرد و پایگاه او پایه ایست که زیاده از ان
در خیال نباید اگر بلندی پایه آتش خوانند رواست و اگر سران سروری پای او ببینند
سزاست دولت در قدم او همراه برسد و سعادت بعد میوس او بی شتابد قلم
طریق و منقش بسر می باید و جنبی در اوصاف شن پای قلم می افتد بالجمله سراپای آن
ملق الصدق اپای علوی و ابهات سفلی که مظهر اتم قدرت آفریدگار است در
کمال برازش و تناسب اتفاق افتاده قیاس کرتش و قرار قدر و مقدار آن آن را بی
رب آداب دوان وحد خرد مرتبه شناس نیست لاجرم خامه جوشش کامه
آن

خود است اصابع و انامل آن خداوند جود و کامل و فیض شامل که با پنجهٔ آفتاب همت مستغنی میکند
شخص خود را بمنزلهٔ عروس خمسه اند و دیدهٔ اهل را بمثابهٔ پنج گنج ریاض آمال و امانی
را رگهای ابر و شاخهای آب است از بحر سخاوت بیرون و جویهای زر ناب است
از چشمهٔ خورشید روان گردیده پنج سخاوت را پنج آب است و صبح دولت را
خطوط شعاعی آفتاب مجسم است از دیوان سخاوت که هر مصرع برجستهٔ آن
کارکشای فرو بستگان است و پنج آینهٔ مصحف جود است که تفسیر یک
آن هادی گم گشتگان حساب بخشش های بیحساب با و عقد بسته و بحر از رشکش
سر انگشت موج در دندان گرفته در درازی و کوتاهی و نرمی و درشتی و تنگی و فربهی
در کمال اعتدال است و از آن شمار نا بجوری و جوانمردی میگیرند و از غرائب
اتفاق هر یکی از چهار انگشت سوای ابهام که از آنها دور تر افتاده بفال فرخنده
فال نمود پذیرفته و این چهار نمونه و دلیل تسخیر چهار رکن میتوانند بود همانا هر مصرع
رباعی قدرت صاحب دیوان ازل اقلیم صنع خویش نقطهٔ انتخاب گذاشته یا این
رباعی هر مصرعه حکم مصرع چهارم داشته هر خالی بجسته فالی انگشت نما گشته بیداری
حساب جهان کشایی بدستور عقد انامل بانگشتان گرفته یا با هر چهار جوی بهشت
سخاوت ملال الصور متنوعه متمثل شده یا هر انگشتی سویدای دلهای اهل الطرب جا

تاج از سر گذارند سزاست و این دلیل رسائی رای و روشنی ضمیر است

سفینه معنی بخزینه که صدر ارباب قلوب است و خزینه حقایق و معارف عقول همانا

آئینه صفاست و گنجینه مدعا صندوق ابرار آلهی است و نهانخانه فیض نامتناهی و در سایر صفات

متوسط که دلیل توسط اخلاق است مخلوق شده و دست بدل بیرست که دست

نشان ید الله است و بهره پذیرش از عالم بالا دست روی داده آثار دولت و منش در

او دست و آثارات سعادت در هر انگشت او بر جمیع ابادی دست رسی تمام

دارد و از پنجه آفتاب دست می برد و در بذل سرای ید بیضا مینماید و در فیض گستری

بر طولی دارد و غرور از دستی پیش گزینه که این بنیان پیشدست او کرده و

تیغ را بدستوری در قبضه آورده که زیر دستان را انشست دست بزرین گذاشته

هم صاحب تیغ است و هم صاحب قلم هم خداوند جود است و هم صاحب کرم و دراز دستی

و درازی میانه است و این علامت حد وسط است در محامد صفات و دلالت

بر دستگیری لطف و دستیاری قهر و داد و ستدی که از دست و بنان باشد

بحرین کف اشرف که حامل بحر و کان به بخشش او کفایت نمیکنند و لقد زوکار

یک همت نمی سنجد بحر را از رشکش جنون دست داده و محیط را از انفعال

او کف بر لب آمده و در گشادگی و نرمی معتدل افتاده و آن برهان افزونی بهره بلندی

آدن

همیکه ترکی نمیداد و باآنکه از قرار واقع درک جواهر الفاظ آن لقب نماید گلمزبان
سیفرمانید که مبادا از روی قلب بار رب انتظام سلک سلسل سخن خلل پذیر گردد
وسایر محاسن آن والا شرب که پیرایه محاسن صوری و معنوی است کوتوی
موبمو لفاسیر آیات سوره حسن صورت ولطف سیرت است که قلم قدرت ربانی
بر حواشی صفحه مصحف جمال با کمال آنحضرت نگاشته دقیقه سنجان موشکاف در
باریک بینی سرموی فروگذاشت نمیکنند بر سبیل اشارت این معنی را اشعر باعتدال
اخلاق و کمال شعور سیدانند شارب همایون همانا دو مصرع برجسته است که
معانی آن از موباریک تراست ومحاسن اشعار لست که اگر باریک طبعان
خوانند یک شعر مو از آن ببارند رنج نزوه باشند وآن در سبکی وانبوهی و دیری
و درستی میانه است حضرت بادشاه اسلام پناه چون یکسر مو در پیروی
بنوی کوتاهی نمی ورزد میانه است حضرت بادشاه شارب را بر سنت صاحب
ناموس الهی قصیر میکنند ومحاسن را بقبضه نگاه میدارد گردن مبارک که موسس
بادشاهی وشغل شاهنشاهی را بگردن گرفته در نهایت فر وکمال و نهایت حسن
اعتدال است مالک رقاب گردنکشان است و سرور سروران زمان
اکبر بادشاهان جهان بگردن با حسن از زندگی است واگر خسروان گیهان بپرورد ش

نیز اعجاز را در البودی نوا سنجی گفت که از دست عارف بلاغت است آن حضرت شایی

قلم و فصاحت پیشتر بفارسی تکلم می‌نمایند و چراغ دل افروز سخن را که فروغ بخش شبستان

روح است بآتش فارسی می‌افروزند و بعضی اوقات با هندی نیز اولی که فهم شان

فارسی جز آنکه فارسی نتواند شد در اثنای حرف محاوره هندی جامع زبان را گوهر

آمود میسازند و چون ذات جنت مآب خدیجه الزمانی رقیه سلطان بیگم که در هنگام

نوخیزی به پرورش آن زیبا نهال چمنستان پادشاهی از گلشن سعادت گل میچیدند

ترکی زبان بودند و با پرستاران سکوی و لیت بزبان ترکی سحر و از بیان میکنند

و از فرط هوشیاری بسیار الفاظ این زبان می‌نهند و بدیده دل حسن معانی

را در جلباب عبارات این کلام مشاهده مینمایند و بنمایش صور لغوی بمطالب در

مرات الفاظ این زبان توانایی نیز دارند اما از قم قلت استعمال مالک از تنگدر

عدم ذوق محاوره این زبان کمتر چاشنی پذیر گفتار میگردند چه در سخن طبع

مقدس فیض آورین را که زبان دان سخن است بیاو زمین این زبان گرایش بیود

به توسط خدیجه الزمانی را از روی مهربانی سپهر اقبال در آموختن این زبان

شده به تحفه نموده‌اند وقتی حضرت جنت مکانی از روی مطایبه نقش کنند نمودند

در تقریب آتش ... که این نامه کتابی استعداد چه اسود را دم خواندم گفت

فرزانگی است لبهای مبارک که از شرم ملاحت بتکلم دهان غنچه را از تبسم بسته و
آب حیات از خجلت نقطه روانش تر گشته در سبزی و تاریکی میانه است و از نوعیت
فهم لطافت طبع پدیدار میشود دندان مبارک گوهر حریف آب دندان او ست
و اخذ از جمهور پسندیدهان مانند رسته جواهر نورافشان است و چون رشته لآلی
شاهوار و دُرّ ابدار درخشان رشته اش محمل سودای جانهاست و دل عالمی
ازین دندان و نقیصه آن رشک عقد ثریا در خوردی و بزرگی در نهایت اعتدال
و چون هم گوهران هم نشین و در نهایت اتفاق و اتصال و این تشابه پاک سرداری
و راست گفتاری است او از همه بیشتر در هنگام لطف بجان پروری بلند آوازه
است و در وقت عتاب بجگر شکافی و آسمان گاهی به تکلیف مهر سامعه را فیض
یاب نسیم حیات میسازد و گاهی با قضای قهر پرده گوش را بر زبان شعله هیچ نمانند
گاه از تحفظ بر اعدا ابر سست و درشت میکند و گاه از نرمی بر مزرعه اخوان نسیب
میرساند کلام سلاست نظام آنحضرت مانند سلک مروارید غلطان مسلسل و
منسق الانتظام است و هم چنین عبارت تحریر که تماما بمقتضای سودای الخط لسان
الله گفتار و ست و بیان و سان است ارباب تقریر آنحضرت با نهایت بلاغت
و سلامت و ابراد صنایع بدایع بری از تکلف و تصنع است چنانچه از بهشل در کلام آبادی

سپهر است و این نقطه اوج اوست ٭ ابروی عنبر بو که در نکوی طاق است و بخوبی
شهره آفاق شاه نونی است که قلم قدرت بر ورق آفتاب و زیبا هلالیست از عنبر
سرشته بسم الله سوره فتح است و بر لوح کتاب صنع لی لی محراب طاعت ارباب
قبول است و پیشطاق منظر سعادت و نور توسط آن در فراخی و گشادگی علامت دولت
های فرح و اقبال فراوان است ٭ چشم مردمی گزین که نظیر باقیه ناظر حقیقی است
و نقش هیچ آفریده نظیر آن ندیده و در تنگی و فراخی برابر افتاده و در سیاهی و سفیدی معتدل
دلالت میکند بر علم خداداد و پاکی نژاد و مردم چشم که از مفاخرت نظر بر نور سواد
میکند قرة العین نور البصر است و نور دیده اهل نظر شعار عباسیان گزیده و آئین خلافت
اختیار نموده پیرایه بخشش آرام است و سرمایه دار شرم و آن دلیل است بر آرزومندی
سنگ و بینی فرهنگ و فروغ افروزی دانش و نگاه افروزی بینش و پرورش
چشم راست غالیست مشک شکال در نهایت حسن و جمال همانا سیاهیست برای
رفع عین الکمال بر پشت چشم چون مهر نبوت بر پشت نبی جا کرده بینی از روی
راستی بر چهره فیض یار چون الف در دل آه بجا ساخته یا موجی بر چشمه آفتاب
بر خاسته زهی الفی که ابرو مد اوست استوای آن رانشان جاوید یا
کردار و پایندگی کارهاست و دلیل پیش بینی و خرد اندیشی و پیوسته بدان ورزید

نقشی بهشتی از ادراک بالغ نظران والا فطرت به نیکوترین صورتی نگاشته

منشور خلعت انسان را بطرازی غرای لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم مزین

و مطرز ساخت و ازانجا که تمامی تقاطع دوایر و خطوط وجود از نوک پرگار کن

بر استطاع شهود بحکم فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمة مبنی بر مصلحت است و هیچ نقطه از

دایره صلاح خارج و هیچ خط گرد مرکزی بیرون کار لعبت دایر هیئت صورت

خد و خال جسمانی و پیکر هیولانی را بر خصایص تخصیصی که در وزن هر فردی از افراد بینی

نوع انسان مضمر و مرموز است مشکور داشته اند ایشان که اکابر علما و حکما از حرکات

آثار بر کیفیت احوال اعیان کما ینبغی استدلال توانند نمود و از نیروی پیروی پا

شمایل و مخایل ظاهری پی بخصایل باطنی توانند نمود بر تخصیص در نظر و فاطق

مکرر مهر خوانان علم قیافه دراز روانان فن تشریح بدایع اسرار طبایع که از

خصوصیات سیمای ایشان چهره نماست مانند عکس شخص از آب و آینه ظاهر

تر است بالجمله در استفهام بیان حلیه مبارک آنحضرت بجهت رفع حرمان تشنگی پا

محرومان هفت کشور است از سعادت ادراک لقای انوار آن سرور بیان

کیفیت شمایل محزون فرشته مخبر خورشید منظر بمقتضای صدق بمصدوقه لیس الخبر

السماع رسیدی الروبین همانا استماع اوصاف نوعی از معاینه است و درجه اثبات

عظمی منصب مبلغ ده لک روپیه سالیانه بادشاهزاده جهان و جهانیان بیگم صاحب مشمول به
منظور نموده و چهار لک روپیه که برسم انعام شاهزاده های کامکار نامدار سلطان
دارا شکوه و شاه شجاع و سلطان اورنگ زیب معین شده بود نواب بیگم صاحبه
سپردند که چون از دار السلطنت لاهور رسیده سعادت ملازمت دریابند میان
ایشان قسمت نمایند و هزار روپیه بشاهزاده کلان و هفتصد و پنجاه روپیه بشاهزاده
محمد اورنگ زیب و دویست و پنجاه روپیه بسلطان مراد بخش بعنوان یومیه میداده باشند
امید که جلوس همایون این بادشاه سلیمان نشان که باعث آرام زمین و زمان
است بران مربع نشین سریر سلطنت ربع مسکون مبارک و میمون و خجسته فال
و فرخنده شگون و دوران این بادشاه کامبخش کامران مانند ادوار چرخ برین
ثبات و قرار مقرون و بدوام مدار قرین گردد حلیه مبارک آنحضرت
که بید قدرت صانع صنع با کمال و رفعت از ماحضر نو برهم بستنبم
را ابراجمال صور و احسن التقویم نقش بسته و زر آثر و افغش مراد و مداع بوده حسن گرچه
اختراع و دست نشسته
چهره بردار صور موجودات و نقش طراز مبدع کائنات که خامه نیرنگ ساز
تقدیر ش بمقتضای صنعت کامله و حکمت بالغه گوناگون اشکال بدیعه در کارگاه
مداع بر لوحه هستی به بهترین وجهی جلوه داده و بر صفحه وجود در موجود جدا گانه

نمایان از نفایس و نوادر عدلی و معدنی و جواهر زواهر عالی و ظرایف بندی وایرانی

که دیده روزگار را بچنان ندیده و گوش آسمان نشنیده از نظر انور گذرانیدند

آنگاه بادشاه زاده عالم و عالمیان ولی نعم جهانیان ملکه معظمه صاحبه مکرمه یکتا گوهر

محیط خلافت گیری قرة العین سلطنت عظمی بنظر باخته عنایت بادشاهی عزیز کرده

حضرت خلیفه الهی جهان آرا بیگم مخاطبه به بیگم صاحب که با فرزونی رای و بینش

نظر بر تر سایر ارکان و اولیا که عنوان انوار دولت اند مسطور نظر

بادشاه دیده ورزیست هم تایش مادر والا و مهین نثار گوهر و سیم پیشکش لعل پرنور

گیتی خداوند در آورده و دیگر پرده گیان حرم عصمت و عصمتیان پرده عفت باندازه

دسترس زر و سیم نثار نموده بجهت تعزیت و رسم و لوازم مبارکباد پیرامون

آن رزشن بختی چون هاله گرد ماه حلقه بستند و بادای دعای مزید دولت جاوید

بنیاد پرداخته از آن مرکز دایره دولت نوازشها یافتند و سیدزادان محفل والا آن

گنج بخش بدل از بس که جنود کفش موج های دریا و حروف دستنش رگهای

کان است دو لک مهر و همقدر روپیه بیانوی حرم گاه سلیمانی و یک لک مهر

و لک روپیه به بیگم صاحب یک لک روپیه سلطان مراد بخش و مواری این هیکل

بر روشن رای بیگم و سادی آن به نیز یا با نو بیگم عنایت فرموده سالیانه مهین بانوی

اند بطور در نیامده از ابر آب مد طرب و نشاط و عقده فیض خوان خورد و بزرگ و جمیع جمیع
خواص و عوام کشاده گشت و از زهره چینی خوان احسان دیده و دست گرسنه چشمان
لبریز گوهر و در گردیده و هیچ گسسته امیدی را مقصدی نماند که بحصول نپیوست
مصرع دران جشن فرح بخش و طرب خیز ۰ همه روی زمین از عیش لبریز ۰ نه تنها
ساز عشرت شد نواساز ۰ که برگ عیش عالم شد نواساز ۰ جهان آن روز
داد خرمی را داد ۰ زمانه در کوی اندوه زد ۰ چون انجمن خاص و عام بانجام رسید
پرتو حضور پرنور بر حریم حرم سرای خلافت گرده شبستان سلطنت را نورستان
ساختند نخست مسندآرای خلافت انجمن پیرای مشکوی دولت صفیه دفیه صفات
شعیده حمیده سمات یگانه روزگار برگزیده لیل و نهار آئینه مصحف عز و جلال موج
بحر فر و اقبال مهد علیا ارجمند بانو بیگم مخاطب بممتاز محل بیگم خوانهای سیم و
زر لبالب از لعل و گوهر بهر نثار بر فرق همایون آن سرگروه پادشاهان
زمان و مه بیداری انجم بر سر خورشید نثار کرده بالای بر فرق دریا افشانده
ابر گوهر ازیشان بحر افضل گذشت و خدمت پیشانی زنان اقبال خداوند
گشت چندان مروارید نثار شد که در درهای اخضر فلک گوش ماهی صدف
لآلی گشت و چندان لعل بالای هم ریخته شد که کمر خور از لعل طراز گردید لعبتان مشکوی

کامیابی مسیح مجلس بسمع عالی رسانیده از انواع عنایات صوری و معنوی خدیو صورت
و معنی برخورداری یافت ؎ پادشاه زمانه شاهجهان ؛ خرم و شاد و کامران
باشد ؛ حکم او بر خلایق عالم ؛ همچو حکم خدا روان باشد ؛ بهر سال جلوس شه
گفتم ؛ در جهان باد تا جهان باشد ؛ هم چنین سعیدای گیلانی مخاطب بی بدل خان
که در انواع بدایع و صنایع و اوصاف بی بدلی دل روزگار است این تاریخ بدیع
یافته ؏ جلوس شاهجهان داده زیب ملت و دین ؛ و زینت شرع و خدا
حق بمعتقد رسانید نیز این تاریخ موافق آمده نو میان دولت ز نو رخش پور که و
سبزه و امثال آن خم روشن و الماس سمین سپهر را سرطنین ساختند و رامشگران
و سرود سرایان نیز باهنگ ساز عیش نوای عشرت بر وفق مقتضای وقت
و وفق مقام راست کردند در آن نوروز بهروزی و عید فیروزی عالمیان بجهت
جلوس اقدس جشنی نوآیین و بزمی نگارین صورت آراستگی یافت که تا سرور
انجم بر سریر چهار پایه انجمن چهارم نشسته دستارکان ثوابت سپهر سیم از عقب
زر نهمین منظره تماشای و ستارکان ازین هفت منظره نظارگی یافتند اندرین
بزم بهشت آیین در جلوس هیچ پادشاهی عالیجاه خاصه سلاطین این سلسله علیه
بانگاه که از جملی طبقات اعیان ملوک معاینه مانند مردم دیده از شایه خواص بسر آمده

ز نام نامی القاب گرامی آنحضرت زیور یافته رشک افزای مهر انور شد و از گرد

هنش گردید و نقش سکه بر جرم بالید و رسم که از گمنامی درهم بود از نام همایونش

خود را گرد آورد و دینار که از سرگردانی دل تنگ شده بود از سکه والا نشین

سر خط درست یافت سیم را سفید بختی حاصل آمد و زر را سرخ رویی دست داد

درست تهور[?] خورشید از شوق سکه اش بتاب گردند و دینار ناقص عیار ماه از فر

هنش شکسته خود را درست ساخت اگر اهل نقد سیم و زر را از شرف نام

همایونش برکس گردار برنده جای دهند محل التباسست وگر اهل سخن رقم سکه را از قران

اسم خجسته سوسن گردار بر زبان نقش کنند جای سخن نیست آن سرور والا مطرز لقب

فرخنده شهاب الدین محمد صاحب قران ثانی زمان مقرر شده که تیغ جهادی[?] ان

پادشاه سلیمان دستگاه دیو فتنه و فساد را از روی زمین رانده و با وجود مشابهت

و مناسبت در اوضاع و اطوار پسندیده آن برگزیده بحضرت صاحب قران اعظم مناسبات[?]

عدد صاحب قران که سه صد و شصت و پنج است با حروف شاه جهان مساوی

آمده جمهور انام از خواص و عوام مراسم مبارکباد و تهنیت و دعای ازدیاد عمر و دولت

بجا آورده و شعرای بلاغت دثار قصاید رنگین و تواریخ بدایع آیین که بیت تهنیت

وقت ان در رشته نظم انتظام داده بعرض اقدس رسانیدند و از جمله حکیم رکنای کاشی[?]

بامی[?]

خطیب فصیح زبان از مراتب حمد الهی و نعت حضرت رسالت پناهی صلی
وسلم علیه مدارج میرزا بلند پایه گردانید و بعد ازان باداي محامد سلاطین ا
دودمان والا که شخص دولت را بمنزله حواس عشره اند پرداخته از بهر ارث
بقلم اقبال اسم سامي صاحب قران اول را مطلع و نام نامي صاحب قران
ثاني را حسن مطلع گردانید و بنا بر رسم مسعود و هنگام ذکر اسم هریکی از بزرگان
این پادشاه بزرگ منش بعطای خلعتی که زمانه بتشریف عباد و داني مخصوص گشته چون
از بعض القاب همایون و ذکر نام نامی حضرت سلیمان مقامی بعنوان شاهجهان پادشاه
غازي سلمه الله تعالی و ابقاه که مجموعه این عبارت وافي اشارت را در عهد مطلع
محاسبات دیوان قضا و قدر با عدد کریمه انی جاعل فی الارض خلیفه برابر گرفته اند
و فایق فصاحت را بنهایت درجه بلاغت رسانیده زبان را منبع چشمه حیات ساخت
تشریف گذشت خلعت فاخر زرنگار که از همه زمانه ترو پیرایه روزگار بود والا پایه
گردیده بهر سر ذکر نام مبارک القدر جواهای زرین مالامال از انواع زر و گوهر
رشد که صفحه روي زمین زر اندود و گوهر آمود گشته روکش چرخ برین افتاد
این ساعت مسعود چهره زر از سکه مبارک که منبت هر روی ان کلمتین
و حواسي با سماء سامیه چهار یار با صفا نور و ضیاء پذیرفت و از روی دیگر

مردمک چشم اهل نظر است که فروغ انوار الهی گزیده چرا از دولت گهران بر سر نیاید
که بپیوند با یاقوت و گوهر کرده و چگونه سر بآسمان نساید که سایه داری آفتاب سپهر
کرده بیداری کرد نامه فیض است که سعادت گم گشته را پیدا ساخته گوی گرداب
نور است که بر سر دریای فیض طرح اقامت انداخته ــ سایه چتر گردون عادل
سایه اش نیز از آن بود نور سعادت پایه اش ؛ بر سر شاهنشه از حسن قبول
چون کحل ابر است بر فرق رسول ؛ بالجمله چون آن خسرو والاگهر بر اورنگ
کامرانی نشست و مهد علیا مهد آمال و آرزوانی پیوست خاتم را فر سلیمانی دست داد
و قلم را بار نامه و سر افتاد و خطبه بلند آوازگی یافت سکه نام بر دوز شهرت
گردید تیغ گوهر مقصود در مشت گرفت کوس ارشادی نوبت کنجد علم
شان بلند بختی یافت کمال سرمایه فتح در قبضه آورد و تیر بی سهم اتصالات و
تیر و سلطنت را دولت قوی شد اقبال را بخت جوان گردید آسمان
زمین بوس شکر بجا آورد و روزگار قال فیکوری زد فتنه از شرم سر تا پا عرق
گردید بیداد و داد بیشماری داد ارباب تیغ و قلم زبان تهنیت چرب کار و
گوشه نشینان ساختند و اصحاب دولت و حشم چون دولت و حشم در ادای
سپه بیدریغ عروج سعادت سکالی رو فرخنده فال انداختند و مقارن جلوس همایون

گوهرنگار را که نقد فیروزی در قبضه دست و سنگبری کرده پای سعادت بر سر اسپ سپهر
نعل گذاشت و با طالع تیموری و بخت بابری بر ورز بخت و دولت اکبری برآمده دامن
امید خلایق را از گوهر مقصود پر ساخت تخت پرستند تا مکاری جز امر نتیجه نشنید
که نقش مدعایش درست نشسته و تاج سر مفاخرت چرا با درج برسانند که از فر
سعادت گردید ع تاج گوهر خود بیار و بخت گوهر خود بیال ٭ سپاس جهان
خدای را که سرانجام صرف تخت بر کرسی نشست و سخن افسر بالا شد پایه سریر
بر آسمان رسید و درجه اکلیل بالا گشت تاج را از اتفاق سر با سمان فرو نمی آمد
و تخت را از شادمانی پا بر زمین نمی رسید پایه اورنگ از کرسی گذشت و کوکبه
دیهیم با کلیل رسید چون آن والا پایه بر تخت خسروی آرمید چتر همایون
سایه بر کره ارض گردید چتر زرین خورشید و از شادی بموج آمد و از بلندی
کوکبه سر باوج سپهر سود تعالی الله فرخنده چتری که از مین سعادت گردش
آفتاب گردیده و هاله ماه را در دایره خجالت کشیده رشتهای زرتار آویز
چون خطوط شعاعی از جرم خورشید نمودار و عقدهای گوهرنگار از وی چون رشته
های باران از ظل ابر آشکار سحاب است که لولوی بارد و سپهریست که انجم بجای
نگار دیتی گفتم ملک تیز و بر قمر است که حامل سعادت جاودانی گردیده

در روز سعادت افروز دوشنبه که از فیض ورود میمنت است بسالت در غرل اشفت
بهی بقعه شایسته انتخاب گردیده و از بمن ظهور خاتم انبیا بهزاران دست سعادت
انگشت نما گشته بود از گذشتن شش و نیم گهری از کتاب و دقیقه سنجان ساعت شناس
یکساعت و چهار دقیقه باشد بطالع فرخنده فال و ساعت سعادت سگال از سپهر بلی
که در ایام شاهزادگی از اقامت آن والا اختر اوج شهنشاهی زنگ فرمای تنزل
قمر بود بتأیید آسمانی و کوکبه صاحب قرانی برکره فلک رفتار سوار گشته و خانه زین را
مانند خانه طالع سعادت آمود ساخته بخت گهر بسیار بهی بر میان بسته در پیش دولت
غاشیه فرمان روایی بر دوش گرفته در پس تیغ گذاران ملک جوهر تیغ باشند
در بمن جهانداران والاگهر خاتم کردار در لب رود دولتخانه ارک دارالملک اکبرآباد
که چون قلعه بیدار سپهر اوج آگردیده در برج نشیمن با وج فلک نوابت رسیده
مانند معنی در شاه بیت و خورشید در بیت الشرف نزول فرموده در فرخنده ساعتی
که سرمایه سعادت روزافزون و پیرایه بخت همایون بوده، ساعتی انجمان
همایون فال که سعادت ازو شگون کرد کلاه سروری را که جواهر انجم در نرخ فیض
او نکار رفته بود بسهر سری بخشیده و قبای خسروی را که اطلس سپهر والا استر آن گشته
بود تن همه اغوشی داده کمر لعل قرار که از منطقه آفتاب گردی بر دور میان است تیغ

از دو گروه درین فیروزه گلشن ٭ چراغ مطالع خورشید روشن ٭ چون آن ذات والا صفات

این پادشاه سکندر آیین که سعادت آئینه دار بخت اوست مرآت این اوصاف

بود در مبادی حال دقایق جهانبانی از خطهٔ ناصیه اقبالش می‌پذیرفت و در آغاز کار

آثار دارائی از لوح پیشانی او جلوهٔ ظهور می‌یافت و از آرزوی او می‌بارید که آن ابر نیسان

کرم چمنستان شهریاری را طراوت خواهد بخشید و از جبههٔ انور روشن بود که این اختر برج

اقبال آفتاب سپهر جهانداری خواهد گردید اختر شناسان کامل نظر از زایچهٔ طالع

همایونش که عنوان نامهٔ سعادت است احکام گیتی ستانی فرا میگرفتند و روشن ضمیران

نیکو خصال از آئینهٔ بخت والایش که آئینه رونمای شاهد دولت است صورت آمال و امانی

مشاهده میکردند لاجرم فرخنده روزی که روزگار در آرزوی آن شبهای دراز می

آورد جلوه گر شد و خجسته صبحی که چشم آفتاب از شوق آن می‌جست بر دمید امیدی

که اختر فرخنده فال آرزوی آن را شگون میدانست بر آمد و مرادی که بخت بلند

اقبال فال تمنای سپهر در حصول پیوست یعنی طراز زنده اورنگ اقبال فرازنده اکلیل اجلال

عرش کروه حضرت برگزیده عنایت آنحضرت سرمایه اکلیل جناب سبحانی پادشاه بیدار

دین پرور شهنشاه داده دادگر ٭ اوج ده کوکب نیک اختران ٭ شاه

جهان صاحب قران ٭ بیست و پنجم بهمن ماه الهی مطابق هفتم جمادی الثانیه سنه ۱۰۳۷ هجری

همایون بر سریر خلافت اند معروض دوازده روز در سیاق بود در بیان دار الملک آگاه
العقاد انجمن جلوس همایون عدیم‌النظیر در زمان مالی صاحب قران حضرت
شاه جهان بادشاه غازی در دار الخلافه اکبرآباد سعادت بنیاد
بمقتضای حکمت کامله سبب الهی بر آن رفته و مجاری عادت الله برین نهج جاری گشته
که در خلال هر صد سال که اساس مبانی دین و دول را رواسی بنیاد پذیرفته خلل و انتظام
امور عالم و انتظام سلسله نظام دار السلطنه آدم در سرشته مشیت بر وجه احسن صورت
پذیرد و در آن حالت زنجیان را در کنف حمایت و کهف رعایت امان مکین جای داده
بر آسودگی تمام لیاقت مرتبه جانشینی ناموس جناب رسالت مرتبت صلی الله علیه
وسلم وصحبه داشته باشد و بفضل الطاف عام حضرت باری درباره اهل روزگار شامل گشته
سلطان دیندار عدالت شعار بر روی کار آرد که روی زمین را از نور عدل و احسان
آراسته طبع انصاف پروری بهند و داد و دادگستری دیدآرای نسخه.... کتاب عالم
که بیان صحیفه صنع الهی است و نشان رونق با مقتضای آرزوی همت فرمانروای سرانجام
پذیرد که خط خطش کارنامه اقبال باشد و جوهر تیغش سرمشق فیروزی و نقش نگینش دیباچه
اجلال و خلود و سیرتش نسخه بهروزی نیم خورشید در شکوه بالا دستیش ثبت و
سر زمین گذارد و سپهر برین بینش قدرش از هلال انگشت زنهار بر آرد

ازو

بر سبیل مژدگانی در ورود اقدس باندازه و سرزمین برگزم جانفشانی شده استقبال
موکب اقبال نمودند و قاسم خان حارس قلعه و خزاین علی الفور بر سبیل پذیره آمد
از دریافت سعادت ملازمت و شرف زمین بوس درگاه سعادت دو جهانی
اندوخت و با جرار و روز پنجشنبه مذکور موکب منصور که همواره با جرار و آسمانی قرین سعادت
مروانی است متوجه فرودگاه سریر خلافت پناهی گشت و پادشاه دین و دنیا
پناه همعنان بخت و همرکاب اقبال ماهی که در خور والا خداوندان این دودمان
جاویدمان باشد فیل سوار و در نخل عرصه دار الملک فتحپوری گذار شده همه را سرفرازان
درگاه برکت نصاب پیاده و سواران در اطراف بدین آیین روی براه نهاده
ملای اعلی با همدستی کف الخضیب دست بجای دوام عمر و دولت از منتهای ...
نظارگیان عالم بالا از مناظر هفت طبقه گردون محو تماشا افتاده حیران آن کوکبه
و دبدبه بحسرت بودند از باغ نور منزل تا هنگام نزول در دربار دولتخانه شهر شاه
انام پادشاه زراولی زر بر دو سو بجریان کف دربار چون سحاب گوهر بار اهل
کوی و بازار گشوده به سرپنجه زرفشان چون شاخ شگوفه روی زمین را در افشان
سیم گرفتند و بدین روش تمامان رایض شتابان فیل طبل نزول فرخنده
ساحت پر سعادت منزل مذکور گسترده بنابر آنکه ساعت مختار مسعود بجهت جلوس

دولت روزی بپای خود استقبال کنند اکنون از اقبال یاوری دارد و نماید بدان شان

که فتح و کسر بر عسکر آنسرور بحسب اختلاف اوقات طاری گشته لسبی آمر نا ملایم شد

باب مقصد عالی گردید و از بهنجار بهای روزگار قضا بای نا مناسبت صورت لسته آب نقش

ای نشان و نرد وای دشوار بهیش وقت الله الحمد لله که اخر کار رایی یاوری کاسی و

دستیاری طلب برونق مدعا حسب استدعا شاهد مطلب در کنار و بر ارزو آمده بید.

نمای دیرینه در جیب و دامن نثار دست قدرت ریخت و کار و بار دین و دولت

بر وجه و کرانی رونق و رواج تازه یافته کاخانه جهان را زیب و زینتی بی اندازه پدید

آمد و ساکنان ربع مسکون با کام دل سایه نشین ظلال عدل و احسان این بلند اقبال

گردیده از فرط درد و درویش کنی برادر خاطر رسید امید که تا بقای جهان و جهانیان

درگیش کعبه صفت قبله که عالم باد گشت امید جهان از کف او خرم باد

مجملاً شب ربیع شب پنجشنبه چهاردهم بهمن ماه ملائی ششم جمادی الاولی سنه ۱۰۳

در رود موکب مسعود ساحت بهشت فسحت باغ دهره که از پرتو انتساب بحضرت جنت

مکانی نورالدین محمد جهانگیر بادشاه طاب ثراه بنور منزل موسوم است اتفاق افتاد

و مژده وصول این عهد القدوم مسرت لزوم شامه افروز عموم مردمان فرادیم

گردید خورد و بزرگ و سافل و عالی از اهالی دار الخلافه علیا و نواحی و حوالی آن

آنیک

زیارت و وظایف استعظام که عبارتست از اعطاء صلات و صدقات و نذور و وظایف بجا

آوردند و چون نذر نموده بودند که بعد از فتح رانا مسجدی رفیع الاساس در خور این روضه

متبرکه بنا نهند و درین مدت از عدم مساعدهٔ روزگار فرصت نیافتند بنابرین درینولا

که رانا مستاصل شده اساس دولت جاوید قرین از پرتو اقبال آنحضرت استحکام بنیاد درج

یافت حکم به بنای مسجدی عالی بنیاد از سنگ مرمر بدرجهٔ نفاذ رسید و صوبهٔ اجمیر در جاگیر

مهابتخان قرار پذیر گردید و در اثنای راه جمیع بندها مثل خان عالم و مظفرخان معموری

بهادرخان اوزبک و راجه جگت سنگه و امیرای و راجه بهارت و سید بهوه و غیرهما

در هر منزل خود را بسعادت ملازمت رسانیده کامیاب دولت صورت و معنی

میگشتند   ورود موکب مسعود شاهنشاه بلند اقبال قرین دولت

و سعادت بظاهر دارالخلافت اکبراباد و احوال جشن نوروز

آنانکه به پیروی سعادت ازل آورد و در روزنامهٔ روز نخست از دولتی بزرگ بهره مند

شده اند و از یاوری بخت خداداد و در دار القسمت ازلی نصابهای کامل نصیب و بهره

شامل کامیاب گشته اگرچه چند روزی بنابر مقتضای ارادهٔ قضا و علم مصلحت تقدیر

حجاب تعویق سنگ راه مراد آمده مانع با فراغت شد باب مقصد ایشان گردد

ولیکن باندک روزگاری و کمتر فرصتی روزی در آمده که آن حجاب بتیر خواهش از میان خیزد

نواحی انودبت مرز اسلام نصرت اعتصام شد رانا کرن که بر جای پدر بتمکین شده بود
از رادت منشی و اخلاص اندیشی باستقبال موکب اقبال شتافته در مقام گوگنده که پدرش
نیز در همین مقام شرف ملازمت دریافته بود بتاریخ چهارم جمادی الاول سنه ۱۰۲۳ پیشانی
بخت را از پرتو سجده آستان قدسی مکان فروغ دولت بخشیده پیشکش نمایان
کشید و از عنایات خلعت گرانمایه و کمر خنجر مرصع و شمشیر مرصع و دو ملکی لعل قطبی بچان
نژاد که سی هزار روپیه قیمت داشت با فیل خاصگی با ساز نقره و اسب عراقی با زین زرین بر پایه
علو اصالت و استعلا یافته و بمحال جاگیر خویش بحال برقرار مانده مرخص گردید و نهم ماه مذکور
مطابق بیست و ششم دی ماه الهی سنه الیه بر کنار تالاب ماندل اوین جشن وزن
مبارک شمسی سی و ششم از عمر جاوید پیوست زینت پذیر گشته از آرایش این بزم بهجت
و سرور بهر رستگی انجمن حضور نظاره فریب و پسند آمد و آنحضرت را بطریق معهود
بانواع نقود سنجیده جمیع آنها برو و ارباب نیاز قسمت پذیر گردید و از آنجا بمبارکی
کوچ نموده هفدهم جمادی الاولی پنجم بهمن ماه سرزمین خطه پاک اجمیر از یمن قدوم مبارک
نورانی گشته عمارات دلکش و منازل نزهت آئین کنار رانا ساگر از نزول همایون
رونق سعود خجسته گردید و همایون روز دیگر به پیروی روش جد بزرگ خود از پیاده
بر روضه شریفه حضرت خواجه معین الملة والحق والدین نورالله مرقده توجه فرموده اداب

اداب

ضعف و ناتوانی سیف خان را که عمده بواعث تقصیرات شده بود بهانهٔ شفاعت ساخته
از سطوت عتاب به مرحمت کشیدند و شیرخان دوازده کروهی شهر بموضع محمودآباد
سعادت ملازمت دریافته هزار اشرفی بصیغهٔ نذر از نظر اشرف گذرانید و سایر بندهای
مثل میرزا عیسی ترخان و میرزا والی نیز از زمین بوس انجمن حضور سعادت دوجهانی
یافتند هفدهم ربیع الثانی پنجم دی ماه شنبه سرزمین تالاب کانکریه که در ظاهر
شهر واقع است از پرتو قدوم موکب جاه و جلال تارک رفعت باسمان رسانیده
و هفت روز در آن موضع مستقر سریر خلافت بوده معاملات الصوبه نظم و نسق سامان
و احوال کومکیان پرداخت عاطفت شیرخان بمنصب پنجهزاری ذات و سوار
و صوبه داری گجرات سعادت اندوز گردید و میرزا عیسی ترخان صاحب صوبگی ته و منصب
چهارهزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار امتیاز یافته بدان صوب دستوری یافت و سید
دلیر خان باریه با جمعی از بندهای همراهی رکاب سعادت سربلندی عزت شد و شیرخان
از نواحی شهر بر جهت خلعت و شمشیر مرصع و اسپ و فیل کامیاب مراد گشته رخصت یافت
و موکب جاه موکب سعادت کوچ در کوچ متوجه دارالخلافه شده روز یکشنبه بیست و
دوم جمادی الاول شنبه موافق دوم بهمن ماه بعد از رسیدن امان الله از بر
و رسانیدن بشارت قرب وصول موکب اقبال و قبول که بمسوق ورود فراین عاطفت

هم درین آن کوه تمکین و شکوه آمده معقود از زمینداران گیتی موافق دلخواه صورت بست درین

روز ظفر آمود رسید دلیرخان بار به سعادت زمین بوس رسیده از دریافت شرف

کورنش و تسلیم سر رفعت باسمان رسانید و از سرافرازی تجویز منصب چهار هزاری

ذات و سه هزار سوار پایه اعتبارش بوالای گرائید از سوانح ایام عرضداشت

شیرخان است از گجرات باین مضمون که از نوشته مهابتخان چنان ظاهر شد که تمکین الدوله

آصف خان سپه سالار به پیروی همراهی اقبال پادشاهی پادشاهزاده‌های آسمان جاه

در سواد شهر لاهور با شهریار تیره رای جنگ آشوب کرده منصوبه فتح اولیای دولت

که منجر بکسر اعدای خلافت شده درست نشین گردید و آن ناشدنی مقهور مخذول المخذول در

معموره قلعه لاهور بزندان پاداش اعمال گرفتار آمد و چون مضمون آن عرضه بعرض همایون

رسید بمژدگانی آوازه فتح اولیای دولت نوای کورکه سلطنت از دیره گوش سطوات

که از دیرباز سر صد و زر و دیده و مقبول بود بالعرض و اشنید گردید و در نزدیکی یک

از نعمانان دیگر گجرات از به ابداشی سربلند بهبستی جسته منزل بمنزل در دریافت شرف سعادت

ملازمت نمودند و همدرین ولا خدمت پرست خان که نیابت سیف خان دستوری

یافته بود و در چهار کروهی دار الملک گجرات شیرخان را از اتصال فرمان جهان مطاع

و سروپای خاصه سربلندی بخشیده سیف خان را بدرگاه آورد و نواب ممتاز الزمانی

ناملایم وزیدن آن خود مورد اسمعیل بود و به رسیدن عرضداشت او از رنگدر بیماری ضعف
مفرط و ضعف قوی و مؤکد شد بنابرین شیرخان بانواع مراحم و عواطف پادشاهانه که سر
سرفرازی بصاحب صوبگی گجرات بود مشمول گردید و مامور شد که ولایت را
بتصرف خود در آورده بمردم معتمد کاروان سپارد ولی توقف سیف خان
را انتظار بموقف خلافت آرد و چون فرمان قضا جریان باین مضمون صدور یافت
نواب مهد علیا ممتاز زمانی بنابر آنکه همشیره مکرمه خویش که در حباله ازدواج سیف خان
بود و محبتی از حد افزون بمشار الیها داشتند درخواست بخشایش زلات او نمودند
حسب الاستدعاء نواب قدسی القاب ضیا بهادر که از غلامان خاصه بود و منصب
آن فرمان پذیر شد که بر سبیل استعجال با حدآباد شتابد و سیف خان را از گزند
شیرخان حمایت نموده مستظهر و بامال بملازمت اشرف سرفراز سازد و چون
آرزوی جهانبونی که کوچ در کوچ می شتافت بساحل دریای نربده رسید و از
گذر تیتاره عبور نموده در مقام قصبه سنور که بر کنار آن دریا واقع است سایه سعادت
تتر اکبر دید بتاریخ یازدهم شهر ربیع الثانی مطابق ۲۸ اور ماه جشن
وزن ... سال همایون فال سی و هفتم از سن اقدس به خجستگی و
فرخندگی ... ترتیب پذیرفت و از تقسیم ... تقود که بحبیبه برآمد تمام محتاجان

تمام گشت و چون این حرکت ناملایم از آن حقیقت ناسپاس معاینه نافهم بوقوع پیوست و
برین سر تمام ولایت بالای گهات بتصرف نظام الملک درآمد عیال خود را با
افغانان معتمد خویش سپرده با مردم خود و دریای شوربخت که قبل از قصه ارتحال
حضرت جنت مکانی از جبل سعادت جدای اختیار نموده در جاند ورکه داخل
محال نظام الملک است اقامت گزیده بود و در بتولا خانجهان پیوسته تحریک
سلسله شورش و آشوب مینمود و هم چنین چندی دیگر که با او گروه اتفاق بنا
داشتند مثل رزاق کج سنگه و جبنسنگه و غیر اینها بنابر اسباب تصرف تمام ولایت
مالوه میدید و شتافت و در آخر کار باد اینش انجام ناهنجار که نتیجه تحریک شوربختی
و تیره رایی از و سرزد اورا گرفته سزای کردار ناسزای خود یافت چنانچه بر
سبیل تفصیل انشاء الله تعالی در ضمن احوال جلوس همایون این نگارین نامه نامی
بزبان کلک وقایع نگار خواهد آمد بالجمله چون سرحد گجرات سر منزل موکب اقبال
و مرکز رایات جاه و جلال شد عضدالدوله نامدار خان از نجبای الصفویه که در
آخر خلافت سپهر مکانی با تقرب معروض رای اقدس گردیده و رای جهان آرای
بر حقیقت مضمون آنکه مشتمل نسبت بی اخلاصی سیف خان صوبه دار بود پرتو اطلاع
افکنده و توهمی که آن خان ناعاقبت اندیش از انتقام آنحضرت نسبت بوقوع ناملایم

که انقسیم و نقشی خاصه در ولایت عظیم با وجود قلت اولیای و کثرت اعدا اظهار این

امر موافق صلاح دولت نیست و چون الحال مصلحت ملکی سلطنت که انتظام کل عالم

و انتظام مهام جمیع عالمیان بدان منوط است اقتضای پرداختن باشتغال این جزئیات

نمیکند مناسب وقت آنست که موکب جاه و جلال بدولت سعادت بر سبیل

استعجال متوجه قرارگاه اورنگ خلافت شود تا بزودی گرد و دراه فتنه و فساد

بر ارباب بغی و عناد نشسته گردد و رعایا و زیردستان از آسیب شورش ستمگران

در امان باشند از آنجاکه همواره منظور نظر آنحضرت امری بود که رضامندی حضرت سبحانی

خالق و خوشنودی خلایق در ضمن آن مندرج باشد درخواست دولتخواهان را

بعز قبول مقرون گردانیده سنه ۹۴۲ ربیع الاول سنه ۹۴۳ روز پنجشنبه در ساعتی مسعود و

افتاب شعاع لوای والا ارتفاع یافته از راه صوبه گجرات توجه اردوی همایون

بصوب دارالخلافه عظمی اتفاق افتاد و همانوقت امان الله و بایزید را که از معتمدان

دیرین که بمزید سپاهگری و خدمتگاری از اقران امتیاز تمام داشتند بنابر آن

فرمان عاطفت نشان متضمن خبر رسیدن بهارسی و اطلاع توجه نهضت و مژده

توجه موکب اقبال از راه گجرات نزد بهن الدوله فرستادند و حال تتارخان

از بندهای نزد نسب یافته جانسپار که بکمال عمر احدالی و معامله فهمی و طرز شناسی و سپاهی

جمال اقبال و طلوع اختر دولت بی زوال آن مظهر موعود زمین و زمان را سرمایه
آرام داده از مناسب حالی این بیت   کامی شهسوار معرکه آخر الزمان
آمد بدست معرکه پا در رکاب کن   وام حق مقام ادا نمودند مخلد از در یکشنبه
نوزدهم ربیع الاول سنه ۱۰۳۷ هجری مطابق ۱۶ دی ماه سال بیست و دوم جلوس
جهانگیری بنارسی که در عرصه بیست روز از موضع بهر ناندشاه این تیز به مقصد
پیوسته بود خبر سفر شدن حضرت جنت مکانی بمقام دار الخیر جیر که در اوراد
نشیمن جاه و جلال ساربان چرخ پرواز اوج رفعت یعنی دار الحضرت شاه بلند
اقبال بود رسانید و چون از راه رسید کشت بمهابتخان که در آن نزدیکی از فور
سعادت ملازمت آنحضرت استسعاد یافته بود بشارت رسانید او را به یمنی
آگاهی بخشید و بوسیله آن جان رفیع مکان در حال شرف ملازمت یافته حقیقه
واقعه را بعرض اقدس رسانید و خاص و دستور اعظم صفات را از نظر سلیمان
روزگار گذرانیده مصداق قول خود نمود آنحضرت از استماع خبر این سانحه غم اندوز
ناک و غمگین گشته دیده مبارک را اشکبار ساختند و از کمال بیتابی و بیقراری
به تنبیه لوازم این مقام و اقامت مراسم عزاداری و سوگواری پرداختند و در حال
مهابتخان و سایر دولتخواهان را در روی بار سر بر زمین گذاشته بعرض عالی رسانیدند

انوز

برآورده بجای استوار محبوس ساختند روز دیگر یمین الدوله کوچ کرده بشهر درآمد و بتخت
بکارگزاری وقت پرداخته دیرلیست حال العمل آورد و چه آن دستور العمل دیوان کاردانان
که صلاح دید ضمیر منیرش همانا اشاره بستر تقدیر بود چون در این وقت صلاح حال
عالم کون و فساد در افتاده ماده بصیرت آن ناقص بصیرت دید از حرم سوی
دستور قضا و قدر دیدهای آن کوتاه نظر را میل کشیده ازین راه ابواب فتنه
بر روی مردم مسدود ساخت و ارباب حقیقت ازین تماشای هوش افزای
اعتبار اندوخته سرمه بینای رسیده کحل عبرت کشیدند یمین الدوله بعد از وقوع این
سوانح حقیقت واقعه را بپایه سریر اعلی عرضه نموده التماس تعجیل توجه خیال اقبال نمود
رسیدن بپارسی در مقام خبر پاسبانیهای والا رسانیدن حضرت [illegible]
جنت مکانی و نوید فتح قوت عهد خلد قرین بشاه بلند اقبال
چون وقت آن رسید که زمام نسبت و کشت و معاملات دارالخلافه اردوم بدست
این والا اقتدار سپارند و کارهای آن ترتیب پرورد لطف ازلی را که ساخته
پرداخته هنرکاران کارخانه ابداع است در نظر حقیقت نگرش بجلوه در آرند
در حال سامان طرازان درالضع انجاد دولت و اقبال را دو دایه باستقبال
موکب جاه و جلال آن شهسوار عرصه وجود فرستادند و بیوند استعجال قدم

اورا از حضور استظهار و اعتضاد اندوخته مصدر کاری گردید لاجرم اورا الطاف

فرقه چندان در راه نگاه داشت که خبر تفرق آن فرقه تفرقه آئین بدو رسیده

ناچار از دستیاری آن نشست با نکار که در سر مله نگار او مانده دست بسته قرار

برقرار داد و با هزار گونه خوف و رعب متبادر بوده خود را انحصار بند لاهور

افکند و یمین الدوله مظفر و منصور متوجه دار السلطنه لاهور گردیده و در دیگر روز

باغ مهدی قاسم خان که در قفای شهر واقع است منزل شود و درین منزل

افضل خان که در آن اوان خدمت میر سامانی داشت و از وقوع سانحه ناگزیر

جنت مکانی کارخانجات بادشاهی را به لاهور رسانیده بود بملازمت یمین الدوله

شتافت و مساعی جمیله او که در مدت اقامت لاهور و قلعه شهریار که همه جا

در دو تنخواهی شاه بلند اقبال را لباس نصیحت از نجر دیا آورده ترحم زن هنگامه

فسرده او شده بود مشکور افتاد و همراه زود با شمول الطاف

شایسته خان و ارادت خان میرنشی بدرون قلعه رفته ضبط خزائن و کار

خانجات بادشاهی نمودند آنگاه فیروز خان و خدمت خان خواجه سرا از جهت

کفایت کردن مهم شهریار که اهم مهمات بود فرستادند آن دو معتمد دو تنخواه

آن ورزان ابل مآل برده را که از روز کوته اندیشی در درون محل مخفی گردیده بود

را نزدیک خود جا داده بودن هوسناک وبصورت نیرو درین فوج مور ساخت

چون این ستوده سرداران عظیم الشان انست که در امثال این احوال

فیل سوار بعرصه کارزار در می آیند تا سوار و پیاده و دوست و دشمن را نظر بر ایشان افتاده

باعث نیروی اولیای دولت دینی و عزم شکست قلب اعدا گردند و همگنان

شجاعت و جلادت و ثبات و تمکین ایشان استظهار گشته بدین منظور به

صاحب عرصه پیکار را قایم نگاهدارد و بنابران درین روز ظفر اندوز بر فیل سوار

شده اطراف معرکه را بنظر دوربین در آورد و بهادران کارطلب را بسرانجام تدبیر

بر و طلب نمود و همگنان را بکارگذاری اقبال ازلی و دولت لم یزلی نوید

دلی داده نیروی نصیب در روز بار در بار وا فزود تا آنکه دشمن اندک فرصتی

بکارگذاری اقبال بیزوال پادشاهی که کارامضای حکم قضا و لقا دارد مسلکند

مخالفان را شکست فاحش داده پراکنده ساخت و شهریار قبل از استماع خبر شکست

لشکر خویش از فرط تحرص جبیبه نورجهان بیگم که در منزل او بود سوار شده

باتفاق مخدره مذکوره از ساعه برآمد که خود را بالشکر برساند افضل خان

که از وقوف در لاهور اقامت داشت همه جا مقتضای دولتخواهی بساط دبلند اقبال

ابهات استقبال شهریار مهیا نموده و در غدغه آن داشت که مبادا سپاه متعهور

اسب و فیل و نقد و جنس هر کس بدست می‌افتاد برابر آن مجهول خود قسمت میکرد و بنا بر

عدم ضبط و ربط و بی‌تمیزی او فتنه جریان روزگار که هیچ روزی را از حد نخواستند

در تعمیم وقت که نوع هنگامه تازه بنشسته بودند اسب و فیل مردم خصوص از طویل

پادشاهی بخود دست کشیدند و آن کوتاه نظر خود عیال ناموس امرا را در منزل خود

جا داده زنجیربند نگاه میداشت و براهنمونی نابکار چندی از غرض پرستان ارباب

خزاین پادشاهی را سر گشوده زر را چون خاک رهگذر خوار و بی اعتبار شمرده

بیشمار و بیدریغ بمردم خود و جمعی رذل و اوباش که در آن ولا بسر او اجتماع نموده بودند

میداد و مردم نامناسب را بمناصب عالی نامزد نموده بخطاب‌های بی نسبت مبهم

میساخت مخصوص آنکه از دستیاری کوشش همداستان نتیجه در نتیجه قضا و قدری که آن

کرد غافل از آنکه تا داده نتوان گرفت و نانهاده نتوان برداشت خاصه شاهباز

نشیمن دولت که بتقریب دانه بدام درنیاید و دست تا بشیانه عنقای قاف عزت

و رفعت دست اقتدار و مکنت بدان نرسد مجملاً بی رعایت ضوابط و محاسبات

ملاحظه قوانین دیوانیان در چند روز قریب هفتاد لک روپیه نقد از خزانه عامره

پادشاهی و مخازن معموره امرا بمردم بی اعتبار مجهول که درین ایام سر از گریبان

حصول بر آورده در پی او افتاده بودند چنانچه تا حال با وجود کمال تفحص تجسس صد الاف

چون تا آن وقت دستور اعظم رسانیدند که نورجهان بیگم درین حال هم خیال محال از خاطر
بیرون نکرده ترک اندیشه های دور و دراز نمیدید و در تعقیبه نامه ها با شهریار پیوسته راهنمونی
سرانجام مهمات نماید لاجرم آن خیرخواه عباد الله بنابر آنکه اینمعنی بسبب خلل عظیم میشد
ناچار حسب المصلحت روزگار در نهایت صلاح دارین بیگم از محل بادشاهی برآورده
در منزل حرمتش جا داده و بمقتضای حزم و احتیاط نهایت مبالغه در ضبط و محافظت خواجه
سرایان ممنوع ساخته بجز خادمه چند که محل اعتماد بودند کسی را از در راه نمیداد
و بضرورت سلطان دارا شکوه و شاه شجاع و سلطان محمد اورنگ زیب را از او جدا
نموده خدمتگاری و پرستاری ایشان بصادق خان تفویض نمود و اینمعنی بنابر آن
بود که خاندان گورگانی بعلت اتفاق با ارباب خلاف و عناد و مخالفت با یمین الدوله
بنفاق بندهای حضرت شاهی متهم بود بدین سبب کمال توهم و دهشت داشت و الهداد
را توفیق که بیمین الدوله توسل نموده بود از آن گسسته امید را که پیوند خویشی و
هم زادگی داشت بدین سعادت ساخت تا اینمعنی رفع زلات و
محو تقصیرات او شود و بدین دست او نیز مبین کوشش های واقعی با غیر واقع
با مخاص عیش بایمال گردد و مجملاً شهریار در لاهور نشست و از امرا و اصحاب نفاق
که در دولتخواهی آنحضرت با یمین الدوله اتفاق داشتند دست درازی آغاز نهاده

گرگذشت در بهاالت لشکرهای دور و دراز افتاده با وجود پناه اندیشی و تعاقب دیگران
ناهنجار نموده نفس بر نیاورد و دم پاس مرتبه خویشتن قناعت نموده نگاهداشت سررشته
کار خود را غنیمت شمرد و بحکم این اندیشه صواب‌نما چون در حقیقت از هیچ رو فهم صورت
نمی‌بست بناکامی ساخت و در پرسش شاهزاده نامدار را خویش در عرصه قبیل جا داده
جمعی از آشنایان که پاس نمک منظور بیدار نشسته و هنوز از بیم او ایمن نبوده از [illegible]
قطع نظر ننموده بودند بدر دو دایره قبیل خود در آورد و با بنظر نوق نعش اقدس
را همراه گرفته آهسته آهسته از دنبال راهی گردید و چون موضع بهنبر نزول همگنان شد
یمین الدوله نخست جمعی از امرای عظام را که بیشتر رو دراه بهنبر شده بودند خصوص
خواجه ابوالحسن که همواره در بالین از دو اعیان دولت آنحضرت بود با خود متفق ساخته
در جمیع ابواب دولتخواهی خصوص استقبال شهریار و دیگر متفقان با همگنان عهد
و پیمان بعقد و ایمان بسته خاطر از این مهم جمع ساخت آنگاه متکفل تجهیز و تکفین
حضرت جنت مکانی شده سامانی که درخور آن بادشاه والاجاه باشد مهیا و
آماده گردانید و بآیین شاهانه نعش مبارک آن سرور را روانه لاهور نموده سرداران
مناصب والا را همراه آن نعش والا که پدرش مغفرت الهی برد داد که دوش
پدرش بلاهور رسانیده در روی آب در باغی جنت آیین که جنت جاوید سپردند

درین هنگام که نزول اجلال موکب جاه و جلال شاه بلند اقبال دور دست افتاده از
فرط ضبط و ربط نور جهان بیگم دست برامان دولت شاه زادهای نامدار نمیرسید
و بنابر مقتضای رسم دیرینهٔ روزگار درست شانی نامزد این امر عظیم القدر ناچار در میان
باشد تا باعث گرمی هنگامهٔ اجتماع جمهوری گشته با حوال سپاهی و رعیت که ایشان
در حقیقت بی سر در حکم رمهٔ بی شبان دارند پراگندگی راه نیابد و نیز دست آویزی
برای استعمال شهریار در دست داشته باشد لاجرم باین مصلحت اورا بدیهیمی
نامزد ساخته در حال بنارسی بتشریف قلیجخانه الیمین نمود که بسرعت باد و سیماب
مجلد جمله تابعی برآب و آتش زده خود را بخدمت شاه بلند اقبال رسانده و چون
اهلی وقت اقتضای عرض داشت نولسی نمینمود حقیقت معامله را زبانی عرض دارد
و بجهت مزید اعتماد مهر خود را بدو داد که از نظر انور آنحضرت بگذراند بالجمله تا خبردار
شدن بیگم بوارفی را همراه گرفته با فوج خاصهٔ خود و جمعی از دولتخواهان که اعتماد کلی
بر ایشان داشت بدین قصد متوجه لاهور شد که پیش از استواری بنای معاملهٔ شهریار
در قلع و قمع سپاه او و ساعی جمیله مبذول داشته بخواست الهی و بازار روزگار
دگرگون بنیاد همگنان برآرد و چون بیگم از همینی کماهی یافت دید که از رنگ آمیزی
های قضا معامله رنگی دیگر برگردد و از تاریخهای روزگار مقصود بین نقش طرز دیگر

نیز در عین شدت عارضهٔ ضیق النفس که مدت‌ها از آن ایذا کشیده بود و گاه گاه عود آن عارض
آن استعداد می‌نمود متوجه دار السلطنه لاهور شدند و بتاریخ روز یکشنبه بیست و هشتم صفر
سنه ۱۰۳۷ مطابق پانزدهم آبان ماه الهی سال بیست و دوم جلوس در عین راه از
منزل جهان فانی بعالم بقا شتافته در سرمنزل قدسیان مقام گزیدند بیگم بنابر مقتضای
اراده فاسده که همواره مکنون خاطر داشت و اکنون بی اختیار باظهار آن ناچار شد
با خود قرار داد که نخست بولاقی را از دست آرد و چندی از دولتخواهان را که از
ایشان پیوسته بر حذر بود به بهانه کنگاش طلبیده بعضی را زندانی و برخی را
رهنمائی سازد و ازین رو سرمایه جمعیت خاطر اندوخته یکباره فارغ البال بکار خود
پردازد اتفاقاً یمین الدوله آصف خان که همواره در صدد دولتخواهی و مقام مدد
دولتخواهان بود و پیوسته سعی در استحکام قواعد دولت ابد پیوند می‌نمود چون
درین ایام بدین اراده در خاطر او پی برده بر معنی بصورت آگاهی یافت لاجرم از
راه خیراندیشی عالمیان و مقتضای مصلحت ملک و ملت بخاطر آورد که با وجود چنان
صاحب سعادتی سزاوار خلافت و پادشاهی چنین با خلفی با فر و فرزند ظل الهی
گشته برین سر عالمی الصیاد و در حال اولیای دولت نامدار را ازین معنی خبردار
، عقیده بولاقی را از آزادگان طلبیده در قید خود نگاه داشت و بخاطر آورد که

داو

سلسله جنبانی ادبار در آن نزدیکی که رایات اقبال بصوب دار السلطنه لاهور ارتفاع

یافت تا آنکه بیگم بجدای او راضی نبود با کمال کراهیت خواهی نخواهی ملازم درین باب

همراهی نموده از حضرت جنت مکانی رخصت گرفته او را راهی لاهور ساخت و

از جمله لطایف آسمانی که از امارات ظهور اقبال اولیای دولت و علامت ادبار

شهریار بوده درین وقت از پرده غیب بعالم شهود جلوه گر آمد آنکه نورجهان بیگم

ازین راه که شاید کار او رونقی برگیرد بدلی هوس ازین مخافت داوربخش پسر

سلطان خسرو را که بیولاقی اشتهار داشت نامزد مردم شهریار نموده او را از نظربند

بیدار شتند و از آنجا که حکمت الهی اراده دیگر داشت چنانچه سر حقیقت آن عنقریب

بر اصحاب بصیرت از سیاق کلام بکمال ظهور خواهد نمود او را درین وقت از شهریار گرفته

حواله ارادتخان میر منشی نمودند و چون مصلحت دولت روزافزون شاه بلند اقبال

در باز داشت او بود و منبع قضا و قدر در اشتمال این احوال [illegible] و

زبان آوران و بندوبست [illegible] میشود و نورجهان بیگم با وجود آن مایه

اعتبار و اقتدار و تصرف در مزاج مبارک و [illegible] عنان اختیار آنحضرت مطلقا

درین باب راه گفتگوی بل مجال نفس کشیدن نیافت و در وقتیکه شهریار برهمنونی

ادبار و عنان کشی شوربختی روانه لاهور شد در آن نزدیکی حضرت جنت مکانی

که بسبب بسیاری پاس داشتند ترتیبهای والا یافته بصاحب صوبگی صوبه‌های کلان
لوای استقلال برافراشته چون خاطر از عدم مواخذه جمع داشتند هرچه خواستند
بیجا بعمل آوردند و اینمعانی باعث فساد و نظام عالم و شورش اوضاع و احوال
دار الخلافه آدم گشته لاجرم بحکم مقدمه مذکوره آنحضرت را بجانب دعوت
داعی حق خوانده این عنایت بر در حضرت دست نشان ید قدرت الهی
آنحضرت نشانند در صورت معنی مثل مشهور که حق بمرکز حقیقی قرار گرفت
و بر مسند نشین آمده گیتی از جلوس همایون آنحضرت تبارکی آرام پذیرفت و اثر دلربائی
قبل از آنکه حضرت جنت مکانی جهان فانی را وداع نمایند در روزگار بهنجار
راجه باد گوید بطبقه چند عقبی انگیخت که بعضی با خلفان که بر عقم ناقص نهاده اندیشان سپرده راه
پیشتر نیت اینطلب بودند در سر از میان برده بجای خود راه ادبار سپرده بودند
ولی بتحریک کسی تخفیف لعضد بسعی خویش از پیش بر نه‌نشستند و حقیقت معامله آن بود
که چون شهریار با شدلی در کشمیر بیمار شده داء الثعلب گرفتار شده موی ابروی و
مژگانش ریزو ریخت و همه تن پیکرش از تف آتش آن تب ایذا زده دود از نهاد
او بر آورد و تعیح اینمعنی رسیده اینقدر حهد که پایان روز در حجاب اختفا بدون ملت
بیرون آمدن نهایت سر و دست و خانه نشینی هم خالی از قباحتی نیست لاجرم

رضامندی آنحضرت بنوده باشند بر روی کار جلوه نماید بنابر آنکه به نشستنی بانی عدل زمین
پایبرجا و آسمان بر پا ثبت یکدم اساس دولت بی بنای بقای خداوندان این مرتبت
قدم نماید درینصورت با عوض صاحب کارخانه بیکبارگی قوت نشود کاربرداران
عالم بالا که پیوسته در پی سرانجام مصالحه این جهانند او را بجهانبانی عالم دیگر خوانند
و لباس حیات مستعار ازو انتزاع نموده خلعت خلافت والا که صاحب ودیعتی
دیگر بپوشانند و افسر سروری بر سر فرخنده فر و تارک مبارک تاجوری دیگر نهاده
اورنگ پادشاهی روی زمین را از برکت قدم خجسته مقدم او زیور بخشند و مؤید
این اجمال صدق اشتمال ارتحال حضرت جنت مکانی و فروغ یافتن گوهر افسر
جهانگیری و جهانبانیست از پرتو تارک مبارک والاحضرت شاه بلند اقبال
دو انموده ابهام سیاق انتظام آنست که چون حضرت جنت مکانی بسبب ارتکاب
تناول مسکرات و بنابر افراط محبتی که بنورجهان بیگم داشتند سررشته جمیع معاملات
باو تفویض نموده بودند و بحکم علاقه قوی پیوندی که از رهگذر کمال یکسانی و خدمتگاری
او علاوه خواهش خاطر اقدس شده بود مطلقا از گفته او تجاوز نمیفرمودند.
و این شیوه تا جایی کشید که رفته رفته از رهگذر ارخای عنان او بسی مفاسد
عظیمه بمصالح دولت رسیده فتور عظیم بمعاملات ملکی و مالی راه یافت و هر یک از عمدهای

سنجیده میزان امتحان شده صاف و نفیس برآید و از اینجا بجای بهای روزگار ناهموار

بسی فراز و نشیب بلند و پست پیش آمده بسی امر نا ملایم نامناسب و قضایای ناشایست

صورت بست و مصاف های ورزم های مهیب اتفاق افتاده از طرفین گروهی

سپهر نامور کشته گشتند و جابجا در معارک ارباب مناصب گوهر گرانمایه جان عزیز نثار

خاک راه ولی نعمت جاوید نموده نیکنامی ابدیه نهایت نیکو سرانجامی بسیاری ا

اندوختند الحمدلله که آنحضرت در ضمن این پایه بصورت احوال ارسیاق های

شاق و بر زدوهای دشوار و حرکات عنیفه همه جا گشاده رویی و ثابت رایی

گره پیشانی و چین جبین چون سالکان طریقه طریقت طی رود و اطوار نمودند

بیان ارتحال حضرت جنت مکانی جهانگیر بادشاه به دار النعیم

جاودانی و باعث دافعی این وقوع ناگهانی

خرد پروران کارآگاه که از رنگ آمیزی های نیرنگ بانواع اطلاع دارند

نیکو میدانند که تا دامی که سرابوستان خلافت گیری از جویبار عدل و احسان

آب خورده هر اینه اشجار برومندش مانند نهال سدره سرسبز و بارور بمانند

و طوبی مثال سایه اقبال بر نزدیک و دور افکنده بی برگان گیتی را از ثمره مقصود

بکام رسانند و اگر خدا نخواسته از و خلافت اراده الهی بعمل آمده نقشی دیگر بروی

المانی

بی اندازه و خامه با هنجار بهای تازه او را بدلایل مکارم و عنایات محو فرمودند
و از نوید مواعید دلپسند امیدوار انواع عواطف و دل گرم اقسام مراحم پادشاهانه
ساخته بر مراتب اعتبارش افزودند چنانچه بدین امید بر کرم جانفشانی
و جانسپاری گشته در صدد تلافی و تدارک تقصیرات سابق شد و در عنفوان
خصوص هنگام توجه بمستقر سریر خلافت است چنانچه نگارش پذیر خواهد گشت بهمه جا
در راه آنحضرت جانفشانی بجا نموده بانیرولی راه خود پاک ساخت و به پاداش
حسن اخلاص و صفای عقیدت بمراتب والا و مناصب عالی ترقی نموده بخطاب خانی خانانی
و مرتبه سپه سالاری که بالاترین مراتب و مناصب است سر برافراخته سرمایه اعتبار
و افتخار اعقاب و اسباب خویشتن آماده ساخت و نیز بحسن قدم او بشارت اقبال بلند
فرخنده شگون و مبارک فال آمده بمجرد رسیدنش نوبت بی هوا خواهی این
دولت پایدار بپایان رسید و ایام محن و آلام بسر آمده روزگار ناموافق راه
موافقت با سالکان طریقه دولتخواهی پیموده از در موافقت درآمد مجملاً لختی ازین
قصور مدت پنجساله قریب که روزگار اختیار و زبان افغان و امتحان بود
با جوال هوا خواهان آن عزیزکرده حضرت برگزیده بعنایت آنحضرت راه
یافته درین ضمن نقد شمره اخلاص خالص این صافی سریرت بدان عیار تحقیق

امروز به حکم محمد سواران خود می بینید باید که بجزای اول روز موقوف داشته فردا
سعادت کورنش دریابد مبادا از بیست گفتگوی لوازم معامله بجنگ و نزاع کشد بلکه
بهتر انیست که کوچ نموده یک منزل پیش برود چون واهمه بر و غالب شده بود و خاقان
محمد ارحم که از زخم های کاری درد دل داشت بمبالغه الحاح انصرام مهم و عهده
خود گرفته بقصد پیکار از لاهور بر آمده بود بی اختیار گشته راه فرار پیش گرفت
دو منزل را یکی کرده از آب اتک گذشت و با استحکام عهد و سوگند و پیمان
آورده مدد از اسباب خواسته و التماس لفرستادن لشکر تعاقب موقوف داشته
روزنه دربار نمود و با هدایا از بی همتی عزیمت تنبیه در میان آورده روی امید بدین
آستان بهشت نشان آورد و به تاریخ بیست و یکم ماه صفر سنه ۱۲۳۰ هجری در دار الخیر
خیبر استیلام رکن و مقام این آستان سدره نشان که کعبه امال و امانی انام است
بجا آورده و بنا بر التجای این درگاه از بارگاه عزت زبان امان یافت و در مقام
عذر خواهی معاصی نامتناهی شده از روی عجز و زاری زینهاری عفو و حلم بزرگان
آنحضرت گردید و بنا بر مقتضای آنکه با این حالم منبعی داشتن در رعایت جانب پناه
آورده ممنون ناگزیر مروت و لوازم فتوت است دیده و دانسته از گناهان
او در گذشته مطلقا بسر و شنی های او بر روی او نیاورده نقش جرایم و جنایات

آزادان

مثل سان کشته بر کرا زنده بانقشه بدست افغانان فروختند و مهابت خان بحیات
و کومک نوکران خود سوار شده چون معامله بر یک دیگر و دید از مهابت بیم و هراس
خود را به پیاده در توپخانه رسانیده التماس اطفای این نایره بخفت الهی نمود حسب الحکم
اشرف کوتوال عاره این فتنه فرونشاند عائمه کو را ز انمایه و فرع در نظرها
وان پایه در فرود لها نماند و از همه جهت بخصوص نسبت قبیل راجپوتان مورد
استقلال و استناد آورده لقب نهاده آن آبرو که داشت بسیار کلی بر نیت
دوانست که بالاخره گستاخ روی و پیاده رای باولی نعمت حقیقی شقاوت دو
جهانی باز می آورد و بد اندیش تکلی رسان خود همدریغ دراز اندیشی و هراس
که وزرا بکار در کنار روزگار خود می بیند ناچار با حشیار امام بدربار می آمد
جمعی کثیر گرد و پیش در توپخانه میداشت پیوسته کوچ از کابل و نزدیکی رهتاس
بعرض اقدس رسانیدند که هوشیار خان خواجه سرای نورجهان بیگم دو هزار سوار
جرار از لاهور همراه آورده در رکاب سعادت ضد جمعیت خوب فراهم آمده تا یک
منزل پیش از رهتاس دیدن جمله سواران را بترتیب ساخته حکم نمودند تمام
لشکر از قدیم و جدید جبه پوشیده سلاح و یلمل از دور و در توپخانه تا آخر اردو
دو رویه مستعد کار بایستند آنگاه مصحوب بلند خان خواص گفته فرستادند که

را بهیچ بر نمیداشت و شماری از کار خود در کار با دانش گذارد که محتسب حسابی و بیکاری
کافی است بر گرفته همگنان را در حساب نمی آورد و در دفع و اتلاف حساب معامله
یعنی خداوند ممالک را نیز بدخل مطلق خود را مطلق العنان علی الاطلاق
ساخته خلیع العذار بکار خود پرداخت و باینجهت اکتفا ناکرده خود را و نخواره
کاسهای حضرت مینمود و درین لباس جمعی از راجپوت و دوست بی ادبانرا
به گستاخی وادی آنحضرت بر گماشته چند ماه در خدمت عالی ستوده کسی را روی
سر در دل قدرت سخن کردن از دور رسم مینمود و باینجهت بر طبع گرامی نیش الشرار
بسیار شوری می آمد لاجرم آنجناب باشاره عالی جمعی از احدیان کابلی بر سر شورش
آمده بر سر چراگاه گفت و گو نمودند و یک نفر احدی نگاهبان شکارگاه از
دست راجپوتان بقتل رسیده احدیان دیگر که نیز یک از فرود آمده بودند
همه مستعد رزم و پیکار گشته بر سر دایره راجپوتان ~~بقتل رسیده احدیان~~
دیگر که نیز رفتند و جنگ عظیم درپیوسته احدیان تیر انداز و برق انداز
جمعی بیشمار از آن اشرار را بدار البوار فرستادند و قریب بیست کس در
کابل بقتل رسیده راجپوتان دیگر که بخته جراید در پرگنات و مواضع دور
دست رفته بودند از هیچ سرجا حشام و مردم مواضع راجپوتان را یافتند

اصفهان را با شایسته خان پسرش بعد ورود آورده و عبد الصمد منجم و ملا محمد تتوی را که هر دو
مجموعه استعداد و قابلیت صوری و معنوی بودند بقتل رسانیدند و این مظلمه با خود با آخرت
برد و از آنجا که حکمت کامله ربانی در حلول بعد از مصلحت بقای نوع انسانی در ضمن توالد
و تناسل و در ترتیب اولاد منحصر است نه حراست مراتب سیاست بلاد و عباد و تجهیز
جیوش و جنود و تسویه صفوف مصاف لاجرم مسوجه برکت در سرداری اینطائفه
متصور نباشد و فتح و ظفر و امثال اینحالات مما نوعی از محالات است چنانچه مکرر
تجربه خردمندان رسیده که دولت و سلسله که فرمانروای آن این صنف ناقص [زنی] از
باشند چندان نپاید و لشکری که کارفرمای آن این طبقه باشد لامحاله فی الحال شکست
می باید انهم از مارگزاری زن هر هم زن معامله بود که سپاهی با آن کثرت عدد و عدت
از قبیل راجپوت کوتاه سلاح که بجای دست زدن پای ایستادن دارند با وجود کمال
قلب باین علت شکست عظیم خورده اکثر آحاد لشکر پراکنده شده سر خود گرفتند و بیک
نظر می زده از میان آن مخمصه بیرون رفتند و چون عرصه خالی شد مهابت خان را
منازعی و مزاحمی نماند لاجرم در مهمات ملکی و مالی با جمعیت خاطر و فراغبال دخل نموده
هر چه میخواست میکرد و در عزل و نصب و قبیل و جنس همگنان و سایر معاملات
کلی و جزوی مملکت برای خود کار کرده هیچ یک از ارکان دولت و اعیان حضرت

بگذرد و مهابتخان پل را آتش زده دو هزار سوار اعتمادی خود را بجهت مزاحمه و مقابله
بر کنار آب بازداشت بست و نهم جمادی الثانی سنه ۱۰۳۶ اصفخان باتفاق خواجه ابوالحسن
و دیگر عمده‌ها باوجود منع آنحضرت همراه نورجهان بیگم از گذری که عماری های بیگم شریف
نواره‌ها یا پایاب دیده بود قرار گذشتن داده بسبب آنکه سه چهار جا از آب عمیق
و بعض پایاب بسیتی گذشت در وقت عبور انتظام افواج بجا نمانده هر سواری بطرفی افتاده
و اصفخان و خواجه ابوالحسن و ارادتخان با عماری بیگم روبروی فوج مهابتخان
با جمعی قلیل اسپان شنا کرده در آنجا گشته جمعی بکنار و بعضی بمیان که ناگاه مردم مهابتخان
فیلان را پیش رو داده همه را در سینه تیر و تفنگ گرفتند ولی اخبار جلو مردم
برگشته سوار و پیاده و اسپ و شتر خود را بر یکدیگر زده قصد گذشتن آب زدند و فوج مخیم
مردم را در پیش انداخته بفیل بیگم رسیدند و چون جان خواجه سر [illegible]
و مردم نورجهان بیگمی را جمعی بفیل رسانیدند و دو زخم طرم فیل بیگم زده بیدار بر گشتن
از عقب زخم هر چه بسیار بفیل مذکور رسیدند و دشواری تمام فیل شنا نموده بیگم را [illegible]
بادشاهی رفته فرود آمد و خواجه ابوالحسن که از اسپ جان مضطربانه اسپ [illegible]
بود هنگام شنا از اسپ جدا شده بود و ملاح کشمیری جان بسلامت برد و اصفخان
با دو سه کس خود را بقلعه اتک رسانیده متحصن شد و مهابتخان بعد از رسیدن اتک
اصفخان

از پیش بر دارد و چون مهابت خان که از اصل کار آگاهی داشت دید پرده آزرم
راز نهانی بر خاسته خصومتی که در حجاب مدارا بود آشکارا و بی پرده گشت ناچار
در پی نگاهداشت خود شده بر سر چاره گری معامله رفت و در صدد تحصیل رضا
مندی و خورسندی بیگم شده بنظام اظهار اطاعت و انقیاد دعا بیانه در آمد و
هر چند چاپلوسی و لابه گری نمود مفید نیفتاد و بی اختیار در آنوقت که دستش از
همه سو کوتاه شد و در چاره کار خود درمانده بنقش این اندیشه که بدربار آمده بر آب
ساخت خود از طغیان و عصیانی که بدو نسبت داده بودند باز نماند و باین عزیمت
از سنج با فوجی عظیم از راجپوتان یکدل و یکجهت بی درخواه اجازت آنحضرت از آب
متوجه درگاه گشته چون در کنار آب بهت آورد بجا سوی پیوست بجانب الحاق
آنوقت تمامی عسکر منصور بیشتر از آب عبور نموده همین حضرت خلافت مرتبت با
بیگم و معدودی چند از خواصی و خدم درین سوی آب مانده بودند ناگاه بیخبر بخدمت
آنحضرت در آمده زمین بوس نمود و در ظاهر چنان نمود که غرض من ازین امر
دولتخواهی و نگاهبانی آنحضرت از آسیب دشمنان دولت نما و نفاق کیش است
موافق شناخت و درینحال نورجهان بیگم اینها فرصت نموده خود را بکشتی رسانید
و آنها امرا و سران سپاه را بر سر گذشتن گرد آورد و همانجا با خود سخن که از آب

نامزد گشت و بیست و نهم فروردی ماه سال بیست و دوم جهانگیری عمارت های خوش و
نشیمنهای دلکش که در آن سرزمین دلنشین اساس نهاده عنبر بود از نزول اقدس
رودکش فلک اطلس شد. پناه آوردن رکن السلطنه مهابتخان بدرگاه گیتی
چون نورجهان بیگم در همه وقت و همه حال بنا امور بر دو نیکخواهی خود نهاده از
نه دل ساعی در ناب شده ساعی با حیله بجا می آورد و در تشدید مبانی کار
شهریار مصدی امور ناکردنی گشته بجان میکوشید ... مآل این احوال را
بخاطر نیاورده دیده کوتاه نظر از سود عاقبت دوخته بهمت خانه انجامی آن پوشید
چنانچه در پیشرفت این کار بمقصود عملی که پیش می آمد مرتکب آن شده مطلقا
در اندیشه صلاح این دودمان که ابد بنیاد که از برتوان بدین مایه رفعت جاه آن
درجه دولت رسیده بود نبود و مصلحتی چند که محض مفسده و بینا و نیکخواهی می بود
در لباس دولتخواهی نظر انور جلوه گر ساخته صلاح های فاسد موبد و کنکاش
های ناصواب میداد و آنحضرت بغور امور نارسیده خواه نخواه بر وفق رضای او
عمل مینمودند درینولا که باعتماد خود گردش گیتی بکام او گشته ترفیع جمیع مرام نموده
همین مهابتخان را که از داعیان باطنی پرویز بود و مسلک راه مدعای
خود میداشت که بلطایف الحیل در استیصال او کوشید بدرگاه طلبید و نسبته تاب نیاورده

آمد

آمده به سلطان لطف الله موسوم گشت و مدت بیست و دو روز آن سرزمین

از اقامت موکب سعادت رشک فرمای فردوس برین بوده چون زیاده

برین توقف در آن ولایت موافق صوابدید رای گیتی پیرا نیامد بنابران

باز سوای نهضت دکن از پیشگاه خاطر انور سر بر زده اندیشه کوچ بر خیال

اقامت غالب آمد و بحکم این عزیمت صایب روز یکشنبه نوزدهم صفر سنه مذکور

براه رن و ولایت بهاره که از مضافات کشور گجرات است موکب منصور اهتزاز

سعادت نموده به سوی مقصد رهگرای گشت و از تته تا باساک دو صد و بیست کروه

بچهل کوچ و دو مقام قطع شده غره روز ماه الهی سنه بیست و یک جهانگیری در

باساک نزول اجلال موکب اقبال اتفاق وقوع پذیرفت و در نواحی سید جعفر

خان و رضا بهادر مخاطب بخدمت پرست خان سعادت آستان فراز اقبال

شاهزاده هلال رکاب فلک فرسش مراد بخش گرفته بشرف پابوس سعادت

یافتند و چون در این ایام هوای باساک در نهایت شدت گرمی بود و موافق

مزاج مبارک نیامده حسب الالتماس نظام الملک دارالفتح خیر که در نهایت

دلگشای و نزهت فضا و غایت عذوبت آب و لطافت هواست بجهت

اقامت موکب جاه و جلال آنحضرت مقرر شده باختصاص این سعادت خاص

موکب اقبال نمود و با آنکه زیاده بر سیصد چهار صد سوار در رکاب سعادت نبود نواب
صدمه آنها نیاورده خود را به پناه قلعه که پیش از استحکام برج و باره و توپ و تفنگ و نقب
مصالح قلعه‌داری بر او ریخته بود در انداخته بدر رفته و مقابله کمر همت بست با وجود
منع شاه بلند اقبال بهادران جلادت کیش ضبط خود نکرده روزی یورش بر
قلعه نمودند چون بر در قلعه همه جا میدان مسطح که در شب لی درخت و پناه بود
و در اضلاع خندق عمیق عریض پر آب پیش رفتن محال و برگشتن مشکل لاعلاج
در پس وقایه توکل در میدان ایستاده به تیر اندازی قیام نمودند و هر چند ارباب
کس بهانه تطلب فرستادند فایده نداد و لاجرم چندی از سرداران مثل راجه
گوپال گور و علیخان ترین و غیره با جماعه منصب‌داران هدف تیر اجل گشتند
مقارن این حال کوتیی صحب عارضه خود مسعود گرامی گشته طبیعت از نیمه ساخت
و خبر فوت سلطان پرویز در چهارم ابان مطابق ششم صفر سنه ۱۰۳۵ در حلت
نمبر ۳۶ از روی بهشت سنه ۱۰۳۲ رسیده بخت برگشتن شد مجملاً مسافت این راه
که چهار صد و یازده کروه پادشاهی است به هفتاد کوچ و پنجاه مقام که عبارت از
ز چهار ماه تمام طی شد بهنگام اقامت ته چهاردهم صفر سنه ۱۰۳۵ برتو طلوع اختر
وجود انور شاهزاده خجسته مقدم فروغ بخش حدیقه عصمت بلکه درج ممتاز آرا بانی

(۱)

از دیرگاه باز هوای سیر زمین تبت مکنون ضمیر منیر بود و بر وفق مقتضای وقت نهضت

بلاد دور دست که مشتمل بر مصلحت تمام و موجب انبساط تفریح بیش بیش مبارک باشد

پیش نهاد خاطر عاطر نموده بودند بنابران عزیمت ابهمنی فرموده که از تفرج نزهتهای آن

کشور زنگ کلفت و وحشت از آئینه خانه پردازند و طبع اقدس رفع نموده

و گرد کدورت از صفا کده صفوت آمود خاطر انور زدوده نقل تحویل را در بعقوبت

بعمل آوردند چندی در طی مسافت الملک روزگار بسر بردند لاجرم بر طبق این عزیمت

صاحب روز مبارک شنبه بیست و سیوم شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۳۵ از بابک

بدار الصرب نهضت اتفاق افتاد و جرش و ورود دار البرکت اجمیر ۲۰ نیز از سال بیست

و یکم تاریخ جلوس جهانگیری بیمور و بخام اقبال شد و از میامن زیارت روضه منوره

خواجه معین الحق والدین فیض اندوز گشته عطای وظائف و عطایای مجاوران

آن بقعه متبرکه چنانچه حق مقام بود بجا آوردند از آنجا لوای والا از راه ناگور ارتفاع

یافت و از ناگور بجوده پور و از آنجا براه جیسلمیر کشور سنده متوجه شدند و غره

شهر پور وردار مرکوت و بیست چهارم مهر ماه خارج تته نصرت بسرادق اردوی

کیهان پوی گشت شریف الملک ملازم شهریار که بحکومت آنجا می پرداخت

با یکهزار سوار و پیاده بسیار از زمیندار و غیره آنجا جمع نموده بقدم جرأت استقبال

لک روپیه از نفایس و نوادر مرصع آلات و جواهر و فیلان تنومند کوه پیکر همراه دادند
که بر رسم پیشکش از نظر انور بگذرانند و امر عالی بر جمله نفاذ قرین گشت که بکارکنان
بمجرد رسیدن فرمان قلعه اسیر در هماس از تسلیم مردم بادشاهی نموده متوجه حضور شوند
آنگاه بنابر محرکات سابق بخت و قابلیت اقبال اعنی موکب سعادت رایت دولت آیات
توجه صوب ماسک بر افراختند و چون روزی چند در موقف ماسک رحل توقف انداخته
از تحمل کلفت مشاق سفرهای شاق که مستلزم حرکات عنیف و شورش خاطر اشرف بی‌کرانی
کوچ و مقام و حل و ترحال است باز پرداختند اتفاقاً اختلاف هوای مخالف آن
سرزمین که همانا دران آوان خوی مخالفان نفاق آیین متلون مزاج بوقلمون
نهاد گزینه بود بموافق مزاج اقدس نیفتاد و نیز از عدم حسن سلوک و کیشان خصوص
گروه حبشی که سرگروه زشت سایر بد نهادی و درونی مجهول است تا آنکه
بیشتر در مقام اظهار بیگانگی و ناسپاری بوده کمال مراتب ناسپاری و حق ناگذاری
بجا می آوردند درینولا بنابر سرنوشتهای پی در پی نفاق کیشان بنیاد اندیشه دراز
آغاز بهر روش نموده بر سلوک اراده بوده‌اند لاجرم ازین راه خاطر مبارک گرانی
گرائیده رای انور تقاضای آن نمود که چندی بجهت تغییر هوای ناسازگار جهت
شورش خاطر اقدس و کشش طبع مقدس اقتضا نماید سفری اختیار نمایند و چون
او

بحضور فرستاد و عرب دست غیب که بجنبه آوردن هوسمک و لد شاهزاده را نیافت

و عبدالرحیم خانخانان نزد سلطان پرویز رفته بود آمده ملازمت نمود خانخانان

پیشانی بنابر زمین ندامت داشته زبانی در سر خجالت بر بندگی حضرت خلافت

مرتبت از روی کمال عنایت معظم و تکریم پیش طلبیده در مقام مناسب ایستاده

نمودند و فرمودند که درین مدت آنچه برروی کار آمده از آثار قضا و قدر است

نه مختار ما و شما با وجود این با خود را شرمنده تر از شما می بینیم از طرز کار چنین

ظاهر میشود که حضرت خلافت مرتبت نسبت آنجناب بر سر توجه آمده اند اگر

محافظان قلعه آسیر و برهانپور دست ازنگاهداشت آن باز داشته بتصرف معتمدان

مهمات پادشاهی دهند و شاهزاده های والاقدر را بدرگاه بفرستند مناسب مقتضای

وقت و صلاح دولت است چون مضمون عرایض ارباب وفاق بعرض اقدس

رسید بنابر التماس دولتخواهان و کار فرمای سعادت ناچار دل برین قرار داده نهادند

و با وجود کمال علاقه محبت مفرط که بشاهزاده های عالی مقدار داشتند بجدائی ایشان

رضا دادند و بنابر مقتضای این رای صواب آرای دوازدهم اسفندیار سنه جلوس

جهانگیری روز دوشنبه سوم جمادی الثانی سنه ۱۰۳۵ سلطان دارا شکوه و سلطان

اورنگ زیب با آیین شایسته و دستوری درگاه آسمان جاه یافتند و مبلغ ده

رنجید در ینحال محمد تقی از بیست عدد همراهان دیگری یا همدری اهل لشکر خود
بستوه آمده با سیصد نفر پیاده گشته در قلعه و دیتخانه درآمد و با وجود خالی شدن ترکش ها
از تیر و از کار افتادن شمشیر و خنجر مردوار کوشیده در مقام مدافعه و مواجهه کشاده چشم
دست و بازو و سپربازی و جانفشانی بر گشود و آخر کار در تاریکی شب از زد و بای [illegible]
راه بجای نبرده با همراهان تن بصد گرفتاری داد در ین واقعه قصه هائله منع مدارتم
که از نزول قضای مبرم پای کم نداره و سرگذشت دو هزار آدم کشته خانمان بسی
مردم را بخاک سیاه برابر ساخت در خلال اینحال عارضه نا ملایم عارض وجود مقدس
گشته مزاج وهاج را از مرکز اعتدال منحرف ساخت لهذا از آنجا کوچ فرموده
مقام سکنه سیر منزل اقامت جلال اقبال ساختند در ینحال عرضداشت [illegible]
از درگاه والا بدینمضمون رسید که بعد از معاودت عالی از بنگاله املاک در
جاگیر مهابتخان تنخواه گشته فرمان شد که زمینداران آنجا مرحم دار آنجا لشکره
روزه ملازمت سازند و مهابت خان حکم شد که مقید ساختن دارابخان از
مصلحت دور است باید که بمجرد ورود فرمان سرش از تن جدا ساخته بحضور
اشرف بفرستند لاجرم یکی خدمتکاران معتبر خاندکور باشاره مهابت خان
بشدن لشکر بر حکم جدید سر او را از هم گذرانید و مهابتخان سرش [illegible]

کوچ متوجه شده از همان راه بظاهر برهانپور تشریف آورده در محل باغ سرول احلاف
ارزانی فرمودند و بمحاصره قلعه پرداخته تمامی پرگنات الصوبه در جاگیر بندهای
نعت کشیده تنخواه نموده در محال باقیمانده کروریها تعین فرمودند و فرستاده ها
از روی استقلال تمام اعمال را متصرف شده بضبط در آوردند را در این محال طلب
سربلندرای پسر انجام قلعداری پرداخته و چندی بمدافعه و بمقابله در آمده داد
مقابله و مجادله داده پنج و شش ماه روز و پل توپ و تفنگ از درون و بیرون
در کار بوده در این میان روزی محمد تقی از کمال دلاوری ذاتی رو بپای حصار
نهاده بانید با صد صرفگی محابا خود را برآب و آتش میزد رو برروی توپ و تفنگ
شد و ضرب دست و زور بازوی قدرت و نوار یکجانب انداخته پیکر شکست
با قلعه و دو تنخانه شتافته آنرا نیز بتصرف خود در آورد و عبدالله خان و غیره که بمحاصره
پرداخته از هر طرف جنگ انداخته بودند بعد از شنیدن این خبر غسان گرد از پیره
از روی نفاق نه بمدد او دیر رخنند و نه انتقدمه را العوض عالی رسانیدند تا آنکه
میان دلاوران بیرون و درون جنگ عظیم در پیوسته کارزاری عظیم میان
آمده و دلاوران مغول و شهوران را جوش از اول روز تا یک پهر شب بنیاد
جمله مردافکن کردار نهاده و خود دو بار از پا نهاد و یکدیگر برآورده خون هم نجاک هلاک تا اس

مراسم جانسپاری و حق گذاری نموده بکار آید و همچنین بر سبیل تعلیم روی
خود بکارزار در آمده صفحه میدان ستیز را از شور کین و دار و گیر عرصه رستخیز نمودند
پس که گرد عرصه مصاف از تکاپوی یورشهای معرکه نورد و سمندهای میدان
گرد گردان هوا گرفت الیاف چرخ اخضر مانند مجمر کره خاک غبار اغبر گردید
و پس که آتش کینه شعله افروز جدال و قتال گشت برق کردار در یک نفس
خرمن حیات چندین تن از بهادران طرفین سوخته بباد فنا داده تیغ تاران
ریختال تخت قضا و قدر تورک موکب اقبال از هم پاشیده جمعی از ارض
خطرناکان سر بدر بردن غنیمت دانسته همه یکبارگی جلو گردانیدند بمرتبه که غیر از
قبلان علم و طوغ و فوج خیان کسی گرد پیش شاه والا جاه نماند و افواج بادیهای
مرکز داران محیط دولت و اقبال را در میان گرفته اسپ سواری خاصه را
بزخم تیر از پا در آوردند آن افتخار بهادران عرصه کارزار و شیر بیشه پیکار مطلقا
بهمراهی لشکر التفات ننموده خواست که پیاده رخ به پیکار آورده چون
نهنگان صف شکن پای ثبات نهاده رو بعرصه کارزار آورد و تنها مانند نهنگ مردافکن
بر دریای لشکر اعدا از صفحه کارزار گلستان سازد که درین اثنا عبدالله خان
رسیده است حضور پیش کشیده بمبالغه و الحاح سوار نمود و بصد زاری التماس

ثابت و بیباکی غلیب اراده پیشنهاد همت ساختند نخست از هر دو طرف بهادر تیر

و تفنگ بمیان آمده تا دیری دار و گیر و مقابله و افتاده بعد از آن هنر آوران دلاور

و نبرد که هر یک یکبار معرکه کارزار بوده‌اند از فرط شور دلاوری خانه بابت عرصه کارزار

را که دار البقای حیات جاوید ابی بجا نگذرده امید میدانند قطعاً از مضمونهای

خصم افکن که حریفان بر فرق الصف نموده فیل بند بر ساخته بودند باکی نداشته شتابان

رو نشستن آن آورده‌اند و سرنیچه مردی بمردانگی و حریف اندازی برگشوده

عاقبت کار دست و گریبان شده بهم در آویختند درین دار و گیر راجه بهیم با

چندی از دلیران راجپوت اعاظم سپاهی ایران لوار و جوشن آهن پوش در هم

شکسته فوج پیش روی سردار را تار و مار ساخت و لصدمه با حمله شمشیر انداز

ضرب برچهای مردانه فیل جا جوت را که در سپاه هستی از فوج شکنی نظر خود بود

از پا در آورده خود را السلطان پرویز رسانید درین وقت کارزاری صعب اتفاق

افتاده و مصافی عظیم رو داده چون سران دیگر توفیق همراه نیافتند آخر کار

سر در کار ولی نعمت خود کرده بایست و هفت زخم نیزه و شمشیر از پا در آمد

و از جانب دیگر میرم بیک سر بخشی مخاطب بخاندوران از قضا حذر در از بلا

نشنوده خود را بر فوج توپخانه که در پای جوشان آتش بود رده جای

مردانه که در کارزار آگاهی و سپاهیگری یگانه عصر خود بود زالکان خود را به بند داده
با یک پسر و چهارده نفر دیگر بر در و خورد در آمده کارنامه سام سوار و رستم و اسفندیار
بر روی کار آورده و داد بهادری و دلیری داده جان را فدای راه عزت و زاد
مردی ساخت چون آنحضرت بسبب رعایت آداب و مراعات جانب والد
والا جناب مقابله با افواجی که از دربار تعین شده باشد نکرده پیشتر رفتند تا باعث
انکار جمعی که از حقیقت کار خبردار نباشند نگردد ناچار با انعطاف عنان انصراف
مردم اردو و سپاهیان زبون آیه و ستوهی داده از انجا که بمقتضای نزول
احکام قضا و قدر است و آثار اقتدار آن در امثال این احوال حجاب بیهوشی
دیده چشم و گوش ارباب دانش و بینش میگردد چنانچه در کشاکش روی داده
از راه نیامد کار خود با جمعی قلیل در عقب مانده اکثر مردم را پیشتر فرستادند
درین اثنا افواج بادشاهی از آب کتک گذشته چون انتقام قابو یافتند
مطلب بیدار شدند از اطراف و جوانب رسیده بمحاصره پرداختند تا آنکه
درین وقت سایر رشیدازاران بیگانه تمام نواره را با لوازم آن از توپ و تفنگ و
وغیره همراه گرفته راه فرار سر کرده بودند که نازش موکب دولت پایدار خصوص
رزم بهم رضا بجای گذاشتن معرکه مصاف نداده بمحض شجاعت عزم راسخ قدم

بیان ولادت باسعادت شاهزاده مراد بخش

درین ایام بمقتضای ارادت کامله ایزدی جهانگیری از شب چهارشنبه ۲۰ ذی حجه
سنه ۱۰۳۳ سال نوزدهم جلوس جهانگیری باقی مانده دولت سرای سعادت محرم
و مهد عصمت نواب تقدس لقاب ممتاز الزمانی از نور ظهور و تجلی ورود شاهزاده
والاگهر که در سلسله سنگین اساس جهانبانی بانجام مشهود روی نمود و در اساس تخت
طور اند و آن شاهزاده بمراد بخش موسوم گشته این گزیده مصرع موافق تاریخ
مذکور زبانها شد ع مراد شاه جهان بادشاه دین و دولت چون موکب
اقبال در شهور سنه هزار و سی و سه در جونپور نزول اجلال نمود از عرایض منهیان
بمسامع علیه رسید که دیگر باره فوجی جرار بسرکردگی سلطان پرویز اتالیقی مهابتخان
باسایر امرای عظام تعین نموده نامزد اینجانب ساخته اند و فرمان بنام سلطان
مذکور رسیده که چون خاطر از جانب خانخانان جمع نیست و در اینجا همراه شاه
بلند اقبال است باید که خانخانان را بطور نظربند متصل دولتخانه خود در خیمه مختصر
فرود می آورده باشند و خانخانان بحکم روح شاهزاده دار اقبال را که شاگرد
رشید پدر خود است میرزا داراب که در رشته دم معتمد بپاسبانی اینها تعین نماید شاهزاده
باتفاق مهابتخان بنیام علام عمده خانخانان را در هر صورت که دستگیر نماید آن د

ادا

عمار روح بر اطراف آن کشیده مشتمل بر چهار دروازه و نزدیک هر دروازه دهی
معمور در آن حصار واقع است و در پولاد از انجمله چهار دروازه مفتوح است و باقی
مسدود و در آن قلعه سه تال چشمه جهت سپاه در سر چشمه همیشه جاری اتفاق افتاده
که آب یکی از آنها قریب سه آسیا باشد بر فراز القلعه واقع است که پیوسته از آب
سیار است و از جمله آنهاست که فسحت آن نیم کروه میکشد و در آن حصار کشت
و کار بسیار می شود و از زراعت آن مزارع چندان حاصل میشود که در وقت محاصره
و تنگی کار متحصنان را کفایت کند و هم افزون از مصارف غذا و علف از بسیاری است
که در وقت ساکنان انجا را بچراگاه بیرون احتیاطی نیست و از هیچ جانب سرکوبی
ندارد مگر از سمتی که بکوه کلان متصل است و موضع اتصال آنرا اسیرغان افغان
بر بده و از عدم مساعده روزگار فرصت بسر بردن آن کار دشوار نیافته راجه
مانسنگه در وقت حکومت خود بمرمت انحصار استوار پرداخت چنانچه عمارات و
نشیمنهای دلکش ساخته باغی در کمال زینت طرح انداخت و دیوارهای سنگین سا
اساس در نهایت رفعت و استحکام بر آنسمت گشتند اکنون ازان طرف نسبت
باطراف باقی در محکمی کمی ندارد و از مبدای بنای این دیر دیرین اساس تا حال
هیچ زبردستی بجبر دست بر تصرف آن نیافته

نمودند و در اثنای راه بخاطر مبارک رسید که قلعهٔ رهتاس اگرچه بنگاه و سبب ازدیاد شوکت
اسباب و امارات سلطنت و گذاشتن بعضی از خاندان محل بدست اهل صلاح از رب آیست
ازانجا که ابد اقبال است رسید مبارک قلعه در انجا بر اراده خاطر اشرف مرتفع گشته
لطیف خاطر سعادت ملازمت شتافته قلعهٔ التسلیم اولیای دولت نمود خود سر در سلک
سایر بندگان هوای درگاه انتظام یافت بالجمله آنحضرت جمیع اهل محل معلی را در آن حصن
منیع بار در شنبه خود بدولت و سعادت رایات ظفر آیات را بسمت جونپور ارتفاع
دادند اکنون برای بشاوری ابواب سخن مجملا مذکور از حصانت و رفعت و فسحت آن
نموده میشود قلعهٔ دیرین بنای رهتاس که از نهایت متانت آسمان اساس بیان کرده
گذشته و از کمال حصانت حصار حصار حصانت بر گرد از کوهسار کشیده و در استواری مبنی
بر برج و سرفرازی عروج از درجات همت علیا و اندیشهٔ رسا که قلم خبری باقی بر آورد و در
فسحت مساحت از مساحت سایر قلاع روی زمین بهمه حساب فاضل می آید آن حصار
رفعت آثار در مغرب رویه پتنه و بهار واقع است بر بالای کوهی که اساس یافته گردا
گردش از طرف دامان کوه شانزده کرده و شاهی آب و کجهٔ قلعه اش قریب
بدوازده کرده از ارتفاعش اکثر جاها نیم کرده و کوه مذکور بکوهستان کلان ممتد گردیده
مکاله منتهی میشود پیوسته است و چهار دیواری در نهایت استحکام و متانت از سنگ و

تعاقب و دستبرد و قتل بیشمار بر بقیة السیف افغانان از راه انقیاد نموده بر توپ معاودت نمودند
و سران سرور از بردار تنبیه کرده مظفر و منصور بملازمت سرور منقبت کشورستان نشتافتند
و بسیار کباد فتح بمسامع علیه حضرت اعلی رسانیده موقع تحسین و مورد استحسان گشتند
مجملاً چون ابراهیم خان بکار آمده جهان بکام هواخواهان گشت از بیم بهادر
عرصه بهادر آن کشور که چهار سوی انزار جا و مردم مورش فرو گرفته اند اسپی از
تعدی بهمگنان بر ممالک محروسه پادشاهی برجز و ناجل تاک بر ولایات متعلقه
پادشاهی دست اندازی کنند صلاح وقت در آن دیدند که بالفعل ملک را
محفوظ داشته آن پرواز ند بنابرین دقیقه بار عزیمت صاحب ما نچه رایات
افتاب شعاع را درجه کمال ارتفاع داده از راه خشکی بدولت مقرون فتح و نصرت
متوجه داکه شدند و بعد از رسیدن انجا و ملازمت نمودن احمد بیگ خان قریب
چهل لکه روپیه نقد سوای دیگر اجناس و پانصد فیل نقد ضبط در آورده و از انجا
راقم داده بصاحب صوبگی بنگاله سرفراز نمودند و زن و دختر ابراهیم خان با پسر
شاه نواز خان همراه گرفته متوجه الهاباد شدند و در آخر اردی بهشت ماه الهی
بتنبه که در الوالایجا کبیر سلطان پرویز متعلق بود شده و از انجا بدر بنگ با هنگ جونپور
والهاباد نهضت فرمودند اکثر جاگیرداران و منصب داران ان صوبه آمده ملازمت

شاہجہانی نہاد و از ہمہ پیشتر دریا خان کہ ہراول موکب اقبال بود خود را با محمد بیگ
خان سردار اول ابراہیم خان رسانیدہ نبرد و خوردہ درآمد و در حملہ اول
او را شکست دادہ بر فوج جوانغار زد قضا را درین اثنا از آنجا کہ مقتضای قدر است
کتیبہ از کتایب اہل صوبہ بر التمش شاہی کہ بکارگذاری خواجہ صابر دلیجان بر آن
سمت تعرض داشت رو برو شد نخست محمد خان مہمند کہ لختی از ہراول دور افتادہ
بود با ایشان بہ بسیاری درآمدہ بعد از نالش دست برد نمایان با ہفتاد تن از
منتسبان و خویشان خویش سر در راہ ولی نعمت جان بر داد و نیکنامی ابد را کہ نتایج
سرانجامی سپاہی است در برابر گرفت و احداد و اخلاف او سر جہانی کاری را از دست شستند
بیہوش بر خاک عرصہ کارزار افتاد و درین حال قزل خان بزور جنگ از جا در
درآمدہ بر قلب ابراہیم خان تاخت و دلیران طرفین با یکدیگر برآمیختہ بہم درآویختند
و بسیاری چون یکدیگر چون جمعی غفیر بر خاک ہلاک ریختند و از جملہ نامداران عسکر
شاہی داد بہادری دادہ کارستانی بر روی کار آورد و در عین گرمی ہنگامہ مصاف
دلیری از تابینان عبداللہ خان کہ نخست اتفاق با ابراہیم خان برہم زدہ او را لی
سر ساختہ بود انگشتران سردار را بجہت نشان نزد خان فیروز جنگ آوردہ
مفارقت از سپاہی گشت ناگفتہ رو گردان شدند و عسکر شاہی بعد از اقامت مراسم

دز

مقاومت نیاورده روبراه فرار نهاد و ابراهیم خان از خبر فرار او دل شکسته شده
فی الحال از دریای باجپور عبور نمود و دریاخان را محصور محاصره نموده اطراف او را
بچندین حصار دیگر مشکل بواره که دریای آتش بود و همچنین بهادران بولاد جوش
این پوشش احاطه نمود و چون دریاخان و همراهان او باینگونه در مخمصه شده بود
از در آمدن سبب لیک درست و جا و ملجا یافتن در پناه برده ملام تخمی ولنهاده
شده ندو دل بر کار گری تائید لسته لشکر بر راه عقده کشایی اقبال کشادند در
اینحال عبدالله خان بهادر که در کومک اولیاء قهر اعدا بود بکار گری برجاسته در
این لنگاه داران زمین بور گشت بهمان طریقه پیشینه را پیش گرفته بجانب بالا
رو به آب روان شد و روی به سمت بهاکلپور که انجا نشان کشتی چند گرفته بود
نهاد با یدادان بمقصد پیوسته و چندین کشتی ملاحان فرا دست آورده از صبح تا سه پهر
روز در سر لشکری پایان را با سواران و جهار پایان از آب گذرانید و بیدرنگ
اهنگ کومک دریاخان نموده روبدانجانب آورد و دریاخان از توجه خان
فیروز جنگ آگاهی یافته بتوقف بهمراهی همراهان خان را استقبال نموده بعد از
الحاق با اهل وفای باتفاق منوجه نبیه غنیم شدند ابراهیم خان با بیجهزار سوار آراسته
و فیلان جنگی بدست را پیش آورد او و از عقب انها رخ به سوی هواخواهان دولت

وهمراهی راجه بهیم و خواجه صابر بخطاب بخاندوران بهادر و دریا خان و بهادر خان روهیله

وعیسی خان ترین و دلاور خان مرتج و کریم داد خان سیرالی و سر بهادر و دیگر امرا و

ارباب مناصب والا به تنبیه او تعین شدند بنابر آنکه ابراهیم خان جمیع کشتیهای را

بآنسوی زد و برده عبور از آن بی کشتی امکان نداشت خاندکور ناچار بالا رویه

رود بار را گرفته مرحل نورد ساحل دریا شد که شاید در ورای دریا کنار جای کشتی

بدست افتد قضا را اندیشه آن سردار در دست نشین گشته چهار غزل کشتی

بتصرف در آورند دوران خان کار طلب بعد از فور مطلب بخوبی توقف ننموده بیدرنگ

دریا خان و بهادر خان و کریم داد خان و محمد خان مهمند را با سعید جوان کار دیده

برچیده بآئین خود از لشکر سیلاب اثر برگزیده با پنجاه سر اسپ از آب گذرانیده

ز اتفاقات حسنه در توقف ابراهیم خان از بعضی آگاهی یافته با سرعت باد و سحاب

بکنار آن آب شتافت و با جمیع نواره سر راه او را مسدود ساخته فی الحال سفینه

هادی چارکمانه را غرق کردن فرمود و چون رود عظیم تا حضور سه سه کروه بر پای

کلان گنگ می پیوند و میان او و دریا خان حایل بود احمد بیگ خان خویش خود

را بر سر خاندکور تعین نمود درین حال که او با موکب اقبال مقابل شد با وجود

سپاه دوران خان آتش مردانه نموده او را کوس تاب تعبی داد و ناچار طاقت

مقاومت

بی لقب و ملچار و پرانیدن برج و باره و دیوار بران دست توان یافت لاجرم ملچارها

قرار داده انها را رفته رفته پیشتر بردند و نقبهای بجا سر کرده یکی را مرتبه بمرتبه

جای دیوار انحصار رسانیدند و ته برج و باره را تهی نموده بباروت انباشتند

و انرا آتش داده برخی از دیوار و برجی عظیم را بهوا پرانیدند و چون ازین

راه جاده فتح حصار حسب الدعا برای هواخواهان کشاده یورش نمودند و

درونیان بمقام مدافعه و ممانعه در آمده بر سر رخنه پل بر سر جان و مال و عرض پا

افشردند و مدتی از طرفین کارزاری عظیم دست داده بسی سر در سر این کار شد

تا آن دیوار نیز بدست در آمد درین میانه جمعی کثیر داد و دار و گیر داده نام ننگ در

عوض جان گرفتند چنانچه از هواخواهان عابد خان رحیم خان اقا شرف اقا حسن بیگ

بدخشی و سید عبد السلام بارهه و چندین نامدار دیگر جان نثار گشتند و از متحصنان

جمعی کثیر جریح و قتیل شدند از ناموران ایشان متبرک جلایر بود که بقتل رسید

و گروهی انبوه از بیم سیلاب تیغ آبدار بهادران خود را در آب افگنده رخت

بقا بآب فنا دادند رای صواب آرای آن خبیر عالم آرای فروغ تصویب

بر ساحت ارسال افواج بر سر ابراهیم خان انداخته بتصمیم این عزیمت آنچه

نمود چنانچه فوجی آراسته پیراسته بسرداری عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و

اسلام برین سمت اتفاق افتاده اگرچه درنظر همت والانهمت ایمهابک جزر نگاه
نگاهی پیش نیست و مطلب ازین عالی تر است لیکن چون این سرزمین وزرش با
افتاده سرسبزی بعنوان گذشت وگذاشت اگر اراده نش درگاه داشته باشد
دست تعرض و تصرف از جان و مال ناموس او کوتاه داشته مبغرهایم که بفراغ خاطر
روزانه درگاه شود واگر توقف صلاح دنیت دانند ازینهاک بر جا پسند افتند با
شود آسوده و مرفه الحال زندگانی نماید ابراهیم خان در جواب معروض داشت
که بندگان حضرت اینهاک را به میرعلام خود سپرده اند نیست و اینهاک تا بالان
دارم سکوستم خونبهای عمرگذشته معلوم که از حیات بستعار مجهول الکمیت باقیمانده
بجز این آرزو دارالی در دل هست که معوق نیز نسبت اداهایم چون رای ازی
بعد از یاس صلاح پذیری آن خان با معامله فهم محنک قرار گرفت لاجرم و
رنبوه از سوار پیاده کار آزموده جرار بسرداری دارابخان خلف خانخانان و همرا
سید مظفر و سید جعفر و خواجه قاسم مخاطب بصفدرخان نامزد محاصره مقرر فرمودند
و سردار جلادت آثار و سایر سرداران و سپاهیان کار فرموده بعد از وصول
مقصد اطراف آن دیوار بست را الی سرپای تویه ساخته بدست تصرف اعادیم
نامه دادند و چون استحکام آن جا را دیوار استوار مرتبه نداشت که بمحض یورش

قرین فتح و ظفر به سوی مقصد راهی شدند ابراهیم خان از بیعتی خبر یافته بی توقف

بادارت پیکار و اسباب کارزار از لواره لشکر بیشمار و فیلان مست و دیگر سباز

محاربه از جا نگشت نگر معروف بدهاکه روزه شده با کبرنگر که سابق به راج محل اشتهار

است رسید شهر را پرداخت گذاشته از سر و خول آن در گذشت و حصار بعقوب سرش

را که در یک کروهی اکبرنگر واقع است بنیا بر آنکه بر ساحل دریا اساس یافته و اعانت

مردم لواره و ادو نه بر وفق خواهش باد رسید مکان لشکر ظفر منصور خویشتن

و همراهان قرار داده نخست بپای نجوه بلورستان در آمد آنگاه احمال و اثقال سپاه بر

در جا و دیوار حصین استوار گذشته چندی را از انجا پائین آن باز داشت و خود با سایر مردم

از آب گنگ گذشته دمان سوی آب حیوان حیات خانه خراب بیاد و همراهانه عنقریب

به سر باکرده آساس تنزل برآب بنیاد و چون شهر اکبرنگر از قدوم سپاه نصرت

دستگاه برکت اندوز گردید و قلعه آن خلد از فیض نزول جمال سعادت

ایزدی عالم آب و خاک آمد ظاهر شد که ابراهیم خان بر سر بر خانش آست از

روی عنایت شانی بنام او صادر فرمودند بمضمونش آنکه درین ایام نخست القدیر

زبانی و سر نوشت آسمانی آنچه از تو بکابل این دولت عنداد و سودا کتم عدم

بعالم ظهور جلوه گر شد از گردش روزگار و سیر لیل و نهار گذارها دران لشکر

مکتوب از بیجاپور روانه شده بدرگاه عالم پناه امد القصه در اثنای توقف شاه بلند
اقبال در مچهلی پتن سلطان محمد قطب الملک از راه سعادت منشی خود را برادی
نیکو بندگی و حسن خدمت نزدیک ساخته نخست از راه تقدیم وظایف ضیافت و
مهمانداری و ارسال نزل و اقامت که از مراسم امثال انضمام است در آمد
معتمدی را با سادری گرامند و پیشکش لایق از نقد و جنس بملازمت فرستاده و بروانه
اظهار فقار وفاق نمود و بگماشتهای خود نوشت که همه جا در مقام خدمتگاری و جانسپاری
در آمده آنچه در حیز امکان گنجای داشته باشد بجا آرند چون موکب سعادت از انجا
متوجه اودیسه شد اگر جابجا از راه ساحل دریای شور جنگلهای دشوار گذار
عبور نموده بعد از طی مراحل بسرحد آن ولایت در آمدند و آخر ماه آذر بظاهر کتک که
نشیمن حکام الصوبه است مخیم سرادقات جلال و دولت گردید و فیصله از انجا باراده
توجه صوب بنگاله نهضت فرمودند احمد بیگ خان حاکم کتک هنگام کوچ سر راه
بر عبور جبال اقبال گرفت و لوای زور ستیزه داد و بر شکست عظیم خورده بطرفی بجاده شتابی
بازگشت که هنگام هیچ جا بند نشده بحال تباه و در روسیاه بحال خود ابراهیم خان
نیرست و ولایت بحاکم مانده بنا بر آنکه زمینداران و غنیم اجنبی در آن سرزمین بسیار اند
که عمرها انتظار این قسم روزی دارند تا چار ولایت را با ولیای دولت سپرده

برد ایران شعله عالمسوز برند بالجمله چون بندر محیلی بین مرز رایات اقبال شد در

اثنای راه وقت کوچ میرزا محمد ولد افضل خان با والده و عیال راه فرار گرد شاه

شاه والا جاه بعد از شنیدن این خبر سید جعفر و خانقلی گوران معتمد خود را دنبال

او فرستاده امر فرمودند که اگر زنده بدست آید بهتر والا سرش بیارند که فرستاده های

بان بصدد او راه بی طرفی رسیده هر چند بترتیب مقدمات بیم و امید سخن پرداز

نمودند او از جا در نیامده و عورات را به پناه جنگل در آورد و خود مردانه بجنگ ایستاده

قصد او برسش نموده و داد جدال و قتال داده جمعی کثیر را با خانقلی ره گرای وادی

نیستی ساخت و سید جعفر با چندی دیگر زخم های نمایان برداشته آخر کار بدم تیغ

شعله افروز نوک ناوک ولد فرزند چون او و همراهانش بر خاک هلاک ریخته

سرش بریده بحضور عالی شتافتند و چون از زندگی برادینور مصحوب افضل خان

بازوبند لعل برای عادل خان و فیل و شمشیر مرصع بخشیده عنبر فرستاده در جواب

همراهی نموده بودند افضل خان در بیجاپور از شنیدن این خبر بحال تباه و روز سیاه

فتح عزیمت بمعاودت نموده همان جا بودن خود را قرار داده و مهابتخان

برابهیمی مطلع گشته دو کلمه از معذرت این قضیه نا مرضیه مشتمل بر تفقد و دلجوئی

بسیاری خاطر مذکور نوشته از راه مزید استمالت طلب حضور نمود او بدست آویز این

چند منزل همراهی نموده بفاصله یکمنزل از عقب می رفتند و اسباب و دواب که درین
اضطراب در راه از مردم بماند خاوندی می‌نمودند و چون لعلیں پید آشنند که در کیمان ان
همراهی نخواهند کرد و در وقت کار دیگراں را هم از راه برده حرکت ناپسندیده
در میان خواهند آورد ایشانرا رخصت نموده فیلان گرانبار را با جمال و اثقال
در قلعه ماهور با داراب جیرام سپرده روز به پیش گشتند و سلطان پرویز و مهابتخان
تا چیل گروه تعاقب نموده مراجعت به برهانپور فرمودند و آنحضرت از راه قلعه
ماهور بسر حد تلنگانه که در عمل ملک نظام الملک است درآمده متوجه بست اودیسه
شدند نور جهان بیگم اینخبر شنیده با ابراهیم خان خالوی خود که صاحب صوبه
باستقلال صوبه بنگاله بود نوشت که از هر راه که روند بحسب الامکان
کوشش نماید تا معامله بکرد نشود لاجرم آن معامله نافهم سر از کار خود شماری گرفته
گردش روزگار نسبت بلیل و نهار را بجای بر نداشت و گوش بسخنان بیگم
زند اخته بمقام اقامت مراسم بی ادبی درآمد و انتقام کرده مبالغه تا جایی
رسانید که با احمد بیک خان حاکم کتک برادرزاده خود نوشت که زیاده
بر مقدور مانع گذار عساکر عالی گشته بهر طریق که دست دهد راه بر سپاه نگرانی
بندد و اگر بجنگ کشد خود را در کوشش آن آتش سرکش نموده چون پروانه بی

بیرم بیک از شنیده استعجال دست از خویشتن داری بر داشته و قطع نظر از آنجا

گذرا نموده روی توجه بسوی برهانپور آورد و در توقف خانخانان از بیرنگی اقبال

گرفتار تشدد حیرت گشته درمانده کار خود شد و از رسیدن پی در پی نوشتهای

سلطان پرویز مشتمل بر وعده و وعید و دلاسا و استمالت و دلجوئی بسیار و پیغام گزاران

چرب زبان بی اختیار از جا در آمده روی راست بس خم طریقت زدود بوسیله

مهابت خان رفته سلطان پرویز را دید آنحضرت از استماع عبور موکب عالی

از آب نربده و بر خاسته آمدن بیرم بیک با مردم شاهی در فتنه دیدن خانخانان

راست عهد درست پیمان سلطان پرویز را از روی حقیقت ناشناسی و معامله نافهمی

دل از وفای همگنان بر داشته و از قتال و جدال باز آمده قرار دادند که در

اطراف ممالک محروسه بولایت غنیم در آمده چندی در آنجا بگذرانند و بنا بر

وقت عمل نموده بچاره گری این دشوار که از سست رای بیکسو شوند لاجرم بر

اقتضای این رای صواب عازم دکن شده دویم بهمن سنه ۱۸ جهانگیری مطابق

۲۵ ذی قعده سنه ۱۰۳۲ از آب تپتی گذشته متوجه دکن روانه شدند درین

هرج و مرج جمعی کثیر از بندهای بادشاهی کام و ناکام جدائی اختیار نموده از همراهی

باز ماندند و چون وطن جا دادن رای و اودا جیرام بان طرف بود بنا بر ضرور

برافراختند رفتن ببالای محض برای آن بود که خانخانان را باداراینجان دیگر
فرزندان محبوس سازند چون رای برگشت با خود به بیرها بنور آوردند در اوتن
اده را که سپاهی قرارداده صاحب الوس است درمیان وا داده برسل رسایل
حرف صلح مذکور ساختند میاتجان در جواب نوشت که حرف صلح بی خانخانان
متعذر است تا او نیاید این معامله بگفتگوی راست نمی آید شاه بلند اقبال جانمند گرارا
اندرون محل طلبیده و دلجوئی زیاده از حد نموده بمبالغه ظاهر ساختند که چون در توقف
که عنایت الهی و کارگری تائید فیض نامتناهی پیش رود و کار دیگری نیست از شما توقع
همراه و مساعدت زیاده از آنچه توان گفت داریم از مقتضای جوانمردی و
اصالت خود ناموس و عزت این دولت بر ذمه همت خود گرفته کاری باید
که معامله بحالت اصلی گراید هر آینه سالهای دراز ممنون و دعاگوی اخلاص و تربیت
شما خواهیم بود بعد این گفتگو روابط عهد و پیمان را به سوگند مصحف مجید مستحکم ساخته
بعزیمت صلح روانه آب سرنیره ساختند و مقرر نمودند که از آنطرف آب بوده
بنامه و پیغام تمهید مبانی صلح و درستی نماید اتفاقاً پیش از رسیدن خانخانان
شبی جمعی از دلاوران لشکر بادشاهی بندهای شاهی را غافل یافته از گذر
غیر متعارف گذشتند و دیگر لشکریان سر از تعاقب آنها سر کرده از آب عبور نمودند

وفائی که برای خود زده بود برای العین صورت الحال مشاهده نمود و همین

دستور یکی از بندها نوشته مهابت‌جان که در جواب مکتوب زاهدخان نوشته و مبالغه

بخلاص آمدن رو نموده بود آورده گذرانید از روی اعتراض خانمانش بتاراج داده

او را نیز با سه پسر محبوس ساختند و چون نزدیک قلعه آسیر که در استحکام و متانت

و ارتفاع بیابان توپ و تفنگ و چشمه‌های جاری بنظر خود برزمین ندارد و راه

برآمدنش در نهایت تنگی و تاریکی چنانچه زالی سر راه بر رستم میتواند گرفت

رسیدند مصحوب شرتقا نام ملازم سرکار عالی منشور والا مشتمل بر ترغیب و تخویف

و امید بنام میر حسام الدین ولد میر جمال الدین حسین انجو قلعه‌دار آنجا فرستاده تاکید

نمودند که بمجرد آمدن میر مذکور برای استقبال منشور و دیگر ببالا رفتنش نگذارد

اتفاقاً میر از سعادت منشی و اخلاص درست بی مبالغه و مضایقه قلعه را

بشرتقا سپرده خود با زن و فرزند فرود آمده حضرت شاه را دید و بمنصب چهار

هزاری ذات و سواری و علم و نقاره و خطاب مرتضی خانی سرفرازی یافت

روز دیگر با خانخانان و دارابخان و سایر اولاد او ببالای الحصار متانت آثار

برآمده عورات و اسباب زیادتی را در آنجا گذاشته تا سه روز خاطر از

سرانجام اذوقه و مصالح قلعه‌داری پرداخته گوپال کور را بنگاهبانی قلعه مذکور سر

انتظام داشت در توجه آنحضرت بپایهٔ امارت رسیده پاس مرتبهٔ عنایت گرامی و

حق نمک منظور داشته با برق اندازان خود را به لشکر سلطان پرویز رسانیدند و بعد

آن رستم خان از نوکران عمده و تربیت کردهای عالی با محمد مرزا جنبشی و غیره جرّار

خوزان بیدرنگ گریزان گشته با افواج پادشاهی پیوستند شاه والاجاه را آن اجتماع

بجز از جمیع بندهای پادشاهی و شاهی بی اعتماد شده همه را از نزد خود طلبیده از آب

نربده عبور نمودند و در نیوقت نیز اکثری از نوکران جدائی گزیده به لشکر پادشاهی

پیوستند شاه بلند اقبال تمام کشتیها را بازطرف کشیده و گذرها را بقدر امکان

استحکام داده و بیرم بیگ میر بخشی را با بندهای معتمد و جمعی از دکنیان و غیر آنها

توپخانه در آنجا گذاشتند که بکمال عبور هیچ متنفسی نرهند و در نیوقت محمد تقی قاصد

خانخانان را با نوشته که بدست خود از جانب مهابتخان نوگرفته پیش شاه

بلند اقبال آورده در عنوان مکتوب این بیت مرقوم بود ~ صد کس بنظر

نگاه میدارندم ٭ ورنه به پریدمی ز بی آرامی ٭ آنحضرت خانخانان را با فرزندان

از خانه طلبیده این نوشته را نمودند اگرچه عذر و انکار بسیار در میان آورده

با نتیجه آشنا نمی ساخت اما جوابی که از آن تسلی سودمند باشد نتوانست نمود

با داراب خان و دیگر فرزندان متصل دولتخانه نظربند نگاه داشتند

وبالا

در خلوت بلند پایه و صریح تقصیت نفاق او عرض رسانیدند آنحضرت زیاده از حد

او عنایت و مهربانی مبذول داشته در هر باب بی نهایت دلجوئی مینمودند و چون

شاه بلند اقبال بنابر کثرت مردم از راه کنار دریا طی مسافت مینمودند آنحضرت

نیز راه دریا متوجه شده ترتیب افواج از هراول و جرانغار و برانغار و التمش و طرح و چنداول

بدستور لایق فرمودند و از طرف شاه بلند اقبال بست و هفت هزار سوار رزمسان

دیده بنابر سرگرم حضور با خانخانان از راه راست عنان تافته جانب دسپت

متوجه شدند و راجه بکرماجیت را با دارابخان خلف خانخانان و بسیاری از

امرای بادشاهی از نقابان دکن و راجه را با که تفصیل آن طولی دارد و از گوران

مخدوم شل راجه بهیم و رستم خان و بیرم بیگ هیچ فوج قرار داده بنابر سرداری

دارابخان نموده روبروی لشکر بادشاهی تعیین فرمودند روز چهارشنبه نهم

جمادی الثانی سنه ۱۰۳۳ مابین بلوچ پور و قنبوه پور افواج بادشاهی و شاهی بهم رسیده

جابجا تزوک و ترتیب متور سواره ایستاده منتظر رزم گشتند و توپخانه ها را از

هر دو طرف دفعه دفعه آتش داده هنگامه مصاف و معرکه رزم را گرم ساختند

و سخت کوشان سرکش از ارباب لشکر تشنه به نبرد و جنگ بنواختن کوس و

کورکه در جنگ زده شعله تیغهای سرکش مانند آتش کین علم نمودند آنحضرت بجنسه

اصلا نفعی پدید نیامده خلافی و نزاری انجمعی مطلقاً صورت نه بست ناچار دستوری
خواسته بی نیل مقصود مراجعت نمود و حقیقت معامله تبارکی بر رای حقائق پیرای شاه
بلند اقبال ظهور یافت و دانستند که کار از کارسازی نامه و پیغام گذشته لاجرم قرار
دادند که خود بنفس نفیس از لاهور والدولة الا قدر استعداد یافته حقیقت معامله را
خاطرنشان و دلنشین آنحضرت سازند بنابرین عزیمت را بکلیه جزم پیراسته
با فواج منصوره کوچ در کوچ متوجه دربار جهانمدار گشتند حضرت خلافت مرتبت از
استماع این خبر بی نهایت متغیر و متاثر شده بجمع عساکر بقصد مقابله نمودند و از لاهور
بسرعت تمام متوجه شده چون از دارالملک دهلی گذشتند و مدار هزیمت و ترتیب
افواج بعد از بدید مهابت خان مفوض نمود هراولی سپاه ظفر دستگاه بعهد عبدالله خان
مقرر نمودند و جوانان کار طلب کاردیده و سپاهیان مصاف آزموده را در فوج
خانه‌کور تعیین نموده خدمت رسانیدن اخبار و ضبط شوارع و طرق سرباز فرمودند
غافل ازینکه او با شاه بلند اقبال همدست و همداستان شده خبرهای راست و دروغ
بقلم آورده از طرف اشرف میگذراند و اکثری از بندهای درست اخلاص
را متهم بنفاق و اخبار نویسی ساخته خواست از پا درآرد و لیکن حضرت خلافت
بقصه سازی او از جا نرفته بکسی بصرف نرسانیدند و تا آنکه بعضی از دولتخواهان

دادند

...لام وکیل دربار آنحضرت که اکنون بخطاب اسلام خانی و منصب پنجهزاری ذات و

...سرفراز است از آمد رفت ممنوع شده بخدمت آنحضرت با قبت چون یکباره

...یفت و کدورت و وحشت بنحوی برانگیخته شد که از هیچ رو الفت و موانست و صلح و

...ها را در میانه راه نماند و چندی از بندهای سرآوری طلب هر یک از امرا نامزد شده

...صوبه داران را نیز بخصوص طلب فرمودند استماع خبر استعدادات وحشت آمیز باعث

...کدورت خاطر انور آنسرور گردیده افضل خان را فرمودند که بر سبیل ایلغار بدربار والا

...پیوسته و حقایق معامله را در لباسی ملایم و وقتی مناسب بعرض اقدس رساند که این فرزند مدتی

...جانسپار که همواره در صدد تحصیل خورسندی و همه جا در مقام اقامت مراسم رضاجویی

آنحضرت بوده اصلا بهیچوجه سر مو از وی در فروگذاشت خدمتی که بران سرفراز از کم توجهی

آنحضرت باشد بخود گمان ندارد و هر وقتی اثری که مستلزم اندک مایه کم لطفی چه جای

رنجیده دلگرانی در مجلس خاطر مبارک باشد بخود راضی نبرد خاصه درین وقت که بتارگی بعهد

حضور این نوع نمایان فتحی شده تقدیم خدمات شایسته و گیر فیروز خاطر خواه ایشان واده

منصب آن ... صدور شامه تقصیر وجه این مایه کم توجهی و علت این مایه سر گرانی

در واقع چه باشد خصوص بعد حاکم این رضا جو نموده بان قسم بی لطفی داشتن چون

افضل خان از شرف لب ماکوس سرفرازی یافته خلاصه مطلب را بعرض رساند

از قرار واقع آنست که چون یقین پیوسته است که عنقریب جهانگیر جهانگشت بنابر استدعا

عارضه و بیرنجی از رنگ جهانبانی را خیرباد وداع گفته و افسر سروری از تارک والا

حضرت بلند اقبال زینت پذیرفته با وجود مسعود آنحضرت این الطاف عنان دلهای در

آمور نخواهد بود اگر معامله با شهریار باشد چون دختری که از شیر افگن نزدیکان را شت

در حباله ازدواج او بود هر آینه بسبب این نسبت سلطنت و امارت موجب مزید

اعتبار و علت دوام تسلط و اقتدار او خواهد شد لاجرم چشم از همه مراتب پوشیده

به تشیید مبانی دولت آنحضرت راضی نبوده سعی در تمهید قواعد مکانت و مکنت و از

دیار نمیرد و قدرت او نمیرد و حقیقت مخالفت شاه بلند اقبال خاطرنشان حضرت

خلافت مرتبت کرده سرکردن مهم قندهار نامزد شهریار کنانیده و خود به پشت گرمی

زرگلی که از اعتماد الدوله مانده بود متعهد سرانجام مهم قندهار و تجهیز لشکر نصرت آثار

و متصدی پیشرفت این کار دشوار آمده مرزا رستم صفوی که سالها حکومت قندهار

و توابع آن بعد از پدر با او و برادرش بود و ماهیت و داد آن الکا ست آبا یبقی

متوسط ساخت و بتغیر ضمانه منقرض و بدبر خاطرنشان نموده دام به تغیر جاگیر سایر

محال هندوستان که در تصرف گماشته های شاه بلند اقبال بود کنانیده تنخواه طلب

شهریار شد و در ارگفتگوی و دو نخواهان در نیابت و ساخته بجای رسانید که

دوال

آنحضرت شده بسیار از جا در آمدند و شهریار را بتسلیم خدمت تسخیر قلعه قندهار فرموده جاگیر

حصار و میان دو آب و ایحد و دار شاه بلنداقبال تغیر نموده تنخواه او نمودند و تحکمه

آوردن لشکر دکن سزاولان شدید تعین نموده حکم فرمودند که چون صوبه مالوه و

احمدآباد و دکن بجاگیر او تنخواه شده از اینها هر جا خواهد محل اقامت خود قرار داده

اراده آمدن حضور نکنند و بندهای که در یساق دکن همراه او تعین بودند بزودی روانه

حضور سازد و بعد ازین ضبط احوال خود نموده از فرموده در نگذرد کیفیت

روانه شدن شاه بلنداقبال از برهانپور به اراده ملازمت و

شورش مزاج اقدس حضرت خلافت مرتبت از توجه و منحرف شدن آخر کار بمحاربه

چون نورجهان بیگم بتصورات دور از راه بنابر کار بر خورانش طبع خویش نهاده

تغیر مقتضای قضای ماضی که در عهد الست منشور بامداد آن بطغرای غرای بهشتیان

دارالاخلافه شاهی بفضل الله بایات رسیده و بدستخط و بهر دلوا گذره بقدر هزار جا به صحف القلم

ماهو کاین بتوقیع و قیع و بحکم بابر مید بوشیخ زدیده این هنگامه را غنیمت دانسته خواست

که سلطان شهریار را چارمین فرزند حضرت خلافت مرتبت را نامزد سلطنت نماید

و با وجود چنین سعادتمندی که لباس رسای استحقاق خلافت علی الاطلاق بر بالای

دل آرای او چسبان و چست آمده چنان ناقابلی را جای دهد و بنیان حقیقت ابنوا قعه

مقتضی المرام و راجه بهیم با چهار لک روپیه نقد و صد زنجیر فیل از بابت پیشکش
زمیندار گوندوانه و یک لک و چهل هزار روپیه نقد و پنجاه زنجیر فیل از جانب به آمده
از سعادت لب‌بوس درگاه والا کامیاب گشتند حضرت شاه بلند اقبال
بعد از رسیدن ماند و زین العابدین را با جواب فرمان عالی شان دستوری
مراجعت دادند خلاصه مضمون عرضداشت آنکه چون همگی همت رضا
جوی مصروف اطاعت فرمان جهان است و پیوسته در حصول امر مقتضی خاطر
اقدس آنحضرت بقدر امکان کوشیده مطلقا سر از انقیاد ارشاد فرموده والا
نپیچیده چنانچه هر خدمتی که اشاره عالی بالتزام آن وقوع یافته از سر فرمان برداری
در روی جانسپاری به سرانجام آن شتافته الحال نیز حسب الحکم قضا شیم
روز شرف که فرمان اشرف پرتو ورود افگند متوجه گشت و دویم اردی
بهشت ماه الهی سال هفده جلوس همایون داخل سواد قلعه مذکور
شده چون عساکر منصور درین ایام از سرانجام مهام دکن پرداخته و در موسم
برسات از زمین مالوه عبور بعضی انهار متعذر است حسب الامر صلاح وقت
در اقامت مندو دیده آنجا توقف نمود که چون ایام بارش منقضی گردد توفیق
الهی و همراهی اقبال بی‌زوال پادشاهی راهی آن سمت شود و چون انهم عمده طرف نسبت

جمع کرده از تفنگچی و آذوقه و باروت و سایر سامان قلعه‌داری چنانچه بایست کرده بود

لاجرم عبدالعزیز خان از کثرت عسرت و قلت غله و نومیدی از زود رسیدن کومک از

رهگذر دوری راه قلعه را باچار سپرد و چون درین ایام مساعی جمیله آن گرامی فرزند

سعادتمند و الله الحمد خاطر از دنیاداران دکن در همه ابواب جمعیت گرامی گردیده پایه

ناموس این دولت بر زبردست همت بلند نهمت آن قرة العین اعیان خلافت

نیز لازم است الحال صلاح دولت در آنست که از برهانپور بفرخی و فیروزی متوجه مندو و یا

رجعت شده موسم شدت گرمی هوا و بار بردگی را در یکی ازین دو موضع بگذرانند و بعد

از طلوع سهیل که وقت سفر این کشور است رایت ظفر آیت را بمبارکی و فرخندگی

ارتفاع بخشیده با سایر کومکیان از آنجا راه توجه بمقصد مراد پیش گیرند چون حقیقت معامله

از انوار منشور نامه حضرت خلافت مرتبت بر خاطر انور پرتو افگند دست آویز

قوی همت روانه شدن یافته در روز شرف آفتاب که اشرف ساعات

بود از برهانپور بصوب قلعه مندو نهضت فرمودند و بیست و ششم فروردی

ماه در طی راه افضل خان و حکیم عبدالله و قاضی عبدالعزیز و کهنرداس با

مجموع پیشکش دنیاداران دکن و فرستادگان ایشان در همین راه جبهه گرای جهت

تتمه افواج عادل خان و تعیین تهانجات بالاگهات دستوری یافته بود

همیشه زینت کار را مصروف داشته میخواست که بهر کیف که میسر اید نامزد مرتبه
خلافت گردد و علاوه ملاحظه کوفت انحضرت که در مولا از شدت ضیق النفس و
بتنگی کشیده اعتماد بر ماندگی زندگی انحضرت نمانده بود ملاحظه نمیگشته اراده
نمودند که پیش از انکه انحضرت بعالم بقا شتافته در منزل قدسیان مقام گزیند
بمحض صلاح وقت ناچار با خود قرار چنین دادند که بجهت سرانجام معامله دین و دولت
باختیار خود گرفته با حوال رعیت و سپاهی که رعایان در حقیقت بی سر و در حکم تن
سر بریده بی سامان و گنج بی پاسبان دارند بوارجی بپردازند و تا اختیار عنان از قبضه
اقتدار بیرون نرفته و کردنشه برادران بی نفع نگشته خاطر از موافقت ارباب وفاق
جمع ساخته و بمقابله فسادی که از دوری خلل دین و دولت محتمل است رفع گرونده بعضی از
ارباب نفاق را زندانی و برخی را انجهانی سازند و بدین قصد که تا سور بنای کار
بپردازند و شیدبار را پایدار نگشته و در اساس معامله انها استحکام بنا نیافته آن دو معدوم نام بره
را باسامی از میان بر داشته به تتمیه سور و سفر و سرانجام معاملات رزم بپردازند
لاجرم محفل کنکاش اراسته و با جماع لشکر پرداخته نخست سلطان خسرو را
انجهانی ساختند بعد از ان در و دیوار دولتخانه براهیمور را از سر نو بنور ارایش خویش
نورزودی یا و پیرایش بزم ظفر و فیروزی برایین مهر گیتی افروز نوراندود و صفا انمود نموده

ارائه

دستور کنهر و پس هم دوازده لک روپیه از نقد و جنس پیشکش مشتمل بر چهل زنجیر فیل و اسپان

عراقی اصیل و جواهر از نظام الملک و عنبر گرفته روی بدرگاه جهان پناه نهاد و

شاه بلند اقبال فتحنامهٔ کریمه مشتمل بر نوید فتوحات عظیمه که دیباچهٔ نصرتهای سلاطین

ماضی و حال تواند بود و بعنوان کارنامهٔ ملوک زمان استقبال را شایان باشد

مصحوب حکیم علیم الدین از منتسب گروه‌های خاص آنحضرت که اکنون بخطاب وزیرخان

بمنصب پنجهزاری ذات و سوار سرفراز است بخدمت حضرت خلافت مرتبت

فرستادند چون خبر این فتح مبین به آنحضرت رسید بسیار از جا درآمده لوازم شادی و

مبارکبادی بجا آوردند و از روی مرحمت عنایت نامهٔ نامی در جواب شاه عالم

پناه نوشته استحسان و تحسین بسیار و شاد باش و آفرین بیشمار در ضمن

آن درج فرمودند از سوانح این ایام آنکه قوری ترکمان که حسب الامر عالی

از برای نور بجهت شکار دل نواحی سلطانپور رفته بود هشتاد و پنج زنجیر فیل از جمله

یکصد و پنج زنجیر فیل صید شده که در قید حیات مانده بود بنظر انور درآمد از

سوانح غم اندوز این سال واقعهٔ نامرضیهٔ شاهزاده امیدبخش است که در

روز سه‌شنبه اوایل ربیع الثانی سنه ۱۰۳۱ رو نموده انتقال آن نونهال

سرابستان جاه و جلال ملال افزای خاطر شاه بلند اقبال گشت و دیباچهٔ فروزه

راجه را در سلک نظام الملک و غیره و قاضی عبدالعزیز المخاطب قطب الملک نامزد فرمودند
و راجه بهیم با فوجی عظیم از بندکان تعیین شد که از زمیندار گوندوانه پیشکش کلی
گرفته روانه درگاه گردد و چون عادل خان لشکر و ملک عادل غیر مرمی ثابت در ارسال
پیشکش و تسلیم مال مذکوره بعلل و بهانها ورزیده بدفع الوقت می گذرانید
افضل خان را که سابقه آشنائی با عادل خان داشت مقرر فرمودند که متوجه بیجاپور شده
او را به تنبیه نصایح هوش افزا از گران خواب بیهوشی بیدار سازد و چون علامی
با سرعت تمام مسافت دور و دراز در مدت کوتاه بریده بعادل خان پیوست
و مقدمات مذکوره را بصلاح و دوجانی در قبول آن بود جلیلانه دلنشین او ساخت
از روی فهمیدگی سر تا سر احکام فرموده را از ته دل و جان بقبول تلقی نموده
در هیچ باب ایستادگی ننمود و در اندک مدت پیشکش مقرر که عبارت از بست
لک روپیه باشد نقد و جنس از مرصع آلات و جواهر و انواع اقمشه و نوادر
نیز فیلی زنجیر فیل کوه پیکر سامان نموده بمصحوب افضل خان و حکیم عبدالله
که کیفیتی تباه ارسال داشت و در همین هنگام دو لک روپیه با افضل خان تکلیف نمود
و قاضی بخیده تقریر موازی صد زنجیر فیل و نه لک روپیه نقد و جنس بجهت پنج لک
ترتیب پیشکش مقرر قطب الملک گرفته متوجه آستان بوس شد و بهمین
دکن

آسمان جاه جلال والا شاه بلند اقبال درخشیدن گرفته فروغ ظهور بر شبستان عصمت
نور اب مهد علیا ضمار از بالای افکند و نهال بخت مسعود آن علیا حضرت شگوفه مقصود
شگفتن در آورده حرم سرای آن صدر معلی را رشک بر بوستان ارم ساخت
و این میلاد سعادت بنیاد بعد از سپری شدن بیست و هیچ گهری سیزده پل از شب
بیست و یکم ماه خورداد و شانزدهم سال جلوس جهانگیری مطابق بیستم رجب
سنه ۱۰۳۰ اتفاق افتاد و آن بیگم صغری را که بیارگی شمع افروز شبستان جلالت
گیری پل کوکب نور افزای برج سلطنت عظمی شده شهریار بانو بیگم نامیدند بر نور
این التسمیه اسم مذکور از جمله [illegible] اسماء سامی و نامی گشت مکیلا به نیرومندی دولت
روز افزون شاهی محال دکن بازیادتی در تحت تصرف اولیای دولت در آمد
و تهانه جات جابجا بتوزیع مال و خاطر آسوده قرار پذیرفتند و جاگیرداران همگی
محال معهوده را که سابق بجاگیر ایشان مقرر بود تصرف نمودند و بنابر التماس
عنبر مقرر فرمودند که مبلغ پنجاه لکهه روپیه که دنیاداران دکن ادای آن بدولت
گرفته اند بموجب این تفصیل نقد و جنس برامرسانند نمایند عادل خان بیست لکهه
روپیه نظام الملک دوازده لک روپیه و قطب الملک هژده لک روپیه
بجهت تحصیل مبلغ مذکور حکیم عبدالله گیلانی را نزد عادل خان و نهر دار برادر

شده از دست ولایت دور افتاده بود لاجرم اولیای دولت در سر قلعه سیدره

راینطرف بهرلی واقع بود برقرار رودخانه گنگور قلعه سنگین اساس در کمال

رفعت و حصانت بنا نهاده در اندک زمانی آن حصن حصین را باستحکام تمام صورت

اتمام دادند بنا بر مقتضای وقت در مقام ظفرنگر موسوم ساخته حسب الحکم عالی

امرای عظام با افواج خود در مواضع مذکوره ذیل باین دستور گذرانیدند داراب خان

در رایه بکرا جمعیت با هشت هزار سوار در ظفرنگر و عبدالله خان در مقام اره پیش گرده

راینطرف ظفرنگر واقع است و فوج خواجه ابوالحسن در موضع بیلی دو کروهی آره داراب خان

برادر خانه گنگور در دیولگام نزدیک پرویند و جعفر خان با سه هزار در احمدنگر و سید خان

با سه هزار سوار در جالناپور و جانسپار خان با سه هزار در سنقونجان بید چشمی در

موکی تبش و اود ابراهیم و غیره و کسانی در پاسور و اریاسور و دولکام جابجا

تهانجات قرار داده راه گریز را از هر جهت و مالیت مخالفان خارج خند

ولادت باسعادت فرخنده اختر برج دولت ثریا بانو بیگم

درینولا که بامداد دولت روز افزون به پرتو امداد و مبداء فیاض در دمیدن

و نسیم اقبال ابد مقرون از مهب عنایت ایزد تعالی و هواخواهی عالم بالا در سر

وزیدن بود فرخنده کوکبی زهره طلعت سهیل جبین باسکنه رویتاره صبح از

امکان

در تصرف اولیای دولت خداداد بود و ثانیاً در ضمن مصالحه بارکت سنبل
اشتراک بعمال سرکار بادشاهی تعلق پذیر گشته بود و برزور بعضی از قرای پرگنات
بدخل داشتند متصرف دولتخواهان درشدند چنانچه از جمیع محال مشترکه که موازی
چهارده کرور دام جمع سی و پنج لک روپیه حاصل دارد از وقت مصالحه آن
نوبت تا اکنون که در تحت تصرف او مانده بود دست بازداشته به تسلیم اولیای
دولت نماید و دوم نقد مبلغ پنجاه لک روپیه بر سبیل پیشکش و جرمانه جرأت
و بی ادبی از خود و نظام الملک و عادل خان و قطب الملک سرانجام نموده بدرگاه
والا ارسال دارد بالجمله چون عنبر حقیقت بمضمون کماهی آگاهی یافت در قبول آن بعضی
بجان منت دار گشته از اطاعت فرمان جهان مطاع سر نتافت و فی الحال در پای
سرانجام شرایط پذیرفته شده محصلی قطب الملک بر تعهد خود گرفت و از بابت
پیشکش عادل خان التماس صدور فرمان و تعیین یکی از بندهای بی تقصیر درگاه گیتی
پناه بجهت کفیل داری او نمود و بندهای پادشاهی چون عنبر را بر وفق خواهش او کامکار
مطیع فرمان بر یافتند خاطر از جمیع امور جمع ساخته بعنان فتح و ظفر با سایر عساکر
بسوی برهانپور شتافتند و چون محال بالای گهات قلعه که قابل نشستن مرزبان
و سپاه تواند و لشکر نشستن تواند باشد نداشت و قلعه احمدنگر خود در سرحد واقع

از دو در قلعه بر خزانید چون از همین مکنون خاطر عنبر ظاهر شد و عفو او لیاقت دولت
جانب او اطمینان یافت بصلح یک لک روپیه با هزار تفنگچی بجمعیت مدد خرج
قلعه و نگاهبانی آن فرستادند چون فرستادگان خزانه را ملازمت رسانیده از حقیقت
نمودند حقیقت اینجنین و سایر ملتمسات عنبر را در طی عرضداشت بدرگاه سپهر مثال
شاه بلند اقبال عرضه داشتند از آنجا که ستوده شیوه عفو جرایم و جنایات و فرو
گذاشت زلات و تقصیرات مقتضای ذات کامل صفات و لازمه طینت قدسیه
سرشت آنحضرت است و بر علمای امان عامه مسلمانان شرعاً و عقلاً واجب و الحکم
مروت و فتوت فرض و لازم معهذا شدت و گرمی هوا و رسیدن موسم برسات
که در میان بود سرعت و تحرک بنابر آن درخواست ایشان تشریف قبول یافت
و باز معانی چون خاطر ملکوت ناظر بچگونگی احوال حضرت خلافت مرتبت متعلق بود
چه هر اسنداد و عارضه ضیق النفس که از دو گناه بازطاری مزاج عالی آنحضرت شده بود
دمبدم و نفس بنفس خبر بیشتر و متوالی میرسید لاجرم این دل گرانی که از همه بالا
تر بود علاوه موجبات پذیرش ملتمسات او گشته به آمان دهی و جان بخشی
و قبول مصالحه و معاهده رضا داده و بعد از معامله صلح باین صفحه قرار یافت که الکال
ت و کن که از عهد حضرت عرش آشیانی تا بنیادی جلوس حضرت جهانگیر

دارد

باعطای پروانجات که عبارت از عهدنامه باشد خط آزادی از طوق عصیان بست
زین پر علائم اقتدار این وثیقه عهد و پیمان را بایمان موکد بسازد که دیگر سر از اطاعت
از خط طاعت نکشد و بعد از تسلیم محال متعلقه اولیای دولت ابد پیوند دم نقد پیشکش
گرانمند از نقود با سایر ذخایر داراان زکن سرانجام نماید و سال بسال در خور حال و قدر
شکرانه امن و امان بدرگاه والا ارسال دارد راجه بعد از استماع کیفیت که اگر چه غبار
زلت و ملال بر سر راستی و درستی است و از راه مکر و تزویر که شیمه نکوهیده دکنیان
است در نمانده از فرط ورع در مقام عذر خواهی آمد سایر مستدعیات او حسب الالتماس
دولتخواهان مبذول و مسعاه او بنابر شفاعت عفو جنایات بخش عصیان تمنای لشکریان
بمقام قبول موصول خواهد شد و علامت صدق قول او کماهی بظهور می باید که
بالفعل دست از احاطه احمدنگر باز دارد و بکمال جمعی که در بسبیل الاستعجال خزانه
شایان ضروریات قلعه ارسال سپرد و مطلقا مراجعتی رساند و نگاه معانی مذکوره
صورت بند و بنده‌های دولت هوا خواه حقیقت را بدرگاه گیتی پناه معروض داشته
رهنمونی را وسیله در خورست منهات او خواهد ساخت و وکلای عنبر این مطلب را
در حدود خود رسته لی امتناع بقبول مبادرت جستند و حقیقت به عنبر نوشته فرستادند
بعد وقوف بمقام تصدیق قول گفته و پذیرفته خوانش در آمده لی توقف مردم خود را

قدرت اقتدار رو داده بود نظر بر بخشش بی پایان آنحضرت راه طلب امان و
روی شفاعت یافته از در ندامت و خجالت درآمد بوسیله شفاعت اولیای
دولت ابواب لوازم طاعت را اندر خوار تقصیرات گذشته نمود و بنای مقتضای
این عزیمت صاحب چندی از مردم معامله فهم کاردان را نزد راجه بکرماجیت
که هنوز با سایر دولتخواهان در پس توقف داشت فرستاده پیغامهای عجز آمیز رقت
آمود داد و خلاصه مطلب آنکه چون درین مرتبه که حضرت شاه بلند اقبال بدولت
توجه فرموده بودند و از پرتو چهره کشایی مانند آنحضرت شاید فتح حصاره نمود و کام
شهود مراد از تره مقصود بر رونق مدعای دولتخواهان رو نمود و عادل خان متعهد
ادای وظایف حسن عقیدت و اطاعت مراسم بندگی گشته در پی سرانجام
پیشکش شد و آنحضرت بر عهد او اعتماد فرموده جمله پردازها و در وقوع مصلحت آمیز
دوراندیشی انگاشتند و نگاهداشت سر رشته عنان کرده و گفته اعتبار او را
برافراشتند . چون درین مرتبه این پایه والا مرتبه از روی زیاده سری و کم فرصتی
و تنگی وقت نشست مدت عصیان که باعث سلسله طغیان نمود اگر درین نوبت رقم
محو بر جراید تقصیرات هیچ چیره کشیده اید از سر نو نامه بندگی این فرمان بری
را عمر قیمت و هم از تعزیر عزیمت ترید برای عبورت نسبت بنا بر خ چنانچه

و بکمال اقتدار و قدرت انتهایت را منظور داشته عموم مجرمان را بنظر اغماض می‌یا
بینداری استحقاق خلافت علی الاطلاق از سعادت بارگاه کردگار دارد که
چون نصرت و فیروزی روزی روزگار برکت آثار خسروی گردد از در انتقام
در نیاید و سزاوار فرمانروایی و پادشاهی اند و تتمه اقبال مند باشد که چون
بر اعدای دولت ظفر یافته از موهبت عالم بالا به تسلط زبردستان فایق گردد و تسلی خاطر
را نقش قلب شکسته لوای رفعت افروزی نماید چنانچه بکرات بعینه در مجاری احوال آنحضرت
مشاهده شده که نسبت معامله عالمیان خاصه کشتگان بعمل می‌آرند از جمله در ظهور نصرت
که چون عنبر نیز رای تباه اندیشی دیدند بچهره نمای سعادت زور افزون و کار نمای
بخت همایون ساعت بساعت فتحهای نمایان صورت بسته پی در پی از قدر نهای بی
پایان فتوح روزگار دولت پایدار گردید وارونه کاری کج اندیشی نقشهای باطل نمای
کار صورت اقبال دنیاداران دکن را چون ظاهر و باطن تیره بصورت خود
دکن در آیینه زنگار خورد و بخت سیاه معاینه نمود لاجرم از بیراهه کجروی و انحراف
روتافته بر سر شاهراه راست اطاعت آمده با وجود این درجه بالا دود نمای
طغیان و این گونه روسیاهی عصیان با ضم انواع جرأت و جسارت که بمراتب از دیگر
مراتب بیش و در پیش بود با نواختن بدل عفو که در عین استیلا و استقبال و

که در بند اوست گره اشکال گشوده بظهور آورد و بعقب آن گروه بد اندیش که از پیش بر داشته

بود همت گماشته و دنبال آن مدبران را تا سر نگاه ایشان از گردنگه است و

درین فتح نمایان اکثر چارپایان باربردار ایشان از فیل و اسب و شتر و

دیگر دواب و فتوح غنیمت شد و چون لوای نصرت شعار موکب ظفر رجعت افراشته

شد بار فوجی تازه رو از مخالفان بنابر رسم معهوده دکمین از عقب موشون خواجه

ابوالحسن ظاهر شده شروع جنگ جنیمی آغاز نهادند بیرام بیگ بخشی که با هزار سوار جرار

همراه فوج خواجه بعهده او بود همراه جانسپار خان برکمان و چندی دیگر از بهادران

جان نثار رو برروی آن مدبران شدند و سزای بد اندیشان ~~را در~~ کنار روزگار

ایشان گذاشته بهم فرصتی آن کم فرصتان را از پیش بر داشته در دنبال راه

بکربا جیت چلو ریز رسیده باتفاق خواجه آن گروه مدبر را تا بک کرده تعاقب

نمودند و گروهی انبوه را زخمی ساخته قریب دو هزار کس را القتیل رسانیدند

و جمعی کثیر اسیر و دستگیر شوده باقی آن سوخته اختران بخت برگشته راه سرگشته

بادیه را بار ساختند و چون بمدد کاری عنایت پروردگار و دستیاری بخت بیدار

سازرین دست نصرت های تازه و فتوحات بی اندازه روزی روزگار

اولیای دولت نامدار شاه بلند اقبال اند سردار آن حقیقت وقایع را از قرار

پانزده هزار سوار بوده باشند متوجه شدند و باقی سرداران بدفع فوج دیگر انگریز
نموده‌اند و چون در آنجا با غنیم زوربر و شد کار از مقابله کشید و از طرفین مردم
جلادت ظهور نمایان یافت مخالفان با وجود کثرت سطوت و صولت اولیای
دولت خویشتن داری ننموده از راه پور در آمدند و با وجود فرار و تکین و استقرار
درده چندی پای ثبات و قرار افشردند و بنابرین قرار داد حق محمد و جلادت
ادا نموده داد دار و گیر دادند و آن مایه تمکین و پایداری که زیاده از امکان
پایه فرومایگان بود بجا آورده عاقبت پی‌پا شدند و غنایم بیشمار از اسب و شتر
و اشال اینها بدست ارباب تاراج افتاد و چون عبدالله خان و خواجه ابوالحسن
و راجه بکرماجیت باهنگ گوشمال فوج دویم که فوج پی لود و داود خان چاودری
رای و [illegible] سرمایه قوی دلی آن فرومایگان درین پایه بود و شمار ایشان
دویست و پنجاه [illegible] میکشید شتابان گشتند منور دو کرده راهی نموده بودند که
خیل ادبار استقبال موکب اقبال نموده از دو منزل دار شده نخست راجه بکرماجیت
بنابر مقتضای جلادت ذاتی با پنجاه کس کار طلب بر رسم هراولی بر همگنان
پیشی جسته پیش روی ایشان را گرفت و با مجاهدان عسکر جاه و جلال
[illegible] تاخت و کار دست بسته که کارنامهای رستم دستان

کلی

سامان غله و تهیهٔ ما یحتاج قلعه‌داری نموده انگاه بتاخت و غارت متسر
ولایت اهل خلاف خصوص سرزمین ماساک و سنگنیر که معموره ترین پرگنات
ان اطراف است به پردازند و از ین راه و طرق دیگر شهر حبیلشی که او دید
رفته رفته ضعف و وهن ایشان مهیا نموده یکباره غنیم را بیخ برکن از اصل
متاصل سازند و بحکم عزیمت صایب در روز شنبه بیست و نهم اردی بهشت متوجه
سمت باسنگهار تمام از قلعه بر آمده بر جبشی دارا و غیر که احاطه قلعه نموده بود
اویخته قریب دویست نفر را نه تیغ بیدریغ گذرانیدند چون افواج منصور لشکر
موتکی پتن رسیده در ساحل بان گنگا منزل گزیدند خبر امدن افواج غنیم از نهایت
جا سوسان ظاهر شد لاجرم بترتیب افواج پرداخته بنابر ملاحظه مقتضای احتیاط
و حزم که عمده ترین ارکان سرداری است از هر فوجی هزار سوار جرار جدا ساخته
محافظت اردوی همایونی گذاشتند روز یکشنبه سیوم خورداد لشکر اقبال
خداداد روی همت بلند نهمت بدفع اعدای دون نهاده بیدا زمی دو کروه
دیدند که دکنیان قرار بمقابله موکب اقبال داده افواج منصور خود را دو بخش نموده
مستعد مقاومت ایستاده اند سردار ان سر خیل سعادت را دو گروه
ساخته دارا بخان در راجه بهیم سو را جه با قوت خان و مرحوم عادل خان که نیز یک

بر فوج راجه بکرماجیت که در آن روز چنداولی عسکر منصور بعهده او بود تاخت آوردند

و راجه بنهایت بمدافعه ایشان پرداخته در مبادی ظهور حمله اودارام خان و راجه نرسنگدیو

بندیله از جانب دست چپ و راجه بهیم از طرف راست کومک رسیده بر لشکر غنیم

حمله آوردند و یکبارگی ایشان را چون اندیشه ایشان پریشان و پاشان ساخته جمعی را

قتل و برخی را دستگیر نموده معاودت نمودند بنابر آنکه مخذولان تباه اندیش

مالش سزا خورده دیگر در خود تاب مقابله موکب اقبال ندیدند ناچار یکبارگی کناره

گزیده از مقاومت بقاعده ورزیدند و بخبر نظام الملک خود را به قلعه دولت آباد

برده بودند و در آن هنگام مصلحت وقت اقتضای محاصره قلعه نمیکرد لاجرم

صوابدید رای جهانگشا چنان شد که دولت برین قرار یافت که در اطراف و

اکناف ولایت اعدای دولت تاخت و تاراج درآیند و بنابر آنکه فوجی از

مخذولان در تهیه محاصره قلعه احمدنگر اشتغال داشتند و خنجرخان از بندهای

دولت که اکنون بسپهدارخان مخاطب است در آن مدت باستظهار قلعه‌داری

با شایستگی تمام قیام نموده بود و درین ایام از راه عسرت و نایابی آذوقه

کار بر وی تنگی کشیده ناچار این اندیشه بخاطر راه دادند که نخست با احمدنگر

شتافته خنجرخان و سایر بندهای را از مضیق محاصره نجات بخشیده یکبارگی

پیش گرفتند افواج جبال اقبال همه جا سر بدنبال ایشان گذاشته تا کرکی
هیچ جا عنان عبران تعاقب را منثنی نساختند و غنیم تیره روزگار پیشتر از
وصول موکب نصرت شعار بیک روز از هجوم خیل عجب که عسکر اسمانی آن نسبت
شهر را خالی کرده بنام الملک و اهل او را با خزاین لشکر و دولت آباد فرستاده بود
و منعلم سپاه را در برابر لشکر ظفر اثر بار و بنه عدد یا ده هزار سوار کار آزموده دولت آباد
شناختند در پناه آن قلعه آسمان شکوه که برفراز گوهر رفعت مرز و واقع است نشسته
و پشت بکوه باز داده غافل از آنکه اکثر مثل خون و آب و آتش در رهها خانه های بنیان
کند صدمه سنان خار را بیرون کشاده چون شراره کم عمر زود مبر باد فنا بر دهد
و مانند قطره سیب بنیاد زمین که بر خاک هلاک افکند تا بروز که اولیای دولت
بسعادت داخل کرکی شدند افواج اهل خلاف از آنجا فرار نموده بدار البوار
هزیمت شتافتند و اردوی کیهان پوی بشهر در کرکی جلت اقامت
افکنده سر تا سر آن معموره احداث کرده عنبر که در مدت پانزده سال عمارت
آبادی و اتمام پذیرفته بود سوخته و ویران ساختند و روز شنبه بیست و ششم ماه
کروه از کرکی گذشته منزل گزیدند و روز دیگر از آن موضع کوچ کرده همین که
سه کروه راه طی نمودند افواج غنیم به سرداری یاقوت خان تاتورک شتافته

شوکت رسید بیدرنگ با فوج خود بر ایشان تاخته عرصه کارزار را بر کافرستان تنگ ساخت

و در عین کوشش‌های مردانه که از طرفین روی نمود بیشتر از آنکه شاهد صبح چهره

اقبال برافروزد چندین مرد مردانه روشناس مثل صادق بهادر و عبدالکریم بیگ

و گدا بیگ و خواجه طاهر و باقی بیگ و چندی دیگر از بهادران عمده در مراعات وثایق

حلال نمکی کوشیده بدرجه رفیع درجه شهادت رسیدند و درین دستبازی که آخر کار منصوبه

فتح اولیای دولت ابدقرین درست نشین افتاد و فیروزخان حبشی با معدودی چند از

دغاپیشگان رکن در عرصه دغا نقد جان درباختند بالجمله از آن روز که افواج موکب

والا در پای کتل رایات رفعت و اقبال را رفعت بخشیدند تا اواسط اردیبهشت

ماه که نشیمن گروهی کبرکی نشیمن جای نظام‌الملک و عنبر مضروب سرادق نصرت شد

اکثر روزها مقابله سپاه اقبال با مخالفان دولت ابدپیوند اتفاق افتاده همه جا فتح

و ظفر نصیب اولیای دولت قاهره گشت و چون با همه لوای نصرت والا عسکر منصور

به موضع جنگل نهانه که در چهار کروهی کبرکی واقع است پرتو ورود مسعود افگند

افواج غنیم سیاه گلیم بار دیگر برگشته روحال ابتر شده آهنگ مقابله با اولیای

دولت جاوید فرو ننموده بیدرنگ باهم درآویخته و یکدیگر را سنجیدند و پس از داد و گیر

بسیار که از هر دو طرف روی نمود بدستور معهود مانند بخت برگشته خود راه فرار

با چندی بیشتر شد و از جمله عمال اقبال سید علی محمد باربه اظهار صحت نسب نموده آثار
شجاعت و شهامت هاشمی بر روی کار آورد و چندی از یکه تازان دکن را در
عرصه پیکار بی سر ساخته بر خاک هلاک انداخت آنگاه از آن زخمهای کاری
که بر روی او رسیده بود مهرها بر محضر شهادت خود گذاشته با آن آبروی
بدریافت درجه شهادت نهاد و جمشید خان خان برادر فرهاد خان حبشی که
در هند و تبارگی داغ بندگی آنحضرت را غره ناصیه تجنهدی نموده از گلگونه خون شهادت
سرخروی سعادت اندوخت و سید مظفر باربه که اکنون بپاداش نیکو بندگی بمنصب
هفت هزاری هفت هزار سوار و خطاب خانجهانی سرفراز است و در آن روز
چهار زخم نمایان خورده در معرکه افتاد و دو برادر او سید جمال و سید بایزید
شهید شدند و در طی اینحال که راجه بکرماجیت شجاعت پرداز خصم استیصال
داشت با فوج حبشی که سرفراز قول خصم بود دست یافته باران فوج خود را
باحمال و اثقال اردو رسانید و چون آنروز از ناهمواری زمین و کثرت اهل
ازدحام دواب و رواحل از عرق ناپیدا گشته فوج چنداول را پاسبانی
بآسانی بسر نیاید مضرت عظیم باهل اردو رسید و اکثر اسپ و اسباب مردم
بتاراج رفت و چون راجه بهیم از دست اندازها قوت جز ناصیه گلبت دولت

نمودند و در بیوفت محمد تقی با هزار سوار بولایت برار و محمد خان بنارسی با فوجی جرار

بملک خاندیس رسیده محال متعلقه پادشاهی را متصرف شدند و روز سه‌شنبه یازدهم

سرداران از آن مقام کوچ نموده هشت کروه مسافت قطع نمودند و روز دیگر گذشته

دیگر طی نموده بمنزل رسیدند بموجب نوشته سرآتش آمو و غیره بسا بر مقهوران از در تهور

و تجلد در آمده بتوپ و بان با صواب و عنان کشتی را باز رو بروی موکب اقبال شدند

قضا را هراول ایشان که وجودی بود جادون رای و اردن رای و ساهو جی

رود کهلوجی ملر دو دلاور خان و انشخان که مردم کار طلب غنیم بودند استظهار از آن بیشتر

هراول فوج را به یکبار جسپت برخوردند و چون این کتیبه فتح و ظفر و دیگر سادات

بارهه پیرو مندی داشته اودا جیرام و کنهی سردار این فوج بود بمثابت شیر از جا

برآمده بر ایشان حمله آور شوند راجه نیز با مردم تازه زور جو در رسانیده بکار زار

در آمدند و بعد از تلاش جنگ در آز بوده در آخر امر به نیروی اقبال آسمانی و

تقویت تائید ربانی باعث ضعف دل مخالفان شده زبانه تیغ شعله آمیز موفقان

آتش فنا در خرمن هستی ایشان زد چنانچه بتبانک را که کهیان حیله گر

روباه باز از اعتضاد قوت او شوک شده بودند به نیروی دستیاری او

مردافگن و پلنگان صف شکن سر پنجه جلادت به دستیاری بر گشاده

نازک خود را شکند و مردانه رسانیده بود جلو ریز بحمله درآمده برارجه موافقت نمود و

باتفاق یکدیگر ایشان را از پیش برداشته بر فوج عقب که به پشت مخالفان بود

دویدند و بکثر فرصتی آن کم فرصتان را پای با دبجا ساختند درین وقت که دارابخان

نیز بدفع ایشان متوجه مقابله بود بفوجی تازه زور که از عقب بهادران درآمده

بودند بر خوارجه خود را بر ایشان زد و بانک زد و خوردی چون مبرزی آسمانی

با در افتاده بقوت بازوی شیران پنجه دراز تائید عنایت ربانی دست بهم داده

این روغنیم پای کم آورده شکست درست خورد و دست از ستیز داد و بر بار

درشتنه از زیر تیغ رو بگریز نهادند و دارابخان تا یک کروه عقب ایشان تاخته

قریب دو صد کس را به تیغ بیدریغ گذرانید و مظفر و منصور معاودت بعسکر اقبال

پیوست و روز پنجشنبه دهم اردی بهشت ماه الهی مطلقا از ایشان اثری ظاهر نشد

در روز دیگر موکب سعود تبه کروهی رو بینکر در رو اقبال نمود درین روز مخالفان

دو بحس شده جمعی از راه کتائی رو بینکر و کروهی از کرکو کوهی گریزان گشته رو

ببالای کتات نهادند و اولیای دولت روز دوشنبه دوازدهم ماه در زمین

عرصه کوهی که از کریوه رو بنکر آسان گذر است منزل گزیدند و روز دیگر

ببالای کتات زیر آمده جهت انتظار وصول تمام عسکر نصرت اثر دو روز توقف

وگلدسته وستار مروارید و شنیدند بمقصود رسیدند یکی شیر بهادر دوم الله وردی ولد
مقصود گوشه نیز کمان که بالفعل از خطاب خانی سمت کامرانی دارد و لشکر ظفر اثر
روز دیگر بمعنان فتح و ظفر از موضع مادل آباد کوچ کرده متوجه ملکاپور شده و چون
افواج غنیم بآسیب البرا یافته بود در عرض راه اصلا نمودار نشده در منزل بوقتی که
دارا ب خان و راجه بکرماجیت ماندک پایه مرامی که عدو الشان سعد مشکل شد
از راه رسیده بودند و چنانچه راه سرداری است کنار کرد عسکر اقبال برآمد افواج را
جابجا قرار نزول میدادند آلشتخان و ولادر خان از جمله مخالفان کم فرصت و قیمت
یافته با چهار ده هزار سوار از یک جانب برآمدند و سه هزار سوار گزیده را هم بیره را
از خود جدا کرده بیشتر فرستادند که تا رسیدن ایشان خود را رسانیده بد ستیز
در آیند و چون آن بد نژادان که بان انداز و در انگار اختیار کارزار و دلیران نموده بودند
نزدیک رسیده گرم بان اندازی شدند راجه خواست که با هنگ برافوج ایشان
انجا در آید دارا بخان بمقام ممانعت در آمده تا هنگام رسیدن ولادر خان صلاح وقت
در هر حلوی ندید و این توقف سرداران سرمایه دلیری غنیم شد یکبار با کرنهای انگیخته
بخیره چشمی و خیره دستی در آمدند و در مخالفت راجه چشم از مقتضای حال و
مصلحت وقت پوشیده بلا حمله در بنها بر ایشان تاخت و راجه بهیم نیز از راه نخوت

غنیم دلیرانه از قرارگاه خویش پای کرده پیش آمده دلاوران سردار پای را
استقبال نمود بهادران موکب اقبال بمجرد مقابله بیمحابا وار مانند شعله که بر قلب
هر کاه زند خود را بر صف آن سیاه بختان تیره رای زده تیغ آتش آمیغ
از آتشین در نیغ بدر نشستند و چون آتش سیر بود بر بلندی گرای گشته یکجا بر بانه
در آمده و اشتعال آن آتش سرکش که بجانب دیر و دیر گرفته بود در خرمن هستی
بنیه صفوف آن هستی باکس افتاده دود از نهاد آن تیره درونان بر آورد
یکبار مانند جبال سر از رهم افتاده بر آب از کنارهای بدر رفتند و چون بر نیروی
کارگزاری اقبال در ضمن اندک زد و خوردی سر فوجی از افواج قاهره فوج رو بر روی
خویش بر برگشته سر بدنبال آن گروه ابتر که بر سم تعاقب تاخت کرده از دنبال
ایشان تاخته بودند خود را به عادل آباد زده از میان آب و آتش جان
مفتی بدر بردند و دران دار و گیر زیاده از پانصد تن آن خون گرفتگان طعمه شمشیر شده
شش صد کس اسیر و دستگیر گشتند و غنایم بیشمار از اسپ و شتر و چتری و پالکی
و علم و نقاره و امثال اینها بدست غازیان افتاد و دران چپقلش محض عون و صون
الهی که لازمه اقبال نامتناهی است از خیل اقبال دو تن که پیوسته از گل
شجاعت ذاتی غار غار بر داشت زخم پیش رو که غازه تازه رویی مردان

چهل [و] سه کوتکبان الصوبه مرحمت نموده سی هزار سوار جرار آماده کارزار ساختند از جمله
هفت هزار سوار از جنس ملکی اسپه که زبده از سرکار خاصه شاهی و باقی از بنده‌های بادشاهی
بودند آنگاه تزک افواج قاهره توجه فرموده افواج ملکی را به پنج قسم منقسم ساختند و با سرداری
شش هزار سوار تعین فرموده ترتیب صفوف را بموجب ذیل مقرر نمودند فوجی که سرداری
در آنجا خلف خانخانان و دو فوج دیگر با اهتمام عبدالله خان و خواجه ابوالحسن و باتلیقی
دو فوج دیگر براجه بکرماجیت و راجه بهیم که بمزید عنایات آنحضرت اختصاص داشتند
تفویض رفت و سرداری کل هراول آنجا بازگشت باین عنوان که انجمن کنکاش
در منزل او منعقد گردد و لیکن در حقیقت رتق و فتق و حل و عقد امور کلی و جزئی
باستصواب رای صواب آئین راجه بکرماجیت منوط باشد بالجمله شب یکشنبه بیست
و پنجم ربیع الاولی سنه ۱۰۳۰ هر یک از امرای عظام و منصبداران خلعت و فیل و
اسپ دیگر خنجر و شمشیر مرصع داده عساکر منصور را از برهانپور دستوری دادند
و موکب سعادت حسب الحکم بجز و بجهت تهیه ضروریات یورش در سواد شهر
درنگ نموده روز جمعه چهارم از پشت از آب تپتی که بر کنار شهر میگذرد عبور نموده
در یک کروهی منزل گزیدند روز شنبه هنگام طلوع طلیعه آفتاب نمودند و بعین که از راه
سمت مقصود گردیده یک کروه راه قطع نمودند تا فوت جنبشی سردار کل افواج

آب اقامت نموده بود از سیاست مخالفان را برکرده به بالای کهات رسانید
چون خان عالیشان اسمعیل را که مشعر به نهایت دولتخواهی بود از مبدای منتهای سپاه بیاسانید
و باقی امرا مثل عبدالله خان و خواجه ابوالحسن و دیگر ارکان به رایش کنکاش ضروری بجای
که بنابر صلاح وقت از شمار آن چیره نما و در نفس الامر خلاف رای پروانه
کار فرما پسندیده درین باب متفق الکلمه شدند آنحضرت جواب فرمودند که
مقتضای موافق کنکاش و تدبیر چنین بود که بعرض رسانیدند تا حکم تقدیر بکدام جهت
سبق پذیر آنگاه نفس نفیس در صدد سرانجام این کار و اتمام این مهم دشوار شده
بجهت تجهیز عساکر منصوره و تهیه لوازم یساق تا آن غایت اهتمام بجای آوردند
که اوقات فرخنده ساعات را صرف همین معنی نموده بغیر از ادای واجبات
و ارتکاب قلیلی از مقتضای طبیعت و ملایمات نشاء بشریت از خورد و خواب بهر
دیگر نمی پرداختند چنانچه هر روز در حضور آنحضرت کارپردازان سلطنت طلب تنخواه
سایر سپاه خاصه کورکیان بر هر روز که مدتها محال جاگیرات شان در تحت تصرف
دکنیان بود و برآورد نموده بی دریافت ساختن اسناد وجوه مطالبات که از
روی سیاهه بعرض رسیده بود متصدیان خزانه نقد تنخواه داده تا فی الحال سند
تمام می کردند تا تعویقی در تهیه احتیاج یساق نشود و در عرض اندک مدت سیلی

سعادت ملازمت دریابند حسب الامر آنحضرت بجهت محافظت شهران معاودت نمایند

و بعد ازینکه روز دوشنبه ۲۹ جمادی الاولی سنه ۱۲۰ ماه مذکور خیمه بر پا نمود بهمین

مقدوم بهجت لزوم امن امان ساختند سایر دولتخواهان که پیوسته این

دولت عظمی را از حضرت واهب العطایا مستدعا نمودند بر طبق مدعا و وفق اجابت

دعا شاد کام و منتفع المرام گشتند چون افواج لشکر مخالف در مدت که عرصه خالی دید

بی مزاحمت و ممانعت احدی با خاطر جمع بی کناری دست درازی جرأت نموده از هیچ

چشم نمایی ندیده بودند بنا بر کوتاه نظری شوخ چشمی در توقف هم ترک از خود راه

نداده همچنان پای ثبات و قرار بر جاده استقرار افشرده از جا در نیامدند بنابر

خانخانان که صوبه دار و راجه وزیر الوزرایست بود باتفاق سایر بندهای بادشاهی

بعرض مقدس رسانیدند که چون این مرتبه کثرت غنیم از غلبه دیگر است در موسم که

گرمی هوا بکمال شدت دارد و تردد در نهایت دشوار است و اکثر مواکب موکب

اقبال از تشنگی خوراک و کمی علف بمعرض تلف در آمده زند با وجود اینها تا برسیدن

فصل برشکال بر روز پیش است بنابران پیش ازین کارش متیسر نمی‌گردد که اولیا

دولت با وجود قلت عدد بمیامن اقبال آنحضرت از روی جد و جهد تمام

خراب بنده القدرش رسانند که از آب عادل آباد بگذرانند و خود در تعاقب

ان

موافق ۲۰ جمادی الاولی از شهور سال مذکور با ده هزار سوار خاصه و پنج و شش هزار
سوار بادشاهی برای ظفر پیکر موکب سعادت را الصوب همراه بوده از افواج شتنده
در کنار آب نربده جشن شرف آفتاب عالمتاب از آتش پذیر ساختند و بنجال عبدالله
خان فیروز جنگ که حسب الحکم والا با هنگام کومک اولیای دولت از جاگیر متوجه
شده بود با دو هزار سوار بآردوی ظفر قرین پیوسته از ادراک شرف بساط بوس ابواب
سعادت بر روی جهانی اندوخت و آنحضرت بهدرین منزل نسبت افواج پرداخته عبدالله
خان را باگروهی انبوه هراول عسکر ظفر اثر و راجه بکرماجیت برانغار و خواجه
ابوالحسن جرانغار قرار داده خود بنفس نفیس با ولی قوی در قلب افواج محیط امواج
باستقرار مرکز قرار گرفتند و باین دستور افواج سپاه منصور را دستوری عبور از آب
دادند و پس از گذشتن راه سمت مقصد پیش گرفته بنابر نوید دریافت مقصود
که از اشارت سراپا بشارت دولت یافته بودند همعنان بخت و اقبال با سرعت تمام
راهی شدند و بیست سوم فروردین ماه مذکور بجا رسیدند طاهر خطه برهانپور را از گرد رایات
اقبال رشک و موکب جاه و جلال ساختند چون خانخانان از مقدم فرخنده قدم
آن عیسی دم مرده گرگشته جانی تازه و حسرت بی اندازه یافت در حال شهر را
بجندی از امرای عظام سپرده خود استقبال جمال اقبال نموده در همان ساعت مسعود که

وحسب الحکم اقدس صحن خاص وعام دولتخانه مقدس رشک فلک اطلس گردید و

هنگامه عیش و عشرت گرمی داشت مقارن اینحال عرایض خانخانان و سایر امرا از برهانپور

بمضمون رسید که چون جمعیت تفرقه خاصیت لشکر غنیم نزدیک به شصت هزار سوار

جرار آماده پیکار است و در مرتبه دلیری و خیره چشمی ایشان بجائی رسیده که قدم جرأت

از اندازه خود بیش گذاشته شهر بند برهانپور را از روی کمال جمعیت خاطر احاطه نموده اند

بنابران به اندک مایه مردمی که در رکاب سعادت اند در روبروی غنیم شدن از

ملاحظه حزم و احتیاط دور است الحال صلاح دولت مقتضی آنست که تا هنگام پیوستن

سایر اولیای دولت ابد پیوند از امرا و منصبداران که نامزد همراهی موکب والا گشته اند

حال اقبال در موضعی که مصلحت رای گیتی آرا (اقتضا) کند توقف فرمایند چون مضمون عرایض

بعرض اعلی رسید و جمیع دولت خواهان همراه نیز که ملازم رکاب سعادت بودند نگاه

بظاهر معامله انداخته بر طبق این مضمون باتفاق کلمه صلاح در توقف دیدند از آنجا که نظر

یافتگان تایید الهی را نظر بر کارسازی عنایات الهی است نه بر کثرت اعوان و انصار

لاجرم رای دولتخواهان پسند طبع مبارک نیفتاده چندان توقف نمودند که بخشیان

عظام تزک افواج منصور نموده صفابخش کردند آنگاه بکار فرمائی اقبال خداداد دل

نهاده و اعتماد بر عون و صون الهی نموده شب دوشنبه ۱۲ شانزدهم فروردین ماه سنه ۱۶ جهانگیری

آمده بودند با ایشان اتفاق نموده دیگر باره اراده عبور نمودند محمد تقی مردانه در پیش

سد دریای قدم ثبات افشرده شنبه سرد با دو بندوق گرفت و به نیروی جد و

جهد روی آن تباه اندیشان تیره رای را آنگاه نشسته نگذاشت که از آب بگذارند

چون خبر شکست مخالفان بخوارجه رسید با بهرام بیک و سایر بندهای با دولت شاهی به شتاب

تمام ایلغار نموده روز شنبه هنگام طلوع آفتاب در کنار دریا بمحمد تقی پیوست و

باتفاق از آب گذشته با ایشان روبرو شد و آن جهالت کیشان دمی چند

ثبات قدم ورزیده بیباک اندازی پرداختند و چون صدمه بهادران لشکر سیلاب

اثر به ایشان رسید تاب مقاومت نیاورده بی پا شدند و از هجوم سپاه رعب

بحر لشکر از جا رفته رو براه فرار نهادند و دلاوران لشکر شکن چو شیران صید

افکن دنبال آن روباه سیرتان را از دست ندادند تا چهار کروه طریق تعاقب

پیمودند و بضرب تیغ تیز بسی از مخذولان بمعرض القتل رسانیده مراجعت نمودند و آن

مخذولان تا نواحی هرات بهیچ جا عنان باره را باز نکشیده ثبات قدم نورزیدند

و چون خبر فتح بمسامع جاه و جلال حضرت شاه بلند اقبال رسید روز شنبه

بیست و ششم ربیع الآخر سنه [illegible] هجری ماهچه رایات موکب والا پرتو وصول بر

قلعه مشهد افکنده امر باذین محفل جشن نوروزی و انجمن شادی فتح و فیروزی نمودند

عنایت پروردگار نمیرسند و قلت او کثرت لشکر را علت نصرت و عدم آن
میدانند در بصورت نظر بکثرت اعدا و قلت اولیا و سستی یقین همراهان [illegible]
همت خواهان ملاحظه آن هست که اگر کومک دیر نیر رسد خدا نخواسته از ضعف
عقول ایشان چشم زخمی روی نماید و چون مضمون عرضداشت میرزای جهان آرایی
مشعر بانست و دو گهری از شب جمعه بیست و نهم ماه مذکور گذشته خواجه ابوالحسن را
با چهار هزار سوار از زرگنه و بیابیور رخصت فرمودند و در اردوی لشکر خواجه به بیرم بیگ
میر بخشی که با هزار سوار جرار از لشکر خاصه خود همراه داده بودند تعلیق با نیت و حکم شد
که ایشان بنا بر رسم منقلای بسرعت تمام هیشتر روزانه مقصد شوند و چون خواجه
:: اولیای دولت ابد پیوند بنواحی قلعه مندو رسید و محمد تقی و یوسف خان از [illegible]
وصول ایشان اطلاع یافتند فی الحال با سایر بهادران از قلعه فرود آمده به نبرد [illegible]
وتعال [illegible] ور میشتافت [illegible] موکب جاه و جلال همراه هزار سوار با غنیم [illegible] شده
جنگ صف کردند و [illegible] با وجود اینکه کثرت بالنصرت آسمانی و کومک جنود
غیبی [illegible] روبراه گریز نهادند و محمد تقی و اولیای دولت برسم
تعاقب [illegible] ایشان را [illegible] شدند و چون افواج غنیم یکبار [illegible]
[illegible] که از عقب رسیده بر آن سوی آب فرود

اول

زینت انجمن عشرت و زیور بزم سرور بود و در حضور آنحضرت منقسم گشته بر ارباب استحقاق

قسمت نمودند و از آنجا موکب منصور بشتاب باد و سحاب از آب عبور نموده

اردوی کیهان پوی که شمار قطرات باران و ریگ روان با دشت بسرعت

باد صرصر و تندی شعله آذر بادیه گرد و مرحله نورد گشته کوچ در کوچ و منزل بمنزل را

می پیمودند چنانچه در هیچ مقامی قطعاً مقام ننموده آسایش و آرام بر خود حرام گرفتند

بغیر آنکه ظاهر خطه آذربیجان مرکز رایات جاه و جلال شاه بلند اقبال گشت در اینحال عرض داشت

محمد تقی که در آنولا پاسبانی قلعه بند و در عهده او بود بدین مضمون رسید که لسبک و منعم

اسفندیار شله منصور فرنگی مقهور با هشت هزار سوار در کشتی بکنار آب بزیره رسیده

بمجرد رسیدن آن خاکساران آتشی نهاد مانند باد از آب گذشته اکبر پور را

بی سپر گذاشتند و همچنان رفته رفته تا نواحی قلعه آمده چندی به نهب و تاراج پرداختند

اکنون بپای کتل رسیده اراده دارند که فرصت یافته داخل شوند و هر روز بنده های

درگاه بسرباری و جانفشانی درآمده با وجود دشواری محافظت قلعه از تنگدستی حال بسختی

و بسیاری سختی و رنجیت حصار بمدافعه مشغول آمدند اگرچه این مردی جانسپار جانبازی

در راه ولی نعمت حقیقی که خدای مجازیست سعادت دارین خود می دانند از این

راه اندیشه ندارد و لیکن بنابر آنکه نفری چند از پست فطرتان که لشکر تابند با بیگانگان

در تقصیرات بحکم مصلحت و به وقت استصواب آن رای صواب سرانجام نموده استیفای را
که من جمیع الوجوه حسن مطلق بود بهمه وجوه محسن و مستحسن داشتند و در حق آن حضرت
دعای خیر کرده سندهای توقیع در باب حصول سایر مهمات خصوص ایشان ادا نموده بکمال
درین ایام که بتاریخ غره ربیع الثانی سنه ۱۰۳۰ هجری موافق بیست و ششم بهمن ماه الهی
سنه ۱۵ جهانگیری جشن وزن قمری سال سیم از عمر ابد پیوند آنحضرت در کنار رودبار
چنبل غیرت نگارخانه چین بل رشک فردوس برین گشت و ازین آیین بزم
بهشت آیین بر ساحل آن نهر کوثر آثار نمودار جنات تجری من تحتها الانهار برای العین
نمودار شد صدور این معنی بر مرآت الصفا ضمیر منیر پرتو افگن گشت که درین فرخنده
جشن زینت آرا و سر منزل نزهت پیرا که وقت و مقام مقتضی طرب و نشاط در
زمین و زمان محرک عشرت و انبساط است ترک ساغر به لذت عیش نمودن بر نفس گزیر
است و مقام قبول توبه اقرب خواهد بود لاجرم قرار بر آن دادند که درین همایون
محفل بطیب خاطر و ته دل تایب گردند و با وجود آنکه در خدمت حضرت بمجلس خاص
قدسی منش متوجه باده کشی نشده همواره در صدد امر مذکور مجبور بودند و همانا از ضرورت
توبه لازم نباشد برهنمونی تایید آسمانی توفیق سلوک طریقه تارک گشت با قته حسب الامر
شرابها در آب رودخانه ریختند و جمیع ظروف طلا و نقره در صحبت که
ازین

بسی سال رسد و دیگر ایشان را بدین امر منهی مامور نفرمایند و با همینی که ماهی در ایام طرب

و جشن که هنگام عیش و عشرت است نه از روی رغبت طبع بل به تکلیف آنحضرت

جرعه چند بعد و وی پوشیدند و پیوسته کمال ندامت داشته جویای وسیله توبه می بودند

درینولا که بدولت و اقبال متوجه فتح دکن گشته‌اند باز بنابر تجدید عهد بعوض والا رسانیدند

که چون افراخ عشم را انمرتبه بیروی دیگر است چنانچه بمراتب متعدد ده در عدد و عدت

از دیگر مراتب افزون برآید بدانشان که از روی تسلط و غلبه تمام شهر بند برهانپور را

که از روی وصول مجددان در آیینه رنگ نمود خیال ایشان صورت بسته بود

چه جای صورت نشستن و وقوع محاصره لاجرم مکنون خاطر آنست که چنانچه حضرت فردوس

مکانی بابر پادشاه طاب ثراه هنگام اشتغال بجدال رانا سانگا از ارتکاب شرب

شراب تایب شدند و بثبوت انابت و رجع بازگشت اصابت بهم آن سعادت

دعای آنحضرت بهدف اجابت روی داده فتح و فیروزی روزگار آنخدیو کامگار

گشت آن نیازمند درگاه الهی نیز درین ایام که چنین مهمی در پیش است پیروی

سنت سنیه آنحضرت نموده حلقه استجابت دعوت در بالطلب لغرف بروفق

ارزن توبوا الی الله بدر دار الفتح زدند و بدین دست آویز متین بل مفتاح مطالب

و بنا درین ابواب فتح و ظفر بر روی اولیای دولت کشادند حضرت خلافت مرتبت

با او بود و فوجی بیشمار از احدیان و برقندازان با پنجاه لک روپیه نقد همراه دادند

و سلطان خسرو را ازان باز کشیده حسب مکافات بی ادبی که ازو نسبت بوالد والاقدر

سرزده مانند مردم نظربند جاوید آمده بباد آتش کردار گرفتار شده بود

و درین وقت پاسداری او بخواجه ابوالحسن تفویض رفت و او از همراهی موکب گیهان

شکوه سعادت پذیر گشت حضرت خلافت مرتبت بجهت تکمیل جمعیت خاطر شاه بلند

اقبال نگاهداشت او را بوکلای آن عالی قدر مرجوع ساختند وصول سیلاب افواج

بحر امواج موکب جاه و جلال شاه بلند اقبال بکنار رود بار چنبل و آراستن جشن بزم فرخ

جشن وزن مبارک قمری سال سنین از عمر شریف و بیش ترتیب نوبه از نزول سکران بصمیم عیب و ابداع

که در عرض ایام روی داده

چون حضرت شاه بلند اقبال در مبادی سن صبی و عنفوان آوان نشو و نما بتناول

سایر مسکرات و مخدرات مایل گشته بنابر وراثت تایید آسمانی نگاهبانی خود نموده

بودند چنانچه از سنین تکلیف تا بیست و چهار سالگی بشرب خمر رغبت نفرموده مطلقا

مقید آن نشده بودند حضرت خلافت منزلت بنحوی که در مقام خود سمت گذارش

یافت این حضرت را از روی جد تمام بر اقدام بشرب مدام مجبور فرمودند با وجود

امر آنحضرت بنابر نهی شریعت از ارتکاب این شیوه نامحمود فرمودند و با درستی نقلی و عقلی

ترک بسیار گرانی مسکر و مشروب عهد و پیمان بر طبق یمینی نمودند که چون عمر شریف

نمودن نقد جان را نثار رزاه خداوند کار خود میکنند جوهر هندی زبان عبارت از است
که آن گروه در وقتیکه کار بنهایت تنگی کشیده امید مددی از هیچ جانب نمی ماند
نخست سرهای اهل و عیال را سر از تن بر داشته آنگاه بخاطر جمع خود دل بر هلاک
نهاده کشته می شوند چون مضمون آن برای درر الظهور بذات عالم مبارک نیز بهم
شده از سر نو عزم تلافی و تدارک الطائفه بناه آندیشش را بر نور تمیز جزم آراسته
در تاریخ روز جمعه چهاردهم ماه الهی سنه جلوس جهانگیری مطابق غره صفر سنه ۱۰۳۰ هجری
شاه بلند اقبال را با کمال اعظام و اجلال از دار السلطنه لاهور بصوب جنت داوند
خلعت با چارقب مروارید دوز و شمشیر و خنجر مرصع و فیل با ساز نقره و دو اسپ تازی
زرین و ساز مرصع بر سبیل فرخندگی سکون مرخصت فرموده و کرور دام بصیغه انعام عنایت
نمودند و چون بموافق منصب سی هزاری و ات و بیست هزار سوار و دو اسپه سه اسپه انعام
حاصل گردیده اکنون مجموع پنجاه کرد گشت و بیست نامور از مردم معتبران سرور را منظور
نظر مرحمت ساخته برین دستور بخلعت و غیره سرافراز ساختند راجه بکرماجیت را
خلعت و خنجر مرصع و اسپ و فیل و افضل خان و هشت نامدار دیگر را بخلعت و اسپ
و ده تن دیگر را بخلعت بیها نواختند و چندی از امرای نامدار مثل عبدالله خان
و خواجه ابو الحسن و لشکر خان و سردار خان و سید نظام و معتمد خان که بخشی گیری لشکر

بادشاهی حوالی بنابر فرط استیلای ایشان دست از آنها باز داشته بیکدیگر پیوستند
اول تهانهٔ مهکر را استحکام داده مدت سه ماه بمجادله و مقابله و مدافعه و مقابله روزگار
گذرانیدند و چون غنیم بحسب عدد و آلات ایشان افزون بود و نیز از همه سو راه ها را مسدود
ساخته بودند چنانچه اصلا رسد آذوقه بهواخواهان نمیرسید و مدت محاصره بامتداد
شدت عسرت بنهایت مرتبه اشتداد کشید ناچار از کروه پوری فرود آمده در بالاپور
قرار توقف دادند و آن بد اندیشان بالای گهات قناعت نموده نخست در نواحی بالاپور
بتر کتازی و دست درازی در راه ها را بنحوی ضبط کردند که رسانیدن غله متعذر شده
کار به تنگی کشید ناچار دولتخواهان خواه ناخواه دست از نگاهداشت بالاپور نیز باز داشته
به برهانپور پیوستند و همین معنی باعث دلیری غنیم گشته فرصت مساعدت وقت را غنیمت شمردند
و بتغلب تمام ولایت متعلقهٔ بادشاهی از دکن و خاندیس و برار که در تصرف اولیای
دولت بود متزلزل ساخته بمحاصرهٔ برهانپور پرداختند و چون مکرر حقیقت این احوال از قرار
واقع برای اقدس پرتو آگهی گسترد و در مبادی عرضداشت خانخانان مشتمل بر نهایت
اظهار عسرت و تنگی وقت و تشبیه احوال خود بحال اعظم در وقت محاصرهٔ میرزایان
گجرات و بر سبیل التصریح انهی که اگر بروش حضرت عرش آشیانی عمل نموده این چاره ساز
را از قید اعانه آزاد نفرمایند ناچار بنسبت هستور راجپوتیان کار کرده بیدار حرم

به سلوک جاده بندگی و طریق سر افگندگی اقدام نمودند و بر رسم تقدیم مراسم خدمتگذاری
و جانسپاری در ضمن تسلیم ملک و مال حرف عهد و پیمان بمیان آوردند در خواهش امان
زدند لاجرم حضرت شاه بلند اقبال در آن مرتبه دیده و دانسته از سر تقصیرات بی پایان
در گذشتند و به شفاعت علم عذر خواه متعلقان ایشان را بیگناه انگاشته ابواب دار
السلام عفو و عافیت و در امن آباد امان بر روی روزگار ایشان گشودند چنانچه سابقا
وقایع آن مفصل نگاشته کلک حقایق نگار آمد و چون درینولا شاه بلند اقبال از گلگشت
جاوید بهار کشمیر مینو نظیر و سیر آن گلشن خدا آفرین نشاط اندوز و صید انداز بوده
بر حسب ظاهر از دار الخلافه دور بودند یاران خیره چشمان تیره روزگار بنابر کج طبعی
نظر از مراحم پادشاهانه نموده در نواحی برهانپور بتاخت و تاراج پرداختند چنانچه بکرات
منهیان ممالک جنوبی مشتمل بر حقیقت طغیان آن تباه کیشان بدربار سپهر مدار آمده
خانخانان نیز در طی عرضداشتهای متواتر و متوالی بر رای عالی عرضداشت نموده خلاصه مضمون
که در لاهور رسیده این است که بر سه بنیاد داران رکن نظام الملک و قطب الملک
و عادل خان باهم اتفاق نموده لشکری تفرقه اثر که عدد جمعیت آن زیاده بر آن
بر لشکریان در باغ شگفته متعز پنجاه هزار تن می رسد فراهم آوردند نخست ولایات
بالاگهات را که در دست اولیای دولت بود در بسته تصرف نمودند و امرا و منصبداران

چون پیوسته رسم و آیین بیخردان کوتاه‌بین آنست که هرگاه از سر عدت روزگار فرصتی
و در همرایی وقت رخصتی یابند چشم از همه سو پوشیده و شیوه ناستوده گردنکشی
پیش گرفته بر سر کار خویشتن روند و از ملاحظه لوازم دوربینی و عاقبت اندیشی
در گذشته بی‌اندیشه در ساحت عصیان پای از حد اندازه خود بیرون نهند شاید حال
حضرت صفات احوال رکنیان حسرت مآل است که از روز هرگاه باز خامه از عهد حضرت
عرش آستانی اکبر پادشاه همواره این بیچارها ناهمواری سپارند و پیوسته عهد و پیمان
شکسته این جمعیت نکوهیده را مرعی میدارند چنانچه هر بار که باز حراست خدیو روزگار
بران سخت رویان سست رای بدشواری میکشد از راه روباه بازی و حیله وری
در پناه زبونی و عجز و زاری آمده جان نقدی از میانه بیرون می‌برند و چون بدست آویز
انکسار از صدمه سرپنجه قهر شیران بیشه رزم آزمایی رهایی یافته عرصه الامر خالی
می‌یابند باز شریک شده بر سر اظهار دلیری می‌آیند چنانچه بر نهجی که سابق گذارش
پذیرفته بمجرد توجه شاه بلند اقبال بدان صوب از صدمه سطوت و هیبت و نهضت موکب
جاه و جلال آنحضرت زلزله در بر و بوم دکن و تزلزل در ارکان توران و تحمل آنقوم
بد عهد پیمان شکن افتاد و ترازوی قلیب و ثبات قدم را وداع نموده صبر و آرام را یکسر
باد باد کردند تا چار بار برسم منور بیدرنگ با آهنگ اظهار اطاعت و طلب شفاعت برجاسته

سخن سپرده و چون حضرت خلافت مرتبت از سیر منزهات کشمیر خاصه ملک از فیض آباد فرح
بخش معروف است بارها کام خاطر عاطر گرفته داد انبساط و شادمانی دادند آرزوی عزیمت
هندوستان از صفوتکده ضمیر منیر آنحضرت جلوه ظهور نمود و بنابرین عزیمت صواب آیین بیست
و دویم مهر ماه الهی سال جلوس جهانگیری اعلام معاودت بسمت مستقر اورنگ سعادت
سمت ارتفاع پذیرفت و درین اثنا عرضداشت خانخانان بدین مضمون رسید که چون
درین ایام عسکر منصور از پای تخت خلافت دور دست شناخته و در مضمون حقوق احسان
اهل سرحدها خصوص عموم سکنه ولایات جنوبی کلی پذیرفته لاجرم دکنیان ظاهربین کوته اندیش
بدستور معهود وقت یافته سر بطغیان برآورده آمده و به اطراف احمدنگر و اکثر مضافات
آن و بعضی از سایر محال دکن را بدست درآورده چنانچه از ربادنی کم فرصتها که شیوه
ناستوده ایشان است کار بر اولیای دولت بهجوی تنگ گرفته اند که مزیدی بر آن
متصور نباشد حضرت خلافت مرتبت بنابر استماع این خبر از جا درآمده از خویشتن داری
برآمدند و طریقه جواب انتقام این گروه بیراه بدهنجار سپرده در مقام تلافی و
تدارک این امر نامرضی پافشرده قرار دادند که بعد ورود مسعود بدار السلطنه لاهور
سرانجام مهام دکن بعهده شاه بلند اقبال باز گذارند باعث ارتفاع ماهچه آفتاب شعاع
لوای والای شاه بلند اقبال بار دویم باهنگ تسخیر کشورها در دکن

عمارت این آرام کده را بدان حضرت تفویض فرمودند و چون اشارهٔ عالیه السرور ... بشوق طبیعی
با در افتاده محرک آن همتی گشت و بضرورت معماران اراده جازمه را بر اساس تصمیم همت
نهاده بی توقف تربیت آیین باغی با کمال فسحت در آن ساحت که موطن روح و راحت
است طرح انداخته بیدرنگ رنگ ریختند و نظر بر ملاحظهٔ حال اسمی کرده آن منبع ذوق
روح بمعدن تفریح خاطر را الفرح بخش موسوم ساختند و بر سبیل استعجال امر فرمودند که کارپردازان
سرکار خاصهٔ شاهی در وسط باغ خیابانی بعرض سی ذرعه که منتهای آن بدل منتهی میشود
ترتیب رسانند و آن شاه نهر را نه بپهنای ده ذراع عریض ساخته از وسط حقیقی خیابان
جاری نمایند بنحوی که رهگذر نسیم گاه آب آن نهال دلکش و دلربا شد و معماران نیز
بجا بجا عمارتی در نهایت رفعت و متانت و زینت و کمیت و کیفیت تمام بنیاد نهاده زود
باتمام رسانند و در پیشگاه هر عمارت حوضی بمساحت سی در سی ذرعه در سی ذرع از سنگ تراشیده
مستطیل ترتیب داده فواره ها لب زنند که آب آن شاه نهر از رشاش در آن حوض ریزد
بلا تعطیل فرمودند شاه نهر مذکور با خوبی و مرغوبی هر چه تمام تر حسب ترتیب یافت چون
در مقام خامه غرایب نگار از راه صنعت بمعرض بیان احوال و سبب بنیاد آن فیض آباد
برآمده بنابرین در توصیف و تعریف این نسخهٔ خلد برین جاده آدای حق مقام نسبت
ناچار ذکر خصوصیات احوال را بوقت ذکر باز گذاشته باز بدین آیین بر سر سرگذشته

همواره اوقات فرخنده ساعات بسیر و شکار آن نزهت آباد صرف شده شغلی
جز اشتغال آنحضرت نبود و حسب الحکم والا در نزهتگاهات دلکش آن سرزمین چشمه سارهای
کوثر آثار اینجا بجا عمارات عالی اساس بنیاد و بتدریج از جمله در اثنای سیر گلگشت باغ
آن نسخه هشت بهشت گلزمینی دلنشین و گلشنی جدا آفرین بنظر در آمد که یک طرف
آن نهال دلگشای دل پیوسته و از جانب دیگر بدامان کوه پاک نام منتهی میشود
و از ازرهای آن شاه نهر لیست کوثر اثر که دران فضای عشرت افزا مانند روح
روان در مجاری عروق قدسی پیکران بشاری گشته و منبع آب آن سنگ فروانی
زلال چشمه حیوان و عشرت افزای انهار جنان چشمه ایست بسم شان که تعبیه مانند
چشم پاک در دامان پاک فتاده و بر روی زمین از پرتو آن چشمه سار بیست
چشمی تماشای سراپای خویشتن تاب داده و چون آن سرزمین ارم آیین که کمال
قابلیت و استعداد و تربیت فی نفسه ما امکان فیض بخش بود منظور نظر اختیار آن
دو فرقه انجمن اختیار اولاد ابی البشر اند بنابر خواهش مصرعی که خاطر عاطر شاه بلند
بلند اقبال را با حداث باغات و بنیاد عمارات نالذات بهشت نقش آنحضرت در
ضمیر منیر بستند که بمقام نزهت آن سوادای ارادای ریاض رضوان در رسند قضارا
دران حضور این اراده بخاطر خطیر آنحضرت عالی حضرت جنت مکانی بلا فاصله مدتی

چون برف شورت متوجه مقصد شدند وقتیکه ساحل دریای کشن گنگا منزل موکب
اقبال و دولت و مضرب سرادق خلافت گردید پانزدهم ربیع الاول ۱۰۲۹ هجری
سلطان سیارگان بنابر موافقت موکب مسعود اختیار سفر خیر اثر نموده از تا
برج حوت درگذشت و بیک کوچ در سر منزل دلگشای بهجت افزای نیک بیت الشرف
حمل مقام گزید بسبب آغاز سال مبارک فال با مراسم جلوس جهانگیری جشن نوروزی
درین مقام مرتب و زینت تمام پیرو زالسنه شرف برد و بار دیگر که از طرف سرسبزی
سبزهای شاداب نوخیز و خوش سمن زار تازه رشته عنبر بیز بها با روی بهار و
رنگینی گلزار بود از ارتش پذیر آمد آنحضرت که علی الدوام کامرانی در صورت کام
بخشی بظهور می آوردند درین مقام نیز بر وفق دستور معهود کار خود کرده پانزدهم فرورد گاه
مذکور خطهٔ کشمیر را از فیض غبار موکب نصرت آثار بنیاد گری زینت پذیر ساخته از رشک
گلزار افلاک و آبروی عالم خاک گردید چنانچه در مدت ششماه و پانزده روز که پرتو
توقف موکب منصور در ساحت کشمیر نورگستر بود از مبادی ایام طرب فرجام نوبتی اوایل
فصل بهار که هنگام طلوع الوان گلهای شبنم آلود آبدار و وقت ظهور شاهدان
انوار شکوفه از مطالع گلشن و منابر شاخسار است تا ایام انجام مهرگان که آغاز
برگ ریزان خزان و عین جوش شگفتگی های بهار فرح بخش زعفران است

در شبستان سلطنت نگاهداشته بجابان بیگم کریمه خانخانان حرم محترم شاهزاده اقبال

مرحوم داده شهزاده خان و والامکان ارسال داشتند که از اتابیقی نموده مراسم تربیت بجا

آورد قضارا بعد از انقضای یکسال و نه ماه دختری از حرم شریف آن هلال اوج جلال

بمرتبه بدر نرسیده بمحاق فنا و احتراق اجلش دریافت

بیان توجه حضرت جنت مکانی جهانگیر بادشاه بسیر و شکار گلزار همیشه بهار

کشمیر بهمعنانی شاه بلند اقبال و ولادت شاهزاده امید بخش و وقایع دیگر

چون همواره مکنون خاطر فیض مآثر حضرت خلافت پناهی شاید بود که بجلوه رعنای و زیبای شاهد

شورانگیز شیرین شمایل کشمیر بی نظیر در مبادی موسم بهار بود و شوق تفرج شگوفه

و گل و تماشای لاله و سنبل و زعفران سنبی سیاب از زنگار هر دم بر مراتب حرص

می افزود در هنگامی که خاطر عاطر همه جانب بجمعیت تمام گرایند بهیچ وجه گرانی

نمانده بود لاجرم بیست و پنجم شوال شگفته رایات جاه و جلال بدان سمت ارتفاع یافته

چون سهرند مخیم سرادقات جاه و جلال شد مهد سعادت نواب ممتاز الزمانی

از مقدم خجسته مولود مهبط انوار برکت و میمنت آمد حضرت خلافت پناهی جهت

ادای تهنیت بمنزل شریف آنحضرت تشریف ارزانی فرموده بنابر رغبتی که بسیر

کشمیر داشتند لاهور را دست چپ گذاشته از راه بکلی و هیور که دوم ازین مسالک است

منور در سرزمینی بهشت آیین بنواحی نورمنزل که بباغ دهره اشتهار دارد قرار یافت
و حضرت جنت مکانی در همان روز بمنزل شریف شاه بلند اقبال تشریف قدوم ارزانی
داشته بانواع عنایت و مهربانی پرسش و دلجویی نموده و باقسام عواطف و مهربانی
دلدهی و نوازش فرموده سایر مستورگیان حرم سرای خلافت را بر طلبیده رشته
مراسم اهتمام را پاس داشتند و بعد از فراغ وظایف تعزیه و تسلیه که لازم آن
ایام است آنحضرت را همراه گرفته بدولت سرای سعادت بردند و همان لحظه کرویا
خامه بدست مبارک بر آنحضرت پوشانیدند آن کریمه کریم النسب صبیه رضیه راجه
گردی سنگه ولد راو مالدیو از اعاظم راجهای معتبر این دیار است چنانچه عدد سواران
در وقت ضرورت به پنجاه هزار سوار میکشید روز سه شنبه چهارم تیر ماه الهی مطابق
[illegible] بیست [illegible] هجری گرامی گوهری از درج خلافت و فرخنده اختری از برج دولت
دیربار گر [illegible] در حرم سرای سعادت صبیه رضیه شاهنوازخان خلف الصدق
[illegible] نمود آنحضرت بالعد مهر برسم نذر بنظر انور آورده در
[illegible] بنت رتبت آن ثمره نورس بوستان دولت را
بری دست [illegible] نمینی نژاد در ساعتی مسعود اتفاق بفتاد
لم ف [illegible] قدم این نور رسیده بعالم شهود را

بحکم قرار داد مقدمه حقیقت بنیاد هر شادی را پیوسته غمی در پی است و هر لذتی را

عاقبت المی در عقب لاجرم در عرض ایام که روزگار بکام و مقاصد حسب المرام بر وفق

هوا خواهان شده بود و گردش ادوار چرخ دوار بر طبق آرزوی خاطر و وفق

مدعای دل موافقان گشته و شاهد فتح و فیروزی چنانچه دلخواه اخلاص پرستان

بود روی نمود بحسب اتفاق دشمنان شاه بلند اقبال را بسبب علت والده ماجده

کوه کوه الم و اندوه پیش آمد و غبار کلفت و گرد وحشت و کدورت

از رهگذر آتش واقعی که بدان علیا حضرت داشتند در آیینه خانه خاطر اقدس ارباب تکسر

که نورستان قدس و صفوتکده انس بود راه یافت و کیفیت این غم اندوه اثر این صورت

داشت که در ایام مقام فتحپور که آن کریمه والاحسب در ظاهر اکبر آباد در باغ نزول نور افشان

برکت نزول داشتند عارضه محرق عارض طبیعت قدسیه ایشان گشت و چون

هنگام وقوع واقعه بوده که ناگزیر مقتضای طبیعت بشریت در رسید و بود ناچار

گریز نمودند نیفتاده لاجرم آن رابعه مرضیه دعوت داعی ارجعی را بگوش تسلیم و

رضا شنیدند و در تاریخ جمادی الاولی سنه هزار و بیست و هشت هجری از

دار البلاد هجرت نموده در روضه دار السلام با مقصورات فی الخیام همراز و

آمده در قصور جنات با حور عین آرام گرفتند و بنا بر وصیت آن خالص نیت قدسیه

بلند اقبال و جشن وزن مبارک شمسی آرایش پذیرفت و جوق از ادای مراسم این
ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پرداختند در آن مقام متبرک تا سر آمدن ایام طاعون
که در آن نواح در دار الخلافه اکبری شیوع تمام داشت رحل اقامت انداختند و بعد از آن
روز میمنت نشان بهنگام بامداد روز مبارک شنبه چهارم ربیع الاول سال بیست
و هشت هجری فروغ بخش عالم یعنی نیّر اعظم پرتو تحویل تشریف بر عرصه شرفخانه انداخته
در سراسر ساحت گیتی لباس نور گستر و حسب الحکم اشرف بادشاهی جشن جامع ملائم
در دولتخانه فتحپور بآیین پسندیده آرایش یافت و در همین ایام عشرت انجام بعد از اتمام مورد
عیش چهارم جمادی الاول از شهور مذکور دار الخلافه اکبرآباد را مرکز رایات اقبال
نموده از گرد موکب گیتی کشا ماده توتیای مصالح کحل الجواهر ابصار و بصایر صاحب
نظران آماده نمودند و سایر منتظران آن مصر عرب را که چون چشم براه کنعان از
دیربار گوش بر آواز وصول بشارت برید سعادت نوید بودند سرمایه بصارت
اندوختند و این موهبت آسمانی نسبت بدان زیور روی زمین در تاریخ غره آذری
هشت سال چهاردهم جلوس جهانگیری مطابق چهارم جمادی الاول از شهور سال
هزار و بیست و هشت هجری دست داد و بیان ارتحال جنت مکانی در جد باجد شاه
بلند اقبال ازین عالم فانی بدار النعیم ابدی و جوار رحمت ایزدی

تخت از زمین پایه گشت عرش جناب ٭ چون باین مژده آفتاب آمد افسر
خورشیس بر هوا چو حباب ٭ خامه از بهر سال تاریخش ٭ زد رقم آفتاب عالمتاب
و سخن پروری دیگر این تاریخ یافته ع گوهر تاج ملوک اورنگ زیب ٭
چون از مقام کوچ فرموده صوبه مالوه مرکز اعلام دولت و اقبال و مضرب خیام جاه و
جلال شد جشنی بهشت آیین در عمده اجین حسب الحکم به تزیین بادشاهانه آذین
یافت و حضرت جنت مکانی بنابر رسم ادای لوازم شادی و مراسم مبارکبادی
بدان انجمن عشرت و شادمانی تشریف سعادت ارزانی داشتند و حضرت شاه بلند
بلند اقبال بتقدیم وظایف پانداز و نثار پرداخته پیشکش لایق از نوادر جواهر بحری
وکانی با پنجاه زنجیر فیل نو بند زرین طلا از نظر اشرف گذرانیدند و وصول موکب سعادت
مظفر و منصور بدار السلطنه فتحپور و انعقاد انجمن وزن مبارک شمسی
سال بست و هشتم شاه بلند اقبال و ادین حسن سال چهاردهم جلوس جهانگیری
ماهچه رایت فتح آیت موکب مسعود آن بادشاه عاقبت محمود بست و هشتم دیماه
موافق غره صفر ۱۰۲۸ هجری پرتو ورود و همایون برکوه و هامون دار السرور فتحپور افگنده
شب ورود و یوم بران معدن فتح و ظفر راخیمه و خرگاه حشمت و اقبال فرو گرفت و در
همین روز سعادت اندوز یعنی مبدای سال بست و هشتم از عمر ابد قرین حضرت شاه

ولادت همایون بعد از انقضای بیست و هفت گهری و سی و هشت پل از شب مذکور

در پرگنه و بهبود اتفاق افتاده قامت روزگار از این شب گرمی استقامت تمام گرفت

و همی فندرم میمنت لزوم که مفتاح کشایش کارها ست بر کاب بسیار سعادت بی شمار

فتوح روزگار اولیای دولت ابد پیوند پایدار ام چنانچه مدبران دار السلطنه قضا فتح

ملکه کامکنزه را بنابر مصالحه تقدیر در پرده غیب نگاهداشته بودند بنحوی که عنقریب ارادی

خواهد شد و از عالم بالا بر سبیل استعجال ها مزد و نمای این قره باصره خلافت نمودند

شاه بلند اقبال بنابر رسم معهود آیین مقرر بزار اشرفی لطیفه نذر اشرف گذرانیده

التماس نام آن شاهزاده والاگهر نمودند آنحضرت خلافت مرتبت آن غره جبین

روی را که زینت افزای خلافت و زیب اورنگ سلطنت است بسلطان اورنگ زیب

موسوم ساختند و چون در معرض شهود گلزمینی که لیاقت حسن ولادت آن گل گلستان

سرای سعادت داشته باشد یافت نشد از این رو انعقاد محفل طوی بولادت با لوده

که در شولا به پیتول آنحضرت مقرر بود قرار یافت و در باب تاریخ میلاد این قدسی نژاد

شاعر جادو کلام طالبای کلیم داد سخن داده حق سخنوری ادا نمود چنانچه الفی از آن

برو چه نعمته بالطف وجه استفاد کرده — دارا بزد بپادشاه جهان * جلعی بجوهر

عالم تاب * نو بهار از روی گرفت حساب * نامش اورنگ زیب کرده ملک *

کز ازل

رایات محاصره ملوک ذوی الاقتدار و امرای والا مقدار گشته و هیچکدام بر آن ظفر
نیافته چنانچه از جمله فرمانروایان دهلی سلطان فیروز بدین متمادی درین وادی
داد کوشش داده چون چاره تدبیر با دستور مصلحت ناصر تقدیر بر نیامد ناچار قلعات
راجه انسر زمین را بجای فیروزی قلعه را گرفته انگاشت و از سر فتح آن درگذشته
به تیوفت باز گذاشت و ورود مژده [illegible] بجاه بد تغلق
طلوع اختر سعید در باهداد خجسته میلاد شاهزاده بلند اقبال اعنی ذی زیور افسر
و زیب اورنگ داد گستری سلطان اورنگ زیب در دوام جلاله و زید اقباله
چون چنین طراز کائنات لقای آنحضرت را بتقاضای کیتی بیوسته ملک سر رشته ثبات
و قرار زمین و زمان و قوام کون و مکان را بوجود مقتضی الجود آنحضرت وابسته چنانچه
بتکرار سبق ذکر یافت که قواعد اورنگ خلافت و سریر دولت آنخداوند دو لشکده
سرمدی را به نیروی علای شاهزاده های بلند اختر نامدار که تا قیام قیامت وجود
مسعود ایشان باعث متانت و تمکن اساس این عالم خواهد بود استقامت و
تمکین بخشیده عاقبه در هنگامی که بتاریخ شب یکشنبه یازدهم ابانماه الهی موافق
یازدهم ذی قعده شبستان دولت حرم سرای خلافت از پرتو طلوع اختر
سعادت اقبالمند شاهزاده والا نژاد فروغ انوار ظهور ضیای تجلی ظهور یافت درین

بعرض مقدس رسید عفو بادشاهی رقم نجات بر صحیفه عصیان ایشان کشیده امر قضا
جریان بجان بخشی همگنان صدور یافت و بحر و در و فرمان جهان مطاع برای سگه ولد
نکوکیچد قلعه دار که در بیولار دوازده سال در آنجا همراه سکندر که خویش و کارگذار او
بود با سایر راجپوتان قلعه را خالی کرده برآمدند و برای سگه خواهر خورد را بحباله
نکاح راجه در آورده کلید حصار را تسلیم راجه نمود و راجه با سایر اولیای دولت ابد
پیوند داخل قلعه شد فتحنامه بدرگاه گیتی پناه ارسال داشت و جمعی از نگاهبانان را بحراست
اموال بران ان گماشته از تماشاییان لشکر نگاه داشت این والا حصار در صوبه عالی
صوبه پنجاب بر زوار کوهساری البرز آثار بنیاد یافته در رفعت پایه با ایوان کیوان
برابر افتاده کهنگی بنیاد این دیرین بنا بمرتبه ایست که برابر همه هند از زمانهای آن آگاهی
ندرشته بر قدم زمانی آن گواهی هند میدهند و در همیش طایفه بد کردار بعجب پیوسته که
از مبدار بنیاد تا اکنون سر پنجه تسخیر هیچ زبردستی دست بیعت صاحب این کهف
زمین نیافته و بهیچوجه دست تصرف بران نیافته انچه در ظفرنامهای سلاطین اسلامی
بعضی مورخین اسلام صورت اثبات پذیرفته مرید اینمعنی است که در سنه هفتصد
و هشت هجری که مبدار ظهور سلطان فیلی است تا سنه هزار و بیست و هفت هجری
ز گری شاه بدار این فتح است پنجاه و دو مرتبه ظاهر این دیرین حصار کر

چندی شب هنگام بدستاویز ملبابها خود را از برج بجا گیر برگرفته بتجرید سر اهل این شیشه

بخشید و جمیع کفر را به تیغ بیدریغ گذرانیده قلب را شکسته و چوکیداران را شب چوکی

ثابت بدین راه را ببستند و چون راجه از وقوع این حادثه ناگهانی و نزول

قضای آسمانی آگاهی یافت خود متوجه شده بکارزار در آمد و چوکیداران غنیم را

بقتل رسانیده یکی را فرصت سپر بر روی بردن و خبر بدرونیان رسانیدن

نداد و درانجا مردم کار آمدنی قرار داده از سپاهیان معتمد کار طلب جابجا مقرر است

و همت بر پر کردن خندق روبروی دروازه گماشت گز عرض ذات گماشت و در

عرض اندک روزگاری انرا بخاک و خشت انباشته و در میان جواله از چوب ساخته

بر فراز آن بر افراخت و برقندازان و توپچیان ببالای آن بر آمده از این رو

بعد دستوری که عین فتح و فیروزی بود در آمدند و درونیان را بباد توپ و تفنگ

گرفته از این راه دروازه ملک عدم بر روی ایشان کشودند و هر روز آتش فنا

در خرمن حیات آن خاکساران زده نبرد و برات ان ببستند چنانچه از ره گذر

عسرت و کمی خوراک عرصه قرار و آرام بر ان نابکاری چند بغایت تنگ میدان

گشت ناچار از راه عجز و فروتنی در آمده ابواب تملق و لابه گیری کشودند و از روی

بیچارگی حقیقت احوال خود بدرگاه والا ارسال داشته امان طلبیدند و چون بمضمون عرضداشت

در نورپور گذرانیده از راه حوالی متوجه تسخیر کانگره شد و در کوهای نواحی کانگره تهانجات

عرصه عهد سنه ۱۲ جلوس جهانگیری بکانگره دار درگشته بی توقف و تامل خود را با جمیع

سرداران بپای حصار رسانید و شعله افروز آتش کین شده هنگامه محاصره را گرم ساخت

و هیکل سپاه از راجپوت و معمول را برابر هم گوناگون خصوص نوبر افروزش نمایشی و مردانه

رفع مراتب گرمی دل و نیروی بازو داده سرگرم ساخت و پس از چندی روزگار نگار

نهنه پیشرفت کار گذشت و ملچارها قرار یافت و پیچ و خم کوچهای سلامت ارات شده

و نفت سرکوب حوالها در آمد نقبها و شیبها پیش رفت نخست از نقب ملچار جانب

جنوب آتش داده برخی که راست گو نام دارد و برانید و آن را بخاک برابر ساخته

بندزدن آتش و در طرف نقب دریچه زدند اتفاقا آتش لی زینهار که بها نارنهار

قلعه زبان یکی کرده بود از راه نفاق در آمده برگشت و شعله فنا در خرمن حیات

بهادران خالف نی افکنده جمعی انبوه را بدرجه شهادت رسانیدند و از راهی دیگر

چشم زخمی عظیم بجمعی از سپاهیان و نقب زنان رسید و صورت اینچنین مبهم بر این نهج بود

که جمعی از بهادران که در میان دروازه ملچار سرکوب بهادر شیبه پیش برده بودند

و سر نقب بپای حصار رسانیده در آتش زدن انتظار راه داشتند اتفاقاً

. . . . . سته بر سر خبرگیری و تفتیش و تفحص اینجنی بودند لی بران بردند و

جمعی

مردانگی است بر لوح دیباچه رخسار نمایان ساخته و سورج مل برونق معهود راه فرار پیش
گرفته بوادی هزیمت شتافت و از راه نمای غراب بخت سیاه که بنگاه جلیلانه راجه
جیسا بود پناه برده و جبل اوگردید راجه عسکر منصور را دو فوج قرار داده فوجی بسرداری
ابراهیم خان مهمند تعیین نمود که از راه بلاد بهج در آمده و فوجی همراه خود گرفته باوری
تمام رو بقلعه گیری نهاد و ابتدا از نورپور نموده در کمتر مدتی نورپور با پنج قلعه دیگر مفتوح ساخته
عزم تسخیر قلعه کوتله که از سه طرف آب پایاب دارد و باسو سنگه برادر سورج مل سنگه به
استظهار آن قوی دل گشته سودای طغیان در باغ عصیان زره وزده نموده در اندک
وقتی یورش همت را اتمام و عزیمت کار آرا را کارفرموده بسر فتح کوتله دست یافت و از
سر تو تهیه فتح قلعه راجه جیسا نموده همین که متوجه شد مژده مرگ سورج مل بتیره انجام
رسید و چون این حجاب از پیش چهره شاهد ظفر برخاست در همان گرمی بار حوادث
جمیع جهات و اموال آن بدمال بهیمه جبلت از راجه جیسا نموده او را بوعده و وعید
بیمناک و امیدوار ساخت راجه عاقبت اندیش بیکی پال و خواسته را از نقود
و اجناس و فیلان و اسپان بخشی بالسر و برادر خود مادهو سنگه برادر سورج مل و
تمام متعلقان و منسوبان او بیرون راجه به پیشگاه فرستاد و راجه مجموع انزا آن گردآوری
نموده با فتحنامه بدرگاه والا ارسال داشت و موسم برشکال و موسم برشکال را

طی راه و شنیدند که سورجمل بحر و استماع خبر توجه دلاوران از جا رفته و در قلعه مقر گردیده با
کوهسار رفعت آثار و جنگل دشوار گذار واقع است شتافته و ناچار دلاوران با باره استوار
که همواره مقر و مشور متمردان آن حدود بوده قرار تحصن با خود داده لاجرم بمحض شنیدن
این خبر لشکر بر جناح تمام تر طی مراحل تعجیل نموده خود را بپای آن حصار رسانیدند و در اندک
فرصتی به نیروی شکوه کوکبه موکب سعادت و همراهی کوکب بخت شاه والاجاه عقده از
حصن حصین بکشایش رسانیدند و در این واقعه از جمل آن اجل رسیده زیاده بر هفتصد تن
بی سر شده جمعی کثیر اسیر و دستگیر شدند سورجمل با خون گرفته چند جان بیرون برده
در قلعه اسرال که در جبل سرحد راجه جیپال واقع است متحصن شده راجه بنا بر رعایت
مقتضای حزم و ملاحظه ممکن مجال تسخیر نورپور را دفعتی دیگر افگنده چون از آن حصار مذکور
رسیده اطراف آنرا از احاطه شیران بیشه مصاف مانند باطن آن تیره درونان
هجوم خیال رعب که از جنود آسمانی است فرو گرفت و در ورود روز نخستین کارسازی
اسباب محاصره گذرانیده سیوم روز یورش نمود بعد از کشش و کوشش بسیار و سپاهیگری
تائید ربانی یاور افتاده و مدد و کارگری اقبال گیتی ستانی پای همتان بنهاده بر فتح
قلعه دست یافت و در این روز زیاده از هزار نابکار سر نهاده خلقی بیشمار تن بگرفتاری
دادند و چندی از بهادران نیز زخم دار شده رخ جراحت تابان که طرای نشور

۱۹۱

خدا خواسته بی توقف در باب قبول التماس مبادرت نمودند و رای ارادت را که مکرر بمصدر افعال نمایان شده بود چندانکه در پایان امر از انحضرت را به یکبار با حسبت

خطاب یافته بعد ازین همه جا باین خطاب مذکور خواهد شد بتقدیم این خدمت خاص

اختصاص پذیرفت نسبت قدیم پیوسته تا آنکه از عشر ثانی جلوس سنه ۱۰۲۷ شهر برکت

بحر رمضان شکسته الهجری با فوجی جرار از بهادران موکب مسعود پادشاهی و دلاوران

جنود اقبال شاهی از دار الملک گجرات بدان صوب رخص شد و نسبت دیهیم شهر

مذکور رایات نصرت آیات به جانب قرارگاه سریر خلافت مصدر ارتفاع یافت

و در طی راه همه جا شاه بلند اقبال هم رکاب و همعنان بوده همه راه شکار کنان

و صید افگنان مراحل بکام مراکب در مراحل ممالکش یافته موافق مأمول و مدعا

بکام خاطر افزایش می پذیرفت و چون در دهم ماه مبارک برادر بزرگم مهابت بخشی و ولادپوری

بیاک که بالفعل بخطاب خانی امتیاز دارد حسب الامر شاه بلند اقبال از زیر نور

بشکار فیل جنگل سلطان پور که فیل ان حدود از پرورش آب و هوای ساحل دریا

مزیده بر جمیع فیلان محال بنگاله و بهر و دار د همه جا قریب تمام دارد شناخته بودند

در بنولا معاودت نموده با بیست و پنج فیل که تن بقید صید در داده بودند بموکب

اقبال پیوستند با جمله اقبال نامتناهی در کمال مسرت بسمت مقصد راهی شده در

بهم میرسد چنانچه مرد اعلا تا ده هزار محمودی خرید می شود ....

گشایش عقده پیوند از طلسم بر بنیاد قلعه کانگره ناخن

بهمسیر و کلید تا مند شاه بلند اقبال بصوب نمای شاهد فتح

چون در سواد گوش زد سرافرازان خدمت پایه سریر والا و خاطر نشان ایستادگان

انجمن حضور اعلی گردید که سورجمل ولد راجه باسو از بیخردی کار عصیان نکرد

کرده نسبت زیاده سری یکباره سر از خط فرمان برداری کشیده بکمین مواضعه

سیرابه روی از دست نمی دهد چنانچه جمعی از زمینداران کوهستان پنجاب قریب درآمده

دست بیعت و تعدی از حد بر پرگنات پنجاب دراز کرده لاجرم حضرت خلافت

مرتبت تادیب آن کافر نعمت را که از تحویل اسرار در بساط زمینداری

جانشین شده بود بتدبیر آنحضرت تفویض فرمودند و چون تسخیر کانگره پیشتر از دیر باز

مکنون خاطر انور بود و در عهد حضرت عرش آشیانی با وجود تهیه جد و جهد در

امور کشورستانی و تجهیز عساکر ظفر اثر بکرات استخلاص آن شاهد مقصود در آیینه

وجود صورت شهود نبسته بنابر آن همواره این مهم در خاطر حق‌شناس داشت تقدیم این امر

سرانجام تمام آن بسرور مرجوع فرمودند و شاه بلند اقبال که پیوسته همت بلند نهمت

بر تخریب بنیان شرک و طغیان و اطفای نایره کفر کفران داشتند این مهم را از

خدا را

و راجه بهیم بکارسازی اقبال بیزوال سزای آن خودسر ابتر را در کنار روزگار ارزانی

گذشته مراجعت نمودند و در ایام راجه رایان بعیدار شدن زمین جام و بهاره بحوزه

درخشش پر کار رسیده آنچه لازمه انعام و رتق بیشتر رفت تمام آن ایالت سیاق سیاق بود

از حد جد و جهد در کشش و کوشش ادا نموده فنون حسن تدبیر بکار برده چنانچه

سرتاسر اهل طغیان تمرد پیشه خود را ده انقیاد بقدم اطاعت سر کرده طوق

رعیت رفته بطوع طوق بعید در آورده و بنابر امید نجات رو بدرگاه والا

کرده از وسیله رای بغرم آستان بوسی استسعاد یافتند و هر کدام صد اسب کچهی

بر سبیل پیشکش گذرانیده بمراحم پادشاه سرفراز گشتند و چون خامه بدایع

نگار از ذکر سوانح این ایام باز پرداخت لاجرم بطریق تقریب رانا ذکر مجملی از

احوال جام و بهاره کش ابواب سخن را سیراب میسازد ولایت جام از

یک طرف بملک سورته پیوسته و از سمت دیگر بدریای شور و سرزمین بهاره

بر ساحل دره بجانب پته واقع است و این دو زمیندار در وسعت ولایت

و شایان جمعیت نزدیک بهم آمده و هر یک قریب پنج شش هزار سوار

همیشه موجود دارند و هرگاه کار او نماید تا ده دوازده هزار سر انجام مینمایند

نموده و جام و بهاره لقب ایشان است و میان جلدباری نیزاد در املاک

نزول نموده سال سیزدهم جلوس جهانگیری آغاز شد و جشن نوروزی بعزم خجستگی
و فیروزی در همین سر منزل زینت پذیر آمده جهانی کامخواه از کام بخشی آنحضرت
بر وفق مراد خاطر کامران گشتند و تا آن هنگام که خاطر اقدس از نشاط آبیاری
دین الصید باز پرداخته از اردو بتوجه دار الخلافه فرموده مدت اقامت امتداد یافته
گرمی هوا استداد کشید و هر روز عرایض واقعه نویسان دار الخلافه پی در پی خبر رسید
که در آن حدود علت فرما و بلای عموم کلی پذیرفته ناچار اقتضای مصلحت وقت
صلاح دید جلگی دولتخواهان برین قرار گرفت که با حیدرآباد مراجعت نموده از آن
خطه پاک هر ستم تابستان و برشکال را بسر برده در اوایل زمستان متوجه دار
الخلافه شدند و بدین عزیمت جانب از موضع دهو و کته مسعوده الخوا حکم دار
رایت معاودت گشته بدار الملک حیدرآباد بازگشت اتفاق افتاد و شاه عبید
اقبال بمجرد رسیدن سه فوج نمایان از جمله اولیای دولت قاهره بموجب حکم
داده با هنگ تادیب و تنبیه مفسدان آن نواحی تعین فرمودند چنانچه فوجی به
سرداری رای رایان بر سر مفسدان جام و بهاره رخصت یافت و راجه
بهیم و راما امر سنگه بشمال سرکشان کاتهه نامزد شد و سید عثمان بدفع فتنه
خوبان کنار رودبار سابهر مستی باسباب سیلاب روزانه گردیدند و در انگرک صفحه

ایں صوبه بحضرت صلاح دید دولت بروفق ایں معنی دیدند مجملاً بنابر مقتضای ایں عزیمت
صایب سایر گرانمایگان الصوبه بعلیم جهانگیر انحضرت قرار یافت و ضبط و ربط
مهمات کلی و جزئی و تنبیه و تادیب متمردان و فساد آن سرزمین بعهده جوار
قرین انحضرت حواله شد غره اسفندار سال دوازدهم جلوس جهانگیری که لوای
نصرت پیرای بسنفر اورنگ خلافت ارتفاع پذیرفت و شاه بلند اقبال
بجهة نگاهبانی صوبه گجرات و دفع سرکشان آن سرزمین چندی از بندهای
کاردان امور کار را تعیین فرموده و بهمه جهت خاطر از سرانجام امور ملکی و مالی الصوبه
جمع ساخته همرکابی حضرت خلافت مرتبت عنان مراجعت را انعطاف
دادند و چون پرگنه دوحد که باعتبار وقوع آن در سرحد مالوه گجرات بدین
نام موسوم شده و در افواه عوام و خواص ابنای روزگار زبد بود و اشتهار دارد
مخیم سرادقات اقبال اندرونی چند المقام سرمنزل اقامت موکب
سعادت شده بقصد شکار چندی رحل توقف انداختند چون در عرض اقامت
این فرخنده مکان شهنشاه ستارگان و پیشوای جناب سیارگان نیّر
برج سنبله به موکب اقبال اراده ورود مسعود والاحمل نموده بتاریخ شب چهارشنبه
بیست و سوم ربیع الاول سنه هزار و بیست و هفت هجری در آن سر ظفر

گردید و چون اقامت آن نزهت آباد از مکنونات ضمیر منیر حضرت خلافت مرتبت
ح کدورت سفر نموده تماشای آن عشرتکده زنگ کلفت از آئینه خاطر انور زدود
چندی دران مصر جامع دولت و سعادت منزل گزیده در عرض امتداد مدت تشریف از
یره و تفرج سایر متنزهات انتظام دلکشا کام دل برگرفتند و اراده مراجعت بلاهور
مقتضای رای جهان آرای آمده سوای نهضت دار الخلافه عظمی موافق [illegible]
ع اقدس افتاد و بنابر آنکه در مدت جلوس همایون آنحضرت امور ملکی و مالی
صوبه سر انجام سزا نیافته بود و از لی برای و عرض پرستی صوبه داران مهمات
ولایت که نظر بعضی از وجوه علاوه بر بعض صوبه های هندوستان است باعتبار
صفا و نزهت و فسحت ساحت و نقا و عراییب و فسح بنا و کثرت ارباب بدایع
صنایع و دو جور هنرمندان و بیشه وران نیرنگ ما نظر اعاظم بلاد ایران از نظم
نسق افتاده بود و در نظام معاملات جهان صوبه که والیان پیوسته بنیاد برار
سرار بوجوه همیشه خاطر علاوه جوار درداشته اند و وزرا و سایر دیوانیان و دکن و مالوه
خاندیس و برار پیوسته مطیع و منقاد ایشان بودند در عظایم امور ایشان
هیچی نشده بوده اند حال کلی راه یافته بود لاجرم حضرت خلافت مرتبت
. . . بمصلحت جهانبانی و حکم نیابت سنت عرش آشیانی در تفویض انتظام امور

چون از دل یا قوت رمانی روای پذیرفته و سیلاب سرشک لالہ گون از دیدہ گوہر
شناه ورز عالی لسیلان در آمده و آنرا حضرت مریم مکانی والده ماجده حضرت
عرش آشیانی ہنگام ولادت حضرت جہانگیر گیتی کشا برسم رونما عنایت نموده
بودند با دو دانه مروارید بہای بسیار قیمت کمیاب بدان جناب لطف فرمودند
روز جمعه بیست وششم ماه الهی کنار دریای شور سر منزل ورود عسکر منصور شد و چون
خاطر اشرف از سواری غراب و تماشای عموم غرائب دریا خصوص تلاطم امواج
بحر مواج که یادی از جوش و خروش افواج لشکر طوفان اثر می داد باز پرداخت
از بندر کنبایت رایت ظفر آیت را طراز ارتفاع داده موکب مسعود بقصد ورود
دار الملک آن خطه طرب اساس یعنی بقعه دلنشین احمد آباد نهضت نمود
در روز دوشنبه بست و پنجم ماه مذکور ماهچه اعلام نصرت پیکر پرتو انوار سعادت
و برکت سایه دولت بر ساحت آن منبع امن و راحت گسترد و ستاره آن
گل زمین دلنشین را مانند صحت آباد فراغ خاطر شاد مطلع نور بهجت و
سرور ساخت در همین روز جشن وزن مبارک سال بست و ششم شمسی
از عمر ابد قرین شاه بلند اقبال مانند هنگامه نشاط آمود نور و طرب اندوز گشت
و خاطر آرزومندان گیتی بمراد دیرینه فیروزی یافته بانواع بهانه احرای و بهره وری

چون چهره‌کشای تائید حضرت شاه بلند اقبال سرانجام معامله‌ای که از دیرباز
صورت ناتمامی بود بر وجه احسن رو نموده ازین راه سرمایهٔ رفع تفرقهٔ روزگار
تنبی جمعیت خاطر اقدس بقبول انجامید در ینحال هوای سیر گجرات که از دیرباز
مکنون خاطر عاطر بود خاصه تماشای شورش و طغیان دریای شور بنادر آن سلسله
جنبان شوق آن نزهت آباد آمد لاجرم بنابرین عزیمت صاحب رایات
جاه و جلال بدانجانب ارتفاع پذیرفته در طی راه همه جا شاه بلند اقبال
بسعادت همعنانی اختصاص یافته بصید افگنی و تماشای آن سرزمین
های دلنشین و مکانهای بهشت نشان باعث مزید انبساط طبع آن زبده
طبایع و ارکان شد و روز بروز انواع عواطف و اقسام مراحم بادشاهانه
دربارهٔ آنحضرت ظهور روز بروز تمام نمود چنانچه هر نخچه که در سرکار خاصه نذرانی و لقابستی
داشت قطع نظر از کردن مالی آن کرده بنابر شیر افگنی که باعتبار بسیاری و جنگلی با
آن بودند آنحضرت رخصت منظور نمودند ازانجمله قطعهٔ لعل گرانمایه بدخشانی بود که در
برابر رنگینی و درخشانی آن آب و تاب آفتاب بیتاب بودی بی تکلف سخن سنجان باز
بلیاقت جوهری بودی بها ازحرف صفای لون در سنگ حرارت آتش ازرنگ
فروزان همدون و جگر گوشهٔ معدن جگری گردیده و از حسرت جلا و شادابی آتش در دوبار

فیل نامور از نظر اشرف گذشت که از انها زنجیر مجلی براق طلا و سه زنجیر براق
نقره مزین بود و قیمت سرناک که بنور بخت موسوم است یک لک روپیه مقرر شد
و از آن گذشته دو زنجیر دیگر که فیلان تنومند کوه شکوه بودند یکی موسوم بهیبت
و دویمی بخت بلند بهای هر یک موافق قیمت نور بخت قرار یافت چه آن دو
کوه پیکر از بس منظر هر چند در حسن صورت و سیرت و قبول تعلیم و مزید حدت
و هوس بنور بخت نمی رسیدند اما در عظیم جثه و کلانی تنه برو فایق می آمدند
و در ضمن پیشکش هژده خوان مملو از جواهر مرصع الات و دو قطعه لعل یابت رای
زرباف و قیلم آبدار بوزن شش ماشه و انگشتر نگین الماسی از کان خود
و صد راس اسب صرصر تک باد رفتار عربی نژاد و عراقی نسل از نظر انور گذرانیدند
که از آن جمله سه راس جمال اعتبار داشته زین زربفت مرصع مجلّل قیمت
مجموع پیشکش دکن بیست لک روپیه قرار یافت سوای آن دو لک روپیه
بجهت نور جهان بیگم و شصت هزار روپیه مخصوص سایر بیگمان نموده بسبیل سوغات
ارسال یافت و بهمه جهت کل پیشکش و ارمغان به بیست و دو لک و شصت
هزار روپیه کشید بیان توجه موکب جهانگیری بصوب گجرات بادشاه بلند اقبال
شاه جهان بعد از فتح دکن و سوانحی که در آن ایام روی داده

رایه سورج سنگه و راجه بهادر سنگه و غیر اینها همگی بتربیت مناصب و تفاوت مراتب
از شرف لب زمین بوس درگاه والا استسعاد پذیرفته و نذور گرامند نمایان لایق
و شایان حال خویش گذرانیده بعنایات خاص اختصاص یافتند و بنابر آنکه امروز
از تنگی وقت وفا بگذشتن اقسام پیشکش نمی نمود آنکه الصد فیجه مملو از انواع نوادر
جواهر نموده‌اند و فیلی بک نام که سر حلقه فیلان پیشکش عادل خان بود نیز از نظر
اشرف گذشت و چون آن کثیر فیل از امرا و نوع خود بکمال حسن صورت و
قبول تعلیم و فرمان بری و عدم عربده و مستی بعید بل و عدیم النظیر منظور نظر استحسان
شده بی نهایت خاطر پسند افتاد چنانچه بنفس نفیس بران سوار شده تا درون
غسلخانه تشریف بردند و حسب رسم معهود آنحضرت که همیشه هنگام سواری
فیل مست بر سبیل تصدق سحاب دست گوهر افشان را بنثار فرق رفیع الکمال
میفرمودند در نوبت سر از سر دو کف مبارک را دینار پاس و روی زمین را
درم زیر فرمودند ازان زور بازو شیر پاک مذکور سمت اختصاص یافته بجهت
سواری خاصه مقرر است و بنابرین نسبت بنو بخت موسوم گشته آن سمت سر
حلقگی جمیع فیلان خاصگی امتیاز پذیرفت و امر فرمودند که آن را پیوسته در
درون صحن غسلخانه والا می بسته باشند و بعد از چند روز تمام پیشکش با دو صد کنجر

فیل نامور از نظر اشرف گذشت که از انها زنجیر محلی بیراق طلا و ده زنجیر با
نقره مزین بود و قیمت سرناک که بنور تخت موسوم است یک لک روپیه مقرر شد
و از ان گذشته دو زنجیر دیگر که فیلان تنومند کوه شکوه بودند یکی موسوم بسهسوت
دوم بمین تخت بلند های هر یک موافق قیمت نور تخت قرار یافت چه ان دو
کوه پیکر اهرمن منظر هر چند در حسن صورت و سیرت و قبول تعلیم و فریدحسن خوش
و اهوس بنور تخت نمی رسیدند اما در عظیم جثه و کلانی بنیه بر و فایق می آمدند
و در ضمن پیشکش هزده خوان مملو از جواهر مرصع الات و دو قبضه لعل بابت ارای
زبان و شمشیر آبدار بوزن شش تانک و انگشتر نگین الماسی از جواهر خود
و صد راس اسپ صرصرتک باد رفتار عربی نژاد و عراقی نسل از نظر انور گذرانیدند
که از ان جمله سه راس بکمال اعتبار داشته مزین زین رخت مرصع محلا قیمت
مجموع پیشکش دکن بست لک روپیه قرار یافت سوای آن دو لک روپیه
بجهت نورجهان بیگم و شصت هزار روپیه مخصوص سایر بیگمان نموده بر سبیل سوغات
ارسال یافت و بهمه جهت کل پیشکش در اهمان به بست و دو لک و شصت
هزار روپیه کشید بیان توجه موکب جهانگیری بصوب گجرات با شاه بلند اقبال
شاه جهان بعد از فتح دکن و سوانحی که در آن ایام رو می داده

راجه سورج سنگه و راجه بهاو سنگه و غیر اینها همگی بتربیت مناصب و افادت مراتب
از شرف لب و پوس درگاه والا استسعاد پذیرفته و نذور گرامند نمایان ازیشان
و شایان حال خویش گذرانیده بعنایات خاص اختصاص یافتند و بنابر انکه امروز
از نیکی وقت و فال ساعت اقسام پیشکش بهمی نمود اکثر الصنف قیچه مملو از انواع نوادر
جواهر نمودند و فیل یکه نام که سر حلقه فیلان پیشکش عادل خان بود نیز از نظر
اشرف گذشت و چون ان کثیر فیل از امرا و نوع خود بکمال حسن صورت و
قبول تسلیم و فرمان بری و عدم عربده بدستی همدیل و عدیم النظیر منظور انظار
شده بی نهایت خاطر پسند افتاد چنانچه بنفس نفیس بران سوار شده تا درون
غسلخانه تشریف بردند و حسب رسم معهود انحضرت که همیشه هنگام سواری
فیل دست بسیل تصدق سحاب دست گوهر افشان را بانیر نوع رخ عین الکمال
معمور در نثرنت سر از سر و دو کف مبارک را دنبار پاس و روی زمین را
درم زر فرمودند از ان روز باز تنها یکه مذکور بسمت اختصاص یافته بجهت
سواری خاصه مقرر است و بنابرین نسبت بنور تخت موسوم گشته از سمت سر
حلقگی جمیع فیلان خاصگی امتیاز پذیرفت و امر فرمودند که ان را پیوسته در
درون صحن غسلخانه والا می بسته باشند و بعد از چند روز تمام پیشکش یاد شده

محبت که حال سوارت نشه باده هوش ربا دارد پاس مرتبه خویشتن داری داشته مرتبه مرتبه بر مراتب الطاف بی پایان می افزودند و آنحضرت بعد ازادای شکر و سپاس این عنایات خاص هزار مهر و هزار روپیه بطریق نذر و سوای این مبلغ بر سبیل تصدق گذرانیدند و حضرت خلافت مرتبت خلعت خاصه با چارقب زردوزی و مروارید کشیده و شمشیر با پردله مرصع دیگر مرحمت نموده بمنصب سی هزاری ذات بیست هزار سوار دو اسپه و سه اسپه از اصل و اضافه سربلند فرمودند و بخطاب مستطاب شاه جهانی امتیاز بخشیده مقرر کردند که صندلی جهت جلوس همایون آن برگزیده رفعت ازلی قریب بتخت گذاشته باشد چنانچه خود در جهانگیر نامه نامی این عبارت بدستخط خاص نوشته اند که این عنایتی است نمایان و لطفی است بی پایان که نسبت بان فرزند سعادتمند سمت ظهور یافت چه از زمان حضرت صاحب قرانی تا حال هیچ پادشاهی درین سلسله علیه اینگونه عنایتی بسر سار بفرزند شایسته خود ننموده آنگاه از راه مزید عنایت از جهروکه والا فرود آمده خوانی مالامال اشرفی جواهر گرانمایه بدست اقدس بر تارک مبارک آن زینت بخش اورنگ خلافت نثار فرمودند بعد از آن امرای عظام مثل خانخانان و عبداللّه خان و مهابتخان و

و چون کوکب جاه و جلال شاه بلند اقبال بدولت و سعادت در ظاهر شهر نزول
نمودند یگانه گوهر محیط خلافت سلطان داراشکوه که در آن ایام از خدمت
والد والا قدر باز مانده در ملازمت جد امجد کامیاب انواع سعادت دو جهانی
بودند حسب الامر حضرت خلافت مرتبت با جمع امرای نامور دستوری
یافته باستقبال آن سرور شتافتند و چون شاهزاده والاگهر بلند اقبال امرای
عظیم از سعادت ملازمت شرف بهره گشته رخصت مراجعت یافتند شاه اقبال
رخسار ساعت مسعود نموده هشتم آبان ماه الهی سنه ۲۳ جهانگیری موافق یازدهم شوال
سنه ۱۰۳۷ هجری برسم و آیین شایان و تزک و بوره نمایان چهره دولت و اقبال
افروخته و رایت جاه و جلال افراخته متوجه دریافت ملازمت شدند و
چون بملازمت استسعاد یافته مراسم معهوده بجا آوردند حضرت خلافت مرتبت
و فرط غلبه شوق بسبب آن سر افراخته رفعت ایزدی را بربالای جهروکه والا
طلب نمودند آنگاه خلف نشین از جا در آمده قدمی چند فرا پیش نهادند و آن
جان جهان را چون روح بیک آغوش کشیده مدتی مدید همچنان در
بر داشتند و آنحضرت از سعادت منشی ها و ادب آموزی با هر چند
بیشتر رعایت آداب مینمودند حضرت خلافت مرتبت بحکم سلطان

و ارباب مناصب والا تفویض نمودند مثل احمدنگر و جالنا پور و تلی بین و کار

با سم و بانهری و مهکر و باسور و کهرله و کلم و پرگنه بالاپور و ابرو پرگنه بیر که تمرله

سرکار بست و ده کرور دام که لبت و پنج لکه روپیه حاصل آن باشد در آمد دارد

مثل آن پرگنه تمام وطن بلکه همه این کشور باینت نمیشود در نیولای بیرام بیگ

بخشی که با فوجی از بندهای بادشاهی بقبضه تنبیه و تادیب بهرجی زمیندار

بگلانه تعین یافته بود او را با پیشکش گرانمند بملازمت آورده بود و حسن خدمت

و نیکو بندگی آن غلاص سرشت سارکی جهره ظهور نموده بنیابت بتحسین افتاد

و در اثنای نموده شاه بلند اقبال بدرگاه گیتی پناه افواج قاهره که حسب الامر

اعلی اهنگ استیصال مقهور آتش گونه دارنه نموده از بر هانپور رخصت شده بودند

در طی راه بسعادت ملازمت رسیدند و حقیقت وقایع و کیفیت خدمات

شایسته که در الولایت سعندیم رسانیده بودند از تخریب ملک و تادیب

اهل آن که باعث اظهار اطاعت وانقیاد و طلب امان راجهاد بر بنیش

باج و خراج هر ساله شده بود از قرار واقع بعرض والا رسانیدند و سواری

شصت زنجیر فیل کوه پیکر و مبلغ دو لکه روپیه نقد از جانده و سه زنجیر

فیل و یک لکه روپیه از ... بر سبیل پیشکش گرفته بودند بنظر اقدس در آوردند

تا پیوند انعطاف عنان انصراف موکب جاه و جلال شاه بلند اقبال بفتح
و نصرت کرت اول از دکن و ادراک ملازمت حضرت خلافت مرتبت سرافرازی
یافتن انواع مهربانی خصوص خطاب عظیم الشان شاه جهانی
و نصب کرسی بجهت سریر والا برای جلوس آن بلند اقبال

چون دنیاداران دکن و ارباب متعلقه بادشاهی را با ولیای دولت ابد
پیوند تسلیم نموده بدین دستاویز متین عروه لقای امن و امان فراچنگ
آورده بودند و عافیت ازین راه و ترا الامان سلامت و عافیت بر روی روزگار
خویش گشوده همگنان در مقام بندگی و بنگاه اسایجاه شدند لاجرم خاطر اقدس
شاه بلند اقبال از همه رهگذر جمعیت گرائیده نوعی ازین مهم فراغ یافت که زمام
اختیار لوای والا مرجعت را از نجشیدند و بر طبق دستور سابق عبدالرحیم
خانخانان را بصاحب صوبگی خاندیس و برار و دکن سرفرازی داده
سی هزار سوار و هفت هزار پیاده برقندار و کماندار بکومک او تعین فرمودند
ازانجمله دوازده هزار سوار بسرکردگی خلف صدق او شاهنوازخان مقرر
داشته به ضبط محال دکن فرستادند و ضبط و حراست هر یک از سرکارها و
تهانجات و پرگنات بالای گهات را بعهده کارگذاری یکی از امرای عظیم الشان

والا یعنی اختصاص یافتن بمرحمت کهپوه مرصع باپهول کتوره که ضمیمهٔ مراحم عمیمه شده

بود روبجانب درگاه گیتی پناه زمین بوس سپاس و تسلیم بندگی بتقدیم رسانیده

بزین سر نازک قیمت از اوج این والا طارم ابنوس در گذرانید و ایشان را

همان زر بنابر مبالغه شهر در آورده در مقام سرانجام پیشکش پذیرفته شد

و پس از چندی روز پیشکشی نمایان از جواهر مرصع آلات و فیلان نامور نتوسند و اسپان

عراقی و عربی که قیمت مجموعه پانزده لکهه روپیه آماده نموده مصحوب امرسول یا

لقبسله ارباب قبول نبی درگاه عالی مرسول و داشت مجملا مرکلی و رای جادو دن از

نمودار نزدیکی بسرعت تمام طی راه نموده پیشکش ها رسانیدند و بتقبیل ملازمت فایز گشته

سعادت لب طوبی انجمن حضور پرنور و احسان تقدیم خدمت مذکور دریافتند

و از سوانح این ایام خیرانجام که عبارت است از روز یکشنبه یازدهم

شهریور ماه سنه جهانگیری مطابق دوم شهر رمضان المبارک سال هزار و بیست

و شش هجری بعد از گذشت بیست و شش گهری و چهل پل که دو ساعت و چهل

دقیقه نجومی باشد در خطه برهانپور شبستان اقبال شاهی بطلوع مولد نیک

اختر فرزندی سعادت مندی از لوازب قدسی القاب مهد علیا ممتاز الزمانی

نو آیین و نور آگین گشت و آن مولود مسعود زهره جبین را اوشن رای

گذرانیدند و در فنایی خدمت گزاری ایشان با علی درجات شاهی سرفرازی یافته
مفاخر و مباهی شدند و در ای پیشکشی شایان از رقایب خود ترتیب داده بنظر انور
درآورد و از آن جمله قلمه لعلی بود گرانمایه که در آب و تاب و رنگ و درخشانی و صفایی
و شفافی نظیر آن کمتر بنظر جوهریان درآمده بوزن هفده مثقال و نیم و نیم سرخ
بدر و کلهر به قیمت ابتیاع شده امرا با لعلی دیگر که شصت هزار روپیه قیمت داشت
گذرانیدند و علامی افضل خان نیز پیشکشی گران مند بر لباس و نوادر کشید همگی
پسند خاطر اشکل پسند افتاده اعلی مرتبه قبول یافت و چون سر بکی و جا دون رای
که رخصت حیدرآباد و گلکنده یافته بودند نیز در یکی از ولایت رسیدند قطب الملک
بنابر آنکه از آگاه دلی و هوشیار مغزی بهره وافر و نشت لنواد رخدمت قطعا
ببغیان و طغیان راضی نبوده بحسب ظاهر ناچار با عادل خان و عنبر ارزوی مدارا
موافقت اشکار امینمود لاجرم بی توقف سلوک طریقه آداب گذاری پیش گرفته
روز پنجشنبه پنجم رجب سنه هزار و بیست و شش هجری که فرستادگان در پنج کروهی
شهر منزل گزیده بودند از دریافت پایه شرف ابد درآمده باستقبال برآمده وارین
راه ابواب سعادت جاوید بر روی خود کشوده نشان عالی شان را با دب
تمام گرفته بر سر نسبت و ارزوی ادای شکرانه عنایات شاهانه خاصه ادراک تبه

والاشانی اختصاص یافتن بمرحمت کمپوه مرصع با پهول کتّوره که ضمیمه مراحم عمیمه شده
بود روی بجانب درگاه گیتی پناه زمین بوس سپاس و تسلیم بندگی بتقدیم رسانیده
برین سر تارک رفعت از اوج این والا مارم ابوس درگذرانید و نشان را
همان روز بنا بر مبالغه شهر درآورده در مقام سرانجام پیشکش پذیرفته شد
و پس از چند روز پیشکشی نمایان از جواهر مرصع آلات و فیلان نامور تنومند و اسپان
عراقی و عربی که قیمت مجموعه پانزده لکه روپیه آماده نموده مصحوب امر سول نامی
بقبله ارباب قبول یعنی درگاه عالی مرسول داشت مجملاً مرسلی در راهی جادودن آسا
نیمدراه نزدیکی بسرعت تمام طی راه نموده پیشکش ها رسانیدند و بتقبیل ملازمت فایز شده
سعادت لب بام بوس انجمن حضور پرنور و احسان تقدیم خدمت مذکور دریافتند
و از پیش سوانح این ایام خیر انجام که عبارت است از روز یکشنبه یازدهم
شهریور سنه ۱۲ جهانگیری مطابق دوم شهر رمضان المبارک سال هزار و بیست
و شش هجری بعد از گذشت بیست و شش گهری و چهل پل که ده ساعت و چهل
دقیقه نجومی باشد درخشنده برج پنور شبستان اقبال شاهی بطلوع مولد پاک
اختر فرزندی سعادت مندی از اورنگ زیب قدسی القاب مهد علیا ممتاز الزمانی
نوآیین و نورآگین گشت و آن مولود مسعود زهره جبین روشن رای

گذرانیدند و در خلایق خدمت گذاری ایشان با علی درجات شاهی سرفرازی یافته
مفاخر و مباهی شدند و درای پیشکشی شایان از جانب خود ترتیب داده بنظر انور
در آوردند از ان جمله قطعه لعلی بود گرانمایه که در آب و تاب و سنگ و رنگ و صفائی
و شفافی نظیر ان کمتر بنظر جوهریان در آمده بوزن هفده مثقال و پنج و نیم سرخ
بدو لکه روپیه قیمت ابتیاع شده امرا لعلی دیگر که شصت هزار روپیه قیمت داشت
گذرانیدند و غلامی افضل خان نیز پیشکشی گران مند برنفایس و نوادر کشید همگی
پسندخاطر مشکل پسند افتاده اعلی مرتبه قبول یافت و چون میرزا مکی و جادون رای
که رخصت حیدرآباد و تلنگانه یافته بودند نزدیکی الولایت رسیدند قطب الملک
بنابرانکه از آگاهی دلی و هوشیاری بهره وافر داشت لهذا در بندوبست قلعا
بیعیان و طغیان راضی نبوده بحسب ظاهر تا جار با عادل خان و نظر از روی مدارا
موافقت اشکار امینمود لاجرم بی توقف سلوک طریقه آداب گذاری پیش گرفته
روز یکشنبه پنجم رجب سنه هزار و بیست و شش هجری که فرستادگان در پنج کروهی
شهر منزل گزیده بودند از روی نیت پایه شرف ابد در آمده باستقبال برآمده و از پیش
راه الواب سعادت جاوید برروی خود گشوده نشان عالی شان را با دب
تمام گرفته بر سرنسبت و آرزوی ادای سکرانه عنایات شاهانه خاصه ادراک شبه

۱۱۹

سوای آنچه در مقام اقامت رسوم پیشکش بر سبیل نزل و اقامت و طریق ضیافت فرستاده

بود و دیگر تکلفات از هر جنس نقود و سایر اجناس بشکل جواهر و فیل و اسب بطور آورده

پانزده لک روپیه از نقد و جنس بضیغه پیشکش بر سبیل تعجیل بدرگاه والا ارسال داشت

نقد شش لک روپیه و پنجاه زنجیر فیل بقیمت دو لکه روپیه و پنجاه اسب عراقی بقیمت هزار

روپیه و باقی جواهر و مرصع آلات بقیمت دو لکه و چهل هزار روپیه و بعد از گرفتن

پیشکش بحسب رای رایان خود را باحمدنگر رسانیده داخل قلعه شد و سایر محالات

بالای گهات را در تحت تصرف خود آورده حقیقت را عرضداشت نمود آنحضرت

بی توقف جنجر خان را که اکنون بخطاب سپهدارخانی اختصاص دارد بضبط تهانه جالناپور

و مضافات آن فرستادند و جهانگیر بیگ را که در آخر بخطاب جان سپار خانی سرفرازی

یافت منظور نظر مرحمت نموده نامزد نگاهبانی قلعه احمدنگر فرمودند و بهرام بیگ میر

بخشی افواج خاصه خود را مامور ساختند که با سایر تهانه داران و فوجداران که بحراست

محال متعلقه اولیای دولت سرافرازی یافته اند تا بالای گهات همراهی گزیده و

همگنان را بجا بجا گذاشته خود مراجعت نماید بالجمله رای رایان امتثال فرموده

آنحضرت نموده قلعه را بجان سپار خان سپرد و خود بر سبیل ایلغار جریده با

افضل خان پیوست و با دیگر پیشکش عادل خان را بدرگاه والا رسانیده از نظر اشرف

تا احکام آسمانی و تائید ربانی بدیده دید دانستند که با اقبال مقابل و با قضا و قدر برو

بر و بر نمی توان شد ناچار دیده و دانسته قرار بهمینی دادند که گردن طاعت بطوق

اخلاص و ارادت ستوده و دوش فروتنی و سر افگندگی بزیر بار بندگی در آورند

و دست تصرف از اعمال متعلقه بادشاهی کوتاه داشته عهده خراج سپاری

و مال گذاری بر ذمه انقیاد و فرمان برداری گزیدند چون در تحقیق این قرارداد

افضل خان و رای رایان به بیجاپور رسیدند عادل خان تا پنج کروهی شهر

باستقبال شتافته با تمد سایر بندگان درگاه گیتی پناه بنابر رسم معهود غایبانه

آداب تسلیم و زمین بوس تقدیم رسانیده نشان قدر نشان و فرمان قضا نشان

مبارک را زینت فرق و زیور تارک ساخته باین اعتبار سر مباهات بسر حد

اوج طارم فرقدین برافراخت و بحکم امتثال امر جهان مطاع و اطاعت مضمون حکم

آفتاب شعاع ذره مثال در مقام بندگی آمده متعهد شد که سایر ولایات بادشاهی

را با کلید قلعه ها خاصه حصار احمدنگر تسلیم اولیای دولت ابد پیوند نماید و پیشکشی

های گران سنگ از جواهر و سایر نفایس و اموال دکن سرانجام نموده بدرگاه والا ارسال دارد

و پس ازین همه وقت بقدم اطاعت پیش آمده بیشتر از پیشتر در مقام جان سپاری

و خراج گذاری باشد چون از عرایض افضل خان و رای رایان بمسامع علیه بادشاهی

بتاریخ دوازدهم ربیع الاول سال هزار و بیست و شش هجری سپند گزین طارم
چهارم تشریف تحویل شریف برابر دائره معهوده خود ارزانی داشته مربع نشین
اورنگ چهار پایه خورشید گردید حسب الامر شاه بلند اقبال کارپردازان امور سلطنت
فضای دولتخانه برهانپور را بانواع تزئین زیب و زینت دادند و بآئین جشن نوروزی
کیانی عرصه خاص و عام را در بنای خسروانی گرفتند و در رمضان این سال مبارک
فال صبیه قدسیه شاه نوازخان خلف عبدالرحیم خان خانان را بحبالهٔ مزید اعتبار
وصول سرمایه مباهات و افتخار سلسله قریشان در عقد ازدواج در آوردند
و بنا بر قدر افزایی و سرفرازی خانخانان بمنزل او تشریف ارزانی داشتند
و بموجب تعظیم و جشنی عالی زیب یافته روزگاری روزبازار نشاط عالمیان رواج و
رونق [illegible] جهانبانان انتظام رکری و آثار از سوانح این ایام دولت اعجاز
سعادت انجام اطاعت دنیاداران دکن است و تسلیم منعقه بادشاهی و ارسال
پیشکش [illegible] معالی است و تفصیل این اجمال حقیقت اشتمال آن است
[illegible] شاه بلند اقبال که قاف تا قاف آفاق را فروگرفته بیمن
وصول [illegible] شده بود در حوالی فراهم آمده بودند که
[illegible] استیلا [illegible] آمد بنا بر آنکه در خود تاب مقاومت
نداشتند

ازراه انعام محبت علامی افضل خان و رای رایان را به بیجاپور و میر کلی مآب
معتقد خان و رای جادو داس را بحیدرآباد و گلکنده فرستند تا عادل خان و
قطب الملک را به تنبیه نصایح هوش افزا از حقیقت کار آگاه سازند و ارشاد
خواب غفلت در آورده بشاهراه اطاعت ارشاد نمایند و چون کنار این بلده
مخیم سرادق اقبال گردید امرای عظام و سایر منصبداران تعینات صوبه
دکن مثل خانخانان و خانجهان و مهابتخان و شاهنواز خان خلف خانخانان
و عبدالله خان بهادر فیروز جنگ و راجه سورج سنگه و راجه بهاو سنگه و داراب خان
و راجه نرسنگه دیو بندیله و غیر اینها به سعادت استقبال شتافته از سجود آستان
قدسی مکان در تخت و اقبال بر روی احوال خود گشودند روز دوشنبه پنجم
ربیع الاول سنه ۱۰۲۶ هجری بیست و سیوم اسفندیار سنه ۱۱ جلوس جهانگیری پرتو
ماهچه رایات ظفر آیات خورشید وار سایه انوار حضور بر سکندره برهانپور انداخته
افق آن خطه پاک از پرتو مطلع نور ظهور نمود و از فضای طور شد و بعد از
ورود بر سرزمین دل نشین مندو از پرتو ورود موکب مسعود جهانگیری طرب اندوز شد
آغاز سال دوازدهم جهانگیری و آذین جشن نوروزی و خدمتگاری صبیه ارشد شاه
نواز خان خلف الصدق عبدالرحیم خانخانان و چهره گشای شاهد فتح و رسیدن پیشکش دنیاداران دکن

وهیبت اوازه صولت وسطوت آنحضرت بیم وبراس کشور را از انه خبر کردند چنانچه

از صدمه تلاطم سیلاب افواج بحر امواج بدانصوب جهت سرزمین مذکور را از بر تا بحر

گرفته تا ساحل دریای شور جابجا بموجه طوفان حادثه وسورش فرو گرفت بلکه سراسر

کشور جانب جنوب بلکد کوب هجوم جبال فتنه وآشوب گشت ملخص سخن کوچ جابجا

وجلال شاه بلند اقبال از راه چینور روانه سور متوجه دکن شده آرددی جهان

پوی بجراي حدر زانا امر سنگه که سرراه بود وصول یافت ان اخلاص کیش لي

توقف برسم استقبال شتافته در اثر به سعادت لب باي بوس مستسعد گشت و

بعد از تقدیم مراسم کورنش وتسلیم وادای لوازم عبودیت پنج زنجیر فیل و هفت

اسب عراقی وجواهر بر از انواع مرصع آلات بر سم پیشکش گذرانیده با عطای

خلعت وشمشیر مرصع و دو اسپ عراقی با زین زرین ودو فیل نر ماده با ساز نقره

کامروای ابد اماده ساخته مولف القلب وسلمین خاطر او بالطف حضرت یافت

وجگت سنگه نبیره خود را با هزار سوار در رکاب ظفر انتساب فرستاد وچون شاه

بلند اقبال از سر حد رانا موکب منصور را نهضت داده رایات ظفر آیات

را بصوب برهانپور ارتفاع بخشیدند در طی راه وکلای عادل خان را که سابقا

بدرگاه گیتی پناه فرستاده بود حضرت مرحمت داده وبخاطر مبارک آوردند که

از راه

مرواريد جوهر با کمر خنجر و شمشير مرصع و پهپوله مرصع از جمله عنايات احمد نگر که حضرت عرش آشيانی
اکبر بادشاه بانحضرت مرحمت فرموده بودند و يک لک روپيه قيمت داشت بدان اقبال
مند عنايت نمودند و دو سر اسپ با ساخت مرصع و دو فيل نر و ماده با ساز طلا ضميمه مراحم
بادشاهانه ساختند و دو تسبيح گرانمايه که عرش آشيانی اکبر بادشاه اکثر اوقات
يکی را بر فرق مقدس سای بسته ديگری را حمايل آسا بگردن می انداختند با عقدی
ديگر گرانمايه که اکثر اوقات در ايام جشن رسله گردن مبارک می شد و يک لکه
روپيه قيمت داشت بآن ضم نموده باين گرامی گوهر درج اقبال مرحمت فرمودند
آنگاه هر يک از امرای عظام بادشاهی که بهمراهی رکاب آن حضرت انتساب
آنحضرت تعين يافته بودند و چندی از بنده های روشناس شاهی فراخور لياقت
مراتب بمناصب و اوند سرفرازی يافته بمرحمت اسپ و سروپا ضميمه عنايات
عميمه شدند و امر عالی بر تحليه زيور لياقت يافت که مهابت خان از جمله تعين يافتگان
مهم دکن بی مراتبه سزاولی تحصيل نموده سلطان پرويز را در روز روانه الله آباد
سازد و مجدد شاه بلند اقبال روز جمعه سلخ شوال سال هزار و سی و پنج هجری
مطابق بيستم آبان ماه الهی آفتاب در ده دولتخانه آن زمين زرين برآمده متوجه مقصد
شدند و بمجرد مجلس جا اصابت اقبال بی زوال قبل از وصول صيت نهضت و

کار از دست رفته از دست دیگری بر نمی آید لاجرم بخاطر عاطر آوردند که سرانجام

این مهم اهم را بپسر برخوردار حضرت تفویض فرمایند و بنابر آنکه افواج سپاه مخالف خاصه

جبال حبشیان که سرکردگی ایشان بعنبر تیره ذات سرتاسر عرصه دکن را مانند

بخت تیره آن مدبر مد فرو گرفته بودند و در تنبیه بدکیشان نهایت زور طلب بودند

لهذا باستصواب دولتخواهان این مدبر صائب اندیشیدند که موکب نصرت اثر

بصوب ممالک جنوبی قرین عزیمت روز بهی نهضت فرموده پادشاه خود بنفس نفیس در مندو

توقف نمایند بادشاه بلنداقبال را به تسخیر دکن و تنبیه و تادیب دکنیان نامزد فرمایند

و بالجمله بر وفق این عزیمت صائب در ساعتی سعادت اثر که چون کوکب بخت خداداد

آن یکتا گوهر عین استغنا بود و از اوضاع انجم و افلاک مانند تدبیر راست آرایی

صورتی زران الله جیب از ارصواب رونق مراد این سرور را بتسخیر آن کشور

دستوری دادند و در وقت رخصت آن سال سه مرتبه ظل الهی و سزاوار افسر

اورنگ جهانبانی را بخطاب مستطاب والا شاهی اختصاص بخشیده تا آنکه در عهد

هیچ پادشاهی فرزند اقبالمند خود را شاه نخوانده آن شایان پادشاهی عالم و انسان

العین اعیان بنی آدم را شاه خرم نامیدند منصب آنحضرت را از اصل و اضافه بیست

و ده هزار سوار دو اسپه و سه اسپه مقرر نموده خلعت با چارقب مرصع

مکرر مذکور شد از سوء تدبیر این سلیم الصدر ساده دل و افراط تفریط آن حریف
دغا پیشه بر وفق آرزو و نقش مراد اولیای دولت بهیچ وجه در دکن درست نشست
تا آن حد که از بی تدبیریهای او و بیپروائیهای بیشمارش رالبه و بار بدکیشها و منصوبه
های دور از کار صاحب صوبه مذکور که باعث کسر شأن هواخواهان و فتح ابواب
مقصود بداندیشان خیره چشمی و چیره دستی بجای رسید که تمام ولایت بالای
گهات خصوص احمدنگر که شاه نشین آن رقعه و دار الملک آن بقعه است با ضم هزار
جرثقل و نصب صد منصوبه حیل و تدبیر بالفعل آسمانی و ضرب شمشیر بیدریغ اولیای عدوبند
قلعه گرد آمده بود از دست رفته بنا برآمد کار و برآمد قرار داد خاطر او بار ارباب بهجت
تصرف در آوردند و انبر سپاهیان که در آن قلعه بودند بطرفی کی با بیجا گشتند
که پیاده رخ بپای تخت نهاده بربن دستور از انملک برآمدند و خانخانان که در
بینش‌های بازی و عالیجاه شطرنجی روزگار را اسب و فیل طرح میداد غایت
نگرده خود در مانده و در ششدر و هشت نخجه بند حیرت گشت و آخرکار ناچار صورت
واقعه از قرار واقع بدرگاه والا عرضداشت نموده در صدد مدد طلبی شد و چون
حضرت خلافت مرتبت بر حقیقت ایمعنی کما هی آگاهی یافتند بحکم در یافت مقدمه
معهوده که سابق رقمزده خامه وقایع نگار گشته بنیاد آنست که پیشتر رخصت این

و بلندی اقبال این برگزیده حضرت ذوالجلال روز بروز در ظهور دیگر یافته آخر کار بر اعادی دوم

نیز آشکار گشت چنانچه در دهله اول گیتی ستانی مهم رانا را با شایستگی تمام بنحوی

که از سلاطین کبار نموده و ملوک روزگار ندیده آید سر کردند و در اینولا به نیروی

کارسازی بخت والا و مددکاری دولت قاهره عسکر منصور را کار فرموده شاید

فتح دکن و قهر دنیاداران مقهور آن کشور نها در این عرصه ظهور جلوه گر نمودند و نیز

بعد از این فتح عظیم با نتمام آنحضرت مهم خاص و بهار و بنگاره سرانجام شایسته یافت و

هدران نیز یکی طلسم دیو بندی قلعه دیر بنیاد کانگره که با فسون تدبیر و سرپا سعی

هیچ یک سلاطین عظیم الشان فتح نشده بود از مددی تا بیر رسم اعظم اقبال آن

شایسته خلف سلیمان روزگار گشایش گرائید بنحوی که تفصیل این دو فتح نمایان

انشاء الله تعالی در مقام خود نگاشته کلک وقایع طراز خواهد شد و اکنون که خامه

سحر پرور در معرض بیان کیفیت متین سرزمین دکن است از نشر والای اعلی که

طول و عرض طومار امتداد روزگار وقایع شرح اندکی از بسیار آن نمیگنجد درازگذشت

و ناچار با کوتاهی سلسله سخن ساختند مکرر باره رشته مقصود باین تقریب فراز آورد

که چون از بحور بیهای اسرار و حیله و پیهای صاحب جلوه صورت باین انتظام و

انوار بت از هیچ راه روی برگرده قطعا پیشرفت آن مهم صورت نه بست چنانچه

خاطر آن گرامی نیر اوج جهانبانی فرمودند شاعر سحر بیان سر بابک کلام طالبای کلیم

که از جمله ساطر زران در کمال وارست تاریخ ولادت آن والاگهر چنین یافته

مصرع دو همین نیر با دو املاک شاهی را شد بی بدل خان کیلانی که در فنون استعداد

بی بدیل عهد است و عدیم النظیر است باین مصرع برخورده مصرع شده پیدا وجود

شاه شجاع ۰ توجه نیر دولت و اجلال شاه بلند

اقبال بهجت لشکر و کن و بادیقین عذاب شاهی

حضرت عزت عز شانه برای اعلای اعلام جاه و جلال و اظهار شان و جلال

این بزرگ کرده عنایت خود در مقام اعلام جهانبانی شده نخست بی رسیدی

اخوان حسد پیشه این عزیز مصر اقبال را رفته رفته بر عالمیان ظاهر ساخت

چنانچه خسرو اختر رایج و لیعهدی خویش از اوج شرف تخصیص و بال افتاده و

همچنین بکر حقیقت بی جاهلی و بی جوهری پرویز ضعف بصر در بر صورت خواهد در ساق

را نا و خواه بپرورش دکن همه معنی بر همگنان ظهور یافت آنگاه بحکمت قدرت

مقتدر این برآورده عنایت و اقتدار و پرورده ید قدرت خود را در امور جهانداری

و جهانبانی بمحض باشند و توفیق و مرو اندک کوششی جمیل از آنحضرت در چند باره بالفعل

مشهود جلوه گری داده بست نمود بخشید باندریج جوهر دانی و اصابت تدبیر و علو همت

وابسته است و جمعیت ظاهر و باطن خلایق بحصول خوشوقتی و شادکامی این برگزیدگان نشاء ایجاد

و تکوین باز پیوسته است و فوایل بیش از نفس خیر و اندازه و در همان دم میمون بنای الطاف

حلیه جز بستر مذکور که هزار گونه فتح باب حصول است بجا آورد چنانچه در همان ایام که آن

رفیعه مرضیه یکلخت ریاض رضوان خرامیده با حوران بهشت بر مسند زوج راحت

آرمیده و وزوشا بدلالی آن با حسن چهره در عالم شهود جلوه نموده با جمل صور

جزان خذیشه و بلاقی ماهات کرد یعنی شب یکشنبه یازدهم مهر ماه الهی سال یازده

جهانگیری موافق سیزدهم جمادی الثانی سنه خجسته اختر سعادت اثر در حرم سرای

شاه بلند اقبال از نورب قدسی الالقاب مریم ثانی ممتاز الزمانی طلوع باسط النور نموده

فیض مقدم فرخنده آن مسیحا دم خجسته قدم از بساط خاک تا بسیط افلاک احکی را

در سرمایه ابتهاج گرفت ولادت با سعادت آن نور دیده اعیان خلافت

جاوید بوقوع انجامیده مرهم راحت بر جراحت ادبار دولت گذاشت کارفرمای

زمانه بنابر رسم آرایی مراسم تهنیت بمنزل مقدس آنحضرت تشریف ارزانی فرموده

ابواب بهجت و شادمانی بر روی روزگار جهانی کشودند و آنحضرت برعایت لوازم

اندازه پیشکش بر دو لخت هزار مهر بعنوان نذر گذرانیده درخواست نام نمودند حضرت والا

رشت آن شاهزاده نامدار را شاه شجاع موسوم ساخته بانواع مهربانی نوازش گرامی

هشتاد هزار روپیه قرار پذیر گردید و در همین ایام که دار الملک اجمیر مستقر سریر خلافت

مصر بود بست و چهارم ربیع الاول سنه ۱۰۲۵ در عین سامانی و خرمی واقعه موقعه

غم اندوز کوکب عالم افروز برج سرفرازی حور النسا بیگم که سه سال و یکماه شمسی

از عمر شریفش منقضی شده بود بنا بر کی ملال اموز گردیده خاطر اقدس را بغایت مکدر

و متالم ساخت و چون حضرت سلیمان زمان آن فرخنده اختر برج صاحبقرانی را

بفرزندی خویشتن ارجمندی داده ازین رو کمال علاقه باطنی و پیوند روحانی بدو داشتند

از رهگذر وقوع این واقعه جانگاه غبار اندوه سرتاپای خاطر مبارک آنحضرت را فرو

گرفت همانوقت با سایر حجاب گزینان لقای عفت بمنزل آن والا جناب

تشریف آورده مراسم تعزیه بتقدیم رسانیدند و آن نوگل گلشن عصمت را در

جوار مرقد منور خواجه بزرگ وا معین الحق والدین آرامگاه مقرر شد و آن روز

غم اندوز کم شنبه خوانند چنانچه تا حال در افواه خاص و عام بهمین نام مذکور

میگردد و هم دران طلوع اختر سعادت مطلع جاه و جلال شاه بلند اقبال که

عبارت است از ولادت شاهزاده والا گهر محمد شاه شجاع

ازانجا که ملال خاطر عاطر ازین طبقه ارجمند که قیام و قوام احوال کون و مکان و نظام

انتظام سلسله نظم و نسق امور کارخانه زمین و زمان باستقامت مزاج وهاج ایشان

درین انجمن نشاط و محفل انبساط پادشاه جهانگیر آرزوی جرعه کشی شاه بلند اقبال نموده
از روی مبالغه تمام تکلیف شرب مدام بآنحضرت فرمودند و چون این عزیزکرده
حضرت عزت و برگزیده آنحضرت تا غایت تناول هیچ یک از مسکرات خاصه
بنوشیدن باده خرد و هوش ربا التفات ننموده بودند و بنا بر آنکه بفتوای آرای
شرع ملت پرور ممنوع و بحکم عقل والا خرد ارجمند نکوهیده و ناپسند است تا ادهم
دامن پاک لب اطهر که چون ذیل مطهر ارباب عصمت از وصمت آلایش بهمت برائت
داشت و چون تکلیف اینمعنی از حد امکان امتناع تجاوز نمود بیش ازین اقامت
در مقام ممانعت در حضرت بیخبر از ادب و تحصیل رضامندی خاطر آنحضرت پذیرا
مطلب ارتکاب شرب قلیلی ازان مجوز شمردند و ازان روز تا سی سالگی که بتوفیق
الهی تایب شدند هرگز از روی رغبت خاطر و خواهش طبع قدسی منش توجه
به پیمانه کشی نفرمودند چنانچه بجای خود انشاءالله تعالی رقمزده کلک بدایع نگار و نگاشته
خامه وقایع گذار خواهد شد چون درآمد نوروز جهان افروز سال یازدهم جلوس جهانگیری بفرخی
و فیروزی آن شاه بی همتا آمد والاحضرت شاه بلند اقبال روز شرف آفتاب [illegible] نمایان
زر نثار اشرف گذرانیدند و از جمله نوادر جواهر قطعه لعل تابناک درخشان نیز بدخشان
نژاد که در وزن دو سنگ شش تانک و در آب در یکتا و ازآنکه بود و قیمت آن

ملک

از نور حضور انور فرخنده جشن مذکور را که در کنار تالاب دار البرکت اجمیر انعقاد یافته
بود مزین و منور ساختند شاه والا جاه بمراسم نثار و پا انداز پرداختند بامت رسم کشیدن
پیشکش قیام نمودند و هزار مهر بصیغه نذر گذرانیده درخواست نام نمودند حضرت سلیمان
منزلت آن شاهزاده نامدار را که فر فیروزی و شکوه دارایی از صفحه روی دل
افروزش فروغ ظهور داشت سلیمان داراشکوه موسوم ساختند و سایر سخن سنجان
پای تخت که سرآمد سخنوران روی زمین و زینت صفحه زمانند در باب تهنیت این
فرخنده ولادت عارض صفحات رسایل را بزیور محسنات بدیعه آراسته‌اند از جمله
ابو طالب کلیم تاریخ ولادت چنین یافته مصرع گل اولین از گلستان شاهجهی
ز سوانح این ایام نشاط فرجام اول جشن وزن مبارک شمسی سال بیست
و چهارم است از سن اقدس شاه بلند اقبال که در روز شنبه پنجم دی خجسته
ماه انعقاد یافته تزیین آن بانواع زیب و زینت در روش بدیع و طرز غریب
هوش ربا و نظاره فریب آمده و آن عقل مجرد و روح مجسم بجهت مزید عظمت و
شان نیر اعظم سر به برابری او فرود آورده در کفه میزان هم پله مهر انور گردید
و آن گرامی جان جهان بجهت کامروایی محتاجان تن بهمسنگی ذخایر معدن در آورده
خویشتن را بانواع نقود و اجناس سنجیده و مجموع آنها بدستور بر اهل استحقاق منقسم شد

بعد از انقضای دوازده گهری و چهل و دو پل که عبارت است از پنج ساعت و
چهار ربع و نیم دقیقه نجومی از شب دوشنبه بیست و نهم صفر سنه هزار و بیست و چهار هجری
مطابق شب نهم فروردی ماه الهی دهم سال جلوس جهانگیری روی نمود و ازین رو مهد
عفاف ملکه عظمی و مهین بانوی کبری نواب قدسی القاب ممتاز الزمانی مهد انوار
آسمانی شد و فر قدوم خجسته این فرخنده مقدم سرتاسر ربع مسکون را به پیرایه
یمن قدم پیراسته زینت افزای شبستان خلافت گشت و درین روز فروغ انیر
فراغ امور که وقت خرمی و روز بیغمی و هنگام گرمی هنگامه نشاط و دوام انبساط
در آمده بود ارم این محفل و منزل سعادت حاصل برکت محل صورت تزیین یافته
بنحوی خوش و دلکش برآمد که تماشای آن خرم بهشت حسرت افزای نگارستان
عالم گشت و آن نگارین انجمن که نسخه اصل فردوس اعظم بود بعنوانی پیرایه آراستگی
گرفت که زیب و زینتش رشک فرمای زیب نقش طاق این بلند رواق شد
بالجمله چون خجسته مقدم نوروز گیتی افروز چند روز قبل از عید قدوم سعادت لزوم
شاهزاده فرخنده قدم بعالم ظهور گستر گردیده مژده ورود آن خجسته مولود
مسعود بعالم شهود آورده بود پادشاه عالم پناه برسم ادای این دو عید
سعادت منزل سعادت نزول شاه بلند اقبال فیض ورود مسعود مبذول داشتی

ازان

مصلحت زمانه شاه بلند اقبال را از سایه متکفلان امور عامه رعایا و کافه برایا کوالصق
و مراتب عاطفت اختصاص بخشیده بنحوی که از روی عاطفت تام تمام مقصد و مرام آن سرور
را موافق دلخواه هواخواهان در کنار و بر از روی ایشان نهاده و همچنین آنحضرت
را درین مطلب اعلی و مقصد اقصی که سر همه آرزوها ست مقصد کامل
و نصیب شامل رسانیده و آن برگزیده اعیان کون مکان را درین امر عظیم الشان
که قوام دین و دولت و قیام ملک و ملت بدان است از سایر سلاطین روی زمین برگزیده
چنانچه ارکان سریر سلطنت و قوایم اورنگ خلافت آن خورشید مکانت آسمان
مکان را از استقامت وجود فیض الجود چار شاهزاده کامکار نامدار اقبالمند
مصدوقه هر جا چهار رکن تمکین یل چار حد و کعبه دین بر ایشان صادق می آید
تا قیام قیامت استحکام داده و افسر سروری این شهر اعظم شهر عدل گستری
را از فرخندگی این چار بادشاهزاده خجسته طالع فیروز بخت که هر یک درج التاج
تارک مبارک اقبال آمده فروغ دیگر اختری مهر و سعادت مشتری بخشید خاصه
شاهزاده بخت بلند سعادت مند دولتمند برگزیده سلطان دارا شکوه که از جمله آن والا
والا گهر تمرت کبرسنش و فرید قدر و شان سرفراز است و ولادت سرا سر
سعادت آن شاهزاده والا قدر که بیان آن مقصد نتیجه نسبت این مقدمات است

دو هزاری سوار دو اسپه سه اسپه بر منصب آن سپهر مرتبه افزودند و جاگیر کثیر

موافق منصب پانزده هزاری ذات و هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه از

نقد محال تنخواه شد انگاه بوساطت بخشیان عظام پسر جانشین رانا را از ملازمت

اسعد استسعاد یافت و بانواع مراحم بادشاهانه مخصوص گشته از اعطای خلعت گرانمایه

و شمشیر مرصع اعتبار پذیرفت و بمرحمت خنجر مرصع و تسبیح مروارید گران بها و

اسپ و فیل خاصگی سرفرازی یافته بانعام پنجاه هزار روپیه نقد و منصب پنجهزاری

ذات و سوار محسود امثال و اقران گشت و جاگیر نصف طلب منصب او از محال کوهستان

رانا و نصف دیگر از پرگنات دامن کوه آن سرزمین قرار یافت انگاه سایر امراء

بندگان بادشاهی که در رکاب ظفر انتساب بودند بعنایات بادشاهانه سرافرازی

آمدند هشتم تیر سنه ده جهانگیری بعد از چار ماه کنور کرن پسر رانا بوطن

مالوف خود رخصت مرحمت یافته فرمان عالی بدین مضمون صادر شد که جگت سنگه

پسر او با هزار سوار همواره در رکاب شاه بلنداقبال کامکار بلوازم خدمت حاضر

باشد نورآمود شدن عالم شهود از پرتو وجود مسعود شاهزاده

سعادت پرور محمد دارا شکوه

چون حضرت واهب العطایا بحکم اتمام در سرانجام مصالح این کارخانه و صوابدید

للعلی

دولت شده با امکان ادراک شرف ملازمت اشرف بمرتبت رسانیدند و از
پرتو نظر عنایت والد والا قدر بسیار کی فتوحات بی اندازه اندوخته انواع سعادت
دو جهانی دریافتند حضرت خلافت مرتبت از کمال شوق و نهایت ذوق
بتجوی آنجا درآمدند که تیم خبر شده آن جان جهان را چون روح در بدن
تنگ دربر آوردند و زمانی دراز در آغوش عاطفت داشته رایحه حیات جاوید
بمشام امید رسانیدند شاه بلند اقبال بپاس ادای حق شناسی عواطف و مراحم
بیقیاس حاصه این مایه عنایات نمایان مراسم تسلیمات و سجدات شکرانه
که از لوازم استیعاب است بجا آوردند و بعد از فراغ اداب تعظیم مراعات امیت
رسوم معهوده سه ده هزار مهر و هزار روپیه بصیغه نذر و موازی این مبلغ بعنوان
تصدق و صندوقچه بلورین مالامال از جواهر گرانمایه گذرانیدند از آنجمله لعل گرانمایه
رانا بود که حسب التقویم ارباب بصیرت این فن بهای آن شصت هزار روپیه
منظور شد همدرین مجلس حضرت خلافت مرتبت آنحضرت را به تشریف خلعت و
و چارقب مرصع منور ساخته کمر خنجر مرصع و شمشیر مرصع و دو اسب عراقی با زین
و لگام مرصع و دو اسب عراقی با زین و لگام مرصع و یکی گنج نام فیل خاصگی و
ماده فیل دیگر با یراق نقره ضمیمه این مایه مرحمت عمیمه نمودند شش هزاری ذات و

بیان معاودت شاه بلند اقبال قرین فتح و نصرت از مهم رانا بصوب دار البرکت اجمیر سعادت دریافت ملازمت حضرت خلافت مرتبت

چون سپهسالاری تائیدات و اسامی فتح الباب در نصرت بر روی اولیای دولت
شاه بلند اقبال گشود و نقاب کشایی توفیقات ربانی شاهد اقبال بر وفق مقصود از
حجاب روی نمود لاجرم معنی ظفر و فیروزی در آیینهٔ معاینه با حسن وجوه صورت نشسته
نقش مراد و مدعای دولتخواهان در صفحهٔ آرزوی همگنان بر طبق دلخواه درست نشست
و در همه حال حالت منتظره نماید امر دیگر منوط فتح انواع مرد و وفاق خواهش ملازمت
والد والا قدر درجهٔ اعلی داشته آن جا و بد بسوی دار البرکت اجمیر نهضت کام نمود
بنا برین حضرت شاه بلند اقبال پیکر لوای والا رایات نصرت ساخته گروه
فتح طراز رایت ظفر رایت بر افراخته عنان انصراف را انعطاف دادند و در
تاریخ دهم اسفندار سال نهم از جلوس جهانگیری چون بر کت سعادت
قرین منوران دولت و مصحوب عزت و عز مظفر و منصور نزدیکی بلده اجمیر رسید
فاهران مصر عزت مضرب خیام نصرت شد سایر ارکان دولت و اعیان
حضرت حسب الامر اعلی استقبال موکب اقبال نموده به دولت بساط بوس فائز
گشته ... یکشنبه ششم محرم الحرام ۱۰۲۳ قرین سعادت در محل آن نیک

مثقال جوهری با نواع جواهر و موضع الالات و ده زنجیر فیل از نظر اقدس گذرانیده
و هم درین مجلس شش پسر سورجمل و بهیم و باکه دو برادر خورد پسر بهیه و کلیان و چندی
دیگر از خویشان و مردم معتبر او در ضمن استمداد و ملازمت کامیاب مراد گشته با نواع
عنایات امتیاز یافتند و درهمین مجلس اول خلعت فاخره با شمشیر مرصع دیگر
و خنجر مرصع و اسپ عراقی با زین و ساخت مرصع و فیل خاصه با یراق نقره برانا
مرحمت نموده به پسران و برادران و پنج تن از راجپوتان معتبر او اسپ و خلعت و
کمر خنجر مرصع عنایت فرمودند و به چهل نفر اسپ و خلعت و به پنجاه نفر سروپای تنها
چون رانا از همه رهگذر خاطر جمع نموده با نواع الطاف گوناگون مخصوص شد و
سر را به مباهات بدست آورده و از سر نو ملک بر او مسلم گشت لاجرم با دلی پر
امید و خاطری سراسر اخلاص کامیاب مطلب مرخص شده قدم در راه مرحمت نهاده
آخر همان روز کرن پسر جانشین او بوسیله افضل خان درای راپان آمده ملازمت
نمود و بنا بر مقتضای عنایات عام آنحضرت باقسام انعام و اکرام کامیاب مقصد و مرام
گشته از خلعت خاص و خنجر و شمشیر مرصع و اسپ عراقی با زین مطلا و فیل خاصگی
پایه قدرش افزوده مبلغ پنجاه هزار روپیه نقد لفضه انعام عطا یافت که سرانجام
سفر و ساز راه مهیا نموده در رکاب سعادت روزانه درگاه والا گردد

طالع ارجمند و بیدکاری اقبال بلند از ادراک شرف رخصت تقبیل پایه سریر آسمان نظیر
سعادت پذیر گشت و در پاداش این کرامت والا فرق رفعت از ذروه فلک اعلا
درگذرانید حضرت شاه بلند اقبال بدست مبارک سر او را برداشته از این روی بلندی
جاویدانش بخشیدند و چون سنت حضرت خاتم النبیین است که در امثال اینمقام اعزاز
و اکرام عزیز قوم بجا آرند و لهذا آنحضرت ردای مبارک بجهت جلوس زاده حاتم بن
گسترده اند چنانچه در کتب معتبره سیر مذکور است و نزد سایر احاد الناس
نیز بر سبیل تواتر منقول و مشهور لاجرم بحکم المقدمه در صدد اینمعنی شدند که او را بنیابت
خاص اختصاص داده کما ینبغی در تسلیه خاطر و تالیف قلوب او بکوشند بنا بر آن بحکمت
عبدالله خان و راجه سورج سنگه را بجانب دست راست حکم جلوس فرمودند آنگاه ظرف
دست چپ او را رخصت نشستن داده نقش مرادی چنین که فیروزی بر آن
روزی هیچ یک از اسلاف او نشده درست نشستن ساختند آری عجب کیتر
نوازی وظیفه بزرگی و مهربانیست و احسان در بنده پروری لازمه دادگریست از اینجاست
که آفتاب جهانتاب بنابر ذره پروری از سایر کواکب بسر آمده و از آن است
از ذره خیال مردی در عین انسان کامل جا گرفته بالجمله او را بنا بر شکر گذاری
این نعمت بزرگ بعد از تقدیم مراسم زمین بوسی و تسلیم بتکلم لرزانا به تودن سیف نجیم
نوازش

وصول ایشان علامت قبول جان بخشی باره یافت آرمیده دل و مطمئن خاطر گشت
بی توقف روی امید بر ساحت سعادت آستان بوس نهاده چون به نزدیکی
معسکر سعادت رسید والاحضرت بلند اقبال از روی عنایت جمعی از اعیان
دولت مثل عبدالله خان و راجه سورج سنگه و راجه بر سنگدیو و سید سیف خان
بارهه را باستقبال فرستاده ازین راه در بخت اقبال بر روی رورما را گشودند
و امر عالی غرور و رو یافت روز یکشنبه ۲۶ بهمن سال نهم جلوس جهانگیری افضل خان
و رای رایان بآیین معهود و رسم مقرر او را از نظر انور گذرانیدند و آن روز که
نوروز دولت و بهروزی رانا بود شاه بلند اقبال چون آفتاب جهانتاب بدستور
هر روزه از مشرق جهروکه والا برآمده پرتو نظر بر خاص و عام افکندند و بآیین صاحبقرانی
بر مسند جاه و جلال نشسته حجاب بارگاه فلک اشتباه را اشاره بار دادند
همین که رانا ببارگاه گیتی پناه در آمده دیده امیدش از پرتو انوار جمال جهان آرا
روشن مطلع خورشید گشت از همانجا نجره آستان سپهر نشان را صندل جبهه اخلاص
گردانیده تارک افتخار باعتبار سرافرازی لب پابوسی بر اوج طارم آبنوسی سود
و هر چند لوالاب ما قرب بر دیگر میشد از ادای تسلیمات بندگی و آداب اگلندی
بیشتر سرمایه بلند پایگی جاوید و باده تر بر امید آماده میساخت و در وقتی که بدستیاری

در حال سبهکرن حال خود را بابرداس جباله که از راجپوتان نامور و مردم معتبر بود
بدرگاه والا فرستاد و فرستادگان بدرگاه گیتی پناه شاهی رسیده همراه رای رایان
او را از سعادت آستان جلوس نمودند و بزبان اظهار تضرع و ضرع عجز و نیاز افتادگی
و بیچارگی رانا را وسیله درخواست بخشایش ساختند و حضرت شاه بلند اقبال جان
بخشی او را بشرط ملازمت نمودن او ساخته باین شرط زینهار دادند که خود بسعادت
ملازمت استسعاد یافته کرن جانشین خود را در رکاب نصرت انتساب بدرگاه
والا فرستد و آنگاه که کرن رخصت انصراف یافته بموطن خود نشین رسد پسر کلان
که نبیره رانا باشد همواره بهمراهی هزار سوار ملازمت موکب والا اختیار نموده همه جا
بساق کشی کند چون ایلچیان بعد از استماع این معنی راه سخن در روی جرأت این
مطالب یافتند باین دست آویز بوسیله رای رایان معروض داشتند که اگر
درین صورت یکی از ارکان دولت اعیان حضرت رانا در آمده و بنفقه عهد و پیمان
بمیان در آرد و چنانچه خاطر رمیده او آرمیده گردد و بر آئینه بیدرنگ آهنگ
سعادت ملازمت نماید لهذا بنابر التماس رانا علامی افضل خان را با این
مصلحت فرستادند که او را امیدوار انواع عواطف و مراحم شاهانه ساخته بکار بست
آورد و از راه مزید اطمینان خاطر او رای رایان را نیز همراه دادند و چون رانا از

الی

نگذاشته او را استیصال بر اصل نمایند و بنیاد کفر و کفران را یکبارگی از ان ضلالت آباد

که بر صفحت معالم اسلام بگوش اهالی حوالی آن نرسیده بود براندازند ناچار فرستاده

او را لی نیل مطلب باز گردانیدند و چون او را نا امیدی مطلق ازین راه روی داد

دست توسل بذیل مساعی ایستادگان پایه تخت همایون بخت زده از در استشفاع

درآمد و نامه ضراعت آمیز رقت امور بمهابتخان نوشته پایمردی درین باب نمود

چون خان مذکور حقیقت مدعا را در ضمیر التماس و استدعا بعرض اعلی رسانیده و فاقه اضطرار

و بیچارگی او بوضوح رسید حضرت خلافت مرتبت بر حال او ترحم نموده باظهار انقیاد

ارسال اکبر اولاد بملازمت والا اکتفا نموده بدستخط خاص نوشتند که آن گرامی فرزند

سعادت یار رضاجوی اقبالمند را باید که خوشنودی و خورسندی خاطر ما را

در ضمن قبول التماس شمرده دیده و دانسته از استیصال او درگذرد و یکباره در صدد

خرابی او نشده وفاق ملتمسات او را بدرجه اجابت رساند چنانچه بمجرد رسیدن

فرمان قضا نفاذ جان بخشی او نموده ولایتش را بدستور معهود برقرار دارد

و پسر صاحب بیکه او را در رکاب ظفر انتساب گرفته متوجه درگاه والا شود

در این مرتبه شاه بلند اقبال بر طبق امر عالی والد والاقدر ملتمس او را مبذول

داشته دیده و دانسته بفرمان جهانگیری از گناه او درگذشته ازانجا بعد از اطلاع اینمعنی

و با انضمام نیروی اقبال ابد پیوند حضرت ذی الجلال بهجوم جنود رعب
که از اعاظم جنود آسمانی عرصهٔ حوصلهٔ تنگ او را فرو گرفته بود درینحال بحسب
مصلحت دید خود که در امثال این وقتهای نازک پیوسته از پا افتادگان را
دستگیری مینماید چون صلاح و بهبود معاملهٔ او در طلب امان بود ناچار دست استمالت از
استشفاع زده بدرست و مخالفت را عذر خیانت لجاج و سر نمود و مکتوبی باسلوب
اصحاب طلب زنهار از روی کمال عجز و فروتنی برای راجا که سابقهٔ معرفتی با او داشت
نوشته بوساطت او امان طلبید و سایر اوامر و نواهی پادشاهی و شاهی را از رفق
فرمان پذیرفته از روی طوع گردن بطوق عبودیت نهاد و قبول کرد که کرن
پسر جانشین خود را در رکاب ظفر نصاب شاه بلند اقبال بدرگاه والا فرستد
و چون راجه مطلب آن زنهاری عفو طلب را که در تضرع و زاری در آمده
بود بعرض عالی رسانید بنابر آنکه این نشان اول مهمی بود که آنحضرت بسرانجام
آن اهتمام مبذول داشته همت گماشته بودند با وجود کار فرمای عفو جبلی که
بتکلیف تمام آن مهر منزلت سپهر جنابت را ابرام بارتکاب لوازم بخشایش مبادرت
و اغماض عینی که شمهٔ کریمهٔ آن عین اعیان آفرینش است چشمک تحریک
بخشش میزد لاجرم خواهش خاطر مبارک بر بخشش کشش نمود که بهم رانا را با تمام

تنگ تر شده بود قطع نظر از آنچه گذشت ملاحظه نمود که مال و منال عرصهٔ تلف گسترد

جان و ملک مشرف بر فنا و زوال شده و عرض و ناموس بمعرض اباحت در آمد

و مهد از راحت و آرام برو حرام گردیده لاجرم اینجانب خصوص بیاد رفتن ننگ و

نام را بغایت مکروه میداشت لاجرم نسبت اصحاب اضطرار و اضطراب امان

طلبی را بر خود واجب دانسته قطع از قرار داد هزار ساله نمود دست از پاس مرتبه

که اباعن جد در نگاه داشت آن جد تمام داشت باز داشت چه سرمایه مباهات

و دست هیچ افتخار و امتیاز سلسله ایشان بر سایر خانواده های راجگان همین بود

که در هندوستان متمادی ایام سر اطاعت پیش هیچیک از سلاطین نافذ فرمان هندوستان

فرود نیاورده اند بلکه ولی عهد خود را نیز که در عرف این طایفه پسر صاحب تیکه میگویند

نزد هیچیک از بادشاهان بتعلیم ایشان نفرستاده چنانچه سابق از اشارتی بدمعنی رفت

مجملا بنابر آنکه در آنوقت ولایت آبادان او ویران شده بود و خزانه معمور خالی و خرانه

مانده و سپاهی تشنه و سرگشته و خویشان و همسایان هر خویش گرفته و سایر

متعلقان و در سینه نوکران پیوند تعلق و بر ساله از علاقه ثبات قدم و پایداری گسسته

و عقد پریشانی جمعیت و اتفاق و عدم وفا و وفاق با تفرقه اند و پیوند های سر بسته

و جمعیت نیز پراکنده متفرق شده و آن آبرو و استقلال که سابقا داشت نمانده

در مراعی بر فزینده توجه حضرت شاه والاجاه میرزا شکرالله بخطاب افضل خان

چهرهٔ نامکاری برافروخت و ورای مسند و درس بخطاب رای رایان سر بلندی یافته

رفته رفته از حسن خدمت و کمال جانفشانی بخطاب راجه بکرماجیت که والاترین خطاب

راجه‌های این کشور است تارک مباهات بر فلک عزت برافراخت بالجمله سایر

افواج منصوره که در تمامی مهمات مذکوره بتعاقب آن بدعاقبت تعیین شده بودند

هرجا خبر رانای بافتنه میرفت تاخت بر سر آورده آنچه لازمهٔ مردی و مردانگی و

دلیری بود از تخریب ملک و اسیرگیری بجای می‌آوردند و چندین بتکده‌های نامی مشهور را

ویران ساخته بجای آن معابد و مساجد بنا نهاده بنیاد مسلمانی درین کیاس

قوی اساس گردانیدند . . . .

توسل رانا بحبل عفو حضرت شاه بلند اقبال و ادراک

نجات بوسیلهٔ دریافت ملازمت آنحضرت و ذکر بعضی از سوانحات این مطلب

چون رانا از معامله‌فهمی و کاردانی و ملاحظهٔ عواقب امور و دوربینی بی‌نصیب مطلق

نبود و از راه‌شناسی کار به بهبود روزگار فی الجمله بهره داشت در خود [illegible] امکان

و رسیدن همه نیرو و خود مشاهده کرد که کار او از میان بیکجا گشته و از ناتوانی

عسرت حرکت به مرتبه سودی ندید عاقبت در نوشت که عرصه راحت بپرداخت حوصله

را انجانب شان میدادند سعادت تعیین پذیرفت و چون پیشتر از رسیدن رایات

ظفر پناه راجان سیاه روئی رسیده اهل عیال را نارا بجایی دیگر برده بودند

ناچار بهادران دوران سرزمین از نخیل و عمارت و اشجار گزیدن و خراب کردن

منازل همو چیزی باقی نگذاشتند و چون جمعی از دلیران از جهت بنا بر مقدمه مذکوره

سابق که رسم معهود شده است بیشتر زنان خود را کشته مردانه باهنگ مقابله

مجادله در تنگه های اجتماع نموده به شکوه کار گذار شده بودند غازیان جان نثار سیر

آن مقهوران برگشته روز و تیره روزگار ناخشند و ایشان نیز دلیرانه پیش آمده

پس از مدافعه و مقابله بسیار و کشش و کوشش بیشمار بدار البوار پیوستند و در آن

مذکور دولتخواهی خداوند پیش نظر آورده چشم از مقتضای آیین و کیش خویش

پوشیده و حقوق تربیت و عنایت آنحضرت منظور داشته چنانچه حق مقام بود در

سرانجام کار ولی نعمت حقیقی خود کوشید و بتان را سوخته و بتخانهها را ویران

ساخت ❊ بدلها چنان مهر او خانه ساخت ❊ که هندو بتخریب بتخانه

ساخت ❊ و چون در بین لباق و رشاق از رای مذکور و همچنین میرزا شکر الله

دیوان خدمات شایان و ترددات نمایان بظهور پیوسته مساعی جمیله ایشان

بشکوه افتاد لاجرم بتازگی منظور نظر التفات آمدند و بتوجه عالی و رفاقتی رتبه ایشان

سر بر نمی‌توانست آورد تا رفته رفته از پا افتادن با اقبال بلند آنحضرت کارش بجای کشید
اگر عافیت در در اطاعت و ر بیابدی خانمان سلسله دیرینه سالش استیصال پذیرفته
از بنیاد بر افتادی بنحوی که در عنوان دیگر گذارش خواهد یافت اکنون خصوصیات
احوال او در مضیق تنگ گیری‌های بهادران در باب تعاقب او بدین عنوان
مذکور میگردد که چون آن مقهور از بیم افواج عساکر قاهره که بتعاقب و استیصال او
تعین یافته بودند نیم لمحه در یک مقام آرام نداشت و یک نفس در جای باوجود
قرار در یک و استقرار نمی‌توانست داد چنانچه مذکور شد هر ساعت در مغوله و هر لحظه
در غاری و جنگلی بسر می‌برد و اهل و عیال خود را همراه بسیان کوه برهامون بور آبا
سور جمل بسری که بر و اعتماد تمام داشت در شعاب جبال بگردانید و خود با معدودی
چند سرگردان گردیده انتظار در رسیدن موسم برسکال داشت که چون راه‌ها و
گذرگاه‌ها را آب بگرد شاید که از شعله جان سوز شمشیر صاعقه بار بهادران
عدو بند آفاق گذاری راه رهای بیابد و از این روجان بنحوی از میان آب و
آتش بیرون برد و چون مقصد آن عنود خود بوضوح پیوست و قرار او
خاطران بد نهاد معلوم شد لاجرم حسب الامر شاه بلند اقبال مقرر شد که در تنگنای
کوهستان همه جا تهانه نشانده راه فرار آن مردود را مسدود سازند و هر جا از و

در حرم سرای دولت شاه بلند اقبال از نواب مهد علیا ممتاز الزمانی این خجسته لقا
مولود جوزا آیین در روز مسعود بعرصه وجود نموده از فروغ جمال آرا در و دیوار زنگار
را به بیان نور پرتو آیین لیست و از نور ظهور والا سر تا سر روی زمین را از رنگ فردوس
رعنا ساخته تا علامی اعلام برکت سعادت پرور خت و بنابرین آن زیور روی
زمین و مهر را به آرایش جهان ارسمیه حضرت خلافت بجهان آرا بیگم موسوم شد

نهال شدن ساحت کار و عرصه مکان بیرزانای خذلان
پامال مساعی جمله و دلاوران جمل اقبال شاهزاده خرم بر

ارباب دانش و دوربین سر این معنی هویداست که هر که با طالعه بلند اقبال سلاطین دولت
آیین که برومندان تا ابد عالم بالا شد پنجه در پنجه کند هر آینه بر زور خود گشت رها او
خود افکند و از مقابل گوی ایشان بیهوده پهلو بر خنجر و پشت بر نیشتر زده گردن
بزیر شمشیر نهند لوبرا مقیال حقیقت اشمال حال بیرزانای خذلان مال است تا آوانی
دولت قوی صولت شاه بلند اقبال بمحض این اعلام آنکه چون رانا از زیاده
سری سر بر اطاعت فرود نیاورده تن با نقیاد در نداد و بنابران از همه سو
جمل اقبال بر سر او نیش هر بریخت و به دستوری که آنحضرت تلقین نموده بود از اطراف
ملک او را فرو گرفته سر بر بالش بنا دند چون در هیچ مقام دمی آرام نگرفته از هیچ جا

میرزا شکرالله شیرازی را که در انواع فنون عقلی و نقلی از اقران خویش بیشی داشته
ممتاز بود بخدمت دیوانی شاه بلنداقبال از تغییر میر معصوم بروی سرفراز نمودند

میلاد فرخنده بادشاهزاده جوان سرشت

قدسی نژاد جهان آرا بیگم مخاطب به بیگم صاحب

هزاران شکر که بمحض هبوب صبای عاطفت از مهب مبدای فیاض
بنابر شگفتن نوگلی که در گلستان وجود بگشاده روی گل آفتاب چهره نموده
گلشن امید تازه شادابی و خرمی بی اندازه پذیرفت و بمجرد وسیم نسیم عنایت
عالم بالا از رسیدن تازه غنچه که بر گلبن شهود و با حیات بخشی الانفاس عیسوی
لب تبسم گشوده چنین مرام زیبا تازه گل کل شگفت یعنی فرخنده قدوم مریمی قدس
نفس عیسی دم درین بیت المقدس جاه و جلال ظهور نموده به برکت قدوم
دمش مقدم دولتخواهان را نوید حصول امید و بشارت جلوه جاوید داده چهره گشای
شاهد ابلاغ مقال از برقع اجمال انعقاد نطفه حقیقت اشتمال ولادت با سعادت
نواب قدسی القاب بادشاهزاده عالم و عالمیان بیگم صاحب است که در مبادی
این سال فرخنده فال یعنی سنه هزار و بیست و سه هجری مطابق سال بهمن از جلوس
اشرف جهانگیری روز چهارشنبه بیست و یکم ماه صفر موافق روز تیر از دی ماه الهی

سرزمین مراسم برکنار بجا آورده هرجا از مردم رانا نشان می یافتند بر سر آن
تاخت می بردند و آن را اسیر قتل و نهب و غارت و تخریب قری و مزارع آن
محال چیزی باقی نمیگذاشتند چنانچه در ضمن اندک مدتی هر جا که سبیل مراکب
مواکب اقبال شد از آبادانی نشانی و از عمارت آثاری بجا نماند و در اثنای این
احوال چون جاسوسان خبر بعبدالله خان رسانیدند که ستوسند فیلی اهرمن پیکر
عالمگمان نام که سرمایه استظهار و باعث پشت گرمی راناست با پنج زنجیر فیل
نامی دیگر در دره کوهساری بغایت دشوار گذار نگاه میدارند آن خان با نور
تجرد و استماع این خبر از جا در آمده باسباب باد و سحاب شتافتن و بیمش از آنکه
مردم رانا خبردار شده آنها را بدر برند بر سبیل یلغار بآن موضع طی مسافت
نموده مجموع فیلان مذکور را متصرف شد و والاور خان نام زنجیر دیگر فیل کوه
پیکر از جای دیگر بدست آورد و محمد عبدالله خان با سایر ان سپاه و
اولیای دولت که بمعاقب رانا تعین یافته بودند دست کام و مقتضی المرام
اسیر و اولجه بسیار و غنایم بیشمار همراه گرفته آهنگ مراجعت نمود آغاز
نهم از سنین جهانگیری و آویختن انجمن نوروزی شاهنشاه

سلطان خرم در ولایت رانا

اقبال کامیاب ابواب سعادت گشته آن خان نامعامله فهم را در موقف ملامت حاضر سازد چون فرموده انعقاد پیوسته داور کشور رسید حسب الحکم اشرف یمین الدوله اصفهان که در انواع خطاب انعقاد خانی و داشت حوالت شد که ذوالجناح رابار که گشاد و بستش بدست آن عقده گشای رموز دین و دولت بود محبوس بالجمله در آن حال شاه بلند اقبال بصواب دید رای صواب آرا و دست کار فرما مرام کار طلب افواج قاهره را به چهار بخش منقسم نموده تا مدار تر کنار آن سرزمین و بدست آوردن آن یاغی مقهور بر طبق این دستور نامور سازند فوجی بسرداری عبدالله خان بهادر فیروز جنگ و جمعی همراه صفخان با ره و برم بیگ بخشی و طایفه بسرکردگی دلاور خان کاکر و کشن سنگه و برخی با سلیقی محمد تقی و هر یک فراخور مرتبه بخلعتهای گرانمایه و کمر خنجر و کمر شمشیر مرصع و اسپان تر بجاق عراقی نژاد و فیلان صف شکن کوه توان سرفرازی یافتند چون راجای مقهور پیش آمدن افواج قاهره آگاهی یافت هوش از سر و توان از تن او رمیده دست از جا نشین دارائی برداشت و ثبات قدم را در راه نموده تمکین را خیرباد گفت و راسیمه و مضطرب گشته چون باد بیابان سیر در کوه و دشت در هر روز در دره و بیشوله و کوهسار جای سر کرم سیر و دور بود و در شب در جنگلی بسر می‌برد و درین ایام سایر سرداران و ران...

موافقت با روش و دستور العمل خود و فنون ندانست هزاران عزیز سر زد

چون حلم عذر پذیر آنحضرت گناه آمرزش معذرت انوار است مطلقاً مفید مرام

گشته در مقام انتقام نشدند و آن خان ناقدردان اکتفا با همعانی ناکرده

شروع در انفاق و عذر که همواره بآن متهم بود نمود و بنابر دولتخواهی خسرو تنها

نجدت شناخته با وجود آن مایه منصب کلان که در عهد حضرت عرش آشیانی منصبه

هیچ یک از امرای عظام روز بازنی نداشت درین مهم که جهاد و باعدا دین بودند

بدستور معهود که همواره بی سپاهی بل بد سپاهی بود به سابق آمده و با این همه

در وقت ملازمت آن اداهای ناخوشنما تر از و بوقوع پیوست لاجرم بنابر

مقتضای وجوب مجازات از موقف انتقام بی توقف امر عالی بپروانگی فرمان

قهر قرب امضا انفاذ گشت که برم بیگ میر بخشی جلال اقبال آنحضرت بکمند

او را نظر بند نگاه دارد و آنگاه صورت واقعه را از قرار واقع عرضداشت دربار

والا نموده ارسال دارند و چون حقیقت حال پیشگاه خاطر آگاه بارگاه کیهان

درگاه گیتی پناه جلوه گر آید فی الحال بمقام تنبیه و تادیب او در آمده تصمیم این عزیمت

صایب نمودند و چون حضرت خلافت منزلت نیز او در دلهای جا داشتند لاجرم

امر جهان مطاع درین باب صدور یافت که مهابتخان بی توقف بملازمت شاه بلند

به بسیاری تائید بازوی قوی مرد و بامردی استقرار قلب پای برجا کمال مردی
و مردانگی بجا آورده دلیرانه ثبات قدم ورزید و بحمله‌های متواتر کام قهر و ظفر جمله
غنیم مقهور گرفته چنانچه حق مقام بود داد ایستادگی داد و بپاسبانی لطف ایزدی و
نگهبانی دولت ابدی پایه محروس و محفوظ مانده اسپ عین الکمال رد بکار برد و برسید
و درین ایام عبدالله خان فیروزجنگ که حسب الامر عالی بکومک اولیای دولت
تعین یافته همراه بر سبیل یلغار شتافته با دلاور خان کاکر و سایر تعیناتیان صوبه
گجرات بخدمت رسیده سجده درگاه والا را فروغ بخش ناصیهٔ اخلاص ساخت و انواع
نفایس نوادر آن دیار برسم پیشکش از نظر کیمیا اثر گذرانیده بمراحم پادشاهانه
سرفرازی یافت و درین اثنا حکیم خوشحال ولد حکیم همام گیلانی که بر سبیل ایلغار از
خان اعظم میرزا عزیز کوکه حسب الامر اعلی بصوبهٔ مالوه شتافته بود بعد از
گرانجانی‌ها در محنت‌ها که بنا بر فرط سبکسری و کوتاه نظری ازان معامله
نافهم ناسپاس مراتب مدارا بظهور آمده بود بار ازان جز بقلیل و لطائف الحیل ان
بزرگ خود خود را جریده بدرگاه والا رسانید و در وقت سعادت ملازمت
بر آداب معهود که از لوازم بندگی و مراسم انجام باشد کما ینبغی بجا نیاورد و از معنی
سوخته انواع بدسلوکی‌ها و درشتی‌ها روی نمایاند که از طور عقل بیرون بوده و اصلا
موافق

۴۵

پنجاه و شش محل و موازی پنجاه و شش قریه و در تحت هر یک ازین محال واقع است

و باین اعتبار که چپن بهندی زبان پنجاه و شش را گویند بدین نام اشتهار دارد

بمجرد رسیدن خرابی بنیاد کرده آغاز بر کنار نمود و هنگامه را دستوری دست انداز

داده مقرر کرد که بنیاد مراتب معذرت و دست رس اقتدار زمندرت لشکریان

را کار فرموده هر که و هر چه بدست در آید دست از آن بر ندارد و آنچه از دست بر آید

در هر باب بعمل آید بنابر آن بهادران از و تقبل و اسم بر کشودند نهب بتخانهای

عظیم در بنای اساس که در آن سرزمین واقع است شروع نمودند و بغمایان آتش

بغارت و تاراج بر آورده آتش یغما در جان و مال اهالی آن مواضع و نواحی

و حوالی آن زدند و خلقی بیشمار از راجپوتان و برهمنان داد مردانگی و جلادت

داده بنابر رسم و عادت معهود منود که جان باختن در امثال این مواضع را

بلا تشبیه در درجه شهادت مشاهده مقدسه و اماکن متبرکه میدانند باقصی همم بشتند

درین اثنا بهیم پسر مردانه رانا که در تنومندی و دلاوری از زمره راجپوتان امتیاز

تمام داشته با هزار شبخون آوردن بر فوج محمد تقی از رانا دستوری یافته بود و لیاقت

دولت قدر صولت روبرو شد و محمد تقی با وجود هجوم مخالفان توکل بر عنایت

الهی و حمایت اقبال بی زوال پادشاهی نموده قدم تزلزل اصلا بخود راه نداده و

آساس یافته بود سینه خاطر اقدس بنا مد و با اینمعنی از بر کنار لشکر عبدالله خان
که سابق بر بنیض منبع رسیده بودند اکثر ان عمارات خراب شده بود ناچار علی
العجاله از سر نو بنای عمارت بر اساس اندرس یافته آن منازل نهاده باتمام
رسانیدند و در ساحت فراز کوه بنیر نموده انحضرت معماران چابکدست
نشیمنهای خاطر فریب و دلکشای شرف بر ان نهادند و امرای عظام و بندهای
معتبر که راه قرب در خدمت داشتند هر کدام بقدر نسبت از تقرب در نواحی
دولتخانه و الاطرح عمارت عالیه انداخته منزل گزیدند چون اردوی جهانپوی
در اُردوی پور بدولت و سعادت قرار گرفت مقتضای رای عالم آرای براین
جمله متور شد که ازان موضع تا سرحد ششم جا بجانه واران جای گزیدند تا رسد منزله
بی مزاحمت بر سد و آمد شد بر سایر مردم اینده و رونده با آسانی میسر شود
بنابرین جمال خان ترکی را در بانڈل و دوست بیگ و خواجه حسن را در کیاس سید
حاجی را در اتوله و عرب خان را در سنبار و میر حسام الدین انجو را در ڈوک و
سید شهاب را در کرمل و بهاری مقرر نموده شد کوتاه سخن چون محمد تقی که از
مقام موهی با پنجهزار سوار جرار کار طلب باهنگ تادیب اجیوتان و تخریب منازل
مدانشان رخصت یافته بود و در موضع حسن منزل گزید و الولایت شنکبر

که رانا پرتاب نام داشت پسر همین رانا اودی سنگه بود و مناری که در نمو اضلاع
اساس نهاده اودی سنگه مذکور است بعضی برآن قرار یافته که بر سمت شرقی
آن واقعست و دیگر نشیمنها در میان کولالی بنیاد پذیرفته که بر سمت شمالی کوه است
مرتفع واقع و تالاب چهوله مشهور است والحق بدیع آبگیریست بسیار دلپذیر
و عدیم النظیر در کمال پهناوری و کشادگی فضا و نزهت نظر و خوشنمائی جا در طرف
جنوب آن مبدا ارتکاهی در غایت فسحت بحیث چوگان بازی ساخته برگرداگرد
آن دیواری سنگین کشیده و دو سه کروهی اودی پور تالابی دیگر اودی ساگر
نام از روی انتساب باسم بانی آن واقع است که سه سوی او را کوهها
در میان گرفته و بر یک جانب آن رانا اودی سنگه سدی که در کمال متانت
و وسعت در نهایت طول و عرض بسته و کوه لختی را بریده راه بیرون شد آب
از آنجا مقرر نموده و در محل انصباب و ریزش آب که کمال پستی دارد آبشاری
غریب نظاره فریب اتفاق افتاده که جای دهشت و حیرت اولی الابصار است و
در پیش روی آن جلگاهی در نهایت نضارت و نزاهت واقع است که
در خوش آیندگی و دلکشائی رشک ریاض رضوان است و چون عمارت اودی پور
که بر فراز کوه میانه تال واقع شده همگی بر روش هندوان در هندسه معماران آن ملک

او رو اعتماد نموده سر انجام جمیع مهمات این یورش را بنا بر رای جهانگشای صواب

آرای گذاشتند و از آنجا که بمحض عنایت الهی و فیض فضل نامتناهی بنیه تائید

پروردهای توفیق بر وفق تقدیر ی باشد همه جا مقاصد بکام هوا خواهان برآمده نقش

مراد اولیای دولت ابد بنیاد درست نشسته افتاد بالجمله اگرچه کثرت ظاهر منبی مطابق

مقتضای احتیاط و حزم نبود لکن از منظر اقتدار به قدرت که باشد پروردهٔ عنایت ازلی

و پروردهٔ عاطفت حضرت پروردگار مطلقا مقید بصلاح دید دولت خواهان نشدند

وتکیه بر سند رزین توکل نموده و بعروه وثقا توسل اعتصام جسته با ملازمان رکاب

سعادت قرین دولت و اقبال همراه کوهستان که مرکز قدم لشکر بیگانه نرسیده

گذار اسپهای آن سرزمین نگشته و سم ستور اجنبی بر سم عبور تا پای کوتل طرح

اسپهای پیگنده بود داخل شدند چون پس از طی مراحل ظاهر اودیپور پای سیر

کل مراکب برکت اقبال شد میدان چوگان که فضائیست در کمال فسحت

مضرب سرادق اقبال آمد قصبه مذکوره که نشیمن جای راناست احداث

کرده رانا اودی سنگه پسر رانا سانگاست که با شمشیر یک لک سوار با حضرت

فردوس مکانی بابر پادشاه در نواحی بیانه روبرو شده شکست یافت جد این

رانا امر سنگه که حضرت شاه بلند اقبال بقصد استیصال او برده فرموده بودند پدر او

رانا

انولایت درآمده تاخت و تاراج و اسیر و قتل اهل اینجا پیش نهاد نمایند و خود نفس
نفیس اراده فرمودند که با سایر اردوی همان پویی از عقب متوجه شده بمیان
انولایت درآیند چون اینمعنی موافق صوابدید رای دولتخواهان نیامد لاجرم بیدار
استصواب راجه سورج سنگه عال والاحضرت شاه بلند اقبال که از ماست الملک
و حقایق احوال اهل اینجا کماهی آگاهی داشت و از ینهم درین کنگاش ندیده بود لیکن
مقدس رسانیدند که مصلحت دولت در آن نیست که چون عساکر نصرت ماثر یکبار بدرون
کوهسار درآیند چه درینحالت بیم آن هست که غنیم اینمعنی را غنیمت انگارد و از همه طرف
درآمده سر راهها و کریوه‌ها را نگاه دارد و در اینصورت آمد و شد اهل اردو و بازار
و باربانکان لشکر و رسانیدن رسد از هر جهه دشوار شود و اینحال مناسب وقت
نیست که موکب جاه و جلال السعادت و اقبال درین سرزمین توقف نماید
و اینجا افواج قاهره بدفع آن مقهور نامزد شوند آنحضرت که بتائیدات آسمانی
مؤید و بتوفیقات ربانی موفق و مرشد بودند مطلقا درین باب و سایر ار
باب کنگاش صواب اندیشان عمل نکرده بر عون و صون ایزدی توکل فرموده
و لصلاح مصلحت دید اولیای دولت ابد پیوند را کار نبسته بدار السبت و کشاد
سعادت بر افراشته ضمیر الهام پذیر بنهاد ندر و در جمیع مواد بر کارسازی بخت ازل

نیر اعظم مانند گریبان مشرق خورشید و مطلع نور ظهور گردید درین حال جمعی از قراولان
که بخبرگیری فوج غنیم رفته بودند نمودند شیری چند درین منتظر در آن بیشه دیده
حقیقت را معروض داشتند چون شغف خاطر اقدس بشکار شیر بسیار بود
بی توقف جهت تناول روزی شدن فتح و فیروزی همت والانهمت بر صید دلیرا
گماشته متوجه آن سمت گشتند بمجرد وصول مقصد در اندک فرصت پنج قلاده
شیر شکار شد و از در ظاهر قصبه باندل مضرب خیام بارگاه عتبه سدره بمرتبه
آمده نظاره تالاب محیط فسحت بسیار آب که در آن سرزمین سمت وقوع دارد باعث
انبساط طبع مقدس و لب دخاطر اقدس گشت و سیر اطراف آن گوهر آیین تال
آئینه مثال موجب افزایش اعجاب و اطراب آن ملک صفات شده تمثال فیض
مصور بینش مجسم در مرات الصفای آب سیماب نمایش چهره نما گردید
و چون این قصبه که سرحد ولایت رانا ست سلطان پرویز و مهابت خان
و افواج قاهره که بتسخیر ولایت آن مقهور نامزد شده هیچ یک از اینجا نگذشته بودند
قرین دولت و سعادت گذشتند و منزل موهی که در دوازده کروهی اودیپور
واقع است مخیم سرادقات اقبال شد ازین منزل هزار سوار بسرکردگی محمد تقی بخشی
که در آخر آن بخطاب شاه قلیخان سرافرازی یافت نامزد شدند که بر سر کوهستان
اودی

باره وسور مل سنگه راجه بابو و میرزا بدیع الزمان ولد شاهرخ و راجه بکرماجیت بهدوریه

و میر حسام الدین انجو سلیمان بیگ مخاطب بفدائیخان بخشی لشکر خسرو بی سید

حاجی رزاق بی و دوست بیگ خواجه محسن عرب خان حوافی سید شهاب بارهه خان

اعظم صوبه دار مالوا فریدون خان برلاس سردار خان برادر عبدالله خان و

صوبه دار گجرات ناهر اور خان برادر خورد دلاور خان کاکر خان بار بیگ اتابک

و جمعی دیگر از امرا و منصبداران کومکی دکن از جمله راجه نرسنگدیو بندیله یعقوب خان

بدخشی محمد خان تتاری حاجی بی اوزبک عزیز خان جالوی ناهر خان لودی علیقلی

درمن همت خان بشیر روز خان میرزا مراد ولد میرزا رستم صفوی محمد برادر تن

یورتش قریب به بیست هزار سوار کار آزموده جرار از همه جهت در رکاب ظفر انتساب نصرت

نصاب شاه بلند اقبال سعادت تعیین پذیرفتند و هنگامی که اوضاع افلاک بر وفق

مراد رو داده و انظار انجم متوجه انواع استسعاد افتاده بود ناصیه اعلام ظفر فرجام

بنام نامی حضرت شاه بلند اقبال که در معنی لشمله سوره فتح و فیروزی است ارتفاع

یافت و لشکر ظفر اثر با فلاوری تایید ایزدی در رکاب نصرت انتساب

آنحضرت بصوب ولایت رانا شتافت و بعد از قطع مسافت مراحل چون دامن

کوه آن سرزمین از پرتو قدوم انور و انوار مقدم سعادت گستران فالمنقام نیز

روز از کثرت بخشش این بنده و شوار یکره کشای رای گیتی آرای شاه بلند اقبال

نقولش یابیه لاجرم هیچ یک کاری انداخته نعمت مرحمت ساختند و در نوبت

که وقت برآمد این مطلب درآمده بود و حصول انصرام از این نمونه روزگار برآمده

با وجود آنکه پیشتر بقصد تسخیر دکن بدارالبرکت اجمیر تشریف آورده بودند نخست انجام

این مهم را پیش نهاده همت والا همت نمودند لاجرم بتاریخ ششم دی ماه الهی تعیین این

سال جلوس جهانگیری مطابق چهاردهم ذیقعده سنه ۱۰۲۵ هجری در ساعتی سعید که نظر با نختیه

سعود آسمانی و اختیار کرده تائید ربانی بود شاه بلند اقبال را به تسخیر ولایت آنجا رخصت

دادند و هزار سوار بر منصب آنحضرت افزوده دوازده هزاری ذات شش هزار سوار دو اسپه

سه اسپه از اصل و اضافه مقرر ساختند و تشریف چارقب زردوزی که گلهای مرصع

بر آن دوخته بودند و بر اطراف گلها مروارید ابرار نصب نموده با جیغه طلا دوزی از سر

رفوله زربفت علاقه مروارید و شمشیر مرصع و کپوه با پهول کتاره مرصع مرحمت فرمودند

و دو سر اسپ خاصگی یکی عراقی با مور ملکوه باره و دیگر را هوار با ساخت مرصع

گنج نام فیل با ماده فیل و دیگر فرید عنایات ساختند و موجب تفصیل ذیل امرای نامدار درگاه

آن شاه نصرت شعار نامزد این مهم شدند راجه سورج سنگه سیف خان بارهه مرتضی خان جان

خان و کشن سنگه و راو رتن هاده و انا شنکر و ابوالفتح دکنی و صلابت خان

بیرون می برد و سرداران موکب اقبال نیز از صعوبت مهم بر بهمنی قناعت می نمودند
و ابتدا در نیابت این معامله پرویز رضی السیر اتیافت و مقصود بر وفق مدعا روی نمود و در
آخر امر که کار بطول کشید و آنحضرت بر سر اینمهمی کمال ایستادگی داشتند بنابر بی باکی
صوابگویان پسر خود را با امر سکله را بملازمت آنحضرت فرستاد و چون حضرت
جهانگیر خود بنفس نفیس متوجه پیش رفت این مهم شده بودند و بعد از صورت در سنتی
بهر گزده بود لاجرم نهایت مرتبه اهتمام در سر انجام این امر داشتند چنانچه اول مهمی که
بعد از جلوس اقدس پیش گرفته انصرام آن بر عهده داشتند همین بسانق بود
و چندین مرتبه عساکر نصرت مآثر به تسخیر آن ولایت تعیین فرمودند از جمله نوبت
اول سلطان پرویز را با افواج بحر امواج باستیصال آن مخذول ارسال داشتند
بنحوی که سابق سمت نگارش پذیرفت و چون سرگردان آن بیکار دشوار از باده
از حوصله قدرت و اقتدار او بود در فتنه سلطان خسرو بمعاودت مامور شدند
و بعد از فراغ این معامله نوبتی دیگر مهابتخان را با لشکری گران سنگ باهنگ
انتزاع آن ولایت فرستادند و مدتی عبدالله خان فیروز جنگ در آن مملکت بسر
کاری نمود و چندی راجه باسو مهر و دران سرزمین بهر سو تردد می کرد و بنابر
مقتضای مقدمه مذکوره چون تسخیر آن ولایت در حیز تاخیر و توقف بود در جولانگاه

بتقدیم لوازم بندگی اقدام ننموده همچنان بر اظهار نافرمانی و اعلان عصیان اصرار داشت
و بنا بر قرارداد دیرینهٔ آن سلسله که بزعم باطل خود از اولاد نوشیروان اند دولت
طبقه خود را از رسانه میدانند با وجود تمادی مدت تطاول ایلغار ایشان برین سر
زمین هرگز دریافت شرف حضور پادشاهان عظیم الشان این کشور اختیار ننموده بلکه
پسر صاحب سکه نبینی ولی عهد خود را هم بخدمت نفرستاده اند چه عمده فخر رایان ایشان
بر راجهای دیگر این اقلیم اعظم امتیاز است که هرکدام بپایه راجهای رسند لازم است که
از روی عجز و فروتنی پیش ارباب اقتدار سر فرو نیاورده باشند چنانچه رانا پرتاب
که در زمان حضرت اکبر پادشاه با وجود امتداد مدت جهانگیری و جهانداری آنحضرت
که پنجاه سال گذشته پاس لوازم طاعت گزاری و وظایف فرمان برداری نداشت
تا آنکه مکرر آنحضرت لشکر ظفر اثر بر سر او تعیین فرمودند و بجدی در مقام جد و جهد
داشتند که حضرت جهانگیر پادشاه را با راجه مان سنگه و چندی از اعاظم امرای [illegible]
آن ولایت فرستادند و هر بار که از انبوهی لشکر کوه شکوه و سخت کوشی سپاه نصرت
آثار عرصه بر وی تنگ و کار بر او دشوار میشد پناه به شعاب جبال و تنگناهای کوهسار
برده در شعاب سخت گذار و کریوه‌های دشوار گذار روزگار میگذرانید و بوسیله
نمودار اطاعت و انقیاد لیبه فرصت وقت بر آن داده [illegible] خلاص جان از ورطهٔ هلاکت

ت آن راهنمای طریق هدایت ما سر منزل وجدان لی پرده سلطنة ولایت عرفان

یده اند نهضت موکب جاه و جلال شاه بلند اقبال سلطان خرم حسب الامر حضرت جهانگیر

ه به تسخیر ولایت رانا گشته و روزی شدن فتح و فیروزی به پیروزی بوده کشور کشای انور از جناب

ان کاردانی حکمت کامله حضرت پروردگار جل برهانه آنوقت که صفحه هستی را

س و رستی به نگاشته بود و حقیقت معنی عالم صورت به بسته بحکم صواب دید مصلحت و نظم

ور دار الخلافه آدم بر آید بر امری دشوار و سر انجام کاری دور از کار بر آید

ر کاری نا بر گذر شنه و حل هر عقده بسته را برای صواب آرای در گره ذره تاخیر

کا بر رشته لاجماله چون وقت آن کار در آید جمال آن بستر خود نقاب کشاید چنانچه

ر بنوار صورت فتح رانا که در آئینه جمال هیچ یک از سلاطین عظیم الشان

هندوستان نقش به بسته بود به چهره کشای دولت بهر وال حضرت شاه بلند اقبال

بر وجه احسن روی نمود و بالجمله جمال شاهد اجمال این مقدمه در آئینه بدین نحو تفصیل

بدینگونه جلوه انکشاف تمام می‌نماید که چون رانا که از راجهای هندوستان در اصالت

نژاد و قدم خانواده و قسمت ولایت و کثرت خیل و حشم امتیاز تمام دارد

در ایام جلوس همایون حضرت جهانگیر پادشاه نیز به دستور مقرر در مقام اطاعت گشته

و بر طبق عهد قدیم بر جاده کفران و طغیان مستقیم بوده ثبات قدم ورزیده

پذیرگشته منبع برکات بوده و در روز ششم رجب سنه ششصد و سی مجاورت صوامع عالم
بالا و اقامت سر منزل قرب ایزد متعالی اختیار فرموده‌اند و از فیض ارادت و متابعت
طریقه آن مرشد کامل سالکان اطوار بسی از اولیای کبار به درجات عالیه فائز گشته‌اند
چنانچه مشهور است که شیخ شهاب الدین سهروردی نیز برکات صحبت ایشان
دریافته‌اند و مولای ضیاء الحق حسام الدین چلپی و شیخ اوحد الدین کرمانی از بدایت
سلوک ایشان را در بغداد دریافته و چندی پیروی طریقه حضرت خواجه
کرده خرقه خلافت از ایشان دارد و تاج العرفای الکبار خواجه قطب الدین بختیار
اوشی کاکی که صفای روضه ایشان در دهلی کعبه را تا امروز بار رونق داده و از اعاظم
خلفای حضرت خواجه‌اند و شیخ فرید الدین معروف به گنج شکر که خلیفه خواجه قطب الدین
اند به یک واسطه از دریوزه فیض ایشان گنجور خزاین حقایق و معارف شده‌اند
و شیخ نظام الدین مشهور به اولیا از خلفای شیخ فرید الدین و حضرت شیخ نصیر الدین
که چراغ دهلی به آن اشتهار دارند و هم چنین شیخ برهان الدین ملقب به غریب که مرقد
منور ایشان در دولت‌آباد دکن است و سرور کشور حال و قال ملک الکلام حضرت
امیر خسرو دهلوی که مشهور است از مریدان سلطان المشایخ همگی به کوکب طلعت ارشاد و
ایشان از سرچشمه عرفان یافته‌اند و از پرتو انوار هدایت و ددات

الیٰ

بموافقت آن رهنمای طریق هدایت ما سر منزل وجدان لی بر روه سلطنت و ولایت عرفان
رسیده اند بمعیت موکب جاه و جلال شاه بلند اقبال سلطان خرم حسب الامر حضرت جهانگیر
بادشاه به تسخیر ولایت رانا امرسنگه و روزی شد آن فتح و فیروزی به نیروی توجه کشورکشای آن والا جناب
چون کاروانی حکمت کامله حضرت پروردگار جل برهانه آنوقت که صفحه هستی را
نقش و هستی نه بسته بود و حقیقت معنی بعالم صورت نه بسته بحکم صوابدید مصلحت و نظم
امور دار الخلافه آدم بر آمد هر امری دشوار و سر انجام هر کاری دور از کار بدر آید
روزگاری بازگذاشته و حل هر عقده بسته را برای صائب رای دوراندیشه باخبر
نگاهداشته لامحاله چون وقت آن کار در آید جمال آن بسر خود نقاب کشاید چنانچه
درینولا صورت فتح رانا که در آئینه خیال هیچ یک از سلاطین عظیم الشان
هندوستان نقش نه بسته بود بچهره کشای دولت بیزوال حضرت شاه بلند اقبال
بر وجه احسن روی نمود و بالجمله جمال شاهد اجمال این مقدمه در آئینه بدین نمای تفصیل
بدینگونه جلوه انکشاف تمام مینماید که چون رانا که از رایان هندوستان در اصالت
نژاد و قدم خانواده و قسمت ولایت و کثرت خیل و حشم امتیاز تمام دارد
در ایام جلوس همایون حضرت جهانگیر بادشاه نیز بدستور مقرر در مقام اطاعت نشد
و بر طبق عهد قدیم بر جاده کفران و طغیان مستقیم بوده ثبات قدم ورزیده

پذیر گشته منبع برکات بوده و در روز ششم رجب سنه ششصد و سی مجاورت صوامع عالم
بالا و اقامت سر منزل قرب ایزد متعالی اختیار فرمودند و از فیض ارادت و متابعت
طریقه آن مرشد کامل سالکان اطوار بسی از اولیای کبار به درجات عالیه فائز گشتند
چنانچه مشهور است که شیخ شهاب الدین سهروردی نیز برکات صحبت ایشان
دریافته اند و مرادی ضیاء الحق حسام الدین چلبی و شیخ اوحد الدین کرمانی از مبادی
سلوک ایشان را در بغداد دریافته و چندی به پیروی طریقه حضرت خواجه
کرده خرقه خلافت از ایشان دارد و سراج العرفای الکبار خواجه قطب الدین بختیار
اوشی کاکی که مقام روضه ایشان در دهلی کهنه را تا ابد باره رو دارد و از اعاظم
خلفای حضرت خواجه اند و شیخ فرید الدین مسعود شکر گنج که خلیفه خواجه قطب الدین
اند بیک واسطه از دریوزه فیض ایشان گنجور خزاین حقایق و معارف شده اند
و شیخ نظام الدین مشهور با اولیا از خلفای شیخ فرید الدین و حضرت شیخ نصیر الدین
که بچراغ دهلوی اشتهار دارند و هم چنین شیخ برهان الدین ملقب بغریب که مرقد
منور ایشان در دولتآباد دکن است و سر دفتر شور و حال و قال ملک الکلام حضرت
امیر خسرو دهلوی مشهور است از مریدان سلطان المشایخ یعنی بتوسط ارشاد و بیعت
ایشان فیض زلال از سرچشمه عرفان یافته اند و از پرتو انوار هدایت و د لمعات

الغرض

فرموده چندگاه در آنجا بسر برده چون عموم اهل آن سرزمین بدیشان پی بردند و اظهار
اندر رفتن باعث تشویش خاطر و علت تکدیر صفای وقت آنحضرت میشدند لاجرم
از کمال دوستی خمول و دشمنی شهرت رخت انتقال بگوشه دار البرکه اجمیر کشیدند
و اگرچه چندی پیشتر از آن سکنه شهر اجمیر سعادت اسلام دریافته بودند لیکن
اهل اطراف و نواحی آن ولایات همچنان بر کفر باقی بودند درین اثنا میر حسین نامی از
سادات مشهد مقدس معروف بخنگ سوار از قبل قطب الدین ایبک که بعد
از ارتحال ملک معز الدین در هندوستان لوای استقلال برافراشته بودند بایالت
سرکار بحکومت اجمیر و ملازمت حضرت خواجه نامزد شد و از رفته رفته از پرتو
امداد باطن انور حضرت خواجه معالم اسلام و شعائر مسلمانان را در خطه پاک کما ینبغی
ظاهر ساخت و اکثر عرصه آن سرزمین دلنشین را از غبار کفر و لوث شرک و انکار
بپرداخته اعلام اسلام در سایر مضافات و اعمال آن ولایت برافراخت و حضرت
خواجه را توطن دار الملک خوش افتاده رحل اقامت افکندند و در سن نود
سالگی سالک طریقت صاحب شریعت شده تاهل اختیار فرمودند و [illegible]
و تکثیر شعار حیات مستعار داشته همت والا بر اتصال سالکان و تکمیل مستکملان
آن ولایت گماشتند و در مدت قلیل خطه اجمیر از فیض وجود شریف ایشان سعادت

ملاقات شیخ ضیاء الدین ابو النجیب سهروردی دریافته‌اند و بعد از صحبت این
سفر بهمدان رفته بشیخ یوسف همدانی رسیدند و از آنجا باصفاهان افتاده با
شیخ محمود صفاهانی صحبت داشتند و از آنجا به تبریز رفته بشرف ملاقات شیخ ابو سعید
تبریزی که از اعیان اولیا بود مستسعد شدند و از تبریز بسمت میهنه و خرقان
شتافتند و از آن راه سفر استراباد اختیار نموده بصحبت فیض بخش ناصر الدین
استرابادی که از اعاظم اولیای و مشایخ طریقت بود رسیدند و از آنجا بهرات
و از هرات تا شیراز که بنابر طریقت تقریب شهرت تا سبزوار و از آنجا شتافته چندی
رفاهت نمودند و از آنجا بحصار شادمان و از آنجا ببلخ رفته مدتی مدید در آن
مقام بر سر خاک پاک شیخ احمد خضرویه بمجاورت گذرانیدند آنگاه از بلخ بغزنی عبور
نموده در آن بقعه بلقای شمس العارفین شیخ عبد الواحد فائز شدند و از آنجا
آهنگ سیف آباد هندوستان نموده در تاریخی فیض قدوم بدار الملک لاهور
رسانیدند که ملک معز الدین سام غوری فتح خطه پاک عملی نموده و قبل از این
ایبک را از غلامان خاص خود انجا بجانشینی خویشتن نصب نموده و باز بسمت [illegible]
عزتش لوائی مراجعت برافراخته در میان راه باجل طبیعی سفر آخرت گزیده بود
بالجمله در لاهور بصحبت شیخ حسین زنجانی رسیده آنگاه توجه جانب دهلی اختیار
ان

و بستیاری توسل بذیل ارادت جناب عرفان ماب ابواب فتوحات بر روی
روزگار خویش گشود و چون از رهنمونی ارشاد شیخ مذکور از دقایق سلوک این
طریقه والا را بدرجه اعلی رسانید حضرت شیخ خرقه اجازت که از جمله اسرار
این طبقه علیه است بدیشان مرحمت نموده باشارت اختیار سفر عراق
و عرب فرمودند و از جناب پای ادب براه طلب نهاده در طی راه بخدمت
شیخ الطایفه و دلیل الطریقه شیخ نجم الدین کبری رسید و قریب دو نیم ماه از
فیض صحبت آن بدر سمای ولایت و نجم فلک هدایت راه بوادی عرفان
برده انوار ایقان از پرتو مهر رای انور او اقتباس نمود و آنگاه بموضع جبل
که در اسفل مدینه السلام بغداد واقع است شتافته مدت پنجاه و هفت روز
توقف نمود و از فروغ صحبت شریف عالی حضرت سید السادات و منبع السعادات
سلطان العارفین و تاج الواصلین هادی طریق هدی سالک راه صفا ارشادات
رفیق تحقیق پیشوای سر فریق قطب المحققین غوث الثقلین سید عبد القادر
جیلانی بفوز سعادت دو جهانی رسید و چون بخدمات شیخ از برکت لقای
مبارک آن خضر طریق طریقت که بمانا بهم خاصیت آب بقایت فیض حیات
جاوید اندوخته به نهایت مراتب کمال پیوستند و از آنجا ببغداد شتافته سعادت

نامه بدایع فزا رسید بد مولد انور آن سرور دارالملک سیستان است که منسوب
سیستان باشد و منسوب بدان سجزی و سیستانی نیز گویند . . . . .
حضرت بنابرین اعتبار سجزی معروف است اسم والد بزرگوار آن مرشد
ای روزگار خواجه غیاث الدین حسن است و منشا آن والا جناب خاک
ب خراسان و در اوایل طلب بوساطت خاله شیخ ابراهیم حیدری که
از نوقت مشهورای مجذوبان عهد بود تن بکشش این کمند در داد و بنابر [illegible]
ان شیخ جمیع اصحاب درین انجمن باریافته باعتبار عقد بیعت با لوازم آن اعتقاد
دلها را عظام از انتظام در سلک سلسلة الذهب اهل سلوک و وصول اعتبار
پذیرفت آنگاه بارشاد شیخ مذکور بعد از سلوک تجرید طریق پروری روش
ارباب تفرید نموده مصروانه قدم در وادی سیاحت ساحت ربع مسکون نهاد
بندی و در بخارا بحفظ قرآن کریم و تعلیم و تسلیم علوم ظاهری اشتغال شد از انجا خطه
نیشاپور را وجه توجه ساختند و در قصبه هارونیه از مضافات آن ولایت بخدمت
شیخ عثمان هارونی که از مشاهیر اولیاست رسید و مدت دو سال و نیم در آن
بقعه اقامت نموده از آن مرشد سالکان حقیقت اکتساب آداب طریقت
و ورود آنمقام بنا بر پای مردی ثبات قدم بمقامات عالیه رسیده از

چون این دو مطلب عمده پیشنهاد همت خداداد عزم نهضت اجمیر را بالجمله جزم ساختند
و در تاریخ دویم شعبان سنه ۱۰۲۲ هجری مطابق بیست و چهارم شهریور سال هشتم
از جلوس اقدس جهانگیری موکب مسعود بافرخندگی تمام متوجه آن سمت شده چون
بظاهر آن بلده رسیده گرد قدوم انور توتیای دیده اولی الابصار آن دیار
گردید از موضعی که قبه روضه مقدسه حضرت خواجه بنظر اقدس در آمد بنابر پیروی
طریقه حضرت عرش آشیانی و بنظر ملاحظه مراسم آداب زیارت مشاهد متبرکه
بتجویز سواری نفرموده فرود آمدند و از لمس پای مبارک سرمایه مباهات
این سرزمین بل روی آماده ساخته شد و باین روش فیض یاب فوز زیارت
مزار مفیض الانوار آن قبله احرار گشته اکتساب انواع فتوحات آسمانی
و اقسام برکات جاودانی نمودند و باعطای صلات و صدقات و ملاطفت
و نذور که وظیفه زیارت این بقاع خیرات است ادای حق مقام فرمودند و چون
اسم مبارک آن تاج تارک اولیای کبار یعنی خواجه بزرگوار الحق
بتقریب ذکر یافت لاجرم مجمل نسب و نسبت و نمودار اختیار آثار آنحضرت را
از مبادی سلوک طریقت تا منتهای حقیقت بنابر حصول تبرک و یمن دستاویز بخشی
ریاض سخن بر طبق نمایش طریق اختصار بزبان صدق بیان کلک حقایق پرداز

کار اقلیمی سر می توانستند نمود ولی قصه قدرت بر کارفرمای لشکری و کارگذاری
کشوری داشتند با استعداد تمام متعاقب یکدیگر بامداد و ایشان لیتین یافتند
مجملاً با آنکه درین نوبت از تعالیم لشکری دست بهم داده بود که لشکر عالم را
کفایت میکرد چون سرکرده از کار فرمودن سپاه عاجز آمده ایشان نیز ازو
حسابی بر نمیداشتند و درین میانه هنگامه نفاق افزا باید که سر می داشت ناچار
درین نوبت هم کاری از پیش نرفت با آنکه چند کرت لشکر بالا گهات بر دید در
جمیع کرات نیل مقصود باید بر وضعی مراجعت نمودند و در هر مرتبه با وجود کثرت
عدد و عدت اولیا و قلت اعدا و با عدم سپاهی گری اعدا علت مزید غلبه شده
باعث افزونی نیروی غنیم شدند چنانچه ازین حرکات ناقص ماده سودای زیاده
سری دکنیان بنحوی ازدیاد پذیرفت که درین یورش بیشتر از پیشتر سر از مستی
بیجا و عناد شده از سر نو مراقب فتنه و فساد و در اندیشه گرفته و در عرض این آمد رفت
که بدر رفع موضوع یافت جرأت و جسارت دیگر اندوخته رفته رفته پیشتر آمدند و
پای از حد حلیم کوتاه خود فراتر گذاشته همگی بالا گهات را به تحت تصرف درآوردند
و چون درین نوبت سامان و سرانجام آن مهم کما ینبغی نشده بود و بپرداخت
احوال لشکر بواقعی نموده و متعهدا چنانچه بیگار سنج در تأخیر ارلی لفنی سر وارد

باهتمام تسخیر دکن و تادیب دکنیان تخصیص یافت و راجه مان سنگه و امیرالامرا با بسیاری از
سرداران نامدار بکومک تعین پذیرفتند و خزانه فراوان با فیلان کوه پیکر نبرد آزموده
کارزار دیده و سرمایه استظهار سپاه نصرت آثار شد و در رایت فیروزی آیت
بدان سمت ارتفاع گرفت و چون آنعزیز مصر بیخبری که کنعانی قحط و فوفه
معامله فهمی و زندانی قید اوامر و نواهی نفس اماره و طبع زبان کاره شده خود را
گرفتار مستلذات نفسانی و بلایات قوای حیوانی داشت چنانچه مطلقا مالک
نفس خویشتن نبوده در بند تناول منوات و تجرع مسکرات خصوص مداومت بر
قدرم و ملازمت سماع و ندام بود و اینمعنی که در حقیقت علت ضعف دماغ و
باعث بی پروایی است بیخودی مردم علیه و داشت که از فرط عدم مبالاة اکثر
اوقات مست و خراب گران خواب بیخبری و سکری بود و لاجرم در هیچ تدبیر
اثری بر مراتب نمیشد و تجنیر عا گزاشند و در مزبن نشده و بیهوده سیکنان
نقد وقت سرمایه برده غنیمت فرصت از دست دادند نه تنها از همین کار با
میش نرفت ملک سرمایه خیره دستی خصم ازان افزوده باده خیره دستی خصم
راه ده گشت و چون از کماهی احوال مدبار اعلی آگاهی رسید خان اعظم و خان
جهان و مهابت خان و عبدالله خان از ارکان دولت عظمی که هریک سرآمد

دکن از فرط کوتاه نظری پل تا بر کمال بی بصری که لازمهٔ کین وارد بنیاد فساد انگیزی با
وفتنه گری که ماهیت ویرنیه دیر گیتی خلیع العذار و مطلق العنان به ترکتاز در آمدند
خاصه عنبر حبشی سیاه بخت تیره رای فرصت غنیمت شمرده از سیاه اندیشی قدم فرا پیش
که ناشی از طغیان منشی و ناقص فطرتی او بود دست تصرف تا اکثر محالات بالا
گهات که باولیای دولت ابد پیوند تعلق داشت دراز کرده عبدالرحیم خانخانان
سپه سالار دکن و خاندیس و برادر از انجا که همواره اندازگرمی هنگامه سپاه گری
داشت از بن رو بفتنه پرستی و شورش انگیزی همت نزده خاص و عام بود بهمانا
از آن راه عنان بالادویهای عنبر بر گرفت و در هیچ مرتبه بکام تیز جلوی فراغ
روبهای آن زباده سر بار برد لاجرم فتنه او سنه ابسته جهان بالا گرفت و رفته
رفته کار بجای کشید که خانخانان بتنگ آمده از چاره گری فرو ماند و ناچار بعرض
عرصه داشتهای پی در پی درخواست مدد و یاری نمود چون دقایق حقیقت انتمایه
بر رای جهان کشای هواخواهان دولت روز افزون بدرجه وضوح پیوست بی
توقف از موقف خلافت گری فرمان قضا جریان درباب تهمت عسکر ظفر
اثر بحلیه لعاو ارستگی با نیت و لشکری گران سنگ که سرداری آن نامزد
سلطان پرویز و دراتالیقی او و کار گذاری لب ف بر جعفر بیگ آصف خان تهمه شده بود

مرتبت بپایه سریر بلند بنیان عرش آرای منزلت بیست و هشتم همه زمین بوباره
بهمه کس در موسم جشن برسی که زمره عمر سی ساله تجمل آراسته آن دولت و اقبال بار
سال ... ماه جلال بود بمنزل همایون آنحضرت تشریف شده و بشرف ارزانی
داشتند و آنحضرت جشنی عالی و بزمی دلکش مرتب ساخته بمراسم پا اندازها و لوازم نثار
و پیشکش پرداختند و کنار و بر نثار چینان را چون جیب غنچه و مشت صدف پر از
زر و گوهر گردانیدند و پیشکشی گران مند لعبه زر از نظر انور گذرانیده التماس نام
نمودند و حضرت خلافت مرتبت آن فرخنده اختر برج اقبال را بگوهر النساء بیگم
موسوم و مشرف نموده بعنایت خاص فرزند خواندگی خویشتن که اقصی مراتب دولت
جاودانی است اختصاص بخشیدند بیان موجبات نهضت ماه جلال جهانگیری
بسمت عالی شاه بلند اقبال بصوب دار البرکه اجمیر
چون بعد از سانحه ناگزیر حضرت عرش آشیانی جلال الدین محمد اکبر بادشاه که ملک رضی
ضمیر اشرف رای حضرت سلیمان مرتبت را بر نوعی رتق و فتق کشاد و بست معاملات
ممالک محروسه چه جای سد رخنه ولایات و دور دست محال نداده بفرو نشاندن
شعله آتش فتنه ها که بر انگیخته و افروخته بود اشتغال داشتند در خلال این حال
مملکت صوبه بیدار شد تفصیل احوال مذکور آنکه در عین آن حال دنیا داران
دکن

بالجمله محامد ذات و صفات آن کریمه دودمان مکارم اخلاق و کرایم اعراق آن عفیفه

نواب قدسیه القاب در نظر انور قرة العین سلیمان زمان بمثابه جلوه ظهور

نموده و بجهت دقایق ادب شناسی و مزاجدانی و مراتب خدمت گذاری و پرستاری

آن ملکه ملک شیم باعلی درجات استحسان رسید که آن ممتاز طبقه نسوان جهان

و سرافراز حوران جنان را از سایر مخدرات شبستان دولت برگزیدند و بنابر شیوه

ستوده والا خاندان این دودمان عظمی که بهین بانوان حرم سرای خلافت کبری

را بخطاب عالی و الا لقبی شایسته اختصاص می‌بخشند تا نام نامی ایشان زبان زد خاص و عام

نشود آن علیا جناب را باین اعتبار ممتاز محل بیگم خطاب دادند و در این نامه

گرامی هر جا زبان خامه بدایع نگار ناچار بایراد اسم سامی آن آسیه حورنژاد جرأت

نماید بعنوان نواب ممتاز زمانی و ممتاز محل بیگم تعبیر خواهد نمود در سال هشتم جلوس

جهانگیری مطابق سنه ۱۰۲۲ هجری که آغاز ابتسام غنچه گلبن جاه و جلال حضرت شاه

بلنداقبال بود از سرابوستان دولت آنحضرت در حرم سرای سعادت نواب

ممتاز زمانی نوگلی در چارچمن وجود شگفته چنین غنچه امید و خنده روی سپیده دم عید

روی نمود و چون این فرخنده ولادت سراسر سعادت از سر نو حالی را از شگفتگی با

آورده تازگی عالمی را طرب دلشاد و بهجت و انبساط آموخت حضرت خلافت

فروغ شگفتگی جهانی را در پیرایه نور و سرور گرفت و صفحه زمین چون روی صباحت بیدلان
گشاده پیشانی گردید رامشگران نیز بمقتضای مقام ساز نوا راست کردند و سرود
گویان پای کوبان راه خردمندان روان گرفتند از پهلوی لطافت تمایلهای
یاسمن بر و درنش خوبرویان خرمن گل گشته روکش صحن گلشن و فضای چمن شد
و از بالای طراوت گلدستهای سوسنی و چمپا شوریده بلبل شیدا از عشق گل
صبوری را سوخته بدوری بگستان محبت درین هنگام که هنگامه داد و دهش گرمی
داشت و روزگار را دای حق مقام بهبود اهل زمانه را خوشنشین کامی و خودرایی دست
افتاده داد کامرانی داده بود از گردون گردان گردش عمر رفته و آینده گرفتند چون
از مراسم این ایام سعادت فرجام فراغ کلی حاصل شد در روزی چند از این روز
مبارک اختری که بهروزی منتهی گشت حضرت شاهنشاهی سایر حجاب گریبان یا
محجبه عصمت و پرده نشینان سرادق عفت پرتو انوار قدوم بهجت لزوم بر منزل سعادت
محل شاه بلند اقبال گستردند حسب الحکم آنحضرت سامان طرازان کارخانه سلطنت
تبارکی جشن جهان آرا آرایش پذیر ساخته قبه بارگاه رفعت با اوج طارم مهر و ماه
برافراشتند و حضرت خلافت مرتبت در آن محفل عیش و کامرانی یکشبانروز در
نعمت بر طرب را انبساط گستردن مسند عیش و نشاط و نگماشتند

بیست سال و پانزده ماه بیست یکم در قمری رسیده از عمر شریف آن ملکه دهر و مهین

بانوی عصر نوزده سال و بیست و یکم در شمسی و نوزده سال و هفت ماه و بیست

بهجوز قمری منقضی شده از زمان خواستگاری تا این زمان پنج سال و یکماه به حروز

شمسی سپری گشته بود بالجمله در آن روز سعادت افروز همایون بزم طوبی

بمبارکی و خجستگی در منزل شریف عضد الخلافة العظمی مختار الملة و مؤتمن الدوله اعتصام السلطان

که در آن اوان بخطاب اعتماد خان مخاطب بود قرار یافت و بدستوری آن

دستور العمل دیوان روزگار کار پردازان نیکو کار همه جشن و سرانجام آن بزم فرخ

دلخواه سزاوار آن کردند و آتشبازی شادکامی و خرمی بکام عالمهای موافقان

گسترده در آن هنگام عیش افزا که باده بیغمی و سودای خرمی نشاط بخش دماغ

عالمی شده بود و ساحت آن محفل عشرت از گلگشت پریزادان رشک فرمای

صحن گلستان ارم و عشرت افزای عرصه فردوس اعظم گشته سلیمان روزگار

یعنی پادشاه فلک اقتدار بنابر افزایش درجه سرفرازی آن آصف صفات

بدین انجمن شادمانی ارزانی فرموده از پرتو قدوم انور رسمی دیگر بر آذین آن

جشن بهشت آیین بیفزودند و بکام دل بر مسند عیش و کامرانی نشسته برسم شگون

و مبارکبادی ابواب نشاط و شادی بر روی خاص و عام گشودند چنانچه فرخ عالم از

دیگر اسباب مایحتاج معاش و مواد ضروریات معهاد خیابان ساخته و پرداخته
میدارند بنابراین آن فرخنده پیوند همایون ارجمند که در روز ازل حسن انتظام
یافته بود در تاریخ روز جمعه پنجم ربیع الاول سنه ۱۰۶۸ هجری مطابق بیست و دوم
اردی بهشت ماه سال هفتم از جلوس اقدس بظهور پیوست و برین وسیله الانس
امانی و آمال و سرمایه رفاهیت احوال و فراغبال عالمیان دست بهم داد چنانچه
امروز دلیل آن از وجود مقبض الجود شاهزاده بلنداختر کامکار والاتبار که
هر یک زیب صفحه روزگار و قره العین این موجب انتظام نظام چهار ارکان جهان
و سبب امن شش جهت زمین در زمانند روز بروز چون آفتاب عالمتاب
روشن و هویدا است بنحوی که برکات اثار آن تا روز قیامت بروزگار
ابنای روزگار خواهد رسید و سابق نتایج آن تا یوم القیام باعث رونق چار
بازار عالم و موجب قوام معاملات دار السلطنه آدم خواهد گردید و در آن فرخنده
ساعت که مجلس این عقد از ورود مقدس مبارکه سعد اکبر فلک خلافت
کبری و زهره زهرای آسمان بحقیب دار المملکه عظمی موافق شرایط بیست عز انعقاد
بیشد سن مبارک شاه جهان بخش حوان بخت که انت ارثنا لی امیدوار الدنیا
ت تا انتهای مدت روزگار رسید به بیست سال و یکماه و هشت روز و نشستی و
(۹)

جبهه کریمه سنوده سیر معلد حسین میرزای صفوی قدسیان انوار عنایت ایزدی شده بود حضرت

خلافت پناهی بر سبیل بیار کبا و طلوع ثمره همیشه رس این نونهال دولت بر ازال

بمنزل اقدس قدوم برکت لزوم ارزانی داشتند و سایر برگزیدگان سرادق عفت را

بر طلب نموده به بسط انبساط بهره ور ساختند و آن کریمه با مور خیر اپیکیر را به پیشنهاد تو بسلیم همگی

حسب الاستدعای والده ماجده انحضرت آن مولود مسعود را بفرزندی ایشان دادند

درین ایام خجسته انجام جشن نوروزی با بین هر ساله اوین پذیرفته مرلی عالم گیتی نیر اعظم

در تاریخ روز دوشنبه پنجم ماه محرم الحرام سنه ... هجری بشرفخانه حمل انتقال نموده سال

ششم از جلوس جهانگیری با مبارکی و فرخندگی آغاز شد درین تاریخ دو هزاری

ذات بر منصب انحضرت افزوده تسلیم ده هزاری ذات و پنجهزار سوار فرمودند و

در نوروز آینده سال هفتم جلوس با دو هزاری ذات هر دو رده منصب انحضرت

افزوده از اصل و اضافه دوازده هزاری پنجهزار سوار مقرر نموده بپایان انعقاد

فرخنده محفل عقد همایون فال و ترتیب انجمن جشن قران السعدین جاه و جلال گیتی ستان

حضرت شاه بلند اقبال استبر عصمت و عفت نواب قدسی القاب ممتاز الزمانی صفیه دوران ارجمند بانو

از آنجا که همواره کار پردازان کارخانه قضا و قدر عالم مصالح نظم و نسق امور جهان

بر وفق اراده مهیا و آماده صنیب زند و همیشه دستیاران والا کارگاه قدرت در عالم

نزدیک بود که یکبار کام او را تمام کند درینحالت شاه پلنگ افگن شمشیر صولت که
شانه پیش شیر را بنظر انور در آورده اندازه شمشیر انداختن دانستند چون تیغ شعله اندام را
حواله نمودند ناگاه از عین فرود آوردن نظر باریک بین وقت نگر بر اسلوب رای افتاد
که از سول جان یکدست خود را که جراحت تمام بران رسیده از کار افتاده بود از نیام
شمشیر بر آورده و بر شانه او حمایل ادا کرده در القسم وقتی بارک دست مبارک را
از زخم ناخن تحسین نگاه داشته درهمان گرمی به تندی سبکدستی انداز کمر شمشیر نموده تیغ
صاعقه تاثیر را فرود آوردند با وجود اینکه درانحالت خونریزش وزاری بظهور رسانید
ضعف خود نموده بودند ازین رو ضرب را آن مرتبه برد که اول دو نیمش نماید از کمال
تاثیر ضرب و زور بازو و رحم میگذرید آن اهرمن نیکو رسید و زره را اندرس پیرحمی
زووان دوار از سبب جراحتهای منکر سراسیمه گشته هم کشته روزگار دوران شد و قضا را
در بازگشتن الصالح نام چراغچی برگشته بخت که از روزش شب انجا رسیده در آن حال
شمعی افروخته بحضور پرنوری آورد بر خورد و بمجرد رسیدن با صدمه سرپنجه آن بلای
ناگهان بدین اجل رسیده رسید چراغ عمرش چنان فرو برد که همانا از حیات هرگز
بر نخورده بود درین وقت شاه بلند اقبال از کمال نگرانی با حوال حضرت خلافت
مرتبت بنوبه خبرگیری شدند که مبادا از چشم زخم حوادث روزگار آسیبی بدان شبستان

از صدمه سرپنجه صولت بر خاک هلاک افکند و باز بجای خود رفت درین حال حضرت
خلافت مرتبت با وجود تنگی وقت از غایت اهتمامی که در باره شکار شیر داشتند
بی فیل مقصود بخود بر مرکب نه نموده چند گام پیشتر رفتند و شاه بلند اقبال در دست
چپ آنحضرت با دلی قوی ایستاده شدند و راجه اندرسین نزدیک ایشان و خانخانان
و اعتماد رای بجانب دست راست قرار گرفتند و کمال قراول در عقب ایستاده بندوق
پر میکرد و چون در اثنای رسانیدن آب آن دلیر بقصد حضرت خلافت مرتبت از جا در آمد
و تیر کاری نیفتاده از پیش روی او درگذشت از آنجا که نگهبان حقیقی برگزیدهای
نظر عنایت خود را در هر حال از آسیب عین الکمال نگاه میدارد آن اهرمن‌ها
در کمال خشمگینی و قهرناکی متوجه آنحضرت نشده بسوی انوپ رای خواص که پایه بندوق
در دست داشت روی آورد و آن قوی دل قطعاً تزلزل بخاطر راه نداده سر راه
که جمدهر و خنجر بر کمر داشته باشد با چارچوبی که در دست داشت بر دار افراخت و آن دد
در غایت غضبناکی با سرعت صرصر و صولت اژدر از جا در آمده بگرمی او را زد و تندی
تند زیر حمله او شد و انوپ رای از صدمه آن اژدر انفعال باز افتاده شیر او را
در زیر گرفت و چون او دستهای خود را بحمایت سایر اعضا سپر بلا ساخته بود
سر و دو ساعد و سرپنجه رای مذکور درست در یکدیگر گشته از کار افتاد
ازان

بنا بر قرار داد معهود بجز راجه رام داس و اثر رای خواص و اعتماد رای و حیات خان

با معدودی چند از خدمتگاران و سپر کشاران و دیگری از همراهی رکاب سعادت

کامیاب نبود و چون پله بندوق نزدیک رسیده شیر نمود ارشد اسپ بحکم

غلبه هراس طبعی از مهابت شیر قرار پذیر نگشته ناچار عنان کشید و از اشرف زین

زرین پرتو سعادت بر زمین گسترد و پیاده روی بدفع آن شرارت نهاد و

بر سر ماده ایستاده شدند آنگاه با آهنگ شیر افگنی در مقام تفنگ اندازی

شده بندوق قرار انداز را قضا اتفاق فرمودند و آن اژدهای دمان شعله فشان

در تنفیس سه مرتبه از دمدمه فتیله آتش افروز با فسون طرازی برد از غصه دل از حوصله

خانه انتقام آتش کین تور خالی ساخت و چون مقتضای قضا و قدر اجل آن جانور

در آن وقت مقدر نشده و می چند در بند عقده تاخیر بود لاجرم بالفعل صید او مقدر نگشته

در هر سه مرتبه با سیر انداز تیر که مانند سهام صائبه تقدیر خطا پذیر نشود ظهور نیافت

چنانچه سر اول نرسیده باجی کارگر نیامد و درین مراتب آن اهرمن سرشت مطلقا

وهم و هراس بخود راه نداده از جا در نیامد مگر در انداز سوم بیش که اثر صدمه

تفنگ خشمگین گشته حمله آور شد و با هیبت و سطوت تمام آهنگ سپر کشاری

شاهین در دست نموده چون اجل بر آن تند و تیز خود را بدو رسانید آن اجل رسیده را

همچنین عضو بزرگ رسیده و صد اسپ عراقی و دیگر تحف و هدایا برسم آورده
در نظر انور گذرانیده از آنجمله مار مهره بود که چون از اثر سم ضرر گزنش شدیدی
بحرکت در آمده همگی زهر را از بدن مارگزیده کشیده و ازین راه دفع عارضه
سم نموده علت شفا گشتی مجملاً میرزا ابا بکر فرزندان و همراهان مورد مراحم
بی منتها گشته بمنصب پنجهزاری و جاگیر سنبل عاطفت پذیر شد دیگر نهضت جهانگیر
بادشاه نامدار بدانسوی صیدگاه بازی و ظهور دلیری و شجاعت از شاهزاده سلطان خرم در افگندن شمشیر بر شیر
چون بتاریخ آذر ماه سنه پنج جلوس جهانگیری آنحضرت متوجه صیدگاه باری گشتند
بحسب اتفاق روزی در اثنای شکارگاه بود که تا آخر روز گشته بود جمعی از
قراولان معروض داشتند که درین نزدیکی تنومند شیری قوی هیکل خفته که
همین ساعت سرپنجه صولت بخوردن الگنی برگشوده تمنی از آن شکار بکار برده
چنانچه شیری تنک سبب گران جراست در بصورت صدای بی مقابله
اسپ و راولان دیگر ندانا و کمان نمیتواند زداد از آنجاکه شغف جهانگیر بادشاه
و شاهزاده شیر شکار بشکار شیر بود بی تهیه بحتاج این نوع صید که عبارت از حلقه
فیلان و اجتماع اهل حرکه است عنان به شتاب سپرده بشاهزاده بلند اقبال رکاب برکاب
متوجه آن سمت شدند و چون در شکارگاه ها یکبیس از زره آن جنب که حقیقت حال شود

تکریم و تعظیم درباره او بظهور آورده بتفویض حکومت صوبه ملتان و برخی از محال بلوچستان و

منصب پنجهزاری سوار سرفراز ساختند و متعاقب او ابوسعید میرزای مذکور نیز در ماه

شعبان از همین سال بدربار سپهر مدار رسید و نهایت اعانت یافت و چون خبر

انتهای مرز حسیم لی پایان مظفر حسین میرزا رسید و از قرب جوار میرزا رستم که

در مقام انتقام بود استخلاص قندهار را که باستظهار عساکر ظفر آثار دور از راه نبود

نزدیک بکار یافت لاجرم بنابر امور کاری سعادت و ترغیب و ترهیب امید و بیم

که هر یک علف نامه ارتکاب امور عظیمه زده بمقام خیر اندیشی خواهش آنکه بحسب والده

خود و بهرام میرزا پسر کلان خود را بملازمت فرستاده اظهار اراده آمدن نمود

و چون فرستادگان رسیده مقصد را بعرض اعلی رسانیدند آنحضرت میرزا را بیک

قدیمی را با منشور عاطفت آمیز رغبت افزا ارسال داشتند میرزا را در تعظیم و

تکریم در آمده باستقبال آن بار نامه مباهات برآمد و از راه اظهار کمال ارادت

و عقیدت روی زر و سر منبر الخطبه را از سکه نام و خطبه القاب سامی آنحضرت

نور اندود و سعادت اندود نمود و لشاه بیگخان که جانب آنحضرت نامزد تحویل

آنجا رو شده بود قلعه را تسلیم نموده خود با سه پسر و دیگر خویشان در انفاس طهماسب

و دو هزار خانه وار قزلباش روی بدربار گیتی مدار آورده پنجم شهریور سال مذکور

روی زمین را از کشش فلک اطلس گرد رنجند تا اکنون به مقام تقریب ذکر مظفر حسین میرزا
به بیان حسب و نسب میرزا و ابنای سبب استشهاد او به رونق دولت عظمی می پردازد
و آن والانژاد خلف سلطان حسین میرزا ابن بهرام میرزا ابن شاه اسمعیل است و چون
ولایت قندهار را در سال سیوم جلوس اکبری محمد خان تکلی حسب الامر آنحضرت
بشاه طهماسب داد شاه بسلطان حسین میرزا برادرزاده خود تفویض نمود و روزگار
میرزای مذکور در سال بیست و نهم اکبری سپری شد ازو چهار پسر ماند مظفر حسین میرزا
رستم میرزا و ابو سعید میرزا و سنجر میرزا از آنجا که در فانی سرا به احوال با وجود عدم
توافق ارادت بطایف هوا کمتر اتفاق افتد چه جای آنکه پای ملکی و دارائی در میان
باشد لاجرم هنگامه نفاق گرمی پذیرفته رفته رفته بتقریب وافساد بدخواهان
التهاب شعله فساد و استعلا یافت و سرانجام کار چون انتظام ملک و فیصل امر خیر
بقطع و فصل شمشیر از دست نمیداد لاجرم تیغ تیز روی یا سهم کشیده مکرر با یکدیگر
زد و خورد بهم درآویختند از طرفین خونها ریختند و در عین زد و خورد کسب رستم میرزا بنابر
کار رای سعادت و راه نمای بخت طالع وادی به آشتی برده و در اثنای سال سی و
هشتم جلوس اکبری با برادر خورد سنجر میرزا و چهار پسر خود مراد میرزا و شاهرخ میرزا
و حسن و ابراهیم و چهار صد سپاهی و لباس تولا دولت شاهی رسید اکبر بادشاه بهادر

سمت وقوع یافت و در ماه رجب المرجب سنه ۱۹ هجری مطابق ۱۷ - ابان ماه
جلوس جهانگیری که سن مبارک این بلند اقبال بعقده عشرت آیین عشرین رسیده بود
مجلس بهشت آیین طوی زفاف در منزل سعادت محل علیا حضرت مریم مکانی والده
ماجده حضرت جهانگیر که بدولتخانه برکت سوید پیوسته انعقاد پذیرفت و در سعد
ساعت مقارنه ماه با خورشید و مقارنه مشتری با ناهید وقوع یافت و چون این
فرخنده منزل اشرف محل آن بلند اقبال که متصل دولتخانه اشرف واقع است و در منوال
بنا بر فرموده اعلی مرتب و در آن گلزمین عمارت سپهر مرتبه اساس یافته بود انتقال
شریف روی داد و ازین رو بیکبارگی رشک شرف خانه مهر انور گشته رتبت منازل ماه
منیر پذیرفت حضرت خلافت مرتبت بدین محفل نشاط افزا تشریف قدوم ارزانی
داشته یک شبانروز از پرتو حضور فیض گنجور باعث افزایش بزم عشرت و موجب
ازدیاد مواد سرور و بهجت گشتند و حضرت شاه بلند اقبال نفایس امتعه روزگار
بر سبیل پیشکش کشیده از وفور درم و دینار که بر رسم نثار شده بود عرصه سرا
بام و در روزگار را زرافشان زرگرفتند و هنگام توجه آنحضرت از دولتسرای سعادت
تا درگاه دربار گردون اعتبار اقمشه زرتار که رشک فزای سربند زرباف مهر
و غیرت افزای قصب سیم کش ماه بود حسب الامر اقدس بطریق پا انداز گسترده

سرمایه ارزانش روزگار و پیرایه تزئین لیل و نهار شده دوم نوروز وروزی پاس اول کویم
جلوس موافق چهاردهم ذالحجه سنه مذکور دولتخانه مبارک از نور اقدس تاک فرمایی
طارم منورش و عرش افزای بنهم رواق فلک اطلس شده و لیدارزدد روز دیگر بجهت
تفرج عمارات این بلند اقبال که در جوار دولتخانه والا واقع ست و در زمره عمارات
قدیم انرا که بنا نهاده محمد مقیم وزیر خان بود از بنیاد انورحت نشین های پادشاهانه بنابر
امر عالی بجای آن آساس گذاشته بودند فیض ورود بدان نزل بهشت آئین مبذول فرمودند
برتو قدوم انورساخت ان را نورآگین ساختند لهذا بیان خواستگاری نمودن
حضرت خلافت نزلت صبیه رضیه مظفر حسین میرزای بکبیه شاه بلند اختر سلطان خرم
چون اتصال امهات عمده ترین اسباب کرامت و جلالت اولاد و نجابت افزاست بالفعل
ان باعث شرافت و سامت ابنای سعادت نهاد است چنانچه بتجربه نیز مرتی
حقیقت ابنعنی اوزای شهادت مینماید بنابرین بخاطر حضرت خلافت مرتبت رسیده بود
که کریمه خواهان نجابت و اصالت واختر برج شرف و جلالت اعنی صبیه رضیه مظفر حسین
میرزای صفوی را نام زدای والاحضرت نمایند و چندی بنابر ماضی عوایق روزگار
کار خیر بتاخیر افتاده در عقد تعویق ونفت مانده بود تا در اثنای سال چهارم از
. . . ی اراده خاطر مقدس بر ذوق مراد ظهور آمده مراسم خواستگاری
کمن

جهانگیر پادشاه در حق آنحضرت و عنوان نگاری عمده ارکانی نسبت یمین الدوله آصف خان

بحکم آنکه برگزیده های عنایت الهی از عموم عالمیان بکرامتهای خاص اختصاص یافته اند

و نجیب و بنده های فضل نامتناهی خلاصه متکفلان عهده امر خلافت و متحملان بار

امانت از عامه برایا و کافه رعایا بمزید فضایل و مزایا امتیاز دارند لاجرم آن

نظر یافتگان تایید حق تعالی را نظر به هر مردم و فایق بخش بینی و ژرف نگاهی

در درجه اعلی می باشد و مصداق این مقال صدق فراست و دریافتهای بهانی حضرت

حضرت جهانگیر پادشاه است چون آنحضرت بنور اعلام الهام ربانی و اخبار

غیبی آسمانی دریافتند که این سایه پرور آفتاب عنایت ایزدی تا بامداد

روز نشور شمع انجمن افروز خواهان دولت حضرت صاحبقران اعظم خواهد بود

بنابر آن بمقام پرورش احوال این برگزیده عنایات زمانی که حضرت عرش آشیانی

اکبر پادشاه نیز ایشان را از سایر شاهزاده ها برگزیده بودند درآمده بالفعل آن

شایسته الطاف الهی اعلی مراتب متعالیه و مدارج علیه را از تفویض منصب بیست هزاری

بهزاری سوار تضاعفه دو اسپه سه اسپه مزید اعتبار بخشیده تسلیم فرمودند و

بعنایت علم و توپان طوغ برافراز و نوازش نقاره بلند آوازه گردانیدند و از

مرحمت آفتاب گیر فرق عزت برافراخته بعطوفت بارگاه و شرح که خاصه دولتخانه

وحش بیک بدترین وجهی جزای قبیح اعمال خویشتن یافته باعث عبرت دیده
وران و عبرت دیگران شد و سایر گرفتاران را که در حقیقت باد اس نوب
رنگ نژ فتنه گیری کوفته بود چون خاکستان بخود بمسکر رفت و آب بر نمیداشت
بجزای کردار نابکار بردار کردند و آن بشتی ذلیل ازل و ابد را که خار راه
از دهش ور کار شده بودند گل خار سردار ساختند چون اولیای دولت ابد پیوند
از بر در خست این مهم اهم بالکلیه بازپرداختند و از هیچ راه در خاطر اشرف گرانی خرام
و دوری صبوری این دولاگهر نماند و هوای بگلگشت فضای روح افزای خطه کابل که
از دیر باز مکنون ضمیر انور بود تبارکی باعث اسعاف شوق نهفته گردید بنابراینکه
سبز متنزهات ال کلمه بسین بهشت آیین بی فیض حضور نوبهار ریاض اقبال و
تازه گل گلشن جاه و جلال مرضی خاطر عاطر نبود لاجرم بی توقف منشور عنایت اثر
درباره طلب این بلند اقبال و سایر مخدرات و خزاین از موقف جاه و جلال
صدور یافت این عالی فطرت بمجرد وصول فرمان نمایان با جمیع بیگم ها و مجموع
کارخانجات موبات دوازدهم ربیع الاخر سال هزار و یازده هجری اندوراک
سعادت حضور نمودند آغاز ابتسام غنچه بهارستان جاه و جلال شاه بلند
اقبال سلطان خرم از مطلع عظمت و اجلال ظهور انوار عنایات حضرت خلافت منزلت

بیانم

درست خورده روگردان شد چنانچه آن بیراهه رو را تا لاهور هیچ جا دست از
رفته لگام در آرد و پای در رکاب شده رکاب گیر کشید بدست و پا بپای مرکب
باد پا راه و بیراه می‌نوشت و لهذا در عرض این مسافت جایی عنان باره
باز نتافته بکیر کشمیر شتافت و در آنجا نیز ثبات قدم نورزیده راه هزیمت
پیش گرفته و رفته رفته در دریای چناب چون خس در گرداب بیرون
شد بتافته دستگیر پاداش کردار خود گردید چون خبر فتح مرتضی خان و گرفتاری
خسرو و حسن بیگ از اخبار منشی توشکچی که برسبیل نام شتافته در سه روز
گوئیندوال خود را رسانیده بود بجهانگیر بادشاه رسید آنحضرت از استماع خبر
نهایت خوشحال شده او را خوشخبر خان خطاب دادند و از آن مقام بعزیمت
تمام متوجه شده کوچ بکوچ بدار السلطنت لاهور شتافتند و کنار دریای راوی
سرمنزل افواج محیط امواج شده خود بنفس نفیس در باغ مرزا کامران ورود
اقبال و نزول اجلال فرمودند و حکم اشرف بصدور یافت که محمد شریف
ولد خواجه عبدالصمد شیرین قلم که در آنولا از خطاب امیر الامرایی و پایه والای
وکالت سرافراز بود سلطان خسرو و حسن بیگ را بحضور پرنور آورده حکم
فرموده بنفاذ پیوست آن محرک سلسله عدم عقل را زنجیر فرموده زندانی سازند

پایه بلنیات کودکانه و تیغه عهد و پیمان درمیان آورد و آن سعادت منشان پاس حقوق
ولی نعمت حقیقی درشسته بمقام ناسپاس در نیامدند و همچنان بر جاده وفاداری
ثبات قدم ورزیده شیوه حق گذاری گزیدند و بر سر اباء و امتناع بالحکم کرده
قطعا بهمراهی او اقدام ننمودند مجملا هرچند خواست که بلطایف الحیل ابناء نرا فرهنگ
شهر را بدست آرد سعی بیحاصل سود نداده اثری بران مرتب نشد ناچار
به تهیه اسباب محاصره فراهم آوردن مردم بی روزگار روانه طلب برخت و زاد برگ
فرضی سرداران نزدیک قریب ده هزار تن از خودسران بی سر و پا بنابر امدادی
دور از کار ببدر پیوستند و چون اتفاق این مشتی فتنه جوی آشوب پیشه
که از رسنان ادبار خورده بودند دست بهم داد و سلطان دل بر پیوند اجتماع
آن جمیع پراگنده بسته برین سر هوای مقابله خیل اقبال در دماغ جای داد
و از وصول خبر مرتضی خان که با چهار هزار مردی دلیرانه می آمد صلاح در آن دید
که پیشتر زنقه راه بر صدمه لشکر سیلاب اثر بندد و چون باین اندیشه کوتاه
رو براه نهاده در کنار رودبار بپایه بان سعادت یار دولت خواه برخورد
بمجرد رسیدن مردی استادگی و تدبیر مانند مشتی خاشاک که خود را در کشش
ر کند بر دریای لشکر طوفان اثر زده باندک زد و خوردی شکست

شده همان شب مرتضی خان میر بخشی را بسبیل منقلای تعین فرموده و دستوری لشکر داوند و این شاهزاده والا گهر را به نیابت خود در اگره گذاشته و اسلام خان
شهزاده و اعتماد الدوله و خواجه جهان و رای سنگه بهورتیه را همراه داده خود
بنفس نفیس قبل از طلوع بامداد باستعداد لشکر مطلقا مقید نگشته بر سبیل ایلغار
بتعاقب او راهی گردیدند چون خسرو بنواحی متهرا رسید حسن بیگ بدخشی
عمری که در اوایل از حکومت کابل معزول شده روزانه درگاه بود ناگاه با برخوردار
بر خورد و از کمال سلامت صدر و ساده دلی بل از خباثت کول منشی و بیحاصلی پیوند
رفیقش از راه رفته بد و بعضی از راه برگشت سلطان باستظهار او قوی دل شده
بسرعت تمام خود را به لاهور رسانید و از آنجا که اولیای دولت ابد قرین قبل از وصول
او برین معنی آگاهی یافته با خود قرار تحصن داده بودند و در استحکام باره و دیوار و استعداد
اسباب قلعداری کوشیده و مداخل و مخارج را مسدود ساخته مستعد مدافعه و مقابله
دامادوه بیکار و کارزار شده بودند بیدست و پا آغاز دست و پا زدن نموده بنا بر مقتضای
وقت بمقام استماله و دلاسای متحصنان در آمده و چندی از چاپلوسان چرب زبان و طرز
داستان جادو بیان نزد همگنان فرستاده ابلاغ پیغام های عجب افزای فتنه انگیز
نموده و مواعید دلاویز خاطر فریب را بلباس ترغیب و ترهیب جلوه داده نفس درین ضمن این

خسرو شاهزاده کلان است چون او از ورق حیرت و نصیب بصیرت بهره نداشت و از بیش
موروثیت امور نهایت دور بود همواره در خاطر راه خیال محال و وادی بیهده برخی از
فرومایگان ناقص فطرت چه بمقتضای بی بصری و بدگوهری و چه بقصد شورش انگیزی و
فتنه گری بر آن سر بودند که او را بخیر مایه آشوب و فساد نموده بدین بهانه دست
درو برتطاول و دراز دستی فراخناک آورند و هم چنین جمعی پریشان حال برانگنده
منو از بلا زمان هواخواه او در فتنه رفته ان اقبال دشمن را بر بقیه بر آن داشتند که
بدست ادبار سلسله اقبال ناممکن بخبش در آورده بنای بی سعادتی منجر بعصیان
خدای مجازی نه بجاید لاجرم پیوسته در پی آن بود که اگر از هم ارادت قرصتی
یابد و از فایده روزگار حصتی بیدرنگ آهنگ راه گریز نموده بطرفی شتابد ها
از آنکه نا داره نتوان گرفت و نا نهاده نتوان برداشت و آهنگ فیروزی برادری
نامقدر با قدر برابر شدن و با خدا مبارزت کردن است بالجمله با وجود ایمن اسباب
بر وفق مقتضای قضیه الخاین خایف و انعا در خاد رشته تحت ولجاح و دولت
برخاسته سار راه گریز نمود و بی مقصدی معلوم با مجهولی چند در شب یکشنبه هشتم
ذی حجه سال مذکور از اکبراباد آمده راهی طریق بیراهی گشت و چون بهیچ وجه
دردی نداشت ناچار روانه پنجاب روبه گردید پادشاه جهانگیر از فرار او خبردار
شده

نیز درین نوبت کاری ساخته معاودت نمودند و در انصرام محض توجه این والا رتبت سرانجام پذیرا یافت چنانچه در مقام خود انشاء الله تعالی به تفصیل مذکور خواهد شد

رو گردان شدن خسرو از سعادت خدمت حضرت خلافت منزلت و ذکر بعضی از وقایع آن

بر صاحبدلان صایب نظر که ابصار بصایر شان از کحل الجواهر تایید و توفیق جلا پذیرفته بتوسط نظر عبرت نگر تماشای رنگ آمیزیهای قضا و قدر میکنند پوشیده نیست که چون عنایت حضرت ایزدی هرگاه خواهد که عالمی بکرشمه بیاراید و جهانی بگوشهٔ چشمی گلستانی نماید نخست چمن سرایان چاربالش ابداع خار موانع از سر راه بیشرفته کار برداشته آنگاه سایر مواد آن امر رفته رفته از قوه بفعل آرند تا شاهد حصول آن مراد بر وفق اراده از خلوتکدهٔ غیب به پیشگاه ظهور جلوه نماید محصل این سیاق صدق انتظام بر تمهید مقدمات دولت و تشیید مبانی شوکت و حشمت این والا گهر در مبادی حال انطباق تمام دارد چه بنابر آنکه در روز ازل منصب جهانبانی بدانحضرت تفویض یافته بود و لاجرم از آغاز وجود این مظهر موعود تا هنگام جلوس مسعود که الحمد الله کار عالمی شده و مقاصد خاص و عام حسب المرام برآمده هر نحو عایقی که حجاب فتح الباب مدعا آمده بدایت آن از هم که همانا بر کرنبوده و شاهد صدق این معنی و گواه راستین این دعوی انجام احوال سلطان

سمو و اسمانی در بوده لطر سعادت جاودانی از آن سمو دان سرور افسر سروری را از
تارک مبارک تزیین داده اورنگ سلطنت را از جلوس اقدس نوایین و انجمن عقد
بیعت را نو آیین ساختند و قبه بارگاه خلافت روی زمین را از کشش مهر و ماه نموده
قوایم آن را با وج این والا خرگاه برافراختند صفحات زر از پهلوی گشاده روی سکه
نام انورش دیگر روی بازار روانی ندید و درجات منبر از القاب نام والایش چه پایه
بابها که بر خود نچید خورد و بزرگ اوامر و نواهی این دولت مشترک را گردن نهادند
و از دور و نزدیک سرکشان بعدم اطاعت و انقیاد پیش آمدند چنانچه ارزابان جودایی
هند بجز زنا دیگر را نافرمانی بخاطر نماند و زین صورت تصویر ابتغی در آیینه رای گیتی آرای
بادشاه جهانگیر رو نمود که مهم آن نابکار را بر دیگر کارهای سلطنت مقدم داشته سزای
عصیان او را در کنار روزگار او گذارند بنا برین سلطان پرویز را با بیقی اصفهان جعفر
نام زد این مهم فرموده با لشکری گران سنگ به آهنگ استیصال المخذول دستوری دادند
چون از روز نخست سر انجام هر کاری با مرد کارگزاری کامکار شده لاجرم گره گشای
این عقده دشوار گشا و نیز بناخن تدبیر این شاه آفاق گیر حوالت گشته بود چنانچه
اکبر بادشاه جهانگیر بادشاه را در ایام بادشاه زادگی برای سیر کردن این کار تعین
وند و بنا بر امر مذکور این مهم را الشفی شایسته صورت نه بسته بود ناچار الشان
نمودند

از بهبود نومیدی حاصل شد و نزدیک رسید که از جهان گذران درگذرد بدین رو که پادشاه
جهانگیر از غبار انگیزی فتنه پرستان در مدت از ملاحظه یا دراک سعادت عیادت
حضرت والا قدر استسعاد نیافته از نعمتی حرمان نصیب بودند اکنون که کار از ملاحظه گذشته بود
نا بر اندیشهٔ محرومی دیدار واپسین آنحضرت با کمال انبساط داخل قلعه شده قریب بوقت
احتضار بر بالین مبارک حاضر آمدند و مراسم عبادت و پرستش بجا آورده از فیض نظر آنحضرت
ذخیرهٔ ایام مهجوری برداشتند و بمقتضای وقت اراده مراجعت نموده شاهزاده محمد خرم را همراه
خود بیرون آوردند و بر دروازه های قلعه از جانب خود مردم بنگاهبانی نصب نمودند درین
اثنا چون قصهٔ قضای بعد انقضای یک پهر و هفت گهری شب چهارشنبه دوازدهم جمادی
الثانی سنه ۱۰۱۴ وقوع یافت فردای آن پادشاه جهانگیر با اقامت مراسم عزاداری و سوگواری
پرداخته و خود با تمام امرا و اعیان و اکابر پلاس پوش گشته نعش آنحضرت را با سایر گردن
کشان گیتی و سران عهد تا سکندره که بفاصله دو کروه از قلعه آگره واقع است دوش
بدوش رسانیده اکثر جا خود سر بدست آویز دریافت این سعادت سرفرازی ابد
اندوختند و بعد از مدفون ساختن و سایر لوازم این کار بجا آوردن معاودت بدولتخانه
نموده روز پنجشنبه بیستم شهر جمادی الثانی سال مذکور موافق سیوم آبان ماه الهی بر
ساعتی که سعید اکبر یعنی مشتری گشت انواع نیک اختری از آن میکرد و لطافت

ظل الهی و پایه والای پادشاهی بدارت همایون با تعلق گرفته و تاج و تخت و علاقه ادبر بو

وجود با زینت پذیرفته آنست آنست که بمقتضای دستور العمل خیر و صلاح ایشان را

کار بسته از رعیت و اتفاق حال و عقد مملف نورزند و دم نقد دست از کشاد دست

ابواب حصار باز داشته قلعه و ما فیها را باولیای دولت سپارند و بصوب بنگاله که

بنا بر تفویض حضرت عرش آشیانی براجه تعلق داشت تا نیز بر طبق دستور مقرر بدو ارزانی

داشته ایم روانه شوند چون پیغام معاندان کوته اندیش رسید با خود اندیشه کرده

دانستند که پیش ازین تمرد و طغیان حاصلی ندارد و لی وجود مردم کار آمدنی این اراده

پیش رفتنی نیست خان اعظم در انهدت نظر بر نسبت خود نموده جنبی که در خور مرتبه

او بود نگاه نمیداشت و از راجپوتان کوتاه سلاح راجه معلوم که چه پیکشاید خصوص با وجود

کثرت مغول و قلت ایشان اگر از ایشان ملک گیری آمدی کشور خود را از

از دست نمیدارند و خسرو بنا بر آنکه از انوار روزی هزار روپیه می یافت ظاهر است

که از این قدر زر چه مایه لشکر بهم توان رسانید اگر چه خزانه بدست ایشان بود لیکن

حو وسعت دستگاه و هنگام تنگی کار بکار نیاید وجود و عدمش در آن حال برابر بود بنا بر

مقتضای احتیاطی تا چار قلعه بتصرف اولیای دولت دادند و خود بیرون شهر در خانه

...مان سنگه روی ایالت بنگاله فرود آمدند و چون احوال اکبر بادشاه بانجام

[illegible]

جهانگیر بادشاه را که خواهرزاده راجه و داماد خان اعظم بود از روی مراعات بپادشاهی
بر دارند چون خواست الهی بامر دیگر و مقتضای تقدیر بر خلاف تعلق پذیرفته بود
که اهل روی زمین و زمان از پرتو عدل و احسان شاه بلند اقبال سایه نشین کنف
امن و امان باشند لاجرم حضرت جهانگیر آگاهی یافته از خود با خبر و از معاندان بر حذر
می بودند و شاه بلند اقبال باعتماد نگهبانی الهی از غدر دشمنان بند کشیده همه وقت در
تیمارداری و خدمت گذاری جد بزرگوار جد و جهد بجای رسانیدند که آنحضرت در باب
خرسندی از آن سعادت مند و ناخوشنودی از خسرو فضل طویل الذیل بر زبان داشتند
بعضی از ارکان دولت و اعیان مملکت آنان را که سعادت رهنما و بخت یار فرما شد
خصوص مرتضی خان بخاری که در آن اوان بخشی با استقلال موکب والا بود از روی حقیقت
دانی بر همگنان تقدم جسته با جمیع خویشان و منتسبان خویش تقدم اطاعت و انقیاد
پیش آمد و سایر امرا بدو اقتدا نموده سعادت ملازمت دریافتند آنگاه باقی
سپاه و کل سرداران خبر کرده بخدمت شتافتند و چون در آن اوان مخالفان
بر قلعه اکبرآباد استیلای تمام اندوخته بکشاد و بست مداخل و مخارج آن دست
یافته بودند ناچار بادشاه جهانگیر سایر ایشان به پیغامی مشتمل بر وعده و وعید و
بیم و امید تمام داده از بدی نفاق همگنان را آگاه رسانیدند و پیغام دادند که چون مرتبه

از خدمت آنحضرت اخذ آداب جهانبانی مینمودند بیان ارتحال حضرت عرش آشیانی اکبر شاه و
رحلت سرای جاودانی و اقامت در منزل روح و راحت جاودانی و ذکر بعضی سوانح که در عرض آن ایام رو داد
ازانجا که آشوب کده جهان جای امن و آمان نیست و رحلت خانه گیتی مقام اقامت
و مسند امت نه دریا دلان در گذرگاه هما نقشی است بر آب حباب آسا این خیمه
خرگاه بر سر بار کنند و ازین رو خورشید سواران درین فضای تنگ میدان که فی الحقیقت
جولانگاه هواست ذره وار منزل ما دارکر سدار نیست که مقربان حضرت و نزدیکان
بارگاه عزت خاصه سلاطین دادگر و خواقین رعیت پرور که درین عالم فانی کار دوام سلطنت
انجهانی ساخته اند پیوسته منتظر دعوت داعی حق میباشند تا بارگاه حکمت و نعمت
آن در رسد از شدت شوق دریافت آن درجات عالی و مراتب والای توقف
با جابت نشتابند و نعمی که در عهد الست برای ایشان مهیا شده دریابند غرض از تصویر این
معنی بیان کیفیت انتقال حضرت عرش آشیانی است مجمل از تفصیل این واقعه غم اندوز
آنکه در عرض سال پنجاهم تاریخ اکبری موافق سنه هزار چارده هجری مزاج وهاج انور الا منزلت
از مرکز اعتدال انحراف یافته با وجود چندین طبیب حاذق که سر آمد ایشان حکیم علی
گیلانی بود در داد مداوا سود مند نیفتاده معالجه و تدبیر فایده نداد در ین وقت خان اعظم
مانسنگه بملاحظه وفاداری و حق گذاری بر آن سر آمدند که خسرو سلطان پسر حضرت

تعلیم او بر ما از دوستان دیگر بیشتر است چون حضرت عرش آستانی اکبر بادشاه زمان
مخصوص عنایات ربانی را از هر گونه کمالی و مرتبه بی بهره نخواستند بنابران بمقرر فرمودند
که بعد از فراغ تکرار درس باموختن هنرهای جزئی که تعلیم آن نسبت بعموم عالمیان
خلاصه سلاطین عظام در انتظام سلسله نظام و عالم کلی دارد اوقات صرف نمایند
بنابراین هم مرا و کهینی از سادات عالی نسب که در فن کمانداری انگشت نما بود
و در این فن دست از رحمت فیضهای وقت برده از دست قضا و قدر اندازی
ید بیضا مینمود و خلف صدق او قاسم خان در ایام خلافت آنحضرت بمنصب پنجهزاری
ذات و سوار و صوبه داری بنگاله فرق عزت برافراخت و در اجه سالها این
که در برق اندازی برابر سبقت میگرفت و در بر دستهای برق برد نمیرسید
و تاتار خان که در رد استن لعب برکی کل لعب اندوخته بود بخدمت تعلیم آنحضرت
تارک مباهات برافراشتند ملخص سخن عنایت خاص آنحضرت درباره بنده نشان شاه
بلند اقبال بدرجه رسید که در آنجهت همدم و دمساز و در خلوت محرم و همراز آنحضرت
گشته از سعادت منشی و ارادت اندیشی خرسندی آنحضرت را وسیله رضامندی
جناب الهی دانسته بنحوی شیفته ملازمت بودند که تا دوم هر شب در حضور اقدس
می گذرانیدند و نیم نفس از ملازمت دوری نگزیدند و در لباس اکتساب سعادت دو جهانی

سلطان تمر که نسل او شاه بنود * در هفتصد و سی و شش در آمد بوجود * در هفتصد و هفتاد

و یکی کرد جلوس * در هشتصد و هفت کرد عالم پدرود * بموجب وصیت آنحضرت

روبروی گنبد سید برکه دفن نمودند گنبدی عالی بنا بر آن اساس نهادند

نوآئین شدن مکتب تعلیم و تعلیم ظاهری از فروغ جلوس همایون

این چهره کشای اسرار عالم قدسی و دانای رموز آفاقی و انفسی

هرچند از آنجا که برگزیدهای لطف ازلی با کمال استعداد ذاتی و قابلیت اصلی

از دبستان تعلیم الهی آداب اموزی نموده دیگر بکاری با موزگار ندارند و لیکن [illegible]

عنایت سرمدی از دانشکده فضل نامتناهی حکمت اندوزی کرده از بار تعلیم ادیبان

سخن پرداز بی نیاز می باشند در صورت این منتخب مجموعه ایجاد را با وجود رتبه

کمالات و نهایت معرفت باسرار مبدا و معاد و مکتب نشین تلقین علوم رسمی

نتوان گفت و این راز از مبدا فیض آن دبستان گزین استفاده فنون دانش

ظاهری و تکلیف آموختن خط و سواد نوشت چه تهمت سواد خوانی بر مردم دیده

دانش و بینش بچه رو میتوان بست و ادب آموز عقل مجرد را ابجد خوان چگونه

توان نوشت لیکن بنا بر آنکه حفظ ظاهر در کار است و ملاحظه عالم صورت ضرورت

و ناچار نظر بدین معنی کلک بدایع نگار زبان گزیده میگوید که چون سن شریف آن

و مایل محیط دایره دولت و اقبال شد و مزاج مبارک آنحضرت که باعث تعدیل امزجه عموم
طبایع عالمی بود از نهج اعتدال انحراف یافت و امتداد مدت کشیده اطبای عجز
خود از معالجه دیدند ناگزیر برار دستور قضا که بالای همه دستهاست بر بنا دو دست
از معالجه کشیدند بالجمله در روز چهارشنبه هفدهم شعبان المعظم سال هشتصد و هفتاد
آن صاحب نفس ملکی و ذات قدسی از سروش عیسی برار یا ایتها النفس المطمئنه شنیده
از مطلع ارجعی را گوش هوش بنوشیدند و از فحوای من یخرج من بیته مهاجرا
الی الله بشارت دایمی و نوید سراپا امید مقعد وقع اجره علی الله دریافتند لشوق
استغفار از حزن وعده وفا ازین دار البلا هجرت فرموده با جوار رحمت
حق تعالی و اجری بخانه عالم بالا شتافتند در آن وقت سن شریف آنحضرت
هفتاد سال و یازده ماه و بیست روز قمری شصت و هشت سال و دو ماه و
دوازده روز شمسی رسیده بود که این واقع جانکاه ناگاه وقوع یافت نعش
مبارک آنحضرت را که هم دوش رضوان و مغفرت حضرت عزت بود از
اسرار نامر قند که مسافت آن هفتاد و شش فرسنگ است سایر ارکان دولت
و اعیان حضرت دوش بدوش رسانیدند یکی از سخنوران در تاریخ ولادت و
جلوس و رحلت آنحضرت این رباعی در سلک نظم انتظام داد

سال

و سایر اصقاع خزر و لکزی و گرجستان و ارمنیه و الان و بردع و اران و شروان
باب الابواب و طبرستان و سایر دارالمرز فارس و کرمان و بصره و خوزستان
و دیار بکر و ربیعه و جزیره موصل و شام و روم و دارالملک هندوستان بل تمامی معظم ربع
زمین کوتاهی سخن از حد اقصی فرنگ تا مرز بوم اقصی هند و ازین سوی نهر فرات
تا آنسوی فاراب که مابین رود بار نیل و شط سیحون واقع است از زور بازو و
ضرب شمشیر مانند خورشید عالمگیر زیر تیغ و نگین آورده و بر تختگاه چندین صاحب تخت
و تاج مستولی شده خداوندان آنرا مستقل باج ده و خراج گزار ساخته و در سنه
هشتصد و یک فتح هندوستان نموده بعد از دو سال بعزم تسخیر حلب متوجه شده
سر تا سر ولایت شام بدست آورده سال دیگر با یلدرم بایزید جنگ صف آراستند
و پس از کارزارهای نمایان خوندکار را اسیر و دستگیر نموده تمام مملکت روم را
مسخر ساخته و در سنه هشتصد و هفت شتر سواری دارالمرز و جبال فیروزکوه
مفتوح ساخته و از راه نیشابور بماوراءالنهر تشریف ارزانی فرموده عزم جهاد بلاد
خطا را بالکلیه جزم آراستند و چون سرزمین خطه فاراب که بالفعل باترار مشهور است
از اعتبار سرفرازی منزل همایون پایه ارتفاع درجات از چرخ دوار در
گذرانیده در عرض آن حال بعارضه ناملایم عارض ذات مقدس آن مرکز منطقه جاه و

چون امتداد طومار روزگار گنجایی بشرح مآثر پاک آثار حمیده و اطوار پسندیده آن برگزیده بزرگ
پرور روزگار نیست لاجرم برگزیده از خصوصیات آنحضرت بر رشته تفصیل باز نمود و مکارم خصوص
کارنامهای بزرگواران خدیو والا اقتدار را بشرح و بسط ظفرنامه حوالت مینماید در شب
سه شنبه بیست و پنجم شهر شعبان هفتصد و سی و شش از فیض ولادت سراسر سعادت
آنحضرت حیطه کشش زرکش محیط افلاک گشت میان اصل جود و سحاب فیض آن
یگانه گوهر شاهوار محیط احسان و جهت امیر طراغای بلند اختر است و صدف تربیت آن
دره التاج اباء علوی مهد علیا تکینه خاتون چون سن مبارک آنحضرت به سی و
پنج سال و شانزده روز رسید در دوازدهم رمضان المبارک سنه هفتصد و هفتاد و
یک هجری در قبة الاسلام بلخ بارگاه عقد تعبیت قبه رفعت باوج طارم چارم رسانید
و در مدت سی و پنج سال و یازده ماه و شش روز قمری و سی و چهار سال و دو ماه و دوازده
روز شمسی اکثر ممالک روی زمین بحوزه تصرف و حیطه تسخیر آن شهنشاه آفاق گیر
درآمد و سایر ساکنان ربع مسکون از اقلیم زنگ تا روس از [illegible] گرفته تا
بر درس ریاست آن سرور داده گردن به تیغ سیاست آن مالک رقاب سرکشان
هفت کشور نهادند و سرتاسر ولایت ماوراءالنهر و خوارزم و ترکستان و خراسان
و آذربایجان و حاجی ترخان و جمیع بلاد روس و سقلاب و برطاس و

ممالک

و سایر اصناف جرد و لاکز و گرجستان و ارمنیه و الان و بردع و اران و شروان
باب الابواب و طبرستان و سایر دار المرز فارس و کرمان و بصره و خوزستان
و دیار بکر و ربیعه و جزیره موصل و شام و روم دار الملک هندوستان بل معظم اراضی
زمین کوتاهی سخن از حد ارض فرنگ تا مرز و بوم اقصی هند و ازین سوی نهر فرات
تا انسوی فاراب که مابین رود بار سنبل و شط سیحون واقع است از زور بازوی
ضرب شمشیر مانند خورشید عالم گیر زیر تیغ و نگین آورده و بر تختگاه هند بن حام صاحب تخت
و تاج مستولی شده خداوندان آنرا مستقل باج ده و خراج گذار ساختند و در سنه
هشتصد و یک فتح هندوستان نموده بعد از دو سال بعزم تسخیر حلب متوجه شده
سر تا سر ولایت شام بدست آورده سال دیگر با یلدرم بایزید جنگ صف آراستند
و پس از کارزار های نمایان خوندگار را اسیر و دستگیر نموده تمام مملکت روم را
مسخر ساختند و در سنه هشتصد و هفت شتر سواری دار المرز و جبال فیروزکوه
مفتوح ساخته و از راه نیشاپور بماوراء النهر تشریف ارزانی فرموده عزم جهاد و بلاد
ختا را بالجلیه خرم آراستند و چون سرزمین خطه فاراب که بالفعل باترار مشهور و معروفست
از راه اعتبار سرفرازی منزل همایون پایه ارتفاع درجات از چرخ دوار در
گذرانیدند در عرض آن حال عارضه نا ملایم عارض ذات مقدس آن مرکز منطقه جاه و

چون امتداد اطوار روزگار آنجا که شرح هر یک آثار حمیده و اطوار پسندیده آن بزرگوار درکار است لاجرم به کرجمله از خصوصیات آنحضرت به رشته تفصیل باز و مکارم خصوصیر کارنامه‌های برکاران خدیو والا اقتدار را بشرح و بسط ظفرنامه حوالت می‌نماید در شب سه‌شنبه بیست و پنجم شهر شعبان هفتصد و سی و شش از فیض ولادت سرایر سعادت آنحضرت حیطه کشش رو کش محیط افلاک گشت میان اصل وجود و سحاب فیض آن یگانه گوهر شاهوار محیط احسان و جود امیر طراغای بلند اختر است و صدف تربیت آن دره التاج آمای علوی مهد علیا تکنه خاتون چون سن مبارک آنحضرت به سی و پنج سال و شانزده روز رسید دوازدهم رمضان المبارک سنه هفتصد و هفتاد و یک هجری در قبة الاسلام بلخ بارگاه عقد بیعت قبه رفعت با وج طارم چارم رسانید و در مدت سی و پنج سال و یازده ماه و شش روز قمری و سی و چهار سال و دو ماه و دوازده روز شمسی اکثر ممالک روی زمین بحوزه تصرف و حیطه تسخیر آن شهنشاه آفاق گیر درآمد و سایر ساکنان ربع مسکون از اقلیم زنگ تا روس از زمین گرفته تا بروس ریاست آن سرور داده کردن به ربقه سیاست انداخت رقاب سرکشان هفت کشور بنهادند و سرتاسر ولایت ما وراء النهر و خوارزم و ترکستان و خراسان و عراقین و آذربایجان و حاجی ترخان و جمیع بلاد روس و سقلاب و برطاس

برادرانه با آن عالیجناب سلوک نموده همه وقت در پی پاس خاطر عاطر ایشان می بود

بالجمله دو فرزند سعادتمند از آن عالیجناب بوجود آمده یکی منوچهر میرزا و ابوسعید میرزا

چون وقت آن آمد که اینجهان گذران را واگذارند میرزا الغ بیگ که در آنوقت بر بالین

حاضر بودند سپردند و ایشان والا گهر در لباس رضاجوئی و خدمتگاری آنحضرت بجای

رسانیدند که روزی یکی از نزدیکان باین عبارت معروض گردانیدند که ابن عم زاده

شما عجب خدمت بجدی میکنند میرزا از روی حدس صاحب مقصد انصاف عرض

را دریافته فرمودند که او خدمت ما میکند از صحبت کسب آداب جهانگیری بنماید

هشتم شاهزاده عالیجاه میرانشاه

آنحضرت سومی فرزند حضرت صاحبقران اعظم است بحسب سن از جهانگیر میرزا و عمر شیخ

میرزا خوردتر از شاهرخ میرزا کلان بر در سنه هفتصد و شصت و نه عالم وجود از ورود آن

منظور نظر الهی فیض اندوده شد حضرت صاحب قران سلطنت عراق عرب و آذربایجان

که تختگاه هلاکوخان بود برو مسلم داشتند و در بیست و چهارم ذی القعده سنه هشتصد

و ده که سن شریفش بچهل و یک رسیده بود در جنگ قرایوسف ترکمان در روز

سر بهزار گلگونه خون شهادت روی سعادت دارین اندوخت. میرزا

نهم مهد کمال اقتدار الهی مهبط انوار فیض نامتناهی قطب الدنیا و الدین صاحب قران اعظم امیر تیمور گورکان

گرانمایه گشت و مدت سیزده سال در سراسر ولایت ماوراءالنهر و ترکستان و [illegible]
و کابل و غزنین و قندهار تا حدود هند چهره زر از سکه نام آن دوران سرور دین پرور تازه
روی و پایه منبر از خطبه القاب کامل نصاب آن بلند اختر به سرفرازی برافراشت و در
زمانی که سلسله جنبانی ارث و استحقاق هوای تسخیر خراسان و عراق در دماغ همت
والاجای وی داده آهنگ انتزاع آن دو کشور نمودند و بمجرد ارتفاع ماهچه رایت فتح
رایت سراسر آن دو ولایت مسخر شده پرتو استیلای رفعت شان آن والامکان
باطراف و اکناف این ولایات برافتاد و چون سن شریف آن پادشاه جمیل الخصال
شش سال رسید در بیست و دوم شهر رجب سنه هشتصد و هفتاد و سه که با اوزون
حسن ترکمان اتفاق مصاف افتاده بود در نواحی اردبیل از ادراک مرتبه شهادت
ارتفاع درجات سعادت یافتند و علامه دورانی تاریخ این واقعه غریب بدینگونه
در سلک نظم کشیده سه سلطان ابوسعید که از فر خسروی * چشم سپهر پیر
جوانی چو او ندیده الحق چگونه کشته بکشتی کرکشته بود * تاریخ فوت مقتل سلطان ابوسعید
هفتم شاهزاده عالیمقدار سلطان محمد میرزا
آن والا گوهر بلند اختر با برادر خود میرزا خلیل در سمرقند بسر می‌برد و چون میرزا
را توجه بسمت عراق فرزند ارجمند گرامی تشریف به سمرقند آورده و در حین اوان

بتاریخ سنه هشتصد و شصت از میامن تولد آن اقبالمند سرزمین خطهٔ دلپسند

سمرقند علو مکان یافته مکانت آسمان گرفت و در سال هشتصد و هفتاد و سه

از شهادت بادشاه سعید در شهر اندجان که پای تخت فرغانه است جلوس مقدس

آن سرافراز سروری ابنای زمانه روی داد در روز دوشنبه چهارم رمضان المبارک

سنه هشتصد و نود و نه سن شریف بسی و نه سال رسیده بود شاهین روح پر

فتوح آن شاه عالیمقدار از بام کبوترخانه اوج عالم علوی گرفته با مرغان اولی

اجنحه شاخسار فردوس هم آشیان گشت و سبب این حرکت ناهنجار خرج کردن آنکه

چون شهر اخسی پای تخت آن عالیجناب شده بنابرآنکه آن شهر بر کنار ابلدی یا

بغایت عمیق و هولناک اساس یافته کبوترخانه سرکار خاصه بر لب واقع است قضا

را در وقتی که آن سرور ببام برآمده سرگرم تماشای طیران کبوتران بود انهدام

بدان راه یافته از سبب صدمه آن بجوار رحمت ایزدی شتافتند ....

ششم شاه سعید شهید سلطان ابوسعید میرزا

از قدوم سعادت لزوم آن بادشاه جم جاه که در سنه هشتصد و سی در عالم

شهود روی نمود آب دریکی دیگر بر روی روزگار باز آمد و در سنه هشتصد و پنجاه

و پنج از میامن جلوس اقدس آنحضرت پای تخت خلافت بلند پایه و گوهر سلطنت

از آثار مبارک همایونی فرخنده فرسا ساختند و از امرا و اعیان دولت تبعیت گرفته نگاهداشت

سینه اخلاص و ارادت برداشت باز انقیاد و اطاعت صحبت فرمودند و بعد از

پرداخت لوازم این شغل خلوت فرمودند بخدای خود پرداختند و پس از لمحه قطع نظر از

اقامت این مرحله زوال و فنا نموده بذوق توطن در جوار منزل رحمت ارحم الراحمین

آهنگ رحلت دار البقا نمودند آن دست پرورد فیض سرمدی واقف رموز تعلیم ایزدی

در سایر فنون استعداد که زینت دیباچه احوال ارباب دولت و اصحاب جاه و

جلال است ید طولی داشته اند و در نظم اقسام شعر ترکی و فارسی سرعت نموده اند و

بزبان ترکی رسایل بدیعه در فن عروض تالیف فرموده اند و در روش مسایل فروعی

و کلیات مطالب کلامی را موافق طریقه حضرت امام اعظم در روش اصول شیخ [illegible]

بر او نظم آراسته داده مبین بابری نام نهاده اند و نسخه از آن کتاب مبین و دیوان

بابری که آنحضرت بعبارت ترکی انشا فرموده اند بخط مبارک که در تاریخ نهصد

و سی و پنج رقم زده کلک اعجاز نگار گشته فهرست کتابخانه خاصه شریفه است و در این اوان

حسب الامر عالیحضرت صاحب قرانی بفارسی ترجمه شد و از جمله تصرفات طبع

وقاد آن سر لوح کلیات وجود درین مجموعه اختراع صنایع غریب است که بخط بابری

موسوم شده بخشش زاده بلند اختر عمر شیخ میرزا

مذکور

بود بعرض رسانید که اکنون علاج این امر دشوار منحصر است در همین تدبیر که بدست از جوهر

اقسام تصدقات از شفاخانه حکیم علی الاطلاق باید خواست و بر وفق مدلول کریمه لن

تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون گرانمایه ترین نفایس را از دار ایثار باید نمود آنحضرت فرمودند که

چون بعد از محمد همایون هیچ چیز را از سر خود عزیزتر نمیدانم جان ارجمند را فرزند سعادتمند

میسازم و امید میدارم که درین درگاه این فدیه مختصر و هدیه محقر از من بعوض آن

گرامی گوهر در پذیرند آنگاه بی توقف قدم بموقف دعا و خلوتخانه صفوت و صفا نهاده

از راه صدق روی بقبله حاجات آورده و زبان بمناجات کشوده از روی خلوص نیت

و عدم ریا این دعا را استدعا نمودند و بعد از فراغ مراسم ادای که وظیفه اهتمام آنست

بطریقی که از طریقه حضرت خواجگان کبار بتلقین یافته بودند سه مرتبه گرداگرد آنحضرت

برآمده فرمودند که برداشتم برداشتم چون این دعا از شایبه ریا مبرا بوده همان لحظه

قرین اجابت گردید چنانچه آثار گرانی در پیکر دعا نمودار گشته خفت نمایان

در عارضه حضرت همایون پادشاه ظاهر شده رفته رفته به صحت کلی کشید و شدت

تمام و ناتوانی بحضرت فردوس مکانی روی نمود چون علامات ارتحال در احوال

آنحضرت آشکار گشت به احضار ارباب حل و عقد فرمان داده در پای تخت دار الا

تکیه بر مسند فرمودند و همایون را بر سریر جهانبانی جلوس داده افسر سروری را

ومرقد مطهر السرور را سرکشاده عمارات و تکلفات بارگذاشتند و از انحال آن برگزیده

جنت در روز دوشنبه ششم جمادی الاول سال نهصد و سی و هفت روی داد و

این تاریخ بار بان الواقعه مؤید موافق افتاد ه بادشاه که شهریار ارش ؛

گشته بودند خادم و منقاد ؛ چون وفای نیز از عالم ؛ رفت از عالم خراب آباد ؛

خود از سال فوت او پرسید ؛ گفتم او را بهشت روزی باد ؛ حقیقت این قصه بنوا لب

که چون شاهزاده همایون وظایف خدمتگذاری و پرستاری آنحضرت را از سرحد امکان

گذرانیده بودند مرتبت عنایت و مهربانی آنحضرت درباره آن برگزیده حضرت باری بمرتبه رسید که

جان گرامی خود را فدای آن فرزند سعادتمند نمودند در هنگام تشریف آن والاگوهر

سنبل که از جمله انقطاعات آنحضرت بود عارضه ناملایم عارض مزاج همایون شده چون

خبر شدت و طول مدت آن مرض بمقدس رسید حسب الحکم از راه آب با سرعت

با دو ساعت کشتی سوار باگره رسیدند هر چند اطبای حاذق در چاره گری آن بیماری کوشیدند

مطلقا اثری بران مرتب نشده بهبودی ظاهر نگشت بلکه شدت گرانی

و کثرت ضعف ناتوانی روز بروز ظهور و بروزی دیگر نمود روزی در مجلس اصحاب و امنا

اثری از بیم تعطیل والا از دستوران هر فن از رستگی داشت و در باب علاج آن

جناب از هر در سخن درگرفت میر ابو البقا که از اعیان افاضل

بود

بود بعرض رسانیدند که اکنون علاج این امر دشوار منحصر است در همین تدبیر که بدست آویز

اقسام تصدقات از شفاخانه حکیم علی الاطلاق باید خواست و بر وفق مدلول کریمه لن

تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون گرانمایه ترین نفایس را از دانیار باید نمود آنحضرت فرمودند که

چون بعد از محمد همایون هیچ چیزی را از سر خود عزیزتر نمیدانم جان ارجمند را فرزند سعادتمند

میسازم و امید میدارم که درین درگاه این قدر به مختصر و هدیه محقر از من بعوض آن

گرامی گوهر در پذیرد آنگاه بی توقف قدم بموقف دعا و خلوتخانه صفوت و صفا نهاده

از راه صدق روی بقبله حاجات آورده و زبان مناجات کشوده از روی خلوص نیت

و عدم ریا این دعا را استدعا نمودند و بعد از فراغ مراسم ادای که وظیفه آن مقام است

بطریقی که از طریقه حضرت خواجگان کبار تلقین یافته بودند سه مرتبه گرد اگرد آنحضرت

بر آمده فرمودند که بر داشتم بر داشتم چون این دعا از سایه ریا مبرا بوده همان لحظه

قرین اجابت گردید چنانچه آثار گرانی در پیکر دعائی نمودار گشته خفت نمایان

در عارضه حضرت همایون بادشاه ظاهر شده رفته رفته به صحت کلی کشید و شدت

تمام و ناتوانی حضرت فردوس مکانی روی نمود چون علامات ارتحال در احوال

آنحضرت آشکار گشت به احضار ارباب حل و عقد فرمان داده در پای تخت والا

تکیه بر مسند فرمودند و همایون را بر سریر جهانبانی جلوس داده افسر سروری را

و مرغوب منظر انور را سرکشاده عمارات و تکلفات بار گذاشتند و از نهال آن برگزیده

رحمت در روز دوشنبه ششم جمادی الاول سال نهصد و سی و هفت روی داد و

این تاریخ با رباب الواقعه هایه موافق افتاده • پادشاه که شهریار آتش •

گشته بودند خادم و منقاد • چون وفای پذیر از عالم • رفت از عالم خراب آباد •

خرد از سال فوت او پرسید • گفتم او را بهشت روزی باد • حقیقت این قصه بنوا آنست

که چون شاهزاده همایون وظایف خدمتگزاری و پرستاری آنحضرت را از سر حد امکان

گذرانیده مراتب عنایت و مهربانی آنحضرت درباره آن برگزیده حضرت باری بمرتبه رسید که

جان گرامی خود را فدای آن فرزند سعادتمند نمودند در هنگام تشریف آن والا گوهر در

سنبل که از جمله اقطاعات آنحضرت بود عارضه نا ملایم عارض مزاج همایون شده چون

خبر شدت و طول مدت آن مرض بمعرض مقدس رسید حسب الحکم از راه آب با سرعت

با در سحاب کشتی سوار باگره رسیدند هر چند اطبای پای تخت در چاره گری آن پرداختند

[illegible] اثری بران مرتب نشده بهبودی ظاهر نه گشت بلکه شدت گرانی

[illegible] ضعف ناتوانی روز بروز ظهور دبروزی دیگر نمود روزی در عین اضطراب و اضطرار

[illegible] والا از ورشوران هر فن ارادتگی داشت و در باب علاج آنحضرت

[illegible] سخن در گرفت میر ابو البقا که از اعیان افاضل زمان

وان مخذول با اعوان و انصار مغلوب و منکوب و خلقی کثیر بقتل و اسیری داده ادبار
بوادی هزیمت وراه فرار نهاد و شیخ زین خوافی صدر فتح بادشاه اسلام تاریخ ۹۳۲
این فتح عظیم یافته محسن و مستحسن افتاد و بعد از شکست رانای مقهور از سر نو لعینه و تجهیز عسکر
منصور فرموده همعنان نصرت و ظفر پای در رکاب سعادت نهاده و بنا رکی بر سر
جهانگیری و جهانداری آمده رفته رفته صوبه ملتان و دار السلطنت لاهور و سایر پنجاب و
دهلی و آگره و اله اباد و اوده و جونپور و بهار و مالوه بدست آوردند مدت پنج سال
با کمال استقلال و نفاذ امر و نهی در عرصه فتح هندوستان مراسم ملکرانی و بادشاهی بجا
آوردند مجموع روزگار سلطنت ان مجموعه غرایب ماثر که مجامع لسی مجاهد و مفاخر بود
به سی و هفت سال و هشت ماه و یکروز قمری و سی و شش سال و شش ماه و سیزده روز
شمسی کشیده چون سن شریف انحضرت به چهل و نه سال و چهار ماه و یکروز قمری
و چهل و هفت سال و دو ماه و یازده روز شمسی رسید در دار الخلافت اگره از قصر عمارت
چهار باغ که بر انسوی آب جون واقعه است و سابق بهشت بهشت موسوم بود بگلگشت
حدایق ثمانیه ریاض رضوان خرامیدند و سریر ملک و ملت را وداع نموده در حظیره
عالم ملکوت آرمیدند و حسب الوصیت نعش اطهر انحضرت را بدار الامان کابل نقل نموده
در نزهتکده گذرگاه که مهبط انوار فیض اله است بغفران و رضوان ایزدی سپردند

برآیند و در یورش پنجم که موافقت توفیقات آسمانی و تاییدات ایزدانی مددکار
شد تدبیر موافق تقدیر آمده بکارگشای اقبال ظفر و فیروزی نصیب اولیای دولت
نصرت روزی شد و بعد از وقوع چندین محاربه که با غنیم روی داد و سلطان ابراهیم بن
سلطان سکندر بن بهلول فرمانروای دار الملک دهلی خود با مرکب منصور همراه یک لک سوار
و هزار فیل جنگی صف مصاف و لسان قتال آراست و آن سرور با دوازده هزار تن که اکثر
خواشی و خدم و برخی دیگر قیماکار و سوداگر بودند لطف عمیم حضرت پروردگار است در سنه
نهصد و سی و دو روی داد و عدد حروف مصراع اخیر این دو بیت که تعیین وقت
در روز ماه و سال سر از آن ظهوری باید بحسب حساب ابجد با آن تاریخ موافق آمده
گشت در پانی پت ابراهیم را : شاه غازی بابر عالی نسب : وقت و روز و ماه و سال
این ظفر صبح بود جمعه هفت رجب : و بعد از این نزدیکی بنا بر دستیاری تاییدات ربانی و یاوری
توفیق یزدانی که همراه سپاه نامحدود که چون خیل مور و ملخ در دشت و هامون و شیخ را
فرو گرفته بود و لشکر مخصوص خود ش بیک لک سوار میکشید و میدان آن دیگر کوی
یک لک و یک هزار صف آرای شد و در دامن کوه سیکری در ماه جمادی الاول
از سال نهصد و سی و سه مقابله خیل ادبار با موکب اقبال و تلاقی عسکر ظلمت با لشکر نور
اتفاق افتاده به کشش و کوشش تمام علیه السلام بر کفر روی داده حق بر باطل فایق آمد

با این تاریخ موافق می آید بالجمله چون سن مذکوران ملک جاه به پانزده سال و
هفت ماه قمری و پانزده سال و سه ماه و بیست روز شمسی رسید بعنایت حضرت ایزدی
در روز سه شنبه پنجم شهر برکت بهر رمضان سنه هشت صد و نود و نه در خطه اندجان
که دار الملک فرغانه است جلوس فرخنده آن خدیو زمانه روی داد و از انجا که بزرگ
کرده های ایزدی و دست پروردگان فیض سرمدی در تعلیم گاه تائید الهی و دبستان فضل
نامتناهی آداب سلطنت و پادشاهی فرا گرفته اند با آنکه در آن هنگام صغیر سن بودند مانند
سلاطین کار دیده مراسم جهانگیری و قواعد جهانبانی را پاس میداشتند چنانچه پانزده سال
با خانزادگان اوزبک و سلاطین چغتای در ماوراء النهر داد مقابله و مجادله داده بدخشان
را بزور بازوی و نیروی تدبیر درست از دست تصرف خسرو شاه نامی برآورده در سنه
نهصد و ده دست تطاول محمد مقیم ارغون از استیلای ولایت کابل کوتاه ساختند و
در دوازده ارغون داد از پرشاه بیک ولد ذوالنون ارغون غلبه نموده قندهار را
با توابع و لواحق مستخلص و مسخر نموده بیست و دو سال با کمال استقلال درین ملک
سالک سبیل فرمانروایی بودند و در عرض این مدت پنج نوبت بر توجه اقلیم گیر
ساخت تسخیر عرصه پهناور هندوستان افگنده بنا بر آنکه برآمدن هر کاری در رهن روزگار
است تا آن وقت در نیاید آن کار بر نیاید چهار نوبت بسبب ظهور بعضی امور عنان جمعیت

سخن سنجان بخوبی اجمعی نموده اند و از جمله تاریخ بدیعه است درین کارنامه بدایع ثبت افتاد
بالجمله بعد از ادای مراسم نوبت جشن قدسی سرشت آنحضرت را در خطهٔ پاک و دلیلی
در وسط باغی بهشت آیین مشرف بر آب چون برحمت ایزدی سپردند و قبهٔ عرش
تمکین مرقد آن حضرت آسمان بنیاد مطاف اهل زمین و درود کش چرخ برین ساختند
چهارم حضرت فردوس مکانی ظهیر الدین محمد بابر بادشاه غازی
آن عالیجناب در ششم محرم سال هشتصد و هشتاد و هشت از بطن قتلق نگار بیگم صبیهٔ
یونس خان بن ویس خان والی مغولستان که بسیزده واسطه بچنگیز خان می رسد بوجود آمده
عالم شهود را مشرق جلوه نور و مطلع خورشید ظهور گردانید حضرت بزرگوار خواجه ناصر الدین
عبید الله احرار آن برگزیده تاج دولتین را ظهیر الدین ملقب فرمودند و چون تکلم باین اسم
ترکان دشوار بود در بزرگی آنحضرت بابا میرزا نامیدند و این بیت در تاریخ ولادت باسعادت
آنحضرت از نتایج گوهر زای مولانا حسامی قراکولیست که از آن سه تاریخ بدیع بی
ارتکاب تکلف اسقاط میتوان کرد ع چون در شش محرم زاد آن شه مکرم
تاریخ مولدش هم آمد شش محرم ~ شش محرم در بیت و لفظ شش حرف شین
نیز تاریخ است و چون عدد شش را ارباب فن اعداد باعتبار آنکه آثار جمیله برا
مترتب است عدد خیر میدانند لفظ عدد خیر نیز که از روی شمار هشتصد و هشتاد و هشت است

جمله ده سال در هندوستان و چهار سال در ولایت کابل و بدخشان و سفر ایران مرتبه دوم بعد از
فتح هندوستان روز جمعه یازدهم شهر ربیع الاول سال نهصد و شصت و سه از آنجا که
مقتضای بیرون قضاست خود بنفس نفیس بوده به اتمام عمارت کتاب خانه خاصه که در اولا
اساس یافته بود مبذول شد ببالای بام بر آمدند و لحظه متفرج بوده هنگام شامگاه به هنگام
نزول از پایه های آن نردبان بحکم اقتضای قضا آن بلند اختر را لغزش پا دست داد
چنانچه با زینه آخرین هیچ جا قرار و استقرار اتفاق نیفتاد و بعد از وقوع این واقعه از این
رهگذر کوفتی عظیم که بدو تن و سر رسیده بود و لمحه عارضه بیهوشی بذات همایون السر در
منغز و دماغ هوش و خرد بود طاری شد چون بهوش آمدند بنابر رعایت مراسم
حزم بلی توقف منشوری نوراگین از موقف خلافت تسلی خاطر انور بادشاهزاده والا قدر
محمد اکبر که در آن آوان در خصوص پنجاب بودند مصحوب شیخ نظر و خولنجان صورت ارسال
یافت و در روز یکشنبه سیزدهم ماه مذکور حال بر آنحضرت متغیر گشته آثار انتقال ظاهر گردید و
اهبار روح پرواز بر بار نموده باستان عالم بالا و نشیمن قرب ایزد تعالی باز شتافت
از دیده مصرع و اصل حق شد همایون بادشاه ۵ که تاریخ سال ارتحال آنحضرت است شاید
ماه اگرچه مصرع مشهور مصرع همایون بادشاه از بام افتاد ۵ بعضی از مولانا قاسم
منسوب میسازند و میر عبدالاول سمرقندی در تذکرة الشعرا بخود نسبت داده لیکن بنابر آنکه

ولادت با سعادت آن سرور اسلام پرور دارالایمان کابل را در شب سه شنبه چهارم
ذیقعده سال نهصد و سیزده هجری مهبط آثار برکت و مطلع انوار میمنت گردانید لاجرم
تاریخ ولادت آن صاحب کرامت ازل او را سلطان همایون خان یافته و شاه فیروز
قدر و بادشاه صف شکن نیز سال تاریخ همایون است خواجه کلان سامانی این
دو بیت در تاریخ میلاد آن عزیز کرده جناب عزت در سلک نظم انتظام داد قطعه
سال تاریخ همایون است : زاد که الله تعالی قدر او : می برم یک الف از تاریخ
تا کشم میل دو چشم بد او : والده آنجناب ماهم بیگم از اولاد اعیان خراسان
و به سلسله سلطان حسین میرزا منسوب است بعد از ارتحال حضرت بابر بادشاه بدار النعیم
جاودانی آن شاهنشاه افسر جهانبانی نهم جمادی الاولی نهصد و سی و هفت در
دار الخلافت اکبرآباد سریر آرای عهده خلافت شد و خیر الملوک تاریخ جلوس همایون
آمد و در آن ایام از سن شریف بیست و دو سال و نه ماه و بیست و یک روز شمسی و بیست و
سه سال و شش ماه و پنج روز قمری سپری گشته بود و مدت بیست و پنج سال شمسی و
مدت بیست و پنج سال و دو ماه و پنج روز قمری زینت بخش اکلیل دولت و اقبال
بوده چهل و نه سال و چهار ماه و ده روز قمری و چهل و هفت سال و دو ماه و
پنج روز شمسی عمر گرانمایه در رضاجویی الهی و اجرای مراسم بادشاهی گذرانیده ازان

سایر جهات سنه را داده است بمزید سعی آن سرور اضافه مضافات ممالک محروسه شد و در
سیر تا سر این کشور پهناور بهیچ جا متمردی و سرکشی نماند که از گوشمال اولیای دولت
بگوشه فرو نخزیده داشت لجاول در استین بدزدند و سر بگریبان به پرده پای بدامان
نکشید و چون سن آن والا جاه به شصت و چهار سال و یازده ماه و هفت روز قمری
و شصت و نه سال شمسی رسید از شب چهارشنبه جمادی الثانی هزار و چهارده
مطابق دوم ابان ماه سال خمسین اکبر شاهی پایک بهر و هفت گوهری سپهری کشید
ازین وحشت سرا بسته سر ابستان ریاض قدس و نزهتکده عالم انس اینگ کرد
میر حیدر طباطبای معروف بمعمای فوت اکبر شاه ماده تاریخ یافته بدینگونه که
مصرع الف کشید ملایک ز فوت اکبر شاه ؛ در سلک نظم کشیده و به سبیل
سلوک طریقه نعمه بدیع بر بن روشنی اسقاط الف زاید نموده سخنوری دیگر بدین
تاریخ بر خورده ع بادشاه عالم جاوید اکبر بادشاه ؛ مرقد منور آن سرور در
سرزمین موضع سکندره در دو کروهی دار الخلافت مقرر شده ازین رو بهشت اباد
موسوم گشت و در آن روضه حسب الامر جهانگیر بادشاه باغی دلنشین فردوس آیین
طرح افتاده عمارتی عالی در مدت بیست سال الصرف بیست لاک روپیه سمت انجام یافت
سیوم حضرت نصیر الدین محمد همایون بادشاه طاب ثراه

برلبه درین معنی یافته بسلک نظم کشیده‌اند ازانجمله گزیده تاریخ که بثبت غرایب الفاظ
ثبت افتاد ~ لله الحمد که آمد بوجود : آنکه از کون و مکان منتخب است :
پادشاهی که ز شاهان جهان : اکبرش نام جلالش لقب است : شب و روز و
مه و سال میلاد : شب یکشنبه پنج رجب است : چون در سال نهصد و شصت و سه
که سن شریف آنحضرت بسیزده سال و هشت ماه و بیست و هفت روز قمری و سیزده
سال و چهار ماه و هشت روز شمسی رسیده همای همایون روح اقدس پادشاه فردوس
آرامگاه همایون پادشاه از آرامگاه این عالم فانی رمیده با طایران قدسی در شاخسار
سدره و نشیمن عرش و کرسی آرمید روز جمعه دوم ربیع الثانی سال مذکور در ظاهر
قصبه کلانور از اعمال دار السلطنت لاهور آن والاگهر افسر سروری بر سر نهاده بسریر
سروری برآمد و مدت چهل و نه سال و هفت ماه و هشت روز شمسی و پنجاه و یک
سال و دو ماه و دو روز قمری آن نیر اعظم اوج دادگری سایه دولت بر سر
وحصیص ـــ رعیتی را و برنگ معدلت گستری افگنده پرتو نظر حمایت و عنایت و کار
رعایت احوال رعیت و لشکری گردید دران حال که ارتحال حضرت همایون
پادشاه مدار التعال در تحویل پیش شده : و کابل صوبه پنجاب با دار الملک دهلی
قلمرو آن پادشاه والاجاه بود و ربعی که بهر حساب از هفت کشور بالاصل و بهمه جهت از

قرار یافت و چون آنحضرت بنابر متابعت سنت سنیه حضرت فردوس مکانی

بابر بادشاه وصیت فرموده بودند که مرقد ایشان از حلیه عمارات خالی باشد و در

موضعی سرکشاده بلطف ایزدی بسپارند تا پیوسته از سحاب بحساب الهی بی واسطه

حجاب کامیاب باشد لاجرم حضرت خلافت مرتبت وصیت آنحضرت را کار بسته

تختگاهی عالی بمساحت صد در صد ذراع از سنگ سرخ تراشیده بر دور مرقد ترتیب

داده و برفراز آن چبوتره بیست در بیست از سنگ مرمر مصنوع بصنعت برچین کاری

که دقیق‌تر از خاتم بندیست ترتیب شده در وسط چون صورت مرقد آن بادشاه جنت

آرامگاه نمودار گشت و با وجود کمتر تکلف بصرف ده لک روپیه در مدت ده سال

صورت اتمام یافت   دویم بادشاه حضرت عرش آشیانی جلال الدین

محمد اکبر بادشاه غازی   چون صفحات صحیفه لیل و نهار وفا نکرد دقیقه از دقایق

احوال آن ملک الملوک نمی کند لاجرم مخصوصات بآثر مکارم مخصوص کارنامهای

بر کار آنخداوند والامقدار که علامی شیخ ابوالفضل متعهد بیان و متکفل ادای آن نموداری

از آن شده شرح و بسط اکبرنامه حوالت میرود و آن مظهر قدرت ذوالجلال که در ملکوت

عالم لاهوت بود در امرکوت از مضافات تهته شب یکشنبه پنجم رجب المرجب

سال نهصد و چهل و نه هجری قدم بعالم ناسوت گذاشت سخن سنجان زبان تواریخ

تزاید رشته نفس نفس اثر شدت آن بیشتر از پیشتر ظهور مینمود از انجا که کوشش و

تدبیر با وجود بیشتر تقدیر بر نیاید و بمقتضای قضا چاره نپذیرد معالجات اطبای مسیحادم

سودمند نیفتاد و امتداد ایام مرض بطول کشید لاجرم نظر بمقتضای خیرخواهی عالم

مصلحت در توقف ندیده موکب منصور را بتوجه صوب لاهور امر فرمودند به حسب تقدیر

در منزل راجور آن عارضه نا ملایم اشتداد و تمام یافته در منزل چنگرهتی تغیری فاحش

در احوال مزاج مبارک ظاهر گردید چنانچه از تنگی نفس کار بر آنحضرت تنگ شده

دوازده گهری از روز یکشنبه بیست و هشتم ماه صفر سنه هزار و سی و هفت هجری

گذشته از توطن این عاریت کده فانی در گذشتند و بشوق ادراک سعادت

اقامت در جوار رحمت ایزدی سفر دار البقای ابدی اختیار نمودند و گزیده

مصرع جهانگیر از جهان عزم سفر کرد ؛ موافق ارتحال آنحضرت آمده در حال

ارتحال عمر شریف آنحضرت به پنجاه و نه سال و یازده ماه و یازده روز قمری و پنجاه و

هشت سال و یکماه و بیست و هفت روز شمسی رسیده بود چون این واقعهٔ ناگزیر

در تنگنای کریوه راه کشمیر بوقوع پیوست و در آن سرزمین ساحتی فراخور آرامگاه

آن سزاوار قسمت کده رحمت الهی نبود نعش پر نور را بدار السلطنت لاهور

نقل نمودند و در یکی از باغات آن روی آب آن لفوه فردوس صفات روضهٔ مقدسه

موافق هفدهم شهریور سنه چهارده اکبری لبریز گردید و مدت سی و هفت سال و ماه

و سه روز قمری و سی و شش سال و یکماه و بیست و سه روز شمسی در پایه سریر آن سعد

اکبر برج سروری کسب انوار سعادت دارین نموده چهره بختیاری برافروخت و چون

سپهر و قضا و دست اندازی قدر سایه شاه مال فرخنده فال آنحضرت از تارک مبارک

دارا بار گرفت یک ساعت نجومی از روز پنجشنبه بیستم جمادی الثانی سال هزار و چهارده

هجری سپری شده زینت بخش افسر سلطنت گشتند و خطاب خلیفه الهی با تتمه خویشتن

را بفرخنده لقب جهانگیر ملقب ساختند و سلطان سلیم که در ایام پادشاهزادگی

نام نامی آنحضرت بود از لوح زبانها سترده شد به بیست و دو سال و هشت ماه و دو روز

قمری و به بیست و دو سال و چهار روز شمسی در عهد خلافت عمر گرامی بعیش و شادمانی

گذرانیده روزگار فرخنده آثار در صید ل م ذ ث م صیدلبر روند بخصوص گذار آخر

عهد که اکثر سنین رسان لاهور از قدوم عشرت لزوم بوستان روی زمین می بود

و بهار و تابستان در نزهتکده کشمیر مینو نظیر ماند و حین اشتا سیر و شکار از زرنگار

دادستان نموده و زین لباس کام بخش عالم میشدند و در سال هزار و سی و شش که آن

گلدار جاوید بهار بدستور معهود به نور حضور رشد و دیگر باره طغیان عارضه ضیق النفس

که از هفت سال باز ملازم مزاج اقدس آنحضرت بود طاری گردید دمیدم روی در

مریم زمانی والدہ جہانگیر بادشاہ بلقیس مکانی والدہ شاہجہان بادشاہ ممتاز الزمانی و ممتاز محل حرم محترم شاہجہان بیگم صاحب جبیبہ رفیقہ آنحضرت ....

بیان سلسلہ نسبت ہمایون حضرت صاحب قرانی ثانی مجملی
از احوال سعادت مآل آن دودمان جاہ و جلال

هرچند مفاخر آبای عظام و مآثر اجداد کرام این بادشاه عالیجاه که بهین نتایج آبای علوی و امهات سفلی اند در حوصله برداشت کون و مکان نگنجد و شرح آن از دست قدرت بیان و بنان ابنای زمان بر نمی آید و لیکن بنا بر آنکه برخی از سخن پردازان در صدر و محلے از ان شده بقدم جرأت مبادی این وادی لا یابان پیموده اند لاجرم بنا بر اندوختن تبرک و تیمن و عمل نسبت سنیه آنچه سخن خامه ارادت رقم اکتفا بنموداری از آثار این مظهر مفاخر قرات از دیدنار کرده تفاصیل احوال را حوالت بتقریر دلپذیر مقدمه ظفرنامه و سخن گذاری فواتح اکبرنامه نمود و از جمله ان عزیز کردهای حضرت بدرگه چند برگزیده که همگی از روی اعداد برابر به هر یک گهر دانه به بیان اجمالی اکتفا نموده عنوان این کارنامه بدایع نگار را تزیین داد اول جنت مکانی نورالدین جهانگیر بادشاه

دارالسرور فتحپور از ولادت سراسر سعادت آن مطلع انوار ظهور لبود القضا هفت گهری و سی پل روز چهارشنبه هفدهم ربیع الاول سال نهصد و هفتاد و هفت هجری

ببرکت تاثیر این اسم عظیم تا قیام قیامت از آفات روزگار در امن و امان باشد و

بهارستان گیتی تا خزان فنای دهر از آثار عهد جاوید زیبش سرسبز و خرم بود

چون خامه ادب نگار درین خرد نامه ادب آیین هر جا که هنگام اظهار اسامی سامی

خواقین این دودمان کرده اند قرین باشد بر وفق دستوری که این حضرات والا

درجات آبای عظام را از روی احترام و اعزاز نام می برند در سیاق سخن تعبیر میکند

لاجرم بجهت رفع ابهام مبین معضود و تعیین مراد از آن والا القاب مستطاب

درین مقام بر نهج موجب مینماید فردوس مکانی بابر شاه انار الله برهانه جنت آشیانی

همایون بادشاه لقاه الله رضوانه عرش آشیانی اکبر بادشاه طاب ثراه جنت

مکانی جهانگیر بادشاه طیب مثواه و همه جا در مقام ذکر حضرت شاه جهان

بادشاه در احوال ایام بادشاهزادگی شاه بلند اقبال و از مبدای جلوس

همایون بلقب والا آنحضرت یعنی صاحب قرآن ثانی عبارت آرا میگردد و بنابر آنکه

والا خاندان این سلسله بیگمان و بانوان حرم سرای خلافت را خطابهای

خاص اختصاص می بخشید تا اصل نام ایشان زبان زد خاص و عام نشود هر جا ذکر

اسمای سامیه ایشان درین کتاب مستطاب درکار شود ناگزیر بهمان و تیره تعبیر

خواهد نمود برای موجب مریم مکانی والده اکبر بادشاه حدیجه الزمانی رقیه سلطان بیگم

بعضی از اختر شماران کشف بالغی درین ماده ظهور یافت حقیقت اینمعنی آنست که گویند

منجمی که در صناعت تنجیم صاحب قدرت و مهارت کلی بود در دقایق ابواب حقایق

این فن و فنون درجه علیا و بدرجه طولی رسید و اصابت سهم الغیب العرش در ارباب [هدف]

صواب شهرت تمام گرفته چندی قبل از ولادت باسعادت آنحضرت بعرض آن

حجاب گزیده قباب عصمت رسانیده بود که عنقریب در مطلع جاه و جلال الغیبی همینان

اقبال همین شاهزاده والاگهر از جبیهٔ خفیه را جاودی ستله معروف نموده راجه [فرخنده]

اختری سعادت از طالع خواهد شد که پایه سریر خلافت از فر جلوس همایونش باوج

گردون برافرازد و گوهر افسر سلطنت را فرق فرخنده پای و تارک مبارک جهان

مراتبش عالم آرای سازد و مژده داد که عنقریب آغوش عاطفت خویشتن را از پرتو [تربیت]

دبیر لطف پرورش آن شاهزاده نامدار عالی مقدار چون گریبان مشرق خورشید

انوار سعادت جاوید خواهند دید و از مکرمت این میامن والا انواع برکات

روزی روزگار سعادت آثار شما خواهد گردید بنابر آنکه از فره امید

را سرمایه نشاط جاوید بدست افتاد و دوران نوروز امید

حرمی جاودانی شمار شد لاجرم حضرت عرش آشیانی آن نهال [عیش]

بستان خرم موسوم فرمودند امید که این خاندان [آرزو]

باد

و تواریخ بدیعه در سلک نظم کشیده بصلاب کرامید عز رسید که مصدر از جمله آن یافته تاریخ

کلیم

لله الحمد که از پرتو خورشید قدم * سایه مرحمتی بر سر عالم آمد * نیری از

فلک بادشاهی کرد طلوع * که بخورشید درین دور مقدم آمد * بر زبان قلم

ز غیب بی تاریخش * شاه شاهان جهان قبله عالم آمد * و سخنوری دیگر باین

ماه و تاریخ بد و معنی بر خورد

شاه روی زمین و شاه جهان * لمعه آفتاب عالم

گیر * و همدران روز حضرت عرش آشیانی بر رسم ادای مراسم مبارکباد بدل سعادت

بنیاد حضرت جهانگیر بادشاه را بمیامن مقدم فرخنده قدم رشک وادی ایمن ساختند

و دیده امید را از لوامع اشعه رخسار مهر آثار آن والا گهر روکش دریچه مشرق

نمودند و از صفحه پیشانی نور افشان آیات لیاقت خلافت و امارت استحقاق

سلطنت دریافته بی اختیار آن شایان رتبه بلند پایگی را بفرزندی برگزیدند ملکه

عصر بانوی بانوان دهر رقیه سلطان بیگم صبیه رضیه هندال میرزا عم نامدار جلال الدین

محمد اکبر بادشاه که آسیه حور اصطفاء و عاشره ازواج طاهرات بوده از آنحضرت

فرزندی بدر نشنند پرورش صوری در بست ظاهری این دست پرورد عنایت

ایزدی را که آبای علوی و امهات سفلی در پروردن آنحضرت بر یکدیگر پیشی جستند از

آنحضرت استدعا نموده و مدعای ایشان بحلیه قبول آراستن پذیرفته نصیب کردار بی

جهانبانی کشورستانی ظل سبحانی از مشرق ولادت سرا سر سعادت وارائش با ...

صفحه روی زمین و زمان از زیور نور ظهور آنحضرت چون سرانجام نظام مصالح

کارخانه عالم و انتظام مهام دار الخلافه آدم بی اهتمام کارگذاران اعمال سلطنت

کبیری که بر طبق فحوای الملک و الدین توامان بالی درجه عالی رسالت بل همسر پایه والای

نبوت است منتهی نمیشود و نظم سلسله امور جمهور را باوخال وعقد مشکلات قضا

بالی العهد متکفلان نظام احوال عالمیان دست نمیدهد لاجرم حضرت حکیم علی الاطلاق

جل برهانه بحکم حکمت کامله جهت رعایت مصلحت عباد و اصلاح مفاسد عالم کون

و فساد و در هر قرنی از قرون منشور سر اعظم عباد و جلال صاحب دولت العهد مایل بزلال

نگاشته سعد اکبر وجود بفیض الجود افتاالمنذی ویرا از مطلع ایجاد طالع گردانیده بپرتو لطف عنایت

و سایه بر تربیت انفر ما نروای وقت سزاوار مرتبه ظل الهی میسازد و ساشته منصب خلافت

کبیری و قابل مرتبه پادشاهی والا نموده قوانین سروری و قواعد عیت پروری بیای نفس فضل

خود می آموزد و بالعون نوبت فرمان پروری بدان دست پرور و عنایت خدای ازلی

استعمال فنون تدبیر و تفکر و استعمال انواع تجربه و امتحان در تنفیذ اوامر و نواهی

و اعانت احوال رعیت رسای بر بصیرت کلی مدخل نتواند نمود و سایر ادات جهانگیری

و جهانبانی مثل تعمیر و توقیر ممالک و خزاین و تدبیر منازل و بدان و غیر انتها از ادوی

آن معانی مرتب را در لباس اختصار زقمزده خامه وقایع نگار ساختم
و حالی شکرانه دریافت قسمت این سعادت و نصیب نیکبختی که دیده خرد از کحل الجواهر
تایید نوری تازه پذیرفته صورت مراد در آئینه معاینه جلوه گر گردید و بکاوش از
پرتو فیض عنایت الهی ابواب لطف سخن و سلاست کلام بر روی خود مفتوح یافته سر تکمیل
سخن را بدرستی پیرایه بینی استخوان بندی پیوند اعتماد و روی صدق بر زمین منت
و سر ارادت بسجده نیاز نهاده کریمه الحمدلله الذی اذهب عنا الحزن بر زبان رانم
و در سال هزار و هفتاد هجری از چمن آرای این گلشن فیض فراغ کلی یافته سر رفعت
باوج سپهر مینائی برافراختم و باعلام الهام عالم بالا این خجسته نامه را که همایون
آغاز و فرخنده انجام باد بعمل صالح موسوم ساخته بطبع فیض الهی که عدد حروفش با
مذکور موافق است تاریخ اتمامش یافتم امیدوارم که یاران حرف گیر
و عزیزان نکته چین از سر طعن و طنز درگذشته بر طیب زبانش کلامم نخندند
با جون مینی شکنی که از غایت لب تاکی باده حرف شناسی را عرش المعرفه اش
میدانند و از نهایت ناقص نهادی مانند کوران ابجد شمار صف نشین دبستان اسدره
المنتهی خیال می شمارد از جوش حرارت باده هر جا سهوی و خطای بنظر درآید
بذیل عفو بپوشند طلوع نیر اعظم وجود مسعود این مظهر موعود غیبی والاحضرت

لفرجام آوردن این امر دشوار مشکل اندیشیده کام تاخیر بازپس همگذاشتم که ناگاه

هاتف سعادت مژده این عنایت بگوش هوشم درداد که هان ای فلان

تا که ازین خودرای و هرزه درآیی ~ میتوان کرد فکر تازه بسی : که در فیض

نه بسته کسی : انجا که فضل الهی است بی منت نسیم بهار چمن چمن گل مراد در آ

امید بخند و بهید دارالشن مشاطه فکر شاید معنی در حجله سحر چهره دلبری مراد......

ماند فرو مایگان سود سخندانی و پست مایگان در جبه نکته دانی فرو رود ورطه تحیر د

گشته از تصور بیمعانی خود را درباخته یکی بسلسله جنبانی اقبال به اندیشه تحریر

نیکخواه حلقه بر در دولت سرای سعادت زن و بکار فرمای همت مایه طلب

توفیق کارساز نگارش صور آثار بدیعه انحضرت که دیباچه کارنامهای احوال

ماضی و حال و دستور العمل پادشاهان زمان استقبال است به پرداز د

ازین اشارت سراپا بشارت موفقت و دستیاری سعادت ارکران با

آورد و برآمد کار از گرو تاخیر وقت برآمده زمان جلوه نمای شاید مراد لعبت

و ساحت نمود در آمد لاجرم بحواست اموری آلزم صایب رابرنور جرم

بیاوری طالع کارگذار و بهروی دستیاری فکر نیرنگ پرداز بیان مصادر

اوقات سعیده سمات عمر شریف انحضرت والا نسبت و شمه از سوانح

چگونه تن بشرح و بیان در رسید و فضایل و خصایل آنحضرت که از توصیف و تعریف سخن
سازان بی نیاز است کی سر بتقریر لسان و تحریر خامه دو زبان فرود می آرد لیکن بنا بر آنکه
بر منجی از سخن پردازان از انجا که بلند پروازیهای همت رسای ایشان و بالا دو بهای
فطرت ایشان است در صدد و متحلی از آن شده از غرایب آثار هرچه مقبول اهل روزگار
هر دو تک دار استعداد ایشان دور بود انتخاب نموده در روزنامچه احوال آنحضرت
ثبت نموده اند چه ظاهر بینان حوصله دریافت کنه امور مشکل نما که از تائید پروردگاری
حضرت پروردگار سر منزله ندارند با خود در آن شش سکالی آن خرد دوران بالغ نظر از جون
بینی بی استعداد یعنی کمترین اعیان دولت ابد پیوند مرودی آل محمد صالح که بکمال
همدانی زبان زد اهل روزگار است اندیشه این امر دشوار و آرزوی جمیع و
ترتیب سوانح ایام دولت آن فلک اقتدار بطریق اجمال چه جای تفصیل و توضیح تعمیه
ارباب اراده طیران صعود بمقدار بابال افشانان عالم قدسی در نشیمن عرش و
کرسی و اندازه پرواز مور ضعیف به نیروی بال و پر شاهق طور بود لاجرم در این مقام که
سخن از سراسیمگی باب صدره بسر درمی آید و قلم با وجود تازه نگاری از پس سر
زبان میگردد گاه از تهی دستی نعلاو مضمون سامان این کار بزرگ از اندازه قدرت
بیرون دانسته دلیر در پی پیش رفت این مطلب نگشتم گاه قلم شکسته رقم را

بشری آفریده تا نفع نصاب کامل نصیب خرد پرده‌گشای اسرار سواد و بیاض ساخت
و آن گرانمایه گوهر اصداف جواهر علویه را که ادب پرور و تعلیم کرده ادب الهی است
سزاوار رتبه تاج رقاب انسی نموده در جمیع فضایل و کمالات نفسانی و ملکات
ملکی و انسانی بر سایر سلاطین ماضی و حال رتبه مرتبت داد چون مقرر است که در هر صد
سال ازین سنت مجددی را پیشکاران قدرت ربانی بر سر کار تمهید مبانی ملک و
ملت می آرند همین که از جلوس اقدس آن دست نشان اقتدار ید الهی نقش مراد زمین و
زمان بر وجه احسن درست نشسته خارستان گیتی از گل گلستان گشت و بر مقتضیات اراده کامله
فعال ما یرید بر وفق خواهش از قوه بفعل آمده عجوزه سالخورده دهر جمال جوانی از سر گرفت
نخست امری که از آن سرور ادب پرور بروز و ترویج فرایض دین حضرت سید المرسلین
است که عموم اهل تکلیف بدان مخاطب و بفعل و ترک آن مثاب و معاقب اند و تکمیل
آن لسنین خاتم النبیین و تحصیل ملکه اخلاق و آداب الهی که از آن امر تعبیر بباطن
شریعت تعبیر میکنند چنانچه ظاهر از این را بحلیه متابعت شریعت غرا و ملت بیضا آراسته
بود هم بران آیین باطن انور را بجمیع فضایل نفسانی و فضایل ملکی و انسانی پیراسته
و در تربیت مردم ستوده سیر نیکو محضر و صاحب تقوی و ورع امانت و دیانت
و ارباب استعداد و والا گوهران نیک نهاد کوشیده با صاحب رای و ت

فهم

افتاب واری کون و مکان زینت بی اندازه داد غلغله کبریای جلال و جمالش

در ملک و ملکوت لگد رخنت و مرتبت انحضرت در جمیع مراتب بر سایر انبیا

وارکیا و کمال نمالش کلام آن مظهر اتم قدرت بتایید اعجاز و بدایع بیان

بر کافه انس و جان اشکار نموده صیت رفعت قدر و دین متینش بلندی گرا

گرایند و حسن الفاظ غریبه و معانی بدیعه ایات قرانی و مشکلات احکام آسمانی

بتنویر هدایت و توضیح در آیت انبهر سپهر اصطفا در نظرها جلوه گر ساخته

عالمی را از تیه ضلالت بسر منزل اهتدا رسانید و بر طبق اراده ازلی و فق

خواهش لم یزلی بجهت قوام نظام عالم امکان و قیام قوایم طبایع و ارکان

سر رشته آراستگی ملک و ملل و زمام سرانجام سواد دین و دول در قبضه سلاطین

معدلت آیین باز گذاشت و به برکت پیروی طریقت الصاحب شریعت سمت فلک

فرسای این گروه والا شکوه را مصباح معابد اسلام و مفتاح معاقل هفت اقلیم نموده

میزان استقامت کردار و گفتار که وسیله اعتدال مزاج روزگار است بکف کفایت

شان ارزانی داشت و از جمله این والا منزلان خلافت مرتبت ذات قدسی

صفات و آرای جهان آرای گیتی خدیو گیهان خدای سپهر افروز انجمن فیض

طرازی ابو المظفر شهاب الدین محمد شاه جهان بادشاه غازی را مصدر اکمل کمالات

تواریخ عمل صالح